



د افغانستان اسلامي جمهوري دولت
د علومو اکاډمي
معاونيت بخش علوم اسلامي

وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ
وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِّلْمُسْلِمِينَ

تبیان

مجله علمی - تحقیقی تبیان



TEBYAN

Quarterly Journal

Establishment 2000

Academic Publication of

Afghanistan Academy of Sciences

Serial No: 65

په دې ګڼه کې:

- بحثی مختصر پیرامون شرایط کامیابی دعوت گران ...
- رؤیت هلال از آرای فقهی تا واقعیت های امروزی
- دیدگاه متکلمین و فلاسفه اسلامی به مسأله شر
- فضیلت خوف در روشنی قرآن و سنت
- د فقر په مخنیوي کې د رسنیو ونډه
- تأثیر گذاری افکار مسلمین بر تمدن غرب
- دوره دوم
- ربع: اول
- سال: ۱۳۹۹ هـ. ش
- شماره مسلسل: ۶۵
- سال تأسیس: ۱۳۷۹ هـ. ش
- کابل - افغانستان

شماره ۱، سال ۱۳۹۹

Address:

Academy of Science of Afghanistan
Torabaz Khan, Shahbobo Jan Str.
Shar-e-Now, Kabul, Afghanistan
Tel: 0202201279



د افغانستان اسلامي جمهوري دولت
د علومو اکاډمي
معاونيت بخش علوم اسلامي

سپان

مجله علمي - تحقيقي

عقيده، تفسير و علوم القرآن، حديث و علوم حديث، سيرت، فقه،
اصول فقه، تاريخ اسلام و ثقافت اسلامي

سال تاسيس ۱۳۷۹ ه.ش

شماره مسلسل ۶۵

یادداشت:

- مقاله رسماً از آدرس مشخص با ذکر نام، تخلص، رتبه علمی، نمبر تیلیفون، و ایمیل آدرس نویسنده به اداره اکادمی علوم فرستاده شود.
- مقاله ارسالی باید علمی - تحقیقی، بکر و مطابق معیارهای پذیرفته شده علمی باشد.
- مقاله باید قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشد.
- عنوان مقاله مختصر و با محتوا مطابقت داشته باشد.
- مقاله باید دارای خلاصه حد اقل حاوی ۸۰ الی ۲۰۰ کلمه بوده، و گویای پرسشی اصلی باشد که مقاله در پی پاسخ دهی به آن است. همچنان خلاصه باید به یکی از زبان‌های یونسکو ترجمه شده باشد.
- مقاله باید دارای مقدمه، مبرمیت، هدف، سؤال تحقیق، روش تحقیق، نتایج به دست آمده و فهرست منابع بوده و در متن به منبع اشاره شده باشد.
- مقاله باید بدون اغلاط تایپی با رعایت تمام نکات دستور زبان، تسلسل منطقی موضوعات در صفحه یک رویه کاغذ A۴ در برنامه word تنظیم شده باشد.
- حجم مقاله حد اقل ۷ و حد اکثر ۱۵ صفحه معیاری بوده، با فونت ۱۳ تایپ شود، فاصله بین سطر ها واحد (Single) باشد و به شکل هارد و سافت کاپی فرستاده شود.
- هیأت تحریر مجله صلاحیت رد، قبول و اصلاح مقالات را با در نظر داشت لایحه نشراتی اکادمی علوم دارد.
- تحلیل ها و اندیشه های ارائه شده بیانگر نظریات محقق و نویسنده بوده، الزاماً ربطی به موقف اداره ندارد.
- حق کاپی مقالات و مضامین منتشره محفوظ بوده، فقط در صورت ذکر مأخذ از آن استفاده نشراتی شده می تواند.
- مقاله وارده دوباره مسترد نمی گردد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ناشر: ریاست اطلاعات و ارتباطات عامه اکادمی علوم افغانستان

مدیر مسؤول: معاون سرمحقق خواجه ذاکر صدیقی

مهتمم: معاون سرمحقق عبدالرؤف هجرت

هیأت تحریر:

سرمحقق عبدالولی بصیرت

سرمحقق سید حبیب شاکر

سرمحقق عبدالکریم فضلی

سرمحقق محمدیوسف حازمی

دیزاین: محمد صابر صبور یار

محل چاپ: الهام نبی زاده

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

آدرس: اکادمی علوم افغانستان، طره باز خان وات،

کوچه شاه بوبو جان، شهرنو، کابل

شماره تماس ریاست اطلاعات و ارتباطات عامه: ۰۲۰۲۲۰۱۲۷۹ (۰۰۹۳)

ایمیل ریاست اطلاعات و ارتباطات عامه: info@asa.gav.af

ایمیل مدیریت مجله: tabiyan.af@gmail.com

اشتراک سالانه:

کابل: ۳۲۰ افغانی

ولایات: ۴۸۰ افغانی

کشورهای خارجی: ۲۰ دلر امریکایی

قیمت یک شماره در کابل:

• برای استادان و دانشمندان اکادمی علوم: ۷۰ افغانی

• برای محصلین و شاگردان مکاتب: ۴۰ افغانی

• برای سایر ادارات: ۸۰ افغانی

ارشاد الهی

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ
فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ. (البقرة: ۱۸۶)

ترجمه

هنگامی که بندگانم از تو درباره من بپرسند، [بگو:] یقیناً من نزدیکم،
دعای دعاکننده را زمانی که مرا بخواند اجابت می‌کنم؛ پس باید دعوتم
را بپذیرند و به من ایمان آورند، تا [به حق و حقیقت] راه یابند [و به
مقصد اعلی برسند].

فهرست موضوعات

شماره	عنوان	نویسنده	صفحه
۱	بحثی مختصر پیرامون شرایط کامیابی	معاون سرمحقق محمد نذیر	۱
	دعوت گران مسلمان	محمدی	
۲	رؤیت هلال از آرای فقهی تا واقعیت های	سرمحقق عبدالرحمن حکیمزاد	۲۲
	امروزی		
۳	دیدگاه متکلمین و فلاسفه اسلامی به	معاون سرمحقق خواجه ذاکر	۴۱
	مسأله شر	صدیقی	
۴	فضیلت خوف در روشنی قرآن و سنت	معاون سرمحقق نجیب الله امین	۶۰
۵	نقش قرآن در زندگی بشر	سرمحقق نورالحق عزیزی	۸۸
۶	چگونه می توان از قرآن بهره بهتر برد؟	سرمحقق محمد یوسف حازمی	۱۰۳
۷	د فقر په مخنیوي کې د رسنیو ونډه	خپږندوی محمد داود ناظم	۱۲۴
۸	نقش عقل در تطبیق مفاهیم نقل از نظر	معاون سرمحقق برهان الدین	۱۳۷
	علامه «ابن حبان بُستی» در روضة العقلاء و	نظامی	
	نزهة الفضلاء		
۹	عواقب ناگوار ظلم از دیدگاه شریعت	معاون سرمحقق محمد کبیر	۱۷۳
	اسلامی	مشفق	
۱۰	تأثیر گذاری افکار مسلمین بر تمدن غرب	معاون سرمحقق قندآغا	۱۹۵
		صاحبزاده	

معاون س‌رمحقق محمد نذیر محمدی

ب‌حثی مختصر پیرامون مسایل دعوت و شرایط کامیابی دعوت‌گران مسلمان

ملخص الب‌حث

الدعوة الى الله من اهم العبادات في الشريعة الاسلامية. فيها آيات كريمة و احاديث شريفة و اقوال العلماء كثيرة و خير ما قيل في هذه المسئلة قوله تعالى: «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ»^(١) فلذا لك نب‌حث هنا مختصراً في اهمية الدعوة و مفهومها و محتوياتها و شروط الفوز و النجاح للدعاة في الدعوة الاسلامية.

خلاصة ب‌حث

دعوت و فراخواندن مردم بسوی دین از مهم‌ترین عبادات در اسلام است. درین ارتباط آيات کریمه، احاديث شریفه و اقوال دانشمندان مسلمان بسیار می‌باشد؛ که بهترین سخن درین مورد قول خداوند جل جلاله است: (کیست بهتر از روی سخن از کسی که دعوت کند بسوی الله جل جلاله و عمل صالحه انجام دهد و (با کمال افتخار) بگوید من از جمله مسلمانان هستم). بناءً درین مقاله مختصراً روی اهمیت دعوت، معنی و مفهوم دعوت، هدف دعوت، گستره موضوعات دعوت و در اخير روی شرایط کامیابی دعوت‌گران مسلمان ب‌حث می‌گردد.

تبیان

مقدمه

الحمد لله و الصلاة و السلام على سيدنا رسول الله و بعد:
دعوت بسوی دین اسلام و پیروی از آن وجیبه هر مسلمان بوده و خداوند
جل جلاله مسلمانان را بحیث بهترین ملت‌های روی زمین به این مأموریت
بزرگ برگزیده است.

مبهریت موضوع

در شرایط امروزی طوریکه دیده میشود بر ضد دین فعالیت های گوناگونی
را دشمنان اسلام می نمایند، کم علائگی عده بی از مردم به آموزش ارشادات
دین و عدم تطبیق آن در زنده گی و خارج شدن برخی ها از آن، واضح ترین
مثال برای این معضله است.

بناءً لازم است تا همه مسلمانان بخصوص علمای کرام و سایر اقشار
تحصیل کرده مسلمان دست بدست هم داده و از دین دفاع نموده و در ثبات و
استقامت مردم بر اسلام سعی و تلاش بخرچ دهند.

از آنجا که بر هیچ امری فایق نمی گردیم تا اهم مسایل دعوت و اسباب و
شرایط کامیابی را قبل از همه فرا نگرفته باشیم، فلهدا ایجاب میکند تا
مختصراً روی برخی مسایل دعوت و شرایط و اسباب کامیابی دعوتگران
مسلمان بحث نمائیم.

هدف: مقصود از این بحث روشن ساختن شرایط کامیابی دعوتگران مسلمان
است تا با کسب این شرایط در امر دعوت پیشتاز گردیده و بتوانند از معضله
دین گریزی که روز بروز بیش و بیشتر میگردد جلوگیری نموده باشند.

میتود: این مقاله به شیوه کتابخانه یی و تحلیلی تحقیق گردیده است.
مجموعه موضوعات قابل بحث در این مقاله را در چارچوب مطالب ذیل
تنظیم نموده ایم:

مطلب اول- فضیلت و اهمیت دعوت

۱- هیچ عبادتی در اسلام بهتر از دعوت توأم با عمل صالحه وجود ندارد: قوله تعالی: «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ»^(۲) کیست بهتر از روی سخن از کسی که دعوت کند بسوی الله جل جلاله و عمل صالحه انجام دهد و (با کمال افتخار) بگوید من از جمله مسلمانان هستم.

۲- پیروی کامل از پیامبر صلی الله علیه و سلم با دعوت الی الله صورت میگیرد:

«قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي»^(۳) بگو اینست راه من دعوت میکنم مردم را بسوی الله جل جلاله بر مبنای بصیرت، من و کسانی که پیرو من اند.

۳- در بعضی حالات مثل حالت امروزی که بر دین ستیزی و دین گریزی از همه طرق توسط کفار و ایادی شان بسطح جهانی تشویق و تأکید صورت میگیرد، اما بر استقامت بر دین و اطاعت از اوامر الله جز تعداد اندک، از طرف هیچ کس تشویقی صورت نمیگیرد، دعوت الی الله جهاد بزرگ است. «فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا»^(۴)

پس پیروی مکن از کافرین و با ایشان جهاد کن به جهاد بزرگ. عصر فعلی با کمی تغییر مثل عصر پیامبر صلی الله علیه و سلم است که دعوت و دعوت گری درست و توأم با عمل صالحه، کار سهل نبوده و همراه با انواع مشکلات است؛ پس بیگمان که جهاد بزرگ گفته میشود.

در تفاسیر شریف منظور از جهاد بزرگ، خواندن قرآن و رساندن پیام آن، جهادی که با استفاده از همه امکانات باشد، جهادی که با سلاح مادی و معنوی باشد، جهادی که هیچ نوع سستی را در آن راه نباشد، معنی گردیده است؛ که اینک جهت وضاحت به ذکر نظریات برخی مفسرین کرام در مورد آیت کریمه فوق، ذیلاً میپردازیم:

تبیان

صاحب تفسیر فتح القدر مینویسد: (ای جاهدهم بالقرآن و اتل علیهم من القوارع و الزواجر و الاوامر و النواهی) ^(۶). جهاد کن با ایشان با قرآن و بخوان بر ایشان مطالب قرآن را از قبیل عذابها و هشدارها و اوامر و نواهی.

صاحب تفسیر السعدی مینویسد:

«{جِهَادًا كَبِيرًا} أی: لا تبق من مجهودك فی نصر الحق وقمع الباطل إلا بذلته.» ^(۶)

جهاد کبیر یعنی جهادی که در آن هیچ چیزی از طاقت و توان در تو نمانده باشد مگر اینکه آنرا در کمک حق و دفع باطل مصرف نموده باشی.

در تفسیر المنیر آمده است: «وجاهدهم بكل سلاح مادی أو عقلی وهو القرآن جهادا شاملا لا هوادة فيه...والجهاد الكبير: هو الذي لا يخالطه فتور.» ^(۷)

جهاد کن با ایشان با هر سلاح مادی یا عقلی که آن (سلاح عقلی) عبارت از قرآن است، جهاد کاملی که در آن هیچ سستی نباشد... و مراد از جهاد کبیر جهاد است که هیچ سستی با آن مخلوط نباشد.

در تفسیر الوسیط آمده است: «وجاهدهم بكل سلاح مادی وهو السلاح المعروف، أو بیانی إعلامی وهو اللسان مشافهة أو كتابة، أو بالنفس والمال، أو بالسلاح العقلی: وهو القرآن الکریم.» ^(۸)

جهاد کن با ایشان با هر سلاح مادی که عبارت از سلاح معروف است و یا با سلاح بیانی اعلامی که عبارت از زبان است، چه کتبی باشد و چه شفاهی و یا با نفس و مال باشد و یا با سلاح عقلی باشد که آن عبارت از قرآن کریم است.

همچنان در احادیث شریف نیز فضیلت دعوت بسیار آمده است که اینک برخی آنرا ذیلاً تذکر میدهیم:

_____ بحثی مختصر پیرامون... _____

۱- ثواب دعوت کننده بسوی عمل خیر معادل عمل کننده میباشد: «مَنْ دَلَّ عَلَى خَيْرٍ فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ فَاعِلِهِ».^(۹) هر که بر عمل خیری رهنمایی کند پس مر او راست مثل اجر کسی که آن عمل خیر را انجام دهد.

۲- اجر دعوت کننده بسوی هدایت به اندازه تعداد کسانی که از وی پیروی کنند محاسبه شده و گناه دعوت کننده بسوی بدی به اندازه گناه کسانی که از وی پیروی کنند حساب میشود:

«مَنْ دَعَا إِلَى هُدًى كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أُجُورِ مَنْ تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئًا وَمَنْ دَعَا إِلَى ضَلَالَةٍ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الْإِثْمِ مِثْلُ آثَامِ مَنْ تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ آثَامِهِمْ شَيْئًا».^(۱۰) هر که دعوت کند بسوی هدایتی هست مر او را اجر معادل اجور کسانی که از وی پیروی کنند بدون اینکه از مزد عمل کننده ها چیزی کم شود و هر که بخواهد مردم را بسوی گمراهی هست بر وی گناه به اندازه گناهان اشخاصی که از وی پیروی نموده اند بدون اینکه از گناهان ایشان چیزی کم شود.

۳- هدایت شدن یک نفر (به اسلام و یا تائب شدن از گناهان) بواسطه شخص بهتر از داشتن شتران سرخ موی است: «قَوْلَ اللَّهِ لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ بِكَ رَجُلًا وَاحِدًا خَيْرٌ لَكَ مِنْ أَنْ يَكُونَ لَكَ حُمْرُ النَّعَمِ».^(۱۱) قسم به الله تعالی (ای علی رضی الله عنه) که اگر خداوند جل جلاله یکن نفر را هدایت کند بواسطه تو، بهتر است برایت از داشتن شتران سرخ مو.

۴- بهترین جهاد امر به معروف و نهی از منکر است. قول امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه: (أَفْضَلُ الْجِهَادِ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ شَنْنُ الْفَاسِقِينَ)^(۱۲) از امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب کرم الله و وجهه روایت است که گفت: بهترین جهاد امر به معروف و نهی از منکر و بد دیدن فاسقین است.

تبیان

مطلب دوم- حکم دعوت الی الله:

دعوت در حالات عادی فرض کفایی و در حالات اوج فتنها مثل عصر امروزی به یقین که فرض عین بالای هر مسلمان بقدر توانش میباشد؛ چنانچه حافظ ابن کثیر رحمه الله فرموده است: «فعدن قلة الدعاة وعند كثرة المنكرات وعند غلبة الجهل كحالنا اليوم تكون الدعوة فرض عین علی كل واحد بحسب طاقته»^(۱۳)

ترجمه: پس در وقت قلت دعوتگران و کثرت منکرات و غلبه جهل مثل حال امروزی ما (زمان حافظ ابن کثیر (رح) که بین قرن هفتم و هشتم هجری میزیستند) دعوت کردن بالای هر مسلمان بقدر طاقت و توانش فرض عین میباشد.

دعوت کردن در عصر ابن کثیر (رح) که به مراتب از زمان ما خوبتر بوده به نظر وی و بسیاری مفسرین و فقهای مثل وی فرض عین باشد؛ پس به یقین در عصر ما که فتنه ها از هر طرف برخاسته و اعدای دین برنامه های وسیع را بر ضد دین روی دست گرفته اند؛ در فرض عین بودن آن هیچ شک و شبهه بی باقی نمی ماند.

مطلب سوم- معنی و مفهوم دعوت

دعوت در لغت خواستن و طلب کردن مردم بسوی دین، تبلیغ و بیان ارشادات دین به منظور تطبیق دین در زندگی مردم میباشد. و در اصطلاح دعوت الی الله عبارتست از قیام دعوتگر به رساندن دین اسلام به همه مردم موافق با اصول و منهج درست قسمی که متناسب باشد با همه اصناف اجتماع بشری و متوازن با احوال و ظروف مخاطبین.^(۱۴)

و به تعبیر واضح تر دعوت کامل و درست عبارتست از: کشیدن یک کافر از کفر به اسلام و یا یک انسان مرده و غیر متحرک را زنده و متحرک ساختن به اسلام.^(۱۵)

مطلب چهارم- هدف دعوت

هدف از دعوت اسلامی بیداری امت مسلمه، وحدت میان مسلمانان، احیاء دین و اعلاى کلمة الله بمنظور کسب رضای الله جل جلاله است.

مطلب پنجم- مسایل شامل در دعوت

دعوت الی الله تنها منحصر به شناخت خداوند (ج) در مسایل عبادی نمی شود؛ بلکه به معنی عام و کامل آن شامل همه حقایق، دساتیر و ارشادات الهی است که راه های درست حیات را در زندگی فرد، خانواده، جامعه اسلامی و همه بشریت نشان دهد، همچنان مسایل اجتماعی چون سیاست، اجتماع، مسایل خانواده گی، مسایل صلح و جنگ، امنیت، عدالت، انصاف، برادری و برابری در مقیاس های ملی و بین المللی، همه و همه در پرتو ارشادات قرآن و اسلام، همینگونه بیداری مردم از معضلات موجوده و خطراتی که آینده بشریت را تهدید میکند و ارایه راه حلها میباشد.^(۱۶)

مطلب ششم- وسایل دعوت و شرایط کامیابی دعوتگران مسلمان

دعوتگران مسلمان زمانی در دعوت شان موفق میباشند تا شرایط و لوازم ویژه مؤفقیت در امر دعوت را که اهم آن ذیلاً مورد بحث قرار میگیرد، در خود کسب نموده باشند.

۱- دعوت با بصیرت: اولین شرط کامیابی دعوتگران مسلمان به نظر

نویسنده دعوت با بصیرت است. بصیرت که بمعنی بینایی و یا بنیش می باشد، از شرطهای اساسی مؤفقیت در امر دعوت شمرده میشود، بصیرت شامل دو جنبه میشود:

اول- داشتن طرح ها و برنامه های کامل: یعنی دعوتگر بسوی آنچه مردم را فرا می خواند باید راهی روشن بوده و دارای طرحها و برنامه های بکر و سازنده متکی بر علم به فلسفه بسی عالی و منطقی باشد که جوابگوی معضلات اصلی زنده گی فرد و جامعه شده بتواند. در غیر آن مردم امروزی هرگز پیرامون آن دعوتگر باقی نخواهند ماند.

تبیان

بزرگترین معضلاتی که در رابطه به دریافت راه های حل آن قلب و مغز بشریت را همیشه به خود معطوف ساخته مسایل آتی میباشد:

الف- ساختن جامعه نمونه به گونه ای که در آن بی عدالتی، ظلم، نا امنی، خیانت، دشمنی ها، تعصبات، نبوده و وضعیت در آن قسمی باشد که هرکس به هر جای بخواهد آزادانه بدون هیچ نوع ترس و هراس بر مال، جان یا ناموس خود سفر کند و زنده گی خود را بقسم خاطر خواه بگذراند.

ب- شناخت اصلی زیربنای شخصیت انسان که در نتیجه انسان چنان صالح و سالم گردد که بدون تعقیبات پولیسی و جاسوسی در هر جا به اختیار خودش آزاد گذاشته شده و بدون نظرداشت برای برادران خود در هر وقت و هر جا آنچه به مقدر دارد کمک کند و به هیچ کس در هیچ جا ضرری نرساند.

ج- برنامه کامل برای شناخت خدا جل جلاله و تأمین ارتباط با او تعالی به قسمی که هیچ چیز را به اندازه خدا جل جلاله دوست نداشته و از هیچ چیز به جز خدا جل جلاله نترسیده و در هر وقت و هر جا خدا جل جلاله را حاضر و ناظر حال و احوال خود بداند.

د- حل مسئله جنگهای سرد و گرم جاری دنیا بخصوص کشور عزیز ما افغانستان که برخی اوقات آتش آن چنان شعله ور میشود که در آن میلیونها انسان به ناحق کشته، معلول و معیوب شده و مثل آن آبادی های بیشمار از بین میرود.

ه- مشکل فقر که در دنیای امروزی عده ای چنان سیر و معمور گردیده اند که همواره در تعیش و انواع لذایذ به سر میبرند و حتی به چندین نسل دیگرشان ذخیره میکنند و بر عکس مثل آنها بلکه میلیونها انسان دیگر

_____ بحثی مختصر پیرامون...

مخصوصاً در کشور های افریقایی، چنان پریشان روزگار و با هرگونه عسرت دچارند که نسل بالنسل در غم کف نانی جان میدهند و هرگز سیر نمیشوند. و- این چنین مشکلات فساد اداری که نه تنها کشور های عقب نگه داشته شده بلکه پیشرفته ترین کشور های دنیا نیز با همه تلاشها تا هنوز نتوانسته اند از آن خلاصی یابند.

بناءً هر فرد و جماعتی که دقیق ترین بینش را در رابطه به عوامل معضلات متذکره با طرحهای بکر علمی و فلسفی ارایه کند او میتواند توجه جهانیان را به خود جلب کرده و قلوب آنها را با خود داشته و در امر دعوت به قله های پیروزی برسد.

دوم- داشتن باورمندی کامل بر طرحها و برنامه های خویش:

به این معنی که دعوتگر بسوی راهی که مردم را فرا می خواند، باید باورمندی کامل و ایمان راسخ بر آن داشته باشد. چنین بصیرت ایمانی زمانی پیدا میشود که دعوتگر پیش از پیش در باره فکر و جهان بینی خود چنان مطالعه و آگاهی داشته باشد که از مغز گذشته و به قلب بمرتبه ایمان جا گرفته باشد، اینجاست که در رابطه به حقانیت آنچه مردم را بسوی آن فرا میخواند اگر همه دنیا یکطرف و او دیگر طرف شود، هرگز از دعوت خود دست بردارنشده ولو آفتاب را در یکدست و مهتاب را در دست دیگرش قرار دهند.

خداوند جل جلاله در رابطه به اهمیت بصیرت در دعوت آنجا که خطاب به پیامبر صلی الله علیه و سلم و تعلیم به امت او میدهد، میفرماید: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي.»^(۱۷) بگو این راه من است که بر مبنای بصیرت مردم را من و کسانی که پیرو من هستند بسوی آن فرا می خوانیم.

در آیت کریمه عبارت (هذه سبیلی) به معنی راه روشن و برنامه های کامل بوده و جمله (علی بصیرة) بر ایمان راسخ دعوتگر بر جهان بینی، راه و روش،

تبیان

و نتایج سودمندی که از تطبیق برنامه‌ها و طرح‌های وی حاصل میشود، دلالت دارد. ^(۱۸)

۲- شناخت فرصتها و استفاده درست از آن: دومین شرط کامیابی دعوتگران مسلمان شناخت وقت و فرصت‌ها و استفاده درست از آن در جریان دعوت اسلامی است. خداوند جل جلاله در رابطه به ارزش وقت میفرماید: «وَالْعَصْرُ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَّصَوْا بِالصَّبْرِ» ^(۱۹) قسم به زمانه، که همه انسانها در زیانند مگر کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالحه را انجام داده و یکدیگر را توصیه به حق و توصیه به صبر نمودند. فرصت و زمان دولتیست که اگر انسان از آن استفاده درست کند، می‌تواند بر انجام بسیاری امور موفق شود. انجام کارهای بزرگ چه در ساحة دین و چه دنیا که زندگی انسانها را متحول میسازد در گرو شناخت فرصتها و استفاده درست از آن میباشد.

اهم فرستهای که باید جداً مد نظر دعوتگران مسلمان باشد بشرح ذیل معرفی میگردد:

اول- جوانی

جوانی در زندگی انسان دوره ایست نهایت ارزشمند که اگر از آن استفاده نیک صورت بگیرد باعث نیل به دست آوردهای بزرگی در تمامی ساحات حیات مخصوصاً دعوت میگردد.

بعبارة دیگر انجام کارهای وسیع و بزرگی که در ایام بعد از جوانی با فرصتهای طولانی و با مصارف گزاف شود در وقت جوانی در وقت کم و هزینه های اندک صورت می‌گیرد.

همینگونه است دانستن ارزش فرصت‌هایی مثل: صحت، ثروت، فراغت، حیات و غیره که رسول (ص) در حدیث گهربارشان به این مطلب چنین ارشاد فرموده است:

_____ بحثی مختصر پیرامون...

«اغْتَنِمْ خَمْسًا قَبْلَ خَمْسٍ : شَبَابَكَ قَبْلَ هَرَمِكَ ، وَصِحَّتَكَ قَبْلَ سَقَمِكَ ، وَغِنَاكَ قَبْلَ فَقْرِكَ ، وَفَرَاغَكَ قَبْلَ شُغْلِكَ ، وَحَيَاتِكَ قَبْلَ مَوْتِكَ.»^(۲۰) چیز را پیش از پنج چیز غنیمت دان: جوانی را پیش از پیری، صحت را قبل از مریضی، ثروت را پیش از ناداری، فراغت را پیش از مصروفیت و حیات را پیش از ممات.

دوم- همنوایی مردم

از جمله فرصتهای طلایی برای پیشرفت جریان دعوت همنوایی و عدم مخالفت مردم است، چنانچه در یک جامعه هرگاه مردم آن با دعوت و ارشاد مخالفت نداشته و بحیث زمینی هموار وقابل جذب ارشادات و رهنمودهای دین، با دعوتگران همنوا و همصدا باشند، دعوتگران آگاه و فعال با استفاده از آن می توانند در وقت کم به دست آورد های چشمگیری نایل گردند.

سوم- عدم موانع اجتماعی و سیاسی

موانع اجتماعی و سیاسی که از جمله چالشهای بزرگ در برابر دعوت و اسباب رکود فعالیت دعوتگران میباشد هرگاه در یک سرزمین به برکت خون شهدای راستین و قربانی های علمای عامل و مبارز آن برداشته شده باشد، بنوبه خود فرصت زرین دیگریست که اگر دعوتگران آنرا غنیمت دانسته و تا دشمنان اسلام و آزادی از جا تکان خورده و بخواهند این فرصتها را از بین ببرند، آنها زودتر حرکت کرده و با تلاشهای شباروزی شان می توانند کشتی دعوت و مبارزه خود را نوح آسا برفراز کوه جودی اسلامیت و آزادی جامعه برسانند.

۳- دعوت توأم با عمل

سومین شرطی که دعوتگران را می تواند به سر منزل مقصود برساند، دعوت توأم با عمل است. خداوند جل جلاله کسانی که به مردم دعوت بسوی دین اما خود به آن عمل نکنند، مورد توبیخ شدید قرار داده می فرماید:

تبیان

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ»^(۲۱) ای مؤمنین چرا میگویید چیزی را که انجام نمی دهید، بسیار گناه بزرگ است به نزد الله جل جلاله اینکه بگویید چیزی را که نمی کنید. و پیامبر (ص) نیز در حدیثی که از اسامه بن زید رضی الله عنه روایت است حال دعوتگران بی عمل را بسیار وخیم چنین معرفی می فرماید: «يَجَاءُ بِالرَّجُلِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُلْقَى فِي النَّارِ فَيَتَدَلَّقُ أَقْتَابَهُ فَيَدُورُ بِهَا فِي النَّارِ كَمَا يَدُورُ الْحِمَارُ بِرَحَاهُ فَيَطِيفُ بِهِ أَهْلُ النَّارِ فَيَقُولُونَ يَا فُلَانٌ مَا لَكَ مَا أَصَابَكَ أَلَمْ تَكُنْ تَأْمُرُنَا بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَانَا عَنِ الْمُنْكَرِ فَيَقُولُ كُنْتُ أَمْرُكُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَلَا آتِيهِ وَأَنْهَأَكُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَآتِيهِ».^(۲۲) از اسامه بن زید رضی الله عنه روایت است که گفت شنیدم از رسول صلی الله علیه و سلم که میگفت: در روز قیامت مردی آورده میشود پس انداخته میشود در دوزخ پس روده هایش بسرعت میریزد از شکمش پس دور میزند با روده هایش در آتش مانند گشتن خر در آسیاب (آسیاب هایی که توسط حمار و یا حیوانات دور داده میشد) پس احاطه میکند او را اهل دوزخ و میگویند ای فلان چرا به چنین عذاب مبتلا شدی؟ آیا تو نبودی که ما را امر به معروف و نهی از منکر میکردی؟ پس آن شخص میگوید: بلی! من شما را به نیکی امر میکردم اما خودم انجام نمیدادم و منع میکردم شما را از بدی ولی خودم آنرا مرتکب میشدم.

یکی از رموز کامیابی مسلمانان صدر اسلام در گسترش دعوت اسلامی و شیوع آن به قاره های آسیا، اروپا و افریقا، همین دعوت توأم با عمل بود.

۴ - دعوت به حکمت و موعظه حسنه:

شرط دیگر کامیابی دعوتگران مسلمان دعوت به حکمت و موعظه حسنه است. خداوند جل جلاله در رابطه میفرماید: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ»^(۲۳) بخوان بسوی راه پروردگارت (مردم را) با حکمت و موعظه حسنه. این اصل (دعوت به حکمت) شامل اهم مطالب ذیل میگردد.

اول- دعوت با الفاظ نرم و شیرین

دعوت با الفاظ نرم و شیرین به حدی در امر دعوت لازمی است که حتی در برابر مبعوض ترین انسان ها نیز رعایت شود؛ چنانچه خداوند جل جلاله موسی (ع) و هارون (ع) را هنگام ارسالشان به دعوت فرعون چنین ارشاد فرمود: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَحْشَى»^(۲۴) پس بگویید به او سخن نرم تا که پندپذیر و خدا ترس شود.

برعکس یکی از دعوتگران ناپخته که به ارشاد و رهنمایی خلیفه مسلمانان مأمون رشید رفته بود و با الفاظ زشت و تند وی را مخاطب قرار داده بود، او را چنین به اشتباهش متوجه ساخت:

حکایتست که مردی بر مأمون الرشید وارد شد و او را با قول غلیظ و سخت امر به معروف و نهی از منکر نمود، مأمون در مقابل آن مرد گفت ای (ای مردک) بیشک خداوند جل جلاله ارسال نمود کسی را که بهتر از تو (موسی و هارون علیهما السلام) بودند بسوی کسی که بدتر از من بودند (فرعون) در حالیکه خطاب به آن دو بزرگوار شد: پس بگویید برای اول (فرعون) سخن نرم تا که پند گیرد و یا از خدا بترسد.^(۲۵)

دوم- دعوت با جملات و عبارات واضح دور از تکلف

نزد دعوتگرن موفق بجز فراخواندن و رساندن مردم به سوی نجات هیچ چیز دیگری ارزش ندارد. بناءً از استعمال لغات و استفاده جملات و عبارات قالبی و صعب الفهم مثل: (فرایند، رویکرد، پرابلم و غیره) خود داری می نمایند. چنانچه پیامبر صلی الله علیه و سلم کسانی را که در بیانیه و خطابه خود، از تکلف کار مگیرند، با لحنی شدید مورد نکوهش قرار داده می فرماید: «أَلَا هَلَكَ الْمُتَنَطِّعُونَ، أَلَا هَلَكَ الْمُتَنَطِّعُونَ قَالَهَا ثَلَاثًا»^(۲۶) آگاه باشید که متنتعون هلاک شدند و یا هلاک میشوند - آگاه باشید که (متنتعون) هلاک شدند و یا هلاک میشوند.» این سخن را سه مرتبه تکرار نمودند.

قال النووی: (الْمُتَنَطِّعُونَ) المبالغون فی الامور و جاء فی المرقاة:

تبیان

(المتكلفون في الفصاحة و المصوتون من قعر حلوقهم).^(۲۷)

در تفسیر این قول پیامبر صلی الله علیه و سلم، امام نووی (رح) گفته است: مراد از (متنطعون) کسانی اند که در کارها مبالغه و زیاده روی میکنند و در جریان سخنرانی و صحبت از بیخ گلون صدا می کشند.

سوم- دعوت به ترتیب

دعوت به ترتیب که از جمله عناصر دعوت به حکمت و موعظهٔ حسنه میباشد، شامل مطالب ذیل میگردد:

الف- آغاز دعوت از جهان بینی و مسایل توحید: به نحوی که دعوتگر اول باید از تغییر جهان بینی مردم آغاز نموده و بعد از تغییر و اصلاح بینش به عمل دعوت نماید.

ب- آغاز دعوت از چیزهای قابل درک، توان و مورد علاقهٔ مردم: دعوت باید از موضوعاتی آغاز شود که قابل درک عقلی و توانمندی عملی مردم باشد. برعکس اگر دعوتگر مردم را در ابتدا به چیزهایی دعوت کند که فهم آن بالا تر از درک و انجام آن سخت تر از توان مردم باشد، دعوتگر در کار خود بخطا رفته و در دعوت خود به موفقیت نمی رسد.

امیر المؤمنین عمر ابن الخطاب رضی الله عنه فرموده است: «كلموا الناس بما يفهمون أتحبون أن يكذب الله و رسوله.»^(۲۸) با مردم بقدر عقل و درک شان سخن بگویید آیا دوست دارید که خدا و رسولش تکذیب شوند؟ (یعنی در صورتی که سخنان تان از درک و فهم مردم بالا باشد خدا و رسولش تکذیب می گردند).

ج- دعوت انفرادی قبل از دعوت اجتماعی: چنانچه در تاریخ اسلام آمده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم اول بار دعوت خود را از نزدیک ترین فرد یعنی ام المؤمنین حضرت بی بی خدیجة الکبری رضی الله عنها آغاز نمودند و بعد از دعوت فردی چند تن دیگر به دعوت جمعی آغاز نمودند.

۵- دعوت با خلوص نیت:

پنجمین شرط کامیابی دعوت با خلوص نیت است. دعوتگران زمانی می توانند به رهنمایی و نجات مردم نایل شوند که در دعوت خود جز رضای خدا جل جلاله و آرامی خلق الله چیز دیگری مدنظر نداشته باشند. و اگر در نجات و دعوت مردم به بزرگترین دست آورد ها نایل گردند، باز هم قانع نبوده و به جزئی ترین خوش باش کسی چشم نمی داشته باشند.

۶- در جریان دعوت بغیر از خدا جل جلاله از کسی نترسیدن

طبیعی است که نتیجه دعوت بسوی دین کشیدن بنده گان خدا جل جلاله از بنده گی غیرالله و تاریکی های جهل، خرافات و همه پسمانی ها می باشد. پس همانطور که اکثریت توده ها با دیدن نجات خود ازین دعوت استقبال می کنند شیاطین جنی و انسی که از اسارت انسانها و مبتلا بودن شان به ضعف و ناتوانی بهره گیری میکنند، از آن راضی نبوده و در برابر دعوتگران سر مخالفت و دشمنی را می گیرند. اینجاست به برخی دعوتگران حالات ترس و وهم دست میدهد. بناءً هیچ شخص یا قدرتی را معادل قدرت خدا جل جلاله ندیده، و از هیچ چیزی غیر از خدا جل جلاله نترسند؛ چنانچه خداوند جل جلاله میفرماید: «الَّذِينَ يَبُلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ». ^(۲۹) آنانیکه میرسانند پیام های الله جل جلاله را و تنها از او ترسیده و از هیچ کسی غیر از او نمی ترسند.

۷- در برابر مشکلات راه دعوت صبر داشتن

بادست آوردهای چشمگیری که در نجات مردم و بهبودی وضع اجتماع برای دعوتگران حاصل میشود، مخالفین که روز بروز ضعف و زوال سلطه خود را می بینند؛ طبعاً دست به اذیت و آزار دعوتگران و طرفداران ایشان میزنند، اینجاست که مرحله صبر و استقامت رسیده و دعوتگران باید تا زمانیکه کمک خداوند جل جلاله به سر وقت ایشان رسیده و طومار مخالفین را برچینند، صبر داشته و انتظار روزهای گشایش را برای یک زنده گی مرفه در سایه یکتا

تبیان

پرستی با کمال صبر و استقامت بکشند و از دعوت و استقامت خود در ادامه دعوت و پابندی به احکام شریعت خود داری ننمایند.

۸- بدون کدام تزلزل به عقیده راسخ به خدا جل جلاله توکل داشتن

احیاناً پذیرش دعوت یا رسیدن به نتایج آن که حاکمیت دین و اقامه حکومت عدل الهی است به درازا میکشد و یا در برخی مواقع ناکامی های ظاهری دامنگیر دعوتگران و مدعوین شان میشود. اینجاست که از طرف برخی انسانهای کم همت و خایف به دعوتگران تلقین ناکامی حتمی و یا عدم دسترسی به مقصود میشود. اینجاست که پای توکل به میان آمده وهمانند پیامبران (ع) بر پیروزی خود و شکست مخالفین با عقیده راسخ بر خدا جل جلاله اطمینان کامل داشته باشند.

خداوند جل جلاله میفرماید: «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفُّكَ الَّذِينَ لَا يوقِنُونَ»^(۳۰) پس صبر کن بیشک وعده الله جل جلاله حق است و نترساند تو را کسانی که (به پیروزی) باور ندارند.

همچنان میفرماید: «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»^(۳۱) آنانی (اصحاب رسول صلی الله علیه و سلم) را که مردم (منافقین) برایشان گفتند بیشک مردم (کفار و مشرکین) علیه تان جمع شده اند پس بترسید از ایشان پس زیاد شد ایمان آنها و گفتند کافی است برای ما الله جل جلاله و نیک کار ساز است.

همچنان فرموده است: «فَلَمَّا تَرَأَى الْجَمْعَانَ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ»^(۳۲) هر گاه که دو جماعت همدیگر را دیدند (قوم موسی علیه السلام و فرعون و فرعونیان)، گفتند اصحاب موسی علیه السلام، بیشک که ما گیر افتادیم، گفت موسی علیه السلام نخیر! بیشک با من پروردگارم هست که مرا رهنمایی میکند. یعنی راه نجات را برایم نشان میدهد.

نتیجه

۱. بهترین عمل در اسلام بعد از ایمان به الله جل جلاله، دعوت الی الله میباشد.
۲. دعوت الی الله تنها منحصر به شناخت الله جل جلاله در مسایل عبادی نبوده؛ بلکه شامل همه مسایلی میگردد که مربوط به ابعاد زنده گی بشر بوده و فلاح و رستگاری وی را در دنیای مؤقتی و جهان ابدی تضمین نماید.
۳. دعوت مؤثر و منتج به نتیجه زمانی شده میتواند که دعوتگر واقعاً رسالت خود را در پیشگاه خدا جل جلاله دانسته و لوازم و شرایط لازمه دعوت را طوریکه شرح گردید در خود کسب نموده باشد.
۴. یکی از عوامل ناکامی دعوتگران با همه آرزوهای نیکی که داشته باشند، نداشتن بینش درست و طرحها و برنامه های درست برای حل معضلات بشری و عدم رعایت شروط کامیابی در دعوت می باشد.
۵. دعوت با بصیرت که اولین شرط کامیابی دعوتگران مسلمان میباشد، زمانی بوده میتواند که دعوتگران مسلمان به همه معضلات مهم زنده گی بشری طرحهای ارزنده و راه حلهای درست علمی و عملی را از آدرس دین ارایه کرده بتوانند.
۶. یک دعوتگر مسلمان در امر دعوت الی الله وقتی موفق و پیروز بوده میتواند، تا از مهمترین فرصتهای مثل: حیات، جوانی، صحت و ثروت و بهترین ظروف مثل: همنوایی مردم و عدم موانع اجتماعی و سیاسی، استفاده اعظمی نماید.
۷. دعوت به حکمت نیز از شرایط مهم موفقیت دعوتگران مسلمان می باشد. این اصل شامل ارزشهای مثل: دعوت با الفاظ شیرین، دعوت با بیان واضح دور از تکلف و دعوت به ترتیب، میگردد.
۸. همچنان دعوت با خلوص نیت، دعوت توأم با عمل، نترسیدن از غیر الله در هنگام دعوت، صبر نمودن در برابر مشکلات راه دعوت و بالآخره

داشتن توکل کامل بر نصرت الله جل جلاله از آخرین شرایط و لوازم کامیابی دعوتگران مسلمان است که درین مقاله تحریر یافته است.

پیشنهادها

۱- بر دعوتگران آگاه و راستین لازم است تا قبل از آغاز دعوت الی الله، در انتخاب برنامه آن توجه کنند، قسمیکه یا خود برنامه دعوت را بسازند و یا بدون تعصب و خود خواهی نزد هر فرد و جماعتی که چنین برنامه ها را دریابند، آنرا بدست آورده و سپس به دعوت و ارشاد مردم بپردازند.

۲- به وزارت محترم معارف پیشنهاد میگردد تا مسئله دعوت الله را من حیث یکی از مضامین رسمی شامل نصاب تعلیمی کشور گرداند.

۳- به معینیت محترم تعلیمات اسلامی وزارت معارف پیشنهاد میگردد تا در جریان تکمیل دوره تعلیمی در مدارس دینی به کسب شرایط لازم دعوتگری و تمرینات آن بر طالب العلمان مدارس دینی توجه جدی نماید.

۴- به وزارت محترم اطلاعات و فرهنگ پیشنهاد میگردد تا به علمای کرام زمینه های بیشتر پخش و نشر و پیشبرد دعوت الی الله را از طریق تلویزیون و رادیو بیشتر مساعد سازد.

مآخذ

۱. فصلت: ۳۳.

۲. فصلت: ۳۳.

۳. یوسف: ۱۰۸.

۴. الفرقان: ۵۲.

۵. الشوکانی، محمد بن علی بن محمد (المتوفی : ۱۲۵۰هـ). فتح القدير الجامع بين فنى الرواية و الدراية من علم التفسير، (---)، (---)، ج: ۵۲، ص: ۳۶۴.

بختى مختصر پيرامون...

٦. السعدى، عبد الرحمن بن ناصر بن عبد الله (المتوفى : ١٣٧٦هـ).
تيسير الكريم الرحمن فى تفسير كلام المنان، ج: ١، المحقق: عبد
الرحمن بن معلا اللويحق، الطبعة: الأولى، الناشر: مؤسسة الرسالة، (---)،
١٤٢٠هـ-٢٠٠٠ م، ص: ٥٨٤.
٧. الزحيلي، وهبة بن مصطفى. تفسير المنير للزحيلي، ج: ١٩، الطبعة:
الثانية، الناشر: دار الفكر المعاصر - دمشق ١٤١٨ هـ.ق، ص: ٨٤.
٨. الزحيلي، وهبة بن مصطفى. التفسير الوسيط للزحيلي، ج: ٢،
الطبعة الاولى، الناشر: دار الفكر المعاصر- دمشق ١٤٢٢ هـ.ق، ص:
١٨٠٥.
٩. نيشاپورى، مسلم بن الحجاج بن مسلم القشيري. صحيح المسلم، ج:
٦، ناشر: دار الأفاق الجديدة، (---)، بيروت، (---)، ص: ٤١.
١٠. نيشاپورى، مسلم بن الحجاج بن مسلم القشيري. صحيح مسلم، ج:
٨، ص: ٦٢.
١١. نيشاپورى، مسلم بن الحجاج بن مسلم القشيري. صحيح مسلم، ج:
٧، ص: ١٢١.
١٢. الرازى، الإمام العالم العلامة والحبر البحر الفهامة فخر الدين محمد
بن عمر التميمي الرازى الشافعي. تفسير فخر الرازى، ج: ٨، الطبعة:
الأولى، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤٢١ هـ.ق - ٢٠٠٠ م،
ص: ١٤٧.
١٣. عبد العزيز بن عبد الله بن باز (المتوفى : ١٤٢٠هـ)، مجموعه فتاوى،
به نقل از نظريات ابن كثير، رحمه الله، ج: ١، (---)، (---)، ص: ٣٣٢.
١٤. وسائل الدعوة بين التوقيف والاجتهاد، ج: ١، شبكة دعوت اسلامى،
(---)، (---)، ص: ٢.
١٥. راشد، عبدالبارى راشد، مجموعه پیامها و مقالات اکادمى علوم
افغانستان، ج: ٥، ص: ٢٥.

تبيان

١٦. راشد، عبدالباري، مجموعته پیامها و مقالات اكاڤمى علوم افغانستان، ج: ٥، ص: ٢٥.
١٧. يوسف: ١٠٨.
١٨. الجزايرى، ابوبكر. ايسر التفاسير، ج: ٢، (---)، (---)، ص: ٢٤٨.
١٩. العصر: ٣-١.
٢٠. البيهقى، أحمد بن الحسين بن على بن موسى الخسروجردي الخراسانى، أبو بكر (المتوفى: ٤٥٨هـ)، شعب الايمان، ج: ١٢، حقه و راجع نصوصه و خرج أحاديثه: الدكتور عبد العلى عبد الحميد حامد، الطبعة: الأولى، الناشر: مكتبة الرشد للنشر و التوزيع بالرياض بالتعاون مع الدار السلفية بمومباى بالهند، ١٤٢٣هـ - ٢٠٠٣ م، ص: ٤٧٦.
٢١. الصف: ٣-٢.
٢٢. البخارى، أبو عبد الله محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة (المتوفى: ٢٥٦هـ). صحيح البخارى، حسب ترقيم فتح البارى، ج: ٦، الطبعة الأولى، ناشر: دار الشعب - القاهرة، ١٤٠٧ - ١٩٨٧، ص: ٧٩.
٢٣. النحل: ٢٨١.
٢٤. طه: ٤٤.
٢٥. الغزالي، محمد بن محمد أبو حامد. إحياء علوم الدين، ج: ٢، (---)، الناشر: دار المعرفة - بيروت، (---)، ص: ٢٩٣.
٢٦. التبريزى، محمد بن عبد الله الخطيب. مشكوة المصابيح، طبع دوم، سال ١٣٩٩هـ ق، (---)، بيروت، ص: ١٣٥٠.
٢٧. التبريزى، محمد بن عبد الله الخطيب. مشكوة المصابيح، ص: ١٣٥٠.
٢٨. الألوسى، شهاب الدين محمود ابن عبد الله الحسينى. تفسير الالوسى، ج: ٧، تحقيق: على عبد البارى عطية، (---)، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، سنة الطبع: ١٤١٥هـ ق، ص: ٢١٧.

بحشی مختصر پیرامون...

۲۹. الاحزاب: ۳۹.

۳۰. الروم: ۶۰.

۳۱. آل عمران: ۱۷۳.

۳۲. الشعراء: ۶۱-۶۲.

سرمحقق عبدالرحمن حکیمزاد

رؤیت هلال از آرای فقهی تا واقعیت های امروزی

ملخص البحث

تعمیق الوحدة العملی بین المسلمین، أمر شرعی ممدوح؛ تأکد بها النصوص الشرعية و أحوال الأمة فی عصرنا هذا، یوجب علی المسلمین الوحدة فیما بینهم و یقبح التفرقة المذمومة.

رؤية الهلال و ثبوت صوم رمضان بالوسائل الجديدة من مسائل التي قد يتساءل الناس هل يثبت الصوم بهذه الوسائل أم لا؟ بعض الفقهاء يرون بضرورة الاستفادة من هذه الوسائل و بعضهم ينفون. هذه المقالة كتبت إجابة عن هذا السؤال.

خلاصه

تحقق وحدت عملی میان مسلمانان امریست شرعی و مرغوب؛ که نصوص شرعی به آن تأکید دارد و ظروفی که مسلمانان در آن زندگی دارند؛ ضرورت تعمیم مأمول مزبور را بیشتر و حتمی تر می سازد.

یکی از مسایلی که همواره مورد بحث دانشمندان و نکته مؤرد پرسش عموم مردم قرار دارد، دیدن هلال و اثبات روزه ماه رمضان با وسایل عصر می باشد که تعدادی به ضرورت استفاده از آن تأکید دارند و عدۀ بهره گیری از آنرا نفی می نمایند.

مقاله زیر دست در پی آنست تا به دغدغه ایجاد شده پاسخ قناعت بخش ارائه نماید.

مقدمه

یکی از ویژگی‌های شریعت اسلامی جاویدانی احکام و سازگاری آن در هر زمان و مکان می‌باشد؛ چیزیکه باعث شده موقعیت شریعت را در مقاطع مختلف تاریخ تثبیت نموده و شایقان آنرا بیشتر نماید.

اما گاهی اتفاق می‌افتد که قرائت‌های مختلف و برداشت‌های متعدد از نصوص دینی ذهنیت کسانی را که از دین مطالعه ندارند و یا مطالعه سطحی دارند، مغشوش سازد که چگونه می‌شود در انجام دادن یک فریضه دینی پیروان آن وحدت نظر و عمل نداشته باشند، در حالیکه به برداشت آنها، قضیه آنقدر مهم هم نیست.

از جمله مسایل مطرح امروزه، گرفتن روزه و افطار آن است، که مسلمانان در کشورهای مختلف و در روزهای مختلف بنا بر روایات مختلف به روزه ماه رمضان می‌پردازند و با پایان رسیدن آن عید می‌نمایند.

در این تحقیق، پس از مکث مختصر پیرامون علت اختلاف دیدن هلال و احکام مرتبه آن، در رابطه به آنچه امروز مسلمانان نیازمند آنند، بحث صورت می‌گیرد.

مبرمیت

رؤیت هلال توسط وسایل معاصر با در نظرداشتن نصوص شرعی و دیدگاه‌های فقه‌های کرام، از جمله مسایل روز است؛ که دانشمندان جهت برداشتن حل قضیه و ایجاد وحدت میان مسلمانان تلاش‌های در خور توجه نموده‌اند که خدمت هموطنان عزیز تقدیم می‌گردد.

ارزش موضوع

برای اینکه موضوع اختلاف مطالع با رویکرد تکنالوژی معاصر مورد تحلیل و بررسی همه جانبه قرار بگیرد لازم است جهت آوردن سهولت برای مسلمانان در امر آغاز روزه و پایان بخشیدن آن تحقیق مطلوبی صورت بگیرد تا موضوع با استفاده از وسایل مدرن عصر و با در نظرداشتن روح شریعت اسلامی، مورد

تبیان

پیگیری قرار گیرد. صاحب این قلم در صدد است تا به آرزوی فوق، بطور شایسته پاسخی ارائه کند.

هدف تحقیق

هدف از نگارش این مقاله جستجوی راه حل قضیه ی دیدن هلال با وسایل مروج کنونی توأم با حفظ اصالت شرع؛ جهت تثبیت ماه رمضان و عید فطر، می باشد که امروزه سخن داغی میان علمای جهان اسلام می باشد، موضوعی که در ایام نزدیک به ماه رمضان، گرم شده و سوالهای زیادی از سوی مردم مطرح می شود که چرا مسلمانان درین مورد یک نظر نیستند و تمام مسلمانان در یک روز، روزه نمی گیرند؟

شیوه تحقیق

این مقاله به شیوه استقرائی، تحلیلی و کتابخانه ای نگارش یافته است.

مفهوم شناسی

رُؤیْت، مصدر رأی بوده به معنای دیدن به چشم می آید و اطلاق آن بالای مهتاب شب بیست و ششم و بیست و هفتم می شود؛ چون در آن شب مهتاب، به اندازه مهتاب شب اول می باشد. و مقصد از رؤیت هلال: مشاهده آن به چشم پس از غروب آفتاب در روز بیست و نهم ماه سابق می باشد که آنرا شخصی که سخنش اعتبار داشته و شهادتش قابل قبول می باشد، ببیند.^(۱) الله متعال هلال را مواقیت مردم گردانیده تا عبادات، احوال شخصی و آن دسته معاملات شان که شکل تأجیل را به خود می گیرد، به اساس آن تنظیم نمایند.^(۲)

علت اختلاف: در رابطه به آغاز گرفتن روزه و افطار آن، روایات متعددی از پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم نقل شده است که برخی آن ازین قرار است: "صُومُوا لِرُؤُیْتِهِ وَأَفْطِرُوا لِرُؤُیْتِهِ فَإِنْ غُبِّيَ عَلَيْكُمْ فَأَكْمِلُوا عِدَّةَ شَعْبَانَ ثَلَاثِينَ".^(۳)

رؤیت هلال از آرای فقهی...

با دیدن هلال رمضان روزه بگیرید و با دیدن هلال شوال روزه را افطار کنید پس اگر بر شما پوشیده شد (و توان رؤیت آنرا نداشتید به این معنی که آسمان ابری بود) سی روز ماه شعبان را تمام کنید.

لَا تَصُومُوا حَتَّى تَرَوْا الْهَيْلَالَ وَلَا تُفْطِرُوا حَتَّى تَرَوْهُ فَإِنْ غَمَّ عَلَيْكُمْ فَأَقْدُرُوا لَهُ" (۴)

تا هلال ماه رمضان را نبینید روزه نگیرید، و تا هلال (ماه بعدی) را نبینید افطار ننمایید و اگر به وسیله ابر و یا هر چیز دیگر این ماه بر شما پوشیده شود به وسیله محاسبه و تقدیر خود، بدان عمل کنید.

با در نظر داشت احادیث فوق و احادیث صحیح دیگر، فقهای کرام برداشتهای مختلف نموده و به اساس اجتهاد ایشان، هلال ماه رمضان به یکی از سه روش ذیل ثابت می شود:

الف: رؤیت (دیدن) هلال رمضان با چشمان مسلح {چشمی که با دوربین یا تلسکوپ یا عینک و مانند آن چیزی را مورد معاینه و مشاهده قرار می دهند} یا غیر مسلح.

ب: تکمیل سی روز ماه شعبان در صورتیکه روئیت هلال متعذر گردد.

ج: تخمین و ارزیابی حسابی نسبت به دخول هلال.

روش اول: دیدن هلال

در مورد دیدن هلال فقها اختلاف دارند که آیا منظور از آن، دیدن یک مرد عادل است یا دیدن دو نفر عادل و یا دیدن گروهی از مردمان.

فقهای شافعی می گویند: دیدن هلال ماه رمضان و شوال برای عموم مردم، شهادت یک نفر مسلمان عادل، عاقل و آزاد، مشروط به اینکه بگوید: شهادت می دهم، ثابت می شود چه آسمان صاف باشد یا ابری. هر چند شهادت دهنده شخص معروفی هم نباشد. ایشان به حدیث ذیل استدلال می نمایند: عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: "تَرَأَى النَّاسُ الْهَيْلَالَ فَأَخْبَرْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنِّي رَأَيْتُهُ فَصَامَ وَأَمَرَ النَّاسَ بِصِيَامِهِ" (۵).

تبیان

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: مردم به دیدن هلال رمضان نگاه می کردند و من به پیامبر علیه السلام خبر دادم که من هلال ماه را دیده ام، پیامبر علیه السلام با شنیدن این خبر، روزه گرفت و به مردم هم دستور داد که روزه بگیرند.

حنابله می گویند: برای اثبات هلال رمضان شهادت یک شخص مکلف عادل، قبول می شود چه شاهد مذکر باشد یا مؤنث، آزاد باشد یا برده هرچند لفظ ارائه شهادت و دیدن مهتاب را به کار نبرد؛ اما سخن ممیز و مستور الحال بخاطر عدم ثقه بودن وی پذیرفتنی نیست. دلیل ایشان حدیث ابن عمر و اعرابی است که قبلاً بیان گردید؛ زیرا روزه یک امر شرعی است و در آن احتیاط ضروری است.^(۶)

از نظر فقهای مالکیه دیدن هلال رمضان به سه طریقه ثابت می شود:

۱- دیدن گروهی از مردم هرچند عادل هم نباشند.
۲- دیدن یک یا بیشتر از یک نفر عادل؛ چپ آسمان صاف باشد و یا ابری. اما در صورتیکه آسمان ابری بود با شهادت یک نفر عادل و دو زن، روزه ماه رمضان در حق مردم دیگر ثابت نمی شود بلکه فقط در حق خودشان درست است که روزه بگیرند.

۳- شهادت یک نفر عادل در حق خودش و کسانی که خبر برایشان می رسد، مقبول است اما در قسمت کسانی که مسؤولیت دیدن هلال را دارند، قابل قبول نیست. همچنان حاکم مسلمانان نمی تواند شهادت یک شخص عادل را ملاک عمل به گرفتن روزه و افطار آن قرار دهد.^(۷)

اما فقهای حنفیه به این نظر اند که اگر آسمان صاف باشد بخاطر اثبات رمضان و افطار آن یا عید، جمع غفیری گواهی دهند اما در صورتیکه آسمان ابری یا غبار آلود بود، در آنصورت امام دیدن یک فرد مسلمان عادل، عاقل و بالغ را می پذیرد چه مرد باشد یا زن، آزاد باشد یا غلام، زیرا این یک امر دینی است.^(۸)

رؤیت هلال از آرای فقهی...

در قسمت اینکه برای دیدن هلال ماه رمضان گواهی دو نفر عادل کافیست، روایت حسین بن حارث جدلی به آن دلالت دارد: "أَنَّ أَمِيرَ مَكَّةَ حَطَبَ ثُمَّ قَالَ عَهْدَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ نَسُكَّ لِلرُّؤْيَةِ فَإِنْ لَمْ نَرَهُ وَشَهِدَ شَاهِدًا عَدْلًا نَسَكْنَا بِشَهَادَتَيْهِمَا".^(۹) امیر مکه حارث بن حاطب خطبه ای ایراد نمود و گفت: پیامبر علیه السلام به ما دستور داد که در صورت مشاهده هلال رمضان، روزه بگیریم و اگر خود توان دیدن آنرا نداشتیم و دو نفر عادل به رؤیت هلال گواهی دهند، باید به وسیله شهادت آن دو شاهد، روزه بگیریم.

پذیرش شهادت دو نفر جهت اثبات روزه ماه رمضان و عید، قیاس به امور شرعی دیگر است که در آن شهادت دو نفر بسنده می باشد.

به هر حال بر مسلمانان واجب است که در روز بیست و نهم ماه شعبان هنگام غروب آفتاب به دنبال رؤیت ماه رمضان باشند؛ زیرا بر مبنای این اصل که (مقدمه واجب، واجب است)، جستجوی هلال رمضان برای مسلمانان واجب کفایی می باشد.

روش دوم: تکمیل سی روز ماه شعبان

طریقه دوم اثبات رمضان، تکمیل سی روز شعبان می باشد که بر مبنای آن گرفتن روزه لازمی می شود، البته منوط به اینکه مسلمانان درین عرصه برای اینکه به اشتباه نروند سایر ماه های قمری را نیز در نظر بگیرند زیرا اثبات بعضی ماه ها به ثبوت بعضی دیگر بستگی دارد.^(۱۰)

روش سوم: تخمین و ارزیابی نسبت به دخول هلال

قبل از ورود به اصل مطلب لازم است تا در رابطه به اختلاف مطالع اشاره ای داشته باشیم:

اختلاف مطالع

فقه های کرام در مورد اختلاف مطالع یا طلوع مهتاب از یک شهر تا شهر دیگر، به دو نظر اند:

تبیان

امام شافعی رحمه الله می گوید: شروع به روزهٔ رمضان و دخول عید فطر حسب اختلاف طلوع مهتاب، مختلف می شود و تفاوتی میان شهر نزدیک و دور نیست.

اما جمهور فقها (حنفیه، مالکیه و حنبلیه) به این نظر اند که: تمام مسلمانان چه در غرب زمین زندگی دارند یا در شرق، مکلف به گرفتن روزه در یک وقت اند. ولی مسلمانانی که در مناطق دوری قرار دارند که در آنجا روز می باشد تابع این نمی شوند و مانند ادای نماز، روزهٔ خود را نیز بگیرند.

علوم فلک شناسی تأکید دارد که آغاز ماه در تمام کشورهای اسلامی یکسان می باشد و فاصله میان طلوع مهتاب ادنی کشور اسلامی تا طلوع مهتاب در اقصی کشور اسلامی دیگر، نه ساعت می باشد، پس کشورهای اسلامی در قسمتی از شب باهم مشترک می باشند به مجردیکه از طریق وسایل جدید (رادیو، تلویزیون، تلفون، فیس بوک و غیره) دیدن هلال اعلام گردد، باید روزه گرفته شود ولی با آنهم احتیاطاً عید را می توان عام ساخت که تمام مسلمانان در یک روز عید نموده و از پراگندگی دوری نمایند.^(۱۱)

علاوه برین شهرهایی که در یک خط طول البلد قرار دارند مانند شمال و جنوب با شهرهایی که درین خط قرار ندارند، طلوع و غروب مهتاب شان مختلف می باشد که می شود از این طریق نیز جهت وحدت در گرفتن روزهٔ رمضان و عید استفاده نمود.^(۱۲)

تعدادی از علماء با استناد به احادیثی که در آن الفاظ: إذا غمَّ علیکم و غُمی علیکم یا غُبی و إذا غُمی علیکم فاقدروا، آمده است، آنرا اینگونه معنی کرده اند: سی روز را برای ماه شعبان تخمین و تقدیر کنید. از قدیم عده ای از علماء تخمین ماه توسط برجهای فلکی را پذیرفته بودند چنانچه ابوحنیفه و شافعی رحمهما الله و جمهور سلف و خلف می گویند: سی روز را برای ماه شعبان تخمین و تقدیر کنید که به تبعیت از ایشان ابن العربی به نقل از امام ابوالعباس بن سریج شافعی می گوید: نصوص وارده بصورت مطلق آمده و

رؤیت هلال از آرای فقهی...

عبارت (فاقدروا له) خطاب به کسانی است که در علم حساب و ستاره شناسی تخصص داشته باشند و عبارت (اکملوا العدة) خطاب به عموم افراد است.

اختلاف خطاب برحسب اختلاف شرایط، یک امر طبیعی است و به عنوان اساس و پایه تغییر فتوی برحسب تغییر زمان، مکان و حالت به شمار می رود. به نظر ایشان برای کسیکه از حساب و منازل قمر آگاه باشد، اگر از روی محاسبات خود و آگاهی اش به آنجا رسید که فلان روز رمضان است، روزۀ آن روز بر او واجب می شود؛ زیرا او ماه را از روی دلیل شناخته است و شبیه آن است که از روی بیّنه و دلیل و برهان دست یافته باشد یعنی محاسبات ریاضی را به عنوان بیّنه به شمار آورده است.^(۱۳)

امام تقی الدین سبکی متوفای ۷۵۶ هجری که از فقهای بنام مذهب شافعی است، می نویسد: هرگاه حساب مانع امکان دیدن هلال ماه با چشم غیر مسلح گردد بر قاضی واجب است که شهادت شاهدان را در این باره مردود شمارد و می افزاید: (لأنَّ الحساب قطعی والشهادة والخبر ظنیان، والظنی لا یعارض القطعی، فضلاً عن أن یقدم علیه).^(۱۴)

نتیجه حساب قطعی است، شهادت و خبر ظنی هستند، و ظن نمی تواند معارض و مخالف قطعی گردد چه رسد به اینکه مقدم بر آن گردد.

وی اضافه می کند: یکی از وظایف قاضی اینست که باید در شهادت شاهد ملاحظه کند که آیا در ارتباط با چه موضوعی گواهی می دهد که اگر دید، حس و یا مشاهده آنرا تکذیب می نماید باید آن گواهی را رد کند و برای آن اعتباری قایل نباشد. او در ادامه می گوید: شرط بیّنه آنست که مورد گواهی از لحاظ حس، عقل و شرع، ممکن باشد. بنابراین هرگاه فرضاً حساب بطور قطع و یقین بر عدم امکان چیزی دلالت نماید بخاطر محال بودن مورد شهادت، قول به چنین شهادتی شرعاً حرام است. و شرع مانع از آوردن امور مستحیل است. شهادت شهود احتمال وهم، غلط و دروغ را در بر خواهد داشت.^(۱۵)

تبیان

داکتر یوسف قرضاوی از فقهای معروف جهان اسلام در عصر حاضر، پس از نقل مطلب فوق می نویسد: هنگامی که نظر شیخ سبکی در آن عصر اینگونه بوده است (که نتایج یقینی ریاضیات را بر شهادت شهود بر دیدن هلال ماه مقدم داشته اند، در صورتیکه تکامل و پیشرفت علوم ریاضی و اختر شناسی به مراتب پایین تر از امروز بوده است اکنون باید پرسید که اگر موصوف در این عصر می زیست و این همه پیشرفت علم هیئت و فلکیات را مشاهده می نمود، نظر ایشان چگونه می بود؟ واضح و روشن است که پیرو علم و تکنولوژی روز می گشت. ^(۱۶) عین نظر را محمد مصطفی المرآغی رئیس جامعه الازهر داشته که شیخ احمد شاکر آنرا نقل کرده است. ^(۱۷)

از علمای معاصر شیخ مصطفی زرقاء و احمد محمد شاکر نیز چنان نظر دارند ولی آنچه مورد رد فقها قرار گرفته علم تنجیم یا علم النجوم می باشد که علمای آن مدعی هستند از طریق آن علم، به بعضی از امور غیبی و مربوط آینده دست می یابند و چنین ادعایی قطعاً باطل است به دلیل حدیثی که ابوداود از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده که پیامبر علیه السلام فرمود: "مَنْ اقْتَبَسَ عِلْمًا مِنَ النُّجُومِ اقْتَبَسَ شُعْبَةً مِنَ السَّحْرِ". ^(۱۸) هرکه پاره ای از علم اختر شناسی بیاموزد به شعبه ای از علم سحر دست یافته است.

تخمین و تشخیص ماه ها براساس علم ستاره شناسی و جغرافیای نجومی که کارشناسان و صاحب نظران متخصص دارند و از آن طریق، خبر نتیجه تحقیقات آنها در ظرف چند ثانیه به اکناف جهان می رسد، درست می باشد. چون مقصد ما از علم ستاره شناسی، علم ستاره شناسی جدید است که از امکانات علمی و عملی برخوردار است که به وسیله آن انسان به کره ماه صعود نمود و قادر شد که بشریت را به فضا و کرات بیشتری برساند و نسبت احتمال اشتباه در تقدیرات خود را به یک در صد هزار ثانیه رساند، از این جهت این از آسانترین اموری است که این علم ما را از هلال جدید یک ماه با خبر می

رؤیت هلال از آرای فقهی...

سازد و اگر بخواهیم ظهور آنرا در هر افقی با فاصله دقیقه و ثانیه مشاهده کنیم، این کار را برای ما آسان می سازد.^(۱۸)

تثبیت رؤیت هلال با اختلاف مناطق و قاره ها

به اساس اینکه طلوع و غروب مهتاب در تمام مناطق زمین یکسان نیست و ظروف کنونی بیشتر از هر وقت دیگر، به وحدت و یکپارچگی مسلمانان نیاز دارد؛ با در نظر داشت نصوص شرعی و واقعیت های عینی ایجاب می نماید تا جهت رفع معضله تثبیت رؤیت هلال به چند نکته اشارتی داشته باشیم، باشد تا قضیه به نحوی از بن بست بیرون شده و باعث وحدت فکر و عمل میان مسلمانان گردیده و زبان طعن گویان بسته شود:

فقه های شافعی می گویند: آغاز رمضان و عید حسب اختلاف مطالع یا طلوع مهتاب میان بعد فاصله بین کشورها، متفاوت می شود. به این مفهوم که کشورهایی که باهم فاصله کم دارند، آغاز رمضان و عید شان یکسان می باشد اما کشورهایی که باهم فاصله زیاد دارند مانند اندلس و حجاز و اندونیزیا و مراکش، آغاز رمضان و عید شان متفاوت می باشد اما در صورتیکه امیر مسلمانان امر به گرفتن روزه یا عید نماید، اختلاف برداشته شده و از وی تبعیت می شود.^(۱۹)

جمهور فقها (حنفی، مالکی و حنبلی) با اختلاف عبارات متفقاً به این نظرند که: مسلمانان با دیدن هلال مکلف به گرفتن روزه و عید اند و اختلاف و اتفاق مطالع یا طلوع مهتاب، اعتبار ندارد بلکه بادیدن مهتاب در یک قسمت زمین، تمام مسلمانان مشرق و مغرب بایست روزه بگیرند و عید نمایند.^(۲۰)

بنابراینچه گفته آمد: نظر جمهور فقها بخاطر یکنواخت ساختن عبادت روزه میان مسلمانان و جلوگیری از اختلاف مذموم در عصر حاضر، راجح است؛ زیرا وجوب روزه صرف نظر از اقطار کشورها، معلق به دیدن ماه است.

تبیان

علاوه بر آنچه تذکر رفت، علوم فلکی نیز مؤید توحید اول ماه شرعی بین کشور های اسلامی می باشد، چرا که مدت نهایی طلوع ماه از یک قسمت کشور اسلامی الی دور ترین قسمت کشور اسلامی دیگر، نه ساعت می شود.^(۲۱)

با توجه به اینکه آسمان به سیصد و شصت درجه قابل تقسیم و درجه بندی است و هر درجه ی آن را خورشید در مدت (چهار دقیقه) طی می کند، اگر فاصله دو شهر (هشت درجه) باشد، زمان اذان آن ها (سی و دو دقیقه) تفاوت دارد پس تا این اندازه (با فاصله زمانی سی و دو دقیقه) هم مطلع تلقی می شوند. بنابراین قاعده می توان گفت: کشورهای حوزه ی خلیج فارس و اردن و فلسطین و سوریه با مناطق غرب ایران هم مطلع هستند و رؤیت هلال در هر یک از آن ها برای غرب ایران (از همدان به بالا) معتبر است.^(۲۲)

با توجه با آنچه گفته شد ملاک عمل رؤیت هلال است و این رؤیت به چیزی مقید نشده و بستگی به مکان خاصی ندارد. مهم این است که رؤیت ثابت شود و میان آسیا و آفریقا و اروپا و امریکا و اقیانوسیه (کشورهای مالیزیا و ملانزی ..) تفاوتی وجود ندارد.

آنچه بدیهی است و نیازمند دلیل نیست این است که یقیناً آغاز ماه های قمری ثابت و ارتباطی با کشورها و مناطق مختلف ندارد اگرچه طلوع ماه متفاوت است، پس هرگاه ماه بعد از خورشید غروب کرد ماه جدید آغاز شده است.

لذا آن دسته از علما که قایل به اختلاف مطالع هستند و آن را معتبر می شمارند و برای هر منطقه ای رؤیت خودشان را حجت می شمارند باید بدانند که اگر هر منطقه ای رؤیت خاص خود را داشته باشد، آیا هر منطقه ای ماه مخصوص به خود را دارد؟ یعنی (لِکُلِّ بَلَدٍ رُؤْيَتْهُمْ) به معنای (لِکُلِّ بَلَدٍ شَهْرُهُمْ) می باشد؟ لذا کسانی که قایل به اختلاف مطلع نیستند و رؤیت یک منطقه را برای جمیع مناطق صحیح می دانند، معتقدند که آغاز هر ماه قمری

رؤیت هلال از آرای فقهی...

برای کره‌ی زمین یک روز مشخص است که در آن هیچ شکی راه ندارد، اما آغاز ماه قمری در هر نقطه‌ای حجیت دارد یا لازم است یک نقطه مشخص برای کل جهان باشد و این نقطه مشخص کجاست؟ با توجه به دلائل علمی و اینکه ثابت شده است که مکه مکرمه در وسط کره زمین قرار دارد، لذا این نقطه مکه است، پس آغاز روزه، روزی است که اهل مکه روزه می‌گیرند و افطار هم همان روز است و عرفه هم روزی است که آن‌ها تعیین می‌کنند و حکمت تعیین مکه هم در آیه: "يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِةِ" کاملاً واضح است؛ چون به تعقیب آن می‌فرماید: "قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ". ذکر حج بعد از مواقیت به همین خاطر است و این خود سبب اتحاد مسلمین می‌شود. (۲۳)

راه‌های محاسبه‌ی هلال

ماه قمری بعد از محاق (آخر ماه یا سه شب اخیر از ماه که قمر در آن پنهان باشد) آغاز می‌شود و محاسبه‌ی آغاز آن به این صورت است که ابتدا اوقات غروب خورشید و ماه، در روز بیست و نهم از هر ماه قمری در مناطقی که استهلال صورت می‌گیرد تعیین می‌شود و این تعیین زمان برای غروب خورشید و ماه دقیق انجام می‌گیرد و هیچ شکی در صحت آن راه ندارد. لذا زمانی که غروب ماه بر غروب خورشید پیشی گیرد در آن منطقه بعد از غروب خورشید ماه قابل رؤیت نیست و باید سی روز شعبان یا هر ماه دیگری کامل شود. اما اگر غروب خورشید بر غروب ماه پیشی گیرد فرصت کافی برای رؤیت هلال در آن منطقه وجود دارد و روز بعد می‌تواند آغاز ماه جدید باشد. خلاصه سخن در این رابطه این است که ما دو وسیله برای تعیین آغاز و پایان ماه صیام در دست داریم:

۱- رؤیت شرعی ۲- حساب فلکی

مشخص است که این دو در بعضی موارد یکدیگر را تأیید می‌کند و در بعضی از موارد با هم اختلاف دارند. امروز آنچه به صحت نزدیک‌تر است حساب

تبیان

ریاضی و فلکی است. به هر حال با توجه به آنچه گفته آمد استفاده از قواعد زیر در این رابطه رهگشاست:

۱- اصل در اثبات آغاز ماه‌های قمری رؤیت شرعی صحیح است. (صوموا لرؤیته و أفطروا لرؤیته)

۲- برای قبول شهادت به صحت رؤیت باید شروط زیر تحقق یابند:
الف- رؤیت بعد از تولد هلال بالفعل اتفاق افتد و هر رؤیتی قبل از تولد ماه غیر ممکن است.

ب- باید مدتی از تولد هلال سپری شود تا با چشم مجرد یا مسلح قابل رؤیت باشد.

ج- مناطقی که رؤیت در آن‌ها با مشکل مواجه می‌شود، می‌توانند به رؤیت هر منطقه‌ای از مناطق مسلمانان تاسی کنند.

د- اختلاف مطالع حقیقتی علمی و غیرقابل انکار است اما اگر در منطقه رؤیت شرعی به اثبات رسید بر بقیه مناطق پیروی واجب است.

باشد که اهل علم بتوانند با بهره گرفتن از ابزار و دستاوردهای علمی نوین، پایان بخش اختلافات میان مسلمانان در این زمینه باشند و در آینده‌های نه چندان دور شاهد یکپارچگی و انسجام و وحدت رویه اهل ایمان در ادای عبادت ارزشمند روزه و سایر عبادات باشیم و آن روز دور نیست.^(۲۴)

دیدن هلال از ثوابت دین یا از متغیرات

یکی از شاخصه‌های اصلی در رابطه به فهم سنت نبوی تمییز میان هدف ثابت و وسیله متغیر است که حدیث ذیل به آن اشاره دارد: "لَا تَصُومُوا حَتَّى تَرَوْهُ وَلَا تُفْطِرُوا حَتَّى تَرَوْهُ إِلَّا أَنْ يَغَمَّ عَلَيْكُمْ فَإِنْ غَمَّ عَلَيْكُمْ فَأَقْدِرُوا لَهُ". (۲۵)
روزه نگیرید تا هلال را ببینید و افطار (عید) نکنید تا آنرا ببینید مگر اینکه دیدن آن بر شما پوشیده ماند؛ پس در آن وقت به تخمین و محاسبه خود هلال ماه را بسنجید و در عبارتی اگر دیدن هلال بر شما پوشیده گشت به این معنی که اگر آسمان ابری بود، سی روز شعبان را کامل کنید.

رؤیت هلال از آرای فقهی...

این حدیث شریف اشاره به یک هدف دارد و یک وسیله را برای آن معین نموده است، هدف در اینجا روشن است و آن روزه کامل ماه رمضان است که بایستی یک روز از آن را ضایع نگرداند و یا یک روز از غیر ماه رمضان مانند شعبان یا شوال را بدان اضافه ننماید و آن وسیله ممکن است که در توان جمهور مردم بوده که هیچ گونه تکلف و حرجی در دین آنان وجود نداشته باشد. مبرهن است که در عصر نبوت، مشاهده با چشم تنها وسیله سهل و آسان بود که در اختیار عموم مردم قرار داشت. به همین خاطر حدیث به تعیین آن وسیله پرداخته است؛ زیرا اگر مردم به وسیله غیر از آن مانند محاسبات ستاره شناسی مکلف می شدند آنان مکلف به تکلیف مالا یطاق می شدند و امور دینی برای آنان دشوار و سخت می شد، در حالیکه خداوند جل جلاله دین را بخاطر سهولت مردم قرار داده است نه سختی و دشواری.^(۲۶)

بنابراین در عصر حاضر راه آسان برای مردم، قبول محاسبات ستاره شناسان (دیدن علمی) می باشد که از طریق وسایل پیشرفته ای امروزه آغاز و انجام ماه ها را معلوم می کنند و با پخش یک ابلاغیه در ظرف چند دقیقه تمام مردم جهان از آن آگاه می شوند.

علاوه بر آن، دیدن هلال توسط مسلمان عاقل، بالغ و آزاد در هر گوشه ای از جهان که باشد، بالای مسلمانان دیگر حجت بوده و بالایشان لازم است که به اساس دیدن وی روزه بگیرند و افطار نمایند و مرزهای کنونی که از طرف استعمارگران غیر مسلمان میان کشورهای اسلامی ترسیم شده است، اعتبار ندارد بگونه ای که شهروندان یک کشور روزه می گیرند و شهروندان کشور دیگر می خورند. اما قضیه اختلاف مطالع که مسلمانان در عصر پیشین به نسبت عدم دسترسی به وسایل رسانه ای که زود تر از موضوع خبر شوند، معذورند ولی با وصف آنهم روایاتی داریم که در آن زمان هم وقتی تعدادی در یک شهر هلال را می دیدند و چشم دید خود را به شهروندان ویا زمامداران

تبیان

شهر دیگر می رساندند، آنان به اساس شهادت ایشان روزه می گرفتند و عید می نمودند.^(۲۷)

ضرورت عید مشترک

هرچند اختلاف فقهی در دیدن هلال و ثبوت رمضان و عید بر بنیاد آن، یک اختلاف فقهی معتبر می باشد و بر اساس قاعده (لا إنکار فی المسائل الإجتهدیة) هیچ گونه انکاری در مسایل اجتهادی روا نیست، پافشاری به یک دیدگاه و رد دیدگاه دیگر، در شرایطی که امت اسلامی به سر می برد، به مصلحت آنها نمی باشد. ولی آنچه امروز برای مسلمانان مهم تر است، وحدت صف مسلمانان می باشد که متأسفانه در سالیان پسین بنا بر عوامل مختلف، سخت آسیب دیده است. یکی از مناسبت هایی که می تواند وحدت صف مسلمانان را تقویه کند، رمضان مشترک و عید مشترک می باشد.

داکتر یوسف قرضاوی پس از ترجیح عمل به حساب در اثبات هلال می گوید: سعی و کوشش در راه اتحاد مسلمانان در روزه گرفتن، عید وسایر شعایر اسلامی و شرعی آنان پیوسته یک امر مطلوبی است و نباید در راه رسیدن بدان و رفع موانع در پیشاپیش آن، مأیوس و نا امید گشت و اما آنچه که تأکید بر آن واجب است و نباید از هیچ کوششی فروگذار کرد اینست که: هنگامی که در انحاء جهان اسلام میان کشورهای اسلامی نتوان به وحدت کلی و عمومی رسید، حد اقل واجب است که بر وحدت جزئی مخصوص میان مردمان یک منطقه و یک کشور، اهتمام ورزیم....^(۲۸)

آنگونه که در بسیاری قضایای مهم دیگر از وسایل و ابزار تکنالوژی معاصر استفاده می نماییم، مانعی وجود ندارد اگر به خاطر احیای وحدت امت اسلامی در قسمت تثبیت ماه رمضان، و تثبیت ماه شوال (عید) نیز از تکنالوژی جدید استفاده نماییم و با تشکیل یک کمیته ی هلال در سطح جهان اسلام، تمام مسلمانان در یک روز روزه بگیرند و در یک روز عید نمایند.

رؤیت هلال از آرای فقهی...

تا از یک طرف وحدت صف مسلمانان اعاده گردد و از سویی قوت و عظمت این ایام خجسته، بیشتر گردد.

نتیجه

از خلال مطالبی که پیشکش گردید چنین نتیجه می گیریم که:

- ۱- رؤیت هلال به چشم، وسیله ی نخست فرضیت روزه ی رمضان می باشد.
- ۲- از وسایل و تکنالوژی جدید جهت تثبیت ماه رمضان و عید باید جهت رفع اختلاف و تحقق وحدت مسلمانان استفاده نمود.
- ۳- مناطقی که رؤیت هلال در آنجا به مشکل مواجه می شود، یا چندین ماه شب می باشد و یا روز، ساکنان آن مناطق می توانند به یکی از کشورهایی که مهتاب دیده شده، روزه بگیرند و عید نمایند و از اختلاف مذموم بپرهیزند.

پیشنهادها

بخاطر تحقق وحدت مسلمانان در عبادات از جمله رمضان و عید، بمقامات آتی پیشنهاد می گردد:

- ۱- بمقام محترم ستره محکمه دولت جمهوری اسلامی افغانستان پیشنهاد می گردد که کمیته ی هلال را در سطح کشور دایر نماید تا مشکل مردم را در سر وقت حل نماید.
- ۲- بخاطر رفع اختلاف و وحدت عملی روزه داران مقامات بایست وسایل مدرن تثبیت هلال را تهیه نمایند.
- ۳- به وزارت محترم ارشاد - حج و اوقاف پیشنهاد می گردد تا به امامان و خطبای مساجد کشور هدایت فرماید تا طبق ابلاغیه کمیته ی هلال، اوقات روزه را به اطلاع مردم برسانند و مطابق آن عمل نمایند و از خود سربها دوری ورزند.

مآخذ

- ۱- جمعی از نویسندگان، الموسوعة الفقهية، وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية، کویت، چاپ: دوم، ۱۴۲۷ هـ ق، ج: ۲۲، ص: ۲۲.

تبيان

- ٢- همان اثر، ج: ٤٢، ص: ٢٩٧.
- ٣- أبو عبد الله محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة الجعفي البخاري، صحيح البخاري، باب إِذَا رَأَيْتُمُ الْهَلَالَ فَصُومُوا، تحقيق: محمد زهير بن ناصر الناصر، دار طوق النجاة، چاپ: اول، ١٤٢٢ هـ ق، ج: ٤، ص: ٥٨٨.
- ٤- أبو محمد عبد الله بن عبد الرحمن بن الفضل بن بهرام بن عبد الصمد الدارمي، التميمي، مسند الدارمي المعروف بسنن الدارمي، بَابُ الصَّوْمِ لِرُؤْيَةِ الْهَلَالِ، تحقيق: نبيل هاشم الغمري، دار البشائر، بيروت، چاپ: اول، ١٤٣٤ هـ ق، ج: ١، ص: ٤١٦.
- ٥- أبو الحسن نور الدين علي بن أبي بكر بن سليمان الهيثمي، موارد الظمان إلى زوائد ابن حبان، باب في هلال شوال، تحقيق: حسين سليم أسد الداراني - عبده علي الكوشك، دار الثقافة العربية، دمشق، چاپ: اول، ١٤١١ هـ ق، ج: ٣، ص: ١٧٣.
- ٦- منصور بن يونس بن إدريس البهوتي، كشاف القناع عن متن الإقناع، كتاب الصيام، تحقيق هلال مصيلحي مصطفى هلال، دار الفكر، بيروت، ١٤٠٢ هـ ق، ج: ٢، ص: ٣٠٠.
- ٧- أبي البركات سيدي احمد الدردير، الشرح الكبير، المكتبة الشاملة، قسم فقه المالكي، ج: ١، ص: ٥٠٩ - ٥١٠. الْفَقْهُ الْإِسْلَامِي وَأَدَلَّتُهُ، وَهَبَةُ الرَّحِيلِي، دار الفكر - سورية - دمشق، ج: ٣، ص: ٣٢.
- ٨- ابن عابدين، محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز عابدين الدمشقي الحنفي، رد المحتار على الدر المختار، دار الفكر-بيروت، چاپ: دوم، ١٤١٢ هـ ق، ج: ٢، ص: ٣٨١.
- ٩- علي بن عمر أبو الحسن الدارقطني البغدادي، سنن الدارقطني، باب الشهادة على رؤية الهلال، تحقيق: السيد عبد الله هاشم يمانى المدنى دار المعرفة - بيروت، ١٣٨٦ - ١٩٦٦، ج: ٢، ص: ١٦٧.
- ١٠- الْفَقْهُ الْإِسْلَامِي وَأَدَلَّتُهُ، ج: ٣، ص: ٣٨.

رؤیت هلال از آرای فقهی...

- ۱۱- همانجا.
- ۱۲- یوسف قرضاوی، دیدگاه های فقهی معاصر، ج: ۲، ص: ۵۲۵-۵۲۷، نشر احسان، تهران، چاپ: سوم، ۱۳۸۹ هـ ش. با اختصار.
- ۱۳- مصطفی الزرقا، فتاوی الزرقا، المكتبة الشاملة، قسم فقه المقارن، ج: ۲۷، ص: ۶.
- ۱۴- أبی الحسن تقی الدین علی بن عبد الکافی السبکی، فتاوی سبکی، أبی الحسن تقی الدین علی بن عبد الکافی السبکی، دار المعرفة، لبنان، بیروت، ج: ۱، ص: ۲۰۹.
- ۱۵- همانجا.
- ۱۶- دیدگاه های فقهی معاصر، ج: ۲/ ۵۲۵-۵۲۶ با اختصار.
- ۱۷- همانجا.
- ۱۸- أبو داود سلیمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشیر بن شداد بن عمرو الأزدی السجستانی، سنن أبی داود، تحقیق: محمد محیی الدین عبد الحمید، المكتبة العصرية، صیدا - بیروت، ج: ۴، ص: ۱۵.
- ۱۹- دیدگاه های فقهی معاصر، ج: ۲، ص: ۵۲۸.
- ۲۰- الفقه الاسلامی و أدلته، ج: ۳، ص: ۳۹-۴۰.
- ۲۱- همانجا.
- ۲۲- محمد ابوالعلا البنا، بحوث المؤتمر الثالث لمجمع البحوث الاسلامية، ص: ۹۹، به نقل از الفقه الإسلامی و أدلته، ج: ۳، ص: ۳۸.
- ۲۳- مهدی عصمتی، نگاهی متفاوت به حدیث رؤیت هلال از نظر فقهای معاصر اهل سنت، <http://fa.shafaqna.com.news> ۱۳۹۶/۳/۴ هـ ش، (تاریخ مراجعه: ۱۳۹۹/۶/۹ هـ ش)، ص: ۲۳.
- ۲۴- همان، ص: ۲۴.
- ۲۵- همانجا.

تبیان

- ۲۶- مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشیری النیسابوری، صحیح مسلم، باب وجوب رمضان لرؤية الهلال والفطر لرثيته، محمد فؤاد عبد الباقي، ار الجيل بیروت - دار الأفاق الجديدة، بیروت، ج: ۳، ص: ۱۲۲.
- ۲۷- دیدگاه های فقهی معاصر، ج: ۲، ص: ۵۲۹.
- ۲۸- همان، ج: ۲، ص: ۵۲۰-۵۲۱.
- ۲۹- همان، ج: ۲، ص: ۵۴۳.

معاون سرحقق خواجه ذاكر صديقى

ديدگاه متكلمين وفلاسفه اسلامى به مسأله شر

ملخص البحث

يواجه البشر فى حياتهم اليومية أحداثاً ومشكلات مختلفة يصعب عليهم أحياناً تحملها. غالباً ما يسمون هذه الأشياء "بالشر" ويسعون إلى القضاء عليها. يسمى الشر أى شىء غير مرغوب فيه ، وإلا فيكون الوضع أفضل ، فالشر ليس سوى عيب ويمكن استخدامه بالمعنى العام ويتضمن أوجه القصور المطلقة. يشير "الشر" أحياناً إلى الأشياء القابلة للتلف والعدم مثل الموت ؛ وزمن الخلافات والتمييز مثل الفقر والغنى وحين تشير إلى المصاعب الشديدة والمعاناة الجسدية والعقلية.

فى القرون الماضية ، اعتبر المفكرون غير الإلهيون أن قضية الشر- تتعارض فقط مع عدل الله ، لكنهم اليوم يعتبرونها غير متوافقة مع مبدأ وجود الله. لقد اعترفت جميع وجهات النظر العالمية العظيمة ، الدينية منها والعلمانية ، بوجود الشر ، معتقدة أن الشر يهدد الإيمان الدينى ، وأن أخطر نقد عقلاى هو الإيمان بوجود الله. لقد تخلى البعض عن المعتقدات الدينية بسبب وجود الشر فى العالم واعتبروا وجود الشر- فى العالم أداة نقدية قوية للغاية ضد المعتقد الدينى. قام المتكلمين و المفكرين أيضاً بحل المشكلة بطريقة ما من خلال تقديم حلول فى هذا الصدد. فيما يتعلق بموضوع من أو سبب الشر ، يمكن القول إن كل الخير والشر فى يد منظم العالم ، الله تعالى. ومع ذلك ، فإن الإنسان هو الذى يضع أسس نزول الخير والشر. يبدو للوهلة

تبیان

الأولى أن الشر قد يتعارض مع الأغراض العامة للخلق. لكن للأشرف فوائد مهمة مثل ازدهار المواهب، وإيقاظ التوبة ونجاحها، والابتعاد عن الخطيئة، وما إلى ذلك.

خلاصه

انسان ها در زندگی روزمره خود با حوادث و مشکلات گوناگونی روبرو میشوند که گاه تحمل آنها برایشان بسیار دشوار است. آنان اغلب اینگونه امور را «شر» می خوانند و درصدد رفع آن برمیآیند. شر به هر چیز نامطلوبی که اگر نباشد وضع موجود بهتر خواهد شد، گفته می شود. شر غیر از نقص است و می تواند به معنایی اعم به کار رود و شامل مطلق کاستی شود. «شر» گاهی به امور فناپذیر و نیستی ها مانند مرگ؛ و زمانی به تفاوت ها و تبعیض ها مانند فقر و غنی؛ و وقتی به سختی ها و شداید مانند رنج جسمی و روحی اطلاق می گردد. اندیشمندان غیر الهی در سده های پیشین، مسئله شر را تنها منافی عدالت خدا می دانستند ولی امروزه آن را ناسازگار با اصل وجود خداوند می شمارند. همه جهانبینی های بزرگ اعم از دینی و غیردینی به وجود شر اذعان کرده اند و معتقدند که شر، ایمان دینی را به مخاطره میافکند و جدیترین نقد عقلانی بر اعتقاد به وجود خداست. بعضی نیز اعتقادات دینی را به دلیل وجود شر در عالم کنار نهاده اند و وجود شرور در جهان را دستمایه انتقادی بسیار قوی علیه اعتقاد دینی دانسته اند. اندیشمندان خداپاور نیز با ارائه راه حلهایی در این باره مشکل را به نحوی حل کرده اند. در خصوص این نکته که عامل به وجود آمدن شرور چه کسی یا چه چیزی است میتوان گفت که هر خوبی و بدی به دست نظم دهنده جهان یعنی خداوند متعال است. گر چه این انسان است که زمینه های نزول خیر و شر را بنیان می نهد. شرور در بدو امر، لغو و بیهوده یا مخالف با اغراض عمومی آفرینش به نظر می آید. اما شرور دارای فواید مهمی چون شکوفایی استعدادها، بیداری و توفیق توبه و بازگشت از گناه و... نیز هستند.

هرچه پیچیدگی نظامهای اجتماعی بیشتر میشود به همان میزان نیاز اجتماع به دین و ایمان افزوده میگردد. به بیان دیگر اینکه پیچیدگی های امروزی زندگی بشر و درگیری او با تکنالوژی و صنعت و مصروفیت فراوان میتواند عاملی برای دین گریزی و یا لاقبل بیمبالاتی نسبت به دین و آموزه های وحیانی گردد. یکی از مسائلی که بعید نیست در توسعه این مشکل نقش تسریع کننده داشته باشد مسئله شر است.

طرح مسئله

انسان از سویی به وجود شر در عالم اذعان دارد؛ از سویی دیگر به خدایی عالم مطلق، قادر مطلق و خیر محض معتقد است. با در نظر گرفتن این دو گزاره و مقایسه آنها باید توجیهی برای وجود شر در عالم وجود داشته باشد به عبارت دیگر یا باید به خدای عالم، قادر و خیر مطلق معتقد نباشیم و یا به وجود شر معتقد نباشیم؛ نمیتوان بدون هیچ توجیهی هر دو گزاره را علی الاطلاق پذیرفت؛ چرا که اگر خدا عالم مطلق است میدانند چه چیزی شر است و اگر قادر مطلق است میتواند جلوی آن را بگیرد و اگر بدخواه نیست و بلکه خیر محض است مانعی برای جلوگیری شر از جانب او وجود ندارد درحالیکه عملاً شر در عالم منتفی نیست و حتی کتب مقدس ادیان نیز به وجود شر اذعان نموده اند.

طرح مسئله شر و پاسخ به آن همه در صدد توضیح و تبیین این دو گزاره و رفع یا دفع ناسازگاری بین آنهاست.

مشکلات زندگی انسان، پرسشهایی را فرا روی ذهن جستجوگر او قرار میدهد. پرسشهایی که عمومیت دارند و همه انسانها، خواه مادی و یا الهی با آن مواجهانند. به راستی شر چیست؟ حقیقت آن کدام است؟ مؤمنان و متألّهین علاوه بر پرسشهای فوق، دغدغهای افزونتر نیز دارند و آن اینکه: آیا وجود شر با اعتقاد به اوصافی چون عدالت و حکمت خداوند سازگار است؟

تبیان

ضرورت پاسخ به این پرسش با اهمیت طرح مسئله را در میان اندیشمندان و متفکران، دو چندان کرده است.

اهمیت وهدف

مسئله شر که در غرب لقب پناهگاه الحاد را به خود اختصاص داده است، مسأله ای است که گاه عامل دینگریزی و بعضاً دین ستیزی برخی گردیده و البته برخی را نیز با شک و ضعف ایمان مواجه نموده است. هر چند که جامعه دینی ما به مثابه غرب به این مسئله گرفتار نشده است اما ارتباطات امروزی جامعه با غرب میتواند در آیندهای نه چندان دور این مسئله را به مشکل جامعه دینی ما تبدیل کند.

پیشینه موضوع

یکی از بحث‌های مهم و دیرینه در تاریخ فلسفه و کلام اسلامی، بحث شرور است که در موارد مختلف مطرح گردیده است. سابقه دارترین موارد طرح این بحث در مسئله توحید در خالقیت است. زیرا دو گانه پرستان به دو آفریدگار عقیده داشته‌اند یکی آفریدگار خیر و دیگری آفریدگار شرور. در مباحث توحید این شبهه مورد بررسی قرار گرفته است. از دیگر موارد طرح بحث شرور، مسئله عدل الهی است که از زوایای گوناگون مطرح شده است،

کاربرد

گاهی شرور از زاویه عدل تکوینی و نظام احسن وجود، و گاهی از زاویه غایت‌مندی جهان و این که فلسفه جهان طبیعت، آن است که انسان از آن بهره‌مند گردد، در حالی که شرور طبیعی به انسان زیان می‌رسانند. و گاهی از این زاویه که از منظر جهان بینی الهی، پاره‌ای از حوادث ناگوار پی‌آمدهای اعمال بشر است، در حالی که این پی‌آمدها همیشه به خطاکاران باز نمی‌گردد، بلکه دیگران به آن مبتلا می‌شوند. اینها موارد گوناگونی است که از شرور به عنوان معارض با عدل الهی (اعم از عدل تکوینی و کیفی) یاد

دیدگاه متکلمین و...

شده است. و فلاسفه و متکلمان اسلامی هر يك به شیوه‌ای به بررسی و حل آن پرداخته‌اند.

مادراین نوشتار درصدد انیم تا با استفاده از نظریات متکلمین وفلاسفه اسلامی ازیکسو به جوابات سوالات منکرین وجود خدای متعال و رفع شبهات آنها پرداخته وازسوی دیگر به اندوخته های خود دراین راستا بیافزاییم.

اسباب شر

به طور کلی اسباب شر را به دو قسم می توان تقسیم کرد:

سباب طبیعی: مثل زلزله، سیل و دیگر بلاهای آلامی که از اراده بشر خارج است.

اسباب اخلاقی: یعنی شروری که ناشی از اراده و اختیار انسان است. مثل بخل، حسد، گناه و فحشاء.

۱- رویکرد کلامی

پیش از خواجه‌نصیر، بیشتر متکلمان مسلمان، نگاه هستی‌انگارانه نسبت به شر داشته‌اند یا حداقل وجودی بودن بخشی از آن را بعنوان امور بدیهی یا قریب به آن پذیرفته بودند؛ اما عدمی بودن شر با نقد فخر رازی و تحلیل خواجه‌نصیر، کلام به فلسفه نزدیک شد. خواجه با نوشتن تجرید الاعتقاد، يك متن را ارائه داد که جریان‌های کلامی پس از خود، چه اشاعره و چه معتزله را تحت تاثیر قرار داد. شرح مواقف و شرح مقاصد و شرح‌های تجرید الاعتقاد گواه روشن بر این مطلب هستند. پس از او تحلیل‌های فلسفی در کلام مطرح گردید و «برخی از متکلمان، تحلیل‌های عقلانی فلسفی از جمله تحلیل فلسفی از آلام و شر را که با نگاه نیستی‌انگارانه، قیاسی، نسبی، تبعی و عرضی همراه بود، پذیرفتند.»^(۱)

از سخنان متکلمان چنین استفاده می‌شود که شرور به دو قسم «تکوینی - مانند سیل، زلزله و انواعی بیماری‌ها - و ارادی - نظیر کفر، شرک و انواع

تبیان

معاصی و فحشا» (۲) و شرور تکوینی هم به ابتدایی و استحقاقی (۳) تقسیم می‌شوند.

اشکال اساسی که پیش از خواجه نصیر، متکلمان مسلمان را وادار به بحث درباره مسأله شر کرد، این بود که وجود آلام، رنج، ستم و دیگر انواع شر در نظام هستی با صفات حکمت و عدالت خداوند سازگار نبود؛ پس این کژی‌ها چگونه متعلق قضای الهی قرار گرفته‌اند؟ متکلمان مسلمان تلاش کرده‌اند از راه مصلحت، عوض و انتصاف به این اشکال پاسخ دهند.

اشکال و پاسخ در باب شر، ناظر به شر ارادی یا ابتدایی از سنخ تکوینی آن است؛ چراکه شر استحقاقی، کیفر و جزای اعمال بشر محسوب می‌شوند. از این‌رو داخل شدن آنها در قضای الهی نه لطمه به دین و حکمت الهی می‌زند و نه به عدل الهی تا متکلمین درصدد دفاع از دین و عدل الهی برآیند. متکلمان دست کم در وجودی بودن دسته‌ای از شر و در نسبت دادن شر طبیعی به خداوند اتفاق دارند؛ اما در نسبت دادن شر ارادی به خداوند و راه‌حلی که در باب شر در پاسخ به پرسش دوم ارائه داده‌اند، فی‌الجمله اختلاف دارند.

مکاتب کلامی زیادی در تاریخ اندیشه اسلامی قدم به عرصه ظهور نهاده‌اند؛ ولی بیان اجمالی دیدگاه‌های همه آنها درباره خیر و شر، خارج از مجال تحقیق است؛ از این‌رو نگارنده، تنها به سه جریان عمده کلامی و فیلسوفان مسلمان نگاه گذرا دارد:

۱-۱. دیدگاه معتزله

معتزله معتقد به حسن و قبح ذاتی و تقييد اراده خداوند و عدم شمول آن نسبت به افعال اختیاری انسان هستند و فاعل آلام طبیعی را خداوند و فاعل کارهای ارادی را انسان دانسته‌اند. (۴) آنها بر اساس اصل «عوض» و «انتصاف» بعنوان اصول عقلی و شرعی به توجیه شر پرداخته‌اند.^(۵)

دیدگاه متکلمین و...

معتزله توجه دارند که یکی از لوازم شمول اراده الهی و در پی آن از لوازم توحید افعالی این است که خالق افعال ارادی انسان، اعم از خوب، بد، کفر، عصیان، ظلم و فحشا، انسان است و برای تنزیه خداوند از نقایص، ملتزم به عدم شمول اراده الهی نسبت به افعال اختیاری شده‌اند؛ همچنین حسن و قبح ذاتی اشیا و توان عقل برای درک آن و نیز عدل و ظلم ذاتی افعال را با صرف نظر از امر و نهی شارع پذیرفته‌اند و بسیاری از مباحث کلامی از جمله بحث خیر و شر را بر آن سامان داده‌اند. معتزله نیز شرور و آلام طبیعی را ناشی از اراده خدا، اما شرور ارادی را ناشی از اراده انسان می‌دانند.^(۶) آنگاه برای حل اشکال شر طبیعی به دو گونه پاسخ اجمالی و تفصیلی می‌پردازند: یک. پاسخ اجمالی: آلام و مصائب و رنج‌ها هرچند بحسب ظاهر شر هستند، به حسب واقع حکمت، خیر و مصلحت هستند که بعضی را می‌دانیم و برخی را نمی‌دانیم.^(۷)

دو. پاسخ تفصیلی: عقل دو اصل «عوض» و «انتصاف» را از جانب خداوند درباره کسانی که در این دنیا مورد آلام ابتدایی و یا ظلم قرار گرفته‌اند، لازم می‌داند؛ به این معنا که خداوند به کسانی که با درد، رنج، فقر و انواع بیماری‌های طبیعی مواجه شده‌اند، در این دنیا یا در آخرت عوض می‌پردازد؛ به گونه‌ای که اگر به خود آنها نیز واگذار شوند، عوض را ترجیح می‌دهند و از کسانی که ستم کرده‌اند، بنحوی انتقام می‌گیرد. در غیر این صورت، به سبب تمکین و قدرت الهی، ظلم از جانب او صورت می‌گیرد؛ در صورتی که خداوند منزله از آن است؛ با وجود مصلحت، عوض و انتصاف، آلام، حسن ذاتی می‌یابند، نه قبح. اگر در درد، رنج و مصائبی که بر انسان وارد می‌شود، عوض و انتصاف نباشد، این با صفت عدل خداوند ناسازگار است و اگر مصلحتی هم برای انسان نباشد، مستلزم لغو و عبث بودن فعل خداوند است که با صفت حکمت او ناسازگار است.

۲-۱. دیدگاه اشاعره

اشاعره به عنوان مبانی بسیاری از مسائل کلامی، قائل به عدم حسن و قبح ذاتی،^(۸) عمومیت اراده الاهی^(۹) و کسب^(۱۰) هستند. اراده خداوند را شامل همه محدثات، از جمله افعال اختیاری انسان، اعم از خوب و بد، ایمان و کفر و طاعت و معصیت می‌دانند. افعال اختیاری انسان را از حیث «ایجاد» به خداوند و از حیث «کسب» به انسان نسبت می‌دهند.^(۱۱) مصحح تکلیف و جزا و پاداش را کسب می‌دانند و خالق آلام طبیعی و شر ناشی از اراده انسان را خدا و آن را عین عدل و حکمت تلقی می‌کنند.^(۱۲)

همان گونه که یاد شد، اشاعره قائل به شمول اراده الاهی، کسب و عدم حسن و قبح ذاتی اشیا و عدل و ظلم ذاتی افعال هستند و بسیاری از مسائل اعتقادی و کلامی خود از جمله خیر و شر را مبتنی بر آنها قرار داده‌اند. بر اساس اصل عمومیت اراده الاهی، علت تمامی پدیده‌های عالم، از جمله افعال اختیاری، اعم از ایمان و کفر و طاعت و معصیت - و نیز افعال غیر اختیاری را خداوند می‌دانند و بر این اساس به لوازم توحید افعالی ملتزم هستند.

در نظر آنها کسب یعنی هرگاه شرایط انجام فعل فراهم باشد و عبد قصد انجام آن را نماید - خواه خیر باشد، خواه شر - خداوند قدرت بر ایجاد آن را به او عطا می‌کند؛^(۱۳) به سخن دیگر، قدرت بر فعل - در زمان انجام آن - را «کسب» می‌نامند.

معنای عدم حسن و قبح ذاتی اشاعره این است که «الحسن ما حسنه الشارع و القبیح ما قبحه الشارع». نیک آنست که شارع نیک گفته باشد و بد آنست که شارع بد گفته باشد و لو اینکه انسان مسلوب‌الاختیار را تکلیف کند و به انسان عاصی، پاداش و به انسان مطیع، کیفر دهد. افعال فی حد ذاته نه عدل هستند و نه ظلم و عدل و ظلم تابع اراده خداوند و امر و نهی شارع - اند؛ از این رو اشاعره به اشکال شرور این گونه پاسخ می‌دهند: با اینکه آلام

دیدگاه متکلمین و...

طبیعی و شرور ناشی از اراده انسان، به حق استناد دارند، همه آنها عین عدل و حکمت هستند^(۱۴) و ظلم درباره خداوند تصور ندارد؛ چون ظلم در جایی تصور دارد که تصرف در ملک دیگری صورت گیرد؛ اما خداوند هر کاری می‌کند، در ملک خودش انجام می‌دهد و اصل اعواض و انتصاف، چه در دنیا و چه در آخرت که در کتاب و سنت بیان شده‌اند، از باب جریان عادت الاهی مطرح هستند، نه از باب وجوب عقلی.

۱-۳. دیدگاه متکلمان شیعی

متکلمان شیعه به حسن و قبح ذاتی و عدل و ظلم ذاتی افعال به عنوان مبنای بسیاری از مسائل کلامی و تقييد اراده الاهی و عدم عمومیت آن نسبت به کارهای اختیاری بشر معتقد بودند؛ از این‌رو در بحث خیر و شر، خالق آلام طبیعی، مانند فقر، بلایا و بیماری‌های طبیعی را خداوند می‌دانستند؛ ولی فاعل کارهای ارادی، اعم از خوب و بد را انسان می‌دانستند و به کتاب، سنت، اجماع و عقل استدلال می‌کردند.^(۱۵) و «عوض و انتصاف» را در آلام ابتدایی هم به عنوان دو اصل عقلی و شرعی می‌پذیرفتند.^(۱۶)

متکلمان شیعه پیش از خواجه نصیر، همانند دیگران نگاه هستی-انگارانه نسبت به شر داشتند و آلام طبیعی را به عنوان امر وجدانی و بدیهی پذیرفته بودند. در آن زمان، یک اندیشه کلامی قوی میان متکلمان شیعی وجود نداشت. هرچند تحلیل عمیق عقلانی که بتواند میان توحید افعالی و تنزیه خداوند از شرور و نقایص جمع کند در روایات شیعی نهفته بود، هنوز تبیین شایسته و درخور مقام نیافته بود. متکلمان شیعی گاهی تنها به ذکر روایات بسنده کرده‌اند. برای نمونه کافی است که در این زمینه به آثار کلامی پیش از خواجه، مانند اوائل المقالات شیخ مفید و رسائل سیدمرتضی مراجعه شود. آنها مانند معتزله، قبح و حسن ذاتی اشیا، عدل و ظلم ذاتی افعال، استناد شرور و آلام طبیعی به خداوند و نیز انتساب شرور ارادی به انسان را پذیرفته‌اند. در حل مسأله شرور نیز با نگاه هستی‌انگارانه و تقسیم آن به

تبیان

ابتدایی و استحقاقی به آن پرداخته‌اند. آنها در توجیه شرور و آلام ابتدایی از راه ضرورت عقلی مصلحت، عوض و انتصاف گردن نهاده‌اند، بدون اینکه سخن از عدمی، قیاسی و نسبی بودن شر به میان بیاورند و یا میان توحید افعالی، عدل و تنزیه خداوند از نقایص جمع نمایند.^(۱۷) اما پس از خواجه با نگاه نیستی‌انگارانه و تحلیل فلسفی به توجیه شر پرداخته‌اند.^(۱۸)

۲. رویکرد فلسفی

طرح مسأله در اندیشه فلسفی مسلمانان در باب خیر و شر

از منظر فلسفه اسلامی، وجود به واجب و ممکن بالذات تقسیم می‌شود.^(۱۹) واجب‌الوجود در عین وحدت، بسیط محض است؛ هیچ گونه کثرت در ذات او راه ندارد، از همه جهات واجب است، هیچ جهت امکانی ندارد، هر کمالی که برای واجب، ممکن - به امکان عام - باشد، او از اول واجد آن است؛ پس واجب‌الوجود حالت منتظره ندارد؛ چون فاقد هیچ کمالی نیست و تمام کمالات را بالفعل دارد و او خیر محض است و تمام موجودات امکانی به واجب‌الوجود بالذات منتهی می‌شوند.^(۲۰)

با توجه به اصول فوق و با این اصل که عالی در کارها توجه به سافل ندارد - چون توجه به سافل، مستلزم استکمال و نقص در عالی است.^(۲۱) این پرسش پیش می‌آید که موجودات امکانی با نظم محیرالعقول خود چگونه بدون توجه از واجب صادر گردیده‌اند؟ فلسفه از راه علم عنایی به پرسش فوق پاسخ می‌دهد که مبدأ اول خود را تعقل می‌کند و در عین حال، معلولات و لوازم خود و کیفیت تکنون آنها را به نحو احسن نیز تعقل می‌کند و به صدور آنها از خود به همان کیفیت که تعقل می‌کند، راضی است؛ همین علم به نظام احسن بدون قصد زائد، موجب فیضان و تراوش نظام امکانی از واجب می‌شود و همان علم ابدی و تعقل ذاتی واجب، پیوسته در کار فعل و ایجاد نامتناهی است؛ بر این اساس، موجودات طبق معلومات باری تحقق می‌یابد؛ اما بدون تردید، امور ناخوشایند و غیر ملائم نیز در عالم وجود دارد که

دیدگاه متکلمین و...

به حسب ظاهر، شر به نظر می‌رسند. با توجه به مطالب فوق، این سؤال مطرح می‌شود که این امور چگونه وارد قضای الهی گردیده‌اند و چگونه با وحدت و خیر محض بودن واجب‌الوجود سازگارند؟ در اینجا نگارنده بر آن است که از میان فیلسوفان مسلمان به صورت اختصار به دیدگاه فارابی، شیخ‌الرئیس در مبحث خیر و شر بپردازد، زیرا پرداختن تفصیلی یا پرداختن به آرای همه فیلسوفان مسلمان از مجال این تحقیق خارج است. افزون بر این، سخنان دیگر فیلسوفان در واقع تقریر یا مدلل‌سازی دیدگاه شیخ‌الرئیس است.

۲-۱. دیدگاه فارابی (م ۳۳۹ ق)

در حد تفحص نگارنده، از میان حکیمان مسلمان، فارابی اولین کسی است که به مسأله خیر و شر پرداخته است.

فارابی خیر و شر را به طبیعی (تکوینی) و ارادی (اخلاقی) و هر کدام را به مطلق و نسبی تقسیم کرده است. از منظر هستی‌شناختی، ایشان خیر مطلق را وجود، شر مطلق را عدم و خیر و شر نسبی را کمال مناسب و عدم کمال مناسب می‌داند. از منظر ارزش‌شناختی، فارابی خیر و شر مطلق را سعادت و شقاوت و خیر و شر نسبی را هر چیزی که در رسیدن به سعادت و شقاوت مؤثر باشند، می‌داند. (۲۲)

از برخی عبارات وی استفاده می‌شود که اگرچه شر تکوینی بمعنای عام (مطلق کاستی و نقص و تنزل وجودی) را در سراسر نظام آفرینش پذیرفته است، آن را شر به معنای متداول آن که مورد نزاع است، نمی‌داند؛^(۲۳) زیرا شر به این معنا لازمه تحقق جهان امکانی است و با نفی آن، نظام امکانی نیز منتفی می‌شود؛ اما او مطلقاً شر تکوینی به معنای متداول آن را خواه ذاتی، خواه نسبی به معنای هستی‌شناختی آن از سراسر عالم به مفاد سلب بسیط تحصیلی منتفی به انتفای موضوع می‌داند. اگرچه او آفت‌ها و بلاهای طبیعی را لازمه عالم مادی دانسته است، در عبارات دیگر، تمام آنچه را شر طبیعی

تبیان

پنداشته می‌شوند، خیر و عدل می‌دانند. او تنها شقاوت و افعال ارادی که منتهی به شقاوت می‌گردد را به عنوان شر ارادی می‌پذیرد. و تصریح می‌کند: «شر منحصر در ارادی است و آن بر دو گونه است: مطلق و نسبی». (۲۴) از این مطالب به این رهیافت منتقل می‌شویم که ایشان شر را صرفاً امر انسانی و آنچه را شریعت، شر تلقی کرده است، شر می‌داند.

شاید در میان فیلسوفان مسلمان، ایشان تنها کسی باشد که نوعی از شر (شر ارادی) را وجودی می‌داند؛ در صورتی که فیلسوفان دیگر شر را اعم از تکوینی و ارادی عدمی دانسته‌اند. اشکال‌های مطرح در باب خیر و شر باید بیشتر ناظر به شر تکوینی باشند، نه شر ارادی؛ چون شر ارادی به سوء اختیار آدمیان برمی‌گردد و لازمه اراده این است که صاحب اراده بتواند هم اراده خیر و هم اراده شر داشته باشد و داشتن اراده و اختیار فی حدنفسه کمال و خیر است، نه نقص و شر و شر بودنش در گرو بد استفاده کردن از آن است؛ لذا برخی از اندیشه‌وران مسلمان تنها درصدد توجیه شر تکوینی برآمده‌اند. از برخی از تعبیرات فارابی نیز استفاده می‌شود که ایشان در این مقام، ناظر به دفع اشکالات شر تکوینی بوده است.

وی براساس نظام احسن به اشکالات شر بدین گونه پاسخ داده است:

خداوند غایت بالذات، خیر مطلق و از حیث قدرت، حکمت و علم تام است و از لحاظ افعال، کامل؛ هیچ‌گونه خلل در افعالش راه ندارد. آفت‌ها و بلاهای طبیعی، لازم و ضروری عالم مادی بوده، به عدم قابلیت آن برمی‌گردد؛ نه اینکه از لازمه فاعلیت قادر حکیم باشد. (۲۵)

از برخی تعبیرات پیشین او که بدان اشاره گردید استفاده می‌شد که دردها، اندوه‌ها و بلاهای طبیعی که بحسب ظاهر شر به نظر می‌رسند، بحسب واقع شر نیستند؛ نه اینکه شرور تکوینی از تبار نیستی باشند؛ بلکه شرور تکوینی به مفاد سلب بسیط تحصیلی از نظام امکانی منتفی‌اند.

۲-۲. شیخ‌الرئیس (م ۴۲۸ ق)

ایشان حدود ۹۰ سال با فارابی فاصله زمانی داشته و در این مسأله از دیدگاه فارابی فاصله گرفته است و در اشارات، الهیات شفا و نجات، شرور بالذات را نفی کرده و شر نسبی بمعنای هستی‌شناختی آن را پذیرفته است. در میان فیلسوفان مسلمان کسی که به صورت مفصل با تمام جوانب و لوازم به آن پرداخته و فیلسوفان و متکلمان پس از خود را نیز تحت تأثیر قرار داده، ابن‌سیناست.

وی در يك تقسیم، خیر و شر را به بالذات و بالعرض تقسیم کرده، عدم کمال را شر بالذات و مبادی عدم کمال در موجود دیگری را شرور بالعرض دانسته است؛^(۲۶) از منظر وی، گرچه همه اشیا مشمول اراده و قدرت الاهی - هستند، ولی به لحاظ جهات خیری که بر آنها مترتب می‌شوند، مقصود و مقضی بالذات و به لحاظ جهات شری که بر آنها بار می‌شوند، مقصود بالعرض و بالتبع هستند.^(۲۷) او از راه‌های متعدد به حل معضل شر پرداخته است که به صورت اختصار به آنها اشاره می‌شود:

يك. نظام احسن

ابن‌سینا در تعلیقات از طریق برهان لمی، نظام احسن را تثبیت کرده است او می‌گوید: واجب‌الوجود خیر محض و همه اشیا از لوازم وی و به وجود او موجودند؛ پس هرچه از واجب صدور یابد به نحو نظام احسن و خیر است.^(۲۸) اما او در کتاب شفا می‌گوید همه این موجودات، اعم از فواعل و منفعل آسمانی، زمینی، طبیعی و نفسانی در عالم طبیعت به گونه‌ای ترتیب داده شده‌اند، که یک نظام را پدید آورده‌اند. محال است این نظام با فاعل و منفعل‌های خود این نظام باشد؛ ولی شرور در آن پدید نیاید.^(۲۹) جمع این دو سخن بدین صورت ممکن است که در نظام احسن، خیرات و شرور پدیده‌ها نسبت به کل نظام مطرح است، نه در مقایسه با یکدیگر. ابن‌سینا هیچ موجودی را در مجموع نظام شر نمی‌داند؛ همان‌گونه که فی‌حد ذاته نیز شر

تبیان

نمی‌داند؛ پس اگرچه ابن‌سینا شریّت برخی پدیده‌ها را در مقایسه با بعضی دیگر قبول دارد، در کل، مجموع نظام را خیر می‌داند و شر را منتفی می‌پندارد.^(۳۰) در نتیجه هیچ پدیده‌ای از واجب صادر نمی‌شود که فی‌حدّ ذاته یا در مجموع نظام شر باشد. با این بیان نه میان مبانی ایشان تعارض پیش می‌آید، نه میان دیدگاه‌های وی.

دو. نسبی بودن شرور

ابن‌سینا امور عدمی نظیر جهل و مانند آن را شرور بالذات و امور وجودی را شرور نسبی و بالعرض دانسته است. او در مورد حرارت که موجب انفصال اجزای بدن می‌شود، می‌گوید:

حرارت که امر وجودی است، فی‌حدّ ذاته شر نیست؛ بلکه فی‌حدنفسه خیر است و در مقایسه با شیء دیگر که انفصال اجزای بدن باشد، شر است.^(۳۱)

سه. ملازمت شرور اندک نسبی با خیر کثیر

ابن‌سینا در یک تقسیم فرضی با صرف نظر از واقع، موجودات را به خیر محض، خیر غالب، خیر مساوی با شر، شر غالب و شر محض تقسیم کرده است. او افاضه خیر محض امکانی (عالم عقول و افلاک) و خیر غالب (عالم طبیعت عنصری) را از سوی خالق حکیم لازم دانسته است؛ چون عدم آفرینش آنها مستلزم امساک فیض و تعطیل است و امساک و تعطیل در ساحت واجب‌الوجود راه ندارد؛ زیرا افاضه و مبدئیت، ذاتی خیر محض و جواد مطلق است.^(۳۲)

بر اساس آنچه بیان گردید، بحسب واقع دو صورت از پنج صورت در خارج موجود هستند و سه صورت دیگر به‌هیچ‌رو از هستی بهره‌ای ندارند. شرور اندک صرفاً در مرتبه نازل هستی (طبیعت عنصری) راه‌یافته‌اند.^(۳۳)

بر این اساس، شر در بخشی از عالم مادی که طبیعت عنصری باشد، مطرح است؛ زیرا شر به معنای عام - که نقص امکانی باشد و همچنین فقدان کمالی که در افراد نادر محقق می‌گردد و فضل شمرده می‌شود، مانند جهل

دیدگاه متکلمین و...

نسبت به فلسفه یا هندسه و - مورد بحث نیست. بحث در نقصی است که از حرکت و تصادمات پدید می‌آید و حرکت و تصادمات اختصاص به عالم عناصر دارد. عالم مجردات تام، تمام کمالات وجودی را بالفعل دارد؛ از این‌رو خالی از قوه و حرکت و در نتیجه خالی از شر است.^(۳۴) در عالم افلاک که بخشی از عالم مادی است، قوه و حرکت وجود دارد؛ اما هر کدام در مسیر خاص خود حرکت می‌کند و بدین سبب، تصادم میان افلاک رخ نمی‌دهد؛ از این‌رو در عالم افلاک نیز شر مطرح نیست.^(۳۵) پس شر اختصاص به بخشی از عالم طبیعت دارد و این بخش نسبت به کل نظام هستی از عالم مفارقات و افلاک، بخشی اندکی را تشکیل می‌دهد. در این بخش از عالم ماده نیز خیر، غالب و شر، مغلوب و اندک است.

او می‌گوید شرور نسبی و اندک در این بخش نیز از لوازم خیرات کثیر امکانی هستند و به تبع ملازمت با خیر کثیر مورد قضای الهی واقع گردیده‌اند، نه بالذات؛ چون ملازم با خیر کثیر هستند و ترک آنها مستلزم شر کثیر است، معلوم و مقضی بالعرض واقع گردیده‌اند.^(۳۶)

چهار. عدمی بودن شرور

شرور به صورت کلی، دو اطلاق دارند؛ یکی وجودی دیگری عدمی.^(۳۷) امور عدمی نظیر جهل، ناتوانی و مانند آنها که این دسته از امور، شر محض و به تعبیری مطلقاً و بالذات شر هستند؛ زیرا هیچ جهت وجودی ندارند تا از آن جهت یا نسبت به موضوع خاصی خیر باشد؛ بلکه به صورت مطلق در هر موضوعی که این وصف عدمی محقق شود، شر است. این در صورتی است که شر به خود نقص و جهل اطلاق شود؛ اما اگر شر به امر وجودی که همراه با این جهات عدمی باشد، نسبت داده شود، در اینصورت شر بالذات همان جهات عدمی است، نه امور وجودی.^(۳۸) اشکالاتی که در باب خیر و شر مطرح است، ناظر به امور وجودی می‌باشد نه عدمی؛ چون امور عدمی علت نمی‌طلبند. شیخ‌الرئیس بر این باور است که با تأمل در موارد اطلاقات شر بر

تبیان

امور وجودی، به حسب دقت فلسفی، شر به جهات عدمی (عدم ذات و عدم کمال ذات) برمی‌گردد و یعنی شر بالذات همان جهات عدمی است و امور وجودی، شر بالعرض هستند.^(۳۹)

نتیجه

تلقى اشاعره از شرور، تلقی نیست‌انگاران بود. آنان شرور، اعم از طبیعی و ارادی، را به سلب بسیط تحصیلی از نظام هستی، منتفی به انتفای موضوع دانستند؛ بر این اساس، تقابل میان خیر و شر، تقابل ایجاب و سلب خواهد بود. آنان اصل عوض، انتصاف و مصلحت را از باب عادت الاهی پذیرفتند.

نگاه متکلمان معتزلی و شیعی پیش از خواجه‌نصیر به شرور، نگاه وجودانگاران است. دست‌کم وجود بخشی از شرور را امر بدیهی دانسته‌اند. آنان از راه اصل عوض، انتصاف و مصلحت به معضل شرور پاسخ داده‌اند؛ بر این اساس، تقابل میان خیر و شر، تقابل تضاد خواهد بود؛ اما پس از خواجه دیدگاه فلسفی در کلام راه پیدا کرده است.

در حوزه فلسفه تلقی غالب، رویکرد نیستی‌انگاران است. فارابی پیش از ابن‌سینا خیر و شر را به ارادی و تکوینی و مطلق و مقید تقسیم کرده است. وی در بخش تکوینی آن معتقد است شرور وجود ندارد و شرور در نظام تکوین نیستند؛ نه اینکه شرور نیستی باشند. این دو گزاره همان‌گونه که به لحاظ منطقی متفاوت هستند، مفاد آنها نیز فرق دارد. گزاره نخست، سالبه محصله منتفی به انتفای موضوع است؛ بر این مبنا، تقابل در بخش تکوینی آن، تقابل ایجاب و سلب خواهد بود و شر به مفاد لیس تامه از سراسر هستی نفی می‌گردد. گزاره دوم، ایجاب عدولی است، مفاد آن، این است که شر از تبار نیستی است و همراه وجودهای مقید هست و به تعبیری به جای امر وجودی نشسته است؛ اما در بخش شرور ارادی از منظر فارابی، تقابل میان خیر و شر، تقابل تضاد خواهد بود. از نظر ابن‌سینا شرور بالعرض - نه شر بالذات -

دیدگاه متکلمین و...

نسبی و اندک است و بالعرض مورد قضای الاهی واقع گردیده اند؛ نه بالذات، تقابلشان تقابل عدم و ملکه است.

مأخذ

۱. حلی، حسن، انوار الملکوت (فی شرح الیاقوت)، تحقیق محمد نجمی الزنجانی، قم: بیدار. ۱۳۶۳ هـ ش، ط ۲، ص ۳۲۶.
۲. نیشابوری، قاضی عبدالجبار، المختصر فی اصول الدین (رسائل فی العدل و التوحید، بیروت: منشورات دار مکتبة الحیاة بی تا. ص ۳۴۴ و ۳۵۴.
۳. الجرجانی، السید الشریف، شرح المواقف، مصر: مطبعة السعادة، ۱۳۲۵ هـ، ط ۱: ۱۹۸/۸.
۴. المختصر فی اصول الدین، ص ۳۵۴.
۵. همان، ص ۴۴۹- ۵۲۶.
۶. همان، ص ۳۴۴.
۷. همان، ص ۳۴۴.
۸. شرح المواقف، ص ۱۸۱ و ۱۸۲.
۹. الاشعری، ابوالحسن، اللمع، تصحیح محمدا مین الضناوی، بیروت: دارالکتب العلمیه. ۱۴۲۱ هـ، ط ۱، ص ۵۲.
۱۰. همان، ص ۴۱.
۱۱. الغنیمی و الحنفی، عبدالغنی، شرح العقیدة الطحاویة، التحقیق و التعلیق محمد، مطیع الحافظ و ...، بیروت: دارالفکر المعاصر. ط ۲، ۱۹۸۱ م، ص ۱۲۱.
۱۲. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، مصر: ۱۳۱۷ هـ، ط ۱، ج ۳، ص ۱۰۰ و ۳۶۷.
۱۳. شرح العقیدة الطحاویة، ص ۱۲۱.

تبيان

١٤. الباقلانى محمد، تمهيد الاوائل و تلخيص الدلائل، تحقيق الشيخ عمادالدين و احمد حيدر، بى جا، مؤسسة الكتاب الثقافية. ١٤١٤ هـ، ١٩٩٣ م، ط ٢، ص ٤٢.
١٥. علم الهدى، المرتضى، رسائل (انقاذ البشر من الجبر و القدر)، التقديم السيد اجمد الحسينى، قم: دارالقرآن الكريم ١٤٠٥ هـ. ص ١٩٣ - ٢٠٤.
١٦. انوار الملكوت، ص ١٢٧ - ١٣٠.
١٧. الطوسى، خواجه نصيرالدين، تجريد الاعتقاد، التحقيق محمدجواد الحسينى الجلالى، مركز النشر مكتب الاعلام الاسلام. ١٤٠٧ هـ ق، ط ١، بى جا، ص ٢٠٥ و ٢٠٦.
١٨. انوار الملكوت، ص ٣٢٥.
١٩. ابن سينا، حسين بن عبدالله، الاشارات و التنبيهات، قم: نشر- البلاغه. ١٣٧٥ هـ- ش، ط ١، ص ٩٧.
٢٠. ابن سينا، حسين بن عبدالله، الشفاء (الالهيات)، تحقيق حسن حسنزاده آملى، قم: مركز انتشارات دفتر تبليغات اسلامى. ١٣٧٦، ط ١، مقاله ٤٠١/٩. ٤٠٢.
٢١. همان، ص ١١٣.
٢٢. فارابى، ابونصر، كتاب السياسة المدينة، التقديم الدكتور على بوملحم، بى جا، دار و مكتبة الهلال. ١٩٩٦، ط ١، ص ٧٩.
٢٣. فارابى، ابونصر، ط ١، ١٤٠٨ الف، التعليقات، التحقيق و التعليق، الدكتور جعفر آل ياسين، بيروت دارالمناهل. مقاله الف، ص ٤٦.
٢٤. همان، ص ٨٠-٨١.
٢٥. همان، ص ٤٦.
٢٦. الشفاء (الالهيات)، ص ٤١٦.
٢٧. همان: ٤٢٠.
٢٨. الاشارات و التنبيهات، ص ١٨٩-١٩١.

۲۹. الشفاء (الالهيات)، ص ۴۲۱.
۳۰. الاشارات و التنبیہات، ص ۶۵۹.
۳۱. الشفاء (الالهيات)، ص ۴۱۵.
۳۲. همان: ۴۵۷.
۳۳. همان، ص ۴۱۶.
۳۴. الاشارات و التنبیہات، ص ۱۳۳.
۳۵. الشفاء (الالهيات)، ص ۴۱۷.
۳۶. همان، ص ۴۱۹-۴۲۱.
۳۷. الشفاء (الالهيات)، ص ۴۱۵.
۳۸. همان، ص ۱۸۵.
۳۹. همان، ۴۱۵-۴۲۱.

معاون سرمحقق نجیب الله امین

فضیلت خوف در روشنی قرآن و سنت

ملخص البحث

انّ الخوف نوع من انواع العبادۃ، فالمسلم يتعبّد ربّه بالخوف، فلا تصرف هذه العبادۃ لغير الله تعالى، و صرفها لغير الله شركٌ اكبر يخرج صاحبه من الملة و لذلك امر الله تعالى عباده المؤمنين في كتابه العزيز ان يخافوه و يصرفوا تلك العبادۃ له وحده تعالى لانه قال تعالى: «فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^(۱).

خلاصه

خوف نوعی از انواع عبادت بوده و شخص مسلمان از طریق خوف از الله متعال به عبادت پروردگار خویش می پردازد، پس انجام این عبادت (خوف) به غیر الله درست نبوده؛ بلکه شرک اکبر می باشد که صاحب خود را از دائره اسلام خارج می سازد بنا بر این الله متعال در کتاب عزیز خویش بندگان مؤمن خود را امر نموده است تا از او تعالی خوف داشته و این عبادت را مخصوص ذات واحد و لاشریک او بگردانند چنانکه می فرماید: «فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^(۲).

مقدمه

خوف و ترس از الله متعال جلّ جلاله احساسی را در دل بنده ایجاد می کند که به گریه، بی تابی، بیم و نگرانی منجر گردیده و بالاخره باعث ایجاد خشیت در صاحبش می گردد. اگرچه خوف و خشیت را اکثراً به یک معنا می

فضیلت خوف در...

شمارند ولی تفاوت شان در اینست که خشیت به معنای خوف و ترس همراه روکش عشق و علاقه است، ترس پیچیده شده در تعظیم و بزرگداشت الله متعال، ترس در پوست هیبت و بزرگی الله متعال، پیچیده شده در تکریم، تعظیم و محبت الله متعال جلّ جلاله. یعنی خوف کسی که به قدرت و تسلط الله متعال بر مخلوقاتش یقین دارد، خوف کسی که می داند الله قهار و رحمان است، پس هنگامی که کسی از آن ذات بزرگ، فرمانروای حقیقی، و ودود بترسد، به سویش می رود. بنا بر این همانگونه که خوف از الله متعال برصاحبش اثر گذار می باشد فضایی هم به دنبال دارد.

اهمیت تحقیق

چون خوف از الله متعال باعث به میان آمدن تغییرات مثبت در همه اعمال انسان گردیده به منزله پولیس و قاضی در باطن هر فرد ایفای وظیفه می نماید و صاحبش را منحیث یک فرد صالح به جامعه تقدیم نموده جامعه را از لوث افراد ناصالح پاک می سازد، تحقیق در اینگونه مسائل از اهمیت به سزایی برخوردار می باشد.

مبرمیت

از آنجایی که تمام نا بسامانی های اجتماعی که دامنگیر ملت رنجدیده افغانستان گردیده است ناشی از عدم خوف از الله متعال بوده، پس خوف از الله متعال در رفع این نقیصه مهم نقش اساسی دارد بناءً بر علما و دانشمندان است تا در این عرصه مصدر خدمت گردیده مسئولیت خویش را ایفا نمایند.

هدف تحقیق

ایجاد خوف از الله متعال در باطن افراد جامعه و اصلاح فرد و جامعه و به میان آمدن جامعه ای که افراد آن همه در رابطه به دیگران خیر اندیش باشند.

تبیان

میتود تحقیق

در این تحقیق از روش تحلیلی و کتابخانه ای استفاده به عمل آمده است. بدون شک خوف انواع مختلفی دارد و از آن جمله خوفی است که عبادت محسوب می شود و خوفی هم است که در فطرت بشری نهفته است که این نوع خوف عبادت نبوده و گناه نیز نمی باشد؛ زیرا انسان مخلوق ضعیف بوده و الله متعال در خلقت انسان فطرتی نهاده است که قابل تبدیل نمی باشد طوری که انسان بنا بر حکم بشری خویش شعور و احساس دارد، احساس درد می کند و گرسنه می شود، خوشحال می شود و محزون می گردد، و می ترسد. مثلاً هرگاه انسان در راهی به تنهایی روان باشد که ناگاه با شیری روبرو شود، بدون شک احساس خوف نموده و سعی می نماید تا خویشتن را با سرعت از خطر نجات بدهد. البته اینگونه ترس بالای عقیده او اثری ندارد؛ زیرا سیدنا موسی علیه السلام هنگامی که عصای خویش را دید که مانند اژدهای گردیده و حرکت می کند احساس خوف نمود بناءً الله متعال برایش فرمود: «قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى».^(۳) (الله متعال به موسی علیه السلام) فرمود: آن را بگیر و مترس ما آن را به حالت نخستین آن باز خواهیم گرداند.

همچنان ابراهیم علیه السلام که در عقیده و توحید امام و پیشوای ما است، وقتی که مهمانان او که از ملائکه بودند، از خوردن طعام خود داری کردند بر اساس خوف فطری بشری احساس خوف نمود تا آنکه فرشته ها برایش اطمینان دادند که آنها بشر نیستند بلکه فرستاده های خدا هستند چنانکه قرآن از این حادثه پرده برداشته است: «فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ وَبَشَّرُوهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ».^(۴) (هنگامی که دید آنها دست به سوی غذا نمی برند) در دل از ایشان احساس ترس و وحشت کرد گفتند: مترس سپس او را به تولد پسری دانا و آگاه بشارت دادند.

فضیلت خوف در...

اما مقصود ما در اینجا خوف ممدوح یا به عبارۀ دیگر خوف مشروع و خوف مذموم یا غیر مشروع است و خوف مذموم آنست که به عقیدۀ انسان اثر گذار بوده و عقیدۀ توحیدی او را با نقص مواجه می سازد. پس بنا بر این خوف به دو نوع تقسیم می شود ۱- خوف مشروع ۲- خوف غیر مشروع.

خوف مشروع

خوفی که الله متعال در کتاب عزیز خود ما را به انجام آن امر نموده و رسول او (صلی الله علیه و سلم) ما را به انجام آن تشویق و ترغیب نموده است، همانا خوفی است که باعث ندامت و پشیمانی شخص مسلمان از ارتکاب معاصی و ذنوب و بازگشت او به سوی الله متعال می گردد. این خوف که خوف ممدوح نیز گفته می شود نقطۀ آغاز عهد و تصمیم بر عدم عودت برای بار دیگر به معاصی می باشد و این نوع خوف نیز داری انواع است که ذیلاً به آن پرداخته می شود.

الف- خوف از الله متعال: هر قدر معرفت بنده به عظمت و جلال آفریدگار و ارتفاع شأن او تعالی و علو مکان او بیشتر، و به عیوب و گناهان خود بیناتر گردد، ترس و خوف او زیاد ترمی شود، زیرا که ادراک قدرت قاهره و عظمت باهره عزت شدیدۀ باعث اضطراب و وحشت می شود.

ب- خوف از عذاب الله متعال: در رابطه به خوف از عذاب الله متعال نیز لازم است که به کتاب الله متعال (قرآن کریم) مراجعه نماییم. در این مورد الله متعال در قرآن کریم می فرماید: «وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ»^(۵) و به رحمت خدا امید وار و از عذاب او هراسناکند.

ج- خوف از نقص ادای واجبات: انسان خدا ترس که خوف خدا را در دل داشته باشد و از تقوای الهی برخوردار باشد با آنکه به اعمال صالحه خویش پایند می باشد، از نقص و کمبودی ادای واجبات خویش همیشه در هراس می باشد.

خوف غیر مشروع

برای انسان مؤمن لازم است که معتقد باشد بر اینکه تنها ذات الله متعال قادر است که برای کسی نفع و یا ضرری برساند؛ زیرا اگر کسی معتقد باشد که غیر از الله متعال چیز دیگری هم می تواند به کسی نفع برساند و یا ضرری را از او دفع نماید، چنین عقیده ای بر عقیده توحیدی او صدمه می رساند؛ زیرا از عقاید اسلامی است که نفع و ضرر همه اش به ید بلا کیف پروردگار می باشد. بنا بر این کسی که غیر از الله متعال از چیز دیگری هم خوف داشته باشد، چنین خوفی غیر مشروع بوده و جواز ندارد که انواع آن قرار ذیل است:

الف- خوف از پادشاه و سلطان: از جمله خوفی که در شریعت مذموم است یکی هم خوف انسان از سلطان می باشد. آن ذاتی که خالق همه موجودات به شمول سلاطین و پادشاهان است می فرماید: «إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يَخَوْفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونِ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ»^(۶)

ب - خوف از شیطان: برای انسان مسلمان و مؤمن واجب است که معتقد باشد بر اینکه ضرر ها همه اش فقط به ید بلا کیف الله متعال بوده و هیچ چیزی نمی تواند کوچک ترین ضرری به انسان برساند مگر به اذن الله متعال، پس واجب است که صرف از الله متعال خوف داشته باشیم نه از شیطان، سلطان، زورمندان و غیره؛ زیرا مالک حقیقی ذات الله متعال می باشد. بناء الله متعال برای بندگان خویش ندا می دهد که از شیطان و لشکریانش و دوستانش خوف نداشته باشند بلکه تنها از ذات الله متعال خوف داشته باشند و اوتعالی برایشان کفایت می کند و محافظ آنهاست، همچنان او تعالی کید دشمنان شان را به خود شان باز می گرداند بنا بر آن می فرماید: «انما ذلکم الشیطان یخوف اولیاءه فلا تخافوهم و خافون ان کنتم مؤمنین»^(۷).

فضیلت خوف در...

پس شیطان ما را از خود و از دوستان خود می ترساند بناء الله متعال از ما می خواهد که از شیطان و از دوستان شیطان نباید خوف داشته باشیم.

ج- خوف از دشمن: چنانکه خوف به طور کلی انواعی دارد که از آن جمله خوفی است که از روی عبادت صورت می گیرد و خوفی است که به عبادت ربطی ندارد و خوف داشتن از دشمن در صورتی مذموم است که انسان معتقد باشد که دشمن او حتماً می تواند ضرری به او برساند در حالی که نفع و ضرر کلاً به الله متعال مربوط است و دشمن هم نمی تواند بدون اذن الله متعال به او ضرری برساند.

اما خوف از دشمن در صورتی که با شرک همراه نبوده و صاحبش بر این باور نباشد که دشمن او توان ضرر رسانیدن به او را بدون اذن خدای متعال دارد، چنین خوفی با فطرت انسان در ارتباط است و خوف فطری مذموم نمی باشد؛ زیرا چنانکه قبلاً نیز یاد آوری گردیده است سیدنا موسی ^(علیه السلام) هنگامی که عصای خویش را دید که مانند اژدهای گردیده و حرکت می کند احساس خوف نمود بناء الله متعال برایش فرمود: «قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى».^(۸)

اما اینکه چگونه خوفی از دشمن مذموم است و به عدم آن ترغیب صورت گرفته است مثال های آن در قرآن، حدیث و قصه های از اولیای خدا بیان گردیده است که به نمونه ای از آن اکتفا می نماییم.

وقتی که الله متعال سیدنا موسی و هارون ^(علیهما السلام) را برای مبارزه با فرعون که خطرناک ترین دشمن و جبار ترین انسان بود فرستاد، آنها عرض کردند: «قَالَ رَبَّنَا إِنَّا نَخَافُ أَنْ يُفْرِطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْغَى».^(۹) گفتند: پروردگارا ما (از این) می ترسیم که او (قبل از آنکه به سخنان ما گوش فرا دهد) بر ما پیش دستی کند و یا (بعد از شنیدن) طغیانگری آغازد. الله متعال برای آنها فرمود: «لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَأَرَى».^(۱۰) نترسید من با شما هستم و (حرف های شان را) می شنوم و (اعمالشان را) می بینم.

تبیان

طوریکه قبلاً هم یاد آور شدیم همانگونه که خوف از الله متعال برصاحبش اثر گذار می باشد فضایی هم به دنبال دارد که قرار ذیل بحث و بررسی می گردد:

۱- **مغفرت الله متعال:** از جمله فضیلت های که خوف خدا به بار می آورد مهمترین آن مغفرت الله متعال است؛ زیرا الله متعال خود می فرماید: «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وقولوا قولا سديدا يصلح لكم أعمالكم ويغفر لكم ذنوبكم»^(۱۱) ای مؤمنان! از خدا بترسید (و خویشتن را با انجام خوبیها و دوری از بدیها از عذاب او در امان دارید) و سخن حق و درست بگوئید. در نتیجه خدا (توفیق خیرتان می دهد و) اعمالتان را بایسته می کند و گناهانتان را می بخشاید.

همچنان الله متعال می فرماید: «أولئك هم المؤمنون حقا لهم درجات عند ربهم ومغفرة ورزق كريم»^(۱۲) آنان واقعا مؤمن هستند و دارای درجات عالی، مغفرت الهی، و روزی پاک و فراوان، در پیشگاه خدای خود می باشند.

یعنی این مسلمانان متقی و خدا ترسان واقعی در نزد الله متعال دارای درجات و منزلت های بلند و برتر می باشند و افزون بر آن، گناهان شان مورد مغفرت قرار گرفته و در جنت برای شان روزی پاک و گوارا و با عزت داده می شود. از این آیه کریمه دانسته می شود که مغفرت الله متعال برای کسانی است که دارای ایمان به الله و روز رستاخیز بوده و از ترس خدای متعال برای بعد از مرگ خویش فعالیت نمایند و برعکس مغفرت الله متعال برای آن عده انسانهای نخواهد بود که از هوای نفس خویش پیروی می نمایند.

مقصد از این درجات: رتبه، قدر و عزت در دنیا و آخرت در پیشگاه الله متعال است و اصلاً قدر و عزت مسلمان آنست که در نزد خدای متعال بوده باشد؛ هرکسی که در نزد الله متعال از قدر و عزت برخوردار باشد مسلماً در نزد مخلوق خدا، خود به خود از قدر و عزت برخوردار می باشد.

فضیلت خوف در...

۲- رضایت و خوشنودی الله متعال: یکی از فضایلی که در اثر خوف از الله متعال نصیب انسان می گردد، دستیابی به خوشنودی الله متعال است؛ چنانکه الله متعال خودش می فرماید: «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ حَشِيَ رَبَّهُ»^(۱۳) خدا از ایشان راضی و ایشان هم از خدا خوشنودند این (همه نعمت و خوشی) از آن کسی خواهد بود که از پروردگار خویش بهراسد. خدا از آنها خشنود و آنها هم از خدا خشنودند، این بشارت دخول (بهشت) مخصوص کسی است که در قلب او خوف الله متعال جا داشته و بر مبنای آن به انجام اعمال صالحه می پردازد. آیا فضیلتی بیشتر از این وجود دارد که الله رب العزت رضایت خویش را از شخص اعلان نماید.

الله متعال انسانهایی را که از خدا خوف و خشیت دارند بشارت بزرگی داده است که برخی از آنها قرار ذیل است:

اول - مژده به کرامات: «الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»^(۱۴) (دوستان خداوند) کسانی اند که ایمان آورده اند و تقوا پیشه کرده اند. برای آنان در دنیا (به هنگام مرگ) و در آخرت (در هنگامه رستاخیز) بشارت (به خوشبختی و نیکبختی) است. سخنان خدا، (یعنی وعده هائی که خدا به پیغمبرانش مبنی بر پیروزی و بهروزی و سعادت دو جهان داده است) تخلف ناپذیر است. این (چیزی که در دنیا و آخرت بدانان مژده داده می شود) رسیدن به آرزو و رستگاری بزرگی است.

دوم - مژده به عون و نصرت: «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا...»^(۱۵) بی گمان خدا (مرحمت و معونت و حفاظت و رعایت همه جانبه اش) همراه کسانی است که تقوا پیشه کنند و (با دوری از نواهی، خود را از خشم خدا به دور دارند، و با تمام نیرو و قدرت) با کسانی است که نیکوکار باشند و (با انجام اوامر الهی خویشان را به الطاف ایزد نزدیک سازند).

تبیان

سوم - مژده به علم و حکمت: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا».^(۱۶) ای مؤمنان! اگر از خدا (بترسید و از مخالفت فرمان او) بپرهیزید، خدا بینش ویژه‌ای به شما می‌دهد که در پرتو آن حق را از باطل می‌شناسید، و گناهانتان را می‌زداید و شما را می‌آمزد، چرا که یزدان دارای فضل و بخشش فراوان است.

چهارم - مژده به از بین بردن گناهان و اجر بزرگ: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَكْفُرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا».^(۱۷) این (قانونگذاری) فرمان خدا است که آن را برای شما فرستاده است. هر کس که از خدا بترسد و پرهیزگاری کند، بدیها و گناهان او را محو کرده و می‌زداید، و پاداش وی را بزرگ می‌نماید.

پنجم - توفیق برای علم: «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمِكُمُ اللَّهُ».^(۱۸) و از خدا بترسید (و اوامر و نواهی او را پیش چشم دارید) و خداوند (آنچه را که به نفع شما یا به زیان شما است) به شما می‌آموزد، و خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است.

ششم - مژده به مغفرت: «وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ».^(۱۹) (و در همه کارهایتان) از خدا بترسید. بیگمان یزدان (سبحان نسبت به بندگانی که به درگاه او برگردند) بسیار آمرزنده و مهربان است.

هفتم - سهولت و آسانی در امور زندگی: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا».^(۲۰) هر کس که از خدا بترسد و پرهیزگاری کند، خدا کار و بارش را ساده و آسان می‌سازد.

هشتم - خارج شدن از غم و محنت: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا».^(۲۱) هر کس هم از خدا بترسد و پرهیزگاری کند، خدا راه نجات (از هر تنگنایی) را برای او فراهم می‌سازد.

نهم: فراخی رزق و روزی «وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ».^(۲۲) و به او از جایی که تصورش نمی‌کند روزی می‌رساند.

فضیلت خوف در...

دهم - نجات از عذاب و عقوبت: «وَيَنْجِي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَقَازَتِهِمْ»^(۲۳) خداوند کسانی را که تقوا پیشه کرده‌اند رهایی می‌بخشد و به مقصودشان می‌رساند.

یازدهم - کامیابی و حصول مراد: «إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا»^(۲۴) مسلماً پرهیزگاران، رستگاری (از دوزخ) و دستیابی (به بهشت) بهره‌ایشان می‌گردد.

دوازدهم - قبول اعمال: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»^(۲۵) خدا (کار را) تنها از پرهیزگاران (خدا ترسان) می‌پذیرد!

سیزدهم - فلاح و رستگاری: «وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^(۲۶) و از (مخالفت با پروردگار و خشم) خدا بپرهیزید، (از خدا بترسید) باشد که رستگار گردید. چهاردهم - مزده به امنیت در مقابل بلاها: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ»^(۲۷) پرهیزگاران در جایگاه امن و امانی هستند.

پانزدهم - محبت الله متعال: «إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْمُتَّقِينَ»^(۲۸) بیگمان خداوند پرهیزگاران (خدا ترسان) را دوست می‌دارد.

شانزدهم - نزدیک شدن جنت برای شان: «وَأُزِلْفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ»^(۲۹) و بهشت به پرهیزکاران (خدا ترسان) نزدیک گردانده می‌شود و فاصله چندانی از آنان نخواهد داشت.

هفدهم - اصلاح اعمال آنها و مغفرت گناهان شان: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ»^(۳۰) ای مؤمنان! از خدا بترسید (و خویشتن را با انجام خوبیها و دوری از بدیها از عذاب او در امان دارید) و سخن حق و درست بگوئید. در نتیجه خدا (توفیق خیرتان **تبیان** اعمالتان را بایسته می‌کند و گناهانتان را می‌بخشاید.

۳- قرار گرفتن در زیر سایه عرش خدا در روز قیامت: یکی هم از فضایل خوف از الله متعال آنست که در روز قیامت هنگامی که سایه ای جز سایه عرش خدا وجود ندارد کسانی که در دنیا از خدا خوف داشته‌اند، قرار گرفتن

تبیان

در زیر سایهٔ عرش خدا برایشان میسر می شود. چنانکه رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است: "سبعة یظلهم الله تعالی فی ظلّه یوم لا ظلّ إلا ظلّه، امام عدل و شابّ نشأ فی عبادة الله و رجل قلبه معلق فی المساجد و رجلان تحابا فی الله اجتمعا علیه و تفرقا علیه و رجلا دعته امرأة ذات منصب و جمال فقال إننی اخاف الله و رجل تصدّق بصدقة فأخفاها حتی لا تعلم شماله ما تنفق یمینه و رجل ذکر الله خالیاً ففاضت عیناه".^(۳۱) الله متعال هفت نفر را در زیر سایه اش می گیرد روزی که هیچ سایه ای جز سایه او وجود ندارد (و آن هفت نفر عبارتند از: امام عادل، جوانی که با عبادت الله تعالی پرورش یافته است، مردی که دل بسته به مساجد است، دو نفری که به خاطر الله متعال یکدیگر را دوست می دارند، با یاد او جمع می شوند و با یاد او از هم جدا می شوند، مردی که زن زیبا و صاحب منصب و جمال (زیبایی) او را به به فحشاء دعوت نماید ولی او بگوید، من از خدا می ترسم، شخصی که مخفیانه صدقه ای بدهد، به گونه ای که دست چپش نداند دست راستش چه صدقه ای داده است و شخصی که در خلوت به ذکر الله تعالی می پردازد و چشمانش پر اشک می شود.

چنانکه در این حدیث دیده می شود از جملهٔ هفت تنی که در زیر سایهٔ عرش قرار می گیرند یکی از آنها آنست که به خاطر خوف از الله متعال از نزدیکی به زن صحب جمال که از او دعوت به فحشاء نموده است اجتناب می کند و یکی دیگرش کسی است که از خوف خدا اشک چشمانش در خلوت جاری می شود.

همچنان ارزش ریختن اشک در خلوت از این حدیث رسول الله صلی الله علیه و سلم دانسته می شود که می فرماید: "لیس شیء احبّ الی الله من قطرتین و اثرتین: قطرة دموع من خشية الله، و قطرة دم تُهراق فی سبیل الله، و اما الاثران: فأثر فی سبیل الله، و اثر فريضة من فرائض الله تعالی".^(۳۲) هیچ چیزی نزد الله متعال دوست داشتنی تر از دو قطره و دو علامت نیست: قطره

فضیلت خوف در...

اشکی که به خاطر خشیت الله متعال می چکد و قطره خونی که در راه خدا ریخته می شود و اما دو علامت: علامتی در راه خدا و علامتی که به خاطر ادای فریضه ای از فرائض الله به جای می ماند.

همچنان رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرماید: "من ذکر الله ففاضت عیناه من خشية الله حتی یصیب الارض من دموعه لم یعذبه یوم القيامة". (۳۳) کسی که الله متعال را بیاد آورد و از خشیت الله متعال اشک بریزد تا اشک هایش بر زمین بریزد روز قیامت مورد عذاب قرار نمی گیرد.

خلص مطلب اینکه همین هفت گروهی که در روز قیامت در زیر سایه عرش خدای متعال جا دارند صرف برای این است که اعمال صالحه ای که هریک از این هفت گروه در دنیا انجام می دادند انگیزه آن فقط و فقط خوف از الله متعال و محبت الله متعال بوده است.

۴- رسیدن نفع به وعظ و نصیحت: یکی از فضیلت های که خوف از الله متعال به دنبال دارد آنست که او از وعظ و نصیحت دیگران نفع بر می دارد و همچنان وعظ و نصیحت خودش برای دیگران (امر به معروف و نهی از منکر) مؤثر واقع می شود و مردم از آن نفع می گیرند.

الله متعال در رابطه به اینکه شخصی که از خدا خوف دارد از وعظ و نصیحت نفع بر می دارد می فرماید: «سَيَذَّكَّرُ مَنْ يَخْشَى». (۳۴) کسی که (احساس مسؤولیت می کند و) از خدا می ترسد، پند و اندرز خواهد گرفت.

وعظ و نصیحت کسی مؤثریت دارد که خودش از خدا خوف داشته باشد و اثر این خوف در زندگی عملی او تطبیق شده باشد؛ زیرا کسی که از الله متعال خوف داشته باشد، قول و فعل او موافق می باشد و هرکه قول و فعلش موافق باشد سخن او بالای مردم اثر گذار می باشد چنانکه رسول الله صلی الله علیه و سلم در تمام عرصه های زندگی به خصوص در این عرصه برای ما الگوی حسنه می باشد؛ زیرا بزرگترین خائف از الله متعال آن حضرت بودند که قول و فعل ایشان مطابقت داشت و او صلی الله علیه و سلم مثال کامل و

تبیان

مثال اعلی برای همه انسانیت بودند چنانکه الله متعال می فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^(۳۵) سرمشق و الگوی زیبایی در (شیوه پندار و گفتار و کردار) پیغمبر خدا برای شما است.

از حسن بصری نقل شده که روزی عده ای از برده ها نزد او آمده و از او تقاضا نمودند که در خطبه نماز جمعه در مورد اهمیت و ارزش آزاد ساختن برده ها صحبت نموده و مردم را به آزاد ساختن برده های شان تشویق و ترغیب نماید؛ زیرا آنها می دانستند که چون حسن بصری از الله متعال بسیار خوف دارد؛ بناءً موعظه او در قلوب مردم اثر گذار است و امید است برده داران به آزادی بردگان خویش اقدام نمایند. لهذا برده ها منتظر بودند که حسن بصری در خطبه نماز جمعه اش در رابطه به این موضوع صحبت خواهد نمود ولی خطبه یوم جمعه او به این موضع ارتباطی نداشت. جمعه دومی، سومی و چهارمی بدینمنوال گذشت و در خطبه جمعه پنجم در رابطه به این موضوع صحبت نمود و هر کسی از برده داران که این موعظه را شنید وقتی که از مسجد خارج شد برده ای را که در نزدش بود آزاد کرد. برده ها نزد او رفتند و گفتند چه انگیزه ای باعث شد که موضوع را تاخیر نمودی؟ برای شان گفت: من انتظار کشیدم تا بتوانم برده ای خریداری نمایم و سپس آن را آزاد نمایم و هنگامی که این کار را عملاً انجام دادم و امیدوار شدم که گفتار و عملم مطابقت داشته و بالای مردم اثر گذار می باشد، این موعظه را انجام دادم.^(۳۶)

۵- بیداری در جهت اطاعت الله متعال: یکی از فضیلت های که خوف از الله متعال برای صاحبش به بار می آورد آنست که بیداری در جهت اطاعت الله متعال نصیب او می گردد؛ زیرا خوف خدا به او تفهیم می کند که ای انسان مؤمن تو به استجابت از اوامر الله متعال و انجام طاعات او تعالی مأموریت داری، پس اگر از خدا و رسول او اطاعت نمایی به کامیابی، فلاح و نجات می رسی. بنا بر این انسانی که از الله متعال خوف داشته باشد از اوامر

فضیلت خوف در...

و نواهی الله و رسولش با کمال میل اطاعت می کند و هر دستوری که از جانب الله و رسولش در کتاب و سنت آمده باشد آن را با جان و دل می پذیرد؛ زیرا الله متعال می فرماید: «وَمَنْ يَطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ وَيَتَّقْهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ»^(۳۷) و هرکس از خدا و پیغمبرش پیروی کند و از خدا بترسد و از (مخالفت فرمان) او بپرهیزد، این چنین کسانی (به رضایت و محبت خدا و نعیم بهشت و خیر مطلق دست یافتگان و) به مقصود خود رسیدگانند.

کسی که الله متعال و رسول او را اطاعت نماید به رحمت او، در دنیا و آخرت کامیاب می شود اما کسی که از او نافرمانی نماید الله متعال او را به عذاب دردناکی مبتلا خواهد نمود. طوری که می فرماید: «وَمَنْ يَطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَدْخُلْهُ جَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَنْ يَتَوَلَّ يَعْذِبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا»^(۳۸) هر کس از خدا و فرستاده اش فرانبرداری کند، خدا او را به باغهای بهشتی وارد می سازد که رودبارها در زیر (کاخها و درختان) آن روان است، و هر کس که سرپیچی کند، خدا او را به عذاب دردناکی گرفتار می سازد.

همچنان انسان های که از الله متعال می ترسند علاوه بر این که از الله و رسولش اطاعت می کنند اطاعت از اولی الامر مسلمان را نیز بر خود واجب می دانند؛ زیرا تا وقتی که اولی الامر، به معروف امر نماید و با خدا و رسول او مخالفت نکند و امر به معصیت ننماید از او امر او اطاعت می کنند.

از ابی هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است: "من اطاعنی فقد اطاع الله و من عصانی فقد عصی الله و من اطاع امیری فقد اطاعنی، و من عصی امیری فقد عصانی"^(۳۹) هرکه از من اطاعت کند در حقیقت از الله متعال اطاعت نموده است و کسی که از امام مسلمین اطاعت نماید در حقیقت از من اطاعت نموده است، و هرکه از من نافرمانی کند در حقیقت از الله متعال نافرمانی کرده است و هر کسی که از امام مسلمین سرپیچی و نافرمانی کند در حقیقت از من نافرمانی و بغاوت کرده است.

تبیان

۶- **قبولیت دعاء:** قبولیت دعا نیز از فضایی است که خوف از الله متعال به دنبال دارد. دعاء در اصطلاح شریعت عبارت از توجه به سوی الله متعال است خواه به منظور ثناء بر او تعالی باشد و یا به منظور خواست او برای دفع ضرر یا جلب منفعت باشد که هر دو صورت آن عبادت الله متعال محسوب می شود.^(۴۰)

از ابی هریره رضی الله عنه روایت گردیده که گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: "ینزل ربنا کلّ لیلۃ الی سماء الدنیا حین ینیقی ثلث اللیل الآخر فیقول: من یدعونی فأستجیب له، و من یسألنی فأعطیه، و من یتستغفرنی فأغفر له".^(۴۱) یعنی هر شب وقتی که ثلث آخر شب باقی می ماند پروردگار ما به سوی آسمان دنیا آمده می گوید: هر که به من دعاء نماید برایش اجابت می شود و هر که از من چیزی (به وسیله دعاء) طلب نماید برایش داده می شود و هر که از من طلب مغفرت نماید گناهان او مورد مغفرت قرار می گیرد.

این حدیث مبارک بیانگر آنست که انسانهای خدا ترس که خوف خدا را در دل دارند شب هنگام به نماز تهجد بلند می شوند لذا برای اطمینان خاطر آنها می فرماید که در این وقت شب هر چیزی که آنها بخواهند مورد اجابت قرار می گیرد و این فضیلتی است که مژده آن را رسول الله (صلی الله علیه و سلم) برای متقیان می رساند.

در ارتباط به دعا یاد شده که دعای که با حرام خلط باشد مورد قبول قرار نخواهد گرفت فلهدا در طبرانی آمده است که در نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم این آیه تلاوت شد «یا ایها الناس کلوا مما فی الارض حلالاً طیباً» سعد بن ابی وقاص از جا برخاست و گفت: یا رسول الله از خدا بخواه که مرا مستجاب الدعوة بگرداند، آنحضرت فرمودند: "یا سعد اطب مطعمک تکن مستجاب الدعوة، والذی نفس محمد بیده ان العبد لیکذف اللقمة الحرام فی جوفه ما یتقبّل منه عمل اربعین يوماً، و ایما عبد نبت لحمه من سحت فالنار اولى به".^(۴۲) ای سعد طعام خویش را حلال بساز تا مستجاب الدعوة شوی و

فضیلت خوف در...

همیشه دعایت قبول گردد و قسم به ذاتی که جان محمد در دست بلاکیف یعنی در قدرت او قرار دارد، هر بنده ای که لقمه حرام را در شکم خود بیندازد دعای او تا مدت چهل روز قبول نمی شود و کسی که گوشت بدن او از حرام روئیده باشد سزاوار است که آن را آتش بسوزاند؛ زیرا اگر خوف الله متعال در قلب کسی جا داشته باشد از لقمه حرام اجتناب نموده و به حلال اکتفا می نماید.

اما آنچه که مانع اجابت دعاء می شود خوردن و نوشیدن حرام، لباس حرام و تغذیه با حرام است؛ زیرا صاحب آن خوف خدا را در دل ندارد که از وجوه حرام استفاده می کند. از سهل بن عبدالله روایت شده است: "من اکل الحلال اربعین صباحاً أُجِيبَتْ دَعْوَتُهُ".^(۴۳) یعنی کسی که مدت چهل روز از رزق حلال استفاده کند دعایش قبول و اجابت می شود؛ زیرا به خاطری که نهال خوف خدا در قلب او به ثمر می رسد.

پس یکی از فضایل خوف از الله متعال آنست که دعای شخصی که از الله متعال خوف دارد مورد قبول قرار می گیرد.

اخلاص در عمل: اخلاص در عمل که از خوف خدا سرچشمه می گیرد، رمز پذیرش اعمال است که بنده با نیت آن را به دست می آورد بناء نیت شخص بهتر از عمل او می باشد. حکما گفته اند: مخلص به کسی گفته می شود که همانگونه که سیئات خود را کتمان می کند، حسنات خویش را نیز کتمان می کند.^(۴۴)

اخلاص در عمل مؤمن فضیلتی است و این فضیلت از طریق خوف خدا به دست می آید؛ زیرا شرط پذیرش عمل صالحه در پیشگاه رب العزت اخلاص می باشد و حتی همین اخلاص است که در دنیا نیز باعث قبولی دعای شخص می گردد. الله متعال می فرماید: «وما امروا الا ليعبدوا الله مخلصين له الدين...».^(۴۵) در حالی که جز این بدیشان دستور داده نشده است که مخلصانه و حقگرایانه خدای را بپرستند و تنها شریعت او را آئین (خود)

تبیان

بدانند، و نماز را چنان که باید بخوانند، و زکات را (به تمام و کمال) بپردازند .
آئین راستین و ارزشمند این است و بس .

برخی از عرفای سلف گفته اند: کسی که بر وجه مشاهده برای الله متعال عمل نماید او عارف است، کسی که بر وجه مشاهده الله متعال به سوی او (بنده) عمل نماید وی مخلص است.^(۴۶) این فرموده ایشان در حقیقت اشاره بر دو مقام فوق الذکر می باشد که یکی مقام اخلاص است و دیگری مقام مشاهده. و مقام اخلاص که ثمره خوف داشتن از الله متعال است، عبارت است از عمل بنده بر استحضار مشاهده الله متعال به سوی او، اطلاع داشتن بر احوال او و قرب او، پس هرگاه بنده در عمل خود این گونه باشد بنده مخلص برای الله متعال شمرده می شود؛ زیرا این استحضار او در عملش مانع التفات او به سوی غیر الله می گردد...

امام بیهقی روایت می کند که ابو عمر یا ابو حمزه از اخلاص پرسیده شد، در جواب گفت: اخلاص آن را می گویند که شخص خوش ندارد که به فعل وی غیر از خدا، کسی دیگری او را مدح کند و یا توصیف نماید.^(۴۷)

از سهل بن عبدالله روایت است که گفت: ریا را غیر از شخص مخلص، نفاق را غیر از مسلمان، جهالت را غیر از عالم و معصیت را غیر از مطیع، دیگری نمی شناسد.^(۴۸)

پس انسان هنگامی که به الله متعال ایمان راسخ داشته و از نا رضائیت های او به دل خوف داشته باشد از ریا اجتناب نموده و اعمال خویش را خالصانه برای او تعالی انجام می دهد.

۸- هدایت شدن به راه راست: یکی از فضیلت های خوف از الله متعال آنست که باعث هدایت صاحبش به راه راست می گردد؛ زیرا الله متعال در مورد کتاب عظیم الشان خویش می فرماید: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ».^(۴۹) این کتاب هیچ گمانی در آن نیست و راهنمای پرهیزگاران است .

فضیلت خوف در...

یعنی این کتاب که هیچ شک و تردیدی در آن نیست که کتاب آسمانی بوده و از جانب الله متعال نازل شده است، مایه هدایت برای متقیان است به این مفهوم که قرآن کریم برای کسانی مایه هدایت است که از خدا خوف دارند و جویای راه راست هدایت می باشند. یعنی هدایت مخصوصی که وسیله نجات و فلاح در آخرت می باشد، مختص به کسانی است که از الله متعال خوف دارند. اگرچه هدایت قرآن اختصاص به نوع بشر ندارد و شامل تمام کاینات و موجودات عالم می گردد، اما هدایت دارای مراتب است و به سه قسم تقسیم می شود:

اول هدایت تکوینی؛ یعنی هدایتی که شامل همه موجودات اعم از انسان و حیوان و غیره می باشد. دوم هدایت مخصوص مؤمنین و سوم هدایت مختص مقربان درگاه الهی و در اینجا مراد همان هدایت خاصه است و ویژه کسانی است که از خدای متعال خوف دارند؛ زیرا در دو آیه بعدی به ذکر علایم و صفات متقیان یعنی کسانی که خوف خدا را در دل دارند می پردازد و می فرماید: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ».^(۵۰) آن کسانی که به دنیای نادیده باور می دارند، و نماز را به گونه شایسته می خوانند، و از آنچه بهره آنان ساخته ایم می بخشند.

یعنی خدا ترسان کسانی هستند که به امور غیبی یقین دارند و نماز را برپا می دارند و از آنچه که ما به آنان داده ایم انفاق می کنند.

اما این که در سوره فاتحه آمده است: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ».^(۵۱) ما را به راه راست راهنمایی فرما.

یعنی ما را به راه راست هدایت کن. این یک دعای جامع و مهم است که به انسان آموخته شده و هیچ فردی از افراد انسان از آن بی نیاز نیست و بدون دستیابی به راه راست امید هیچ گونه فلاح و رستگاری در امر دین و دنیا به چشم نمی خورد و دعای «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» نسخه گرانبهایی برای درمان گرفتاری های دنیوی و اخروی است.^(۵۲)

تبیان

پس کسی که از خدا خوف دارد ثمره اش را هم در دنیا و هم در آخرت به دست می آورد که همانا هدایت شدن به راه راست می باشد و راه راست راهی است که در آن پیچ و تاب و وجود نداشته باشد و از دیدگاه اعتقادی به دینی گفته می شود که در آن افراط و تفریط نیست یعنی در راه دین از حد تجاوز صورت نمی گیرد و در انجام آن هم کوتاهی ای پذیرفتنی نیست.

در آیه بعدی این سوره راه راست را نشان داده است که عبارت است از «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ».^(۵۳) راه کسانی که بدانان نعمت داده‌ای؛ نه راه آنان که بر ایشان خشم گرفته‌ای، و نه راه گمراهان و سرگشتگان؛ زیرا آنها کسانی اند که از یکطرف خوف خدا را بر دل دارند و از جانبی هم الله متعال رجای آنها می باشد.

۹- نصرت بر دشمنان: یکی از فضیلت های که در نتیجه خوف از الله متعال برای انسان متقی و خدا ترس حاصل می شود، به دست آوردن نصرت و پیروزی بر دشمنان است؛ زیرا الله متعال می فرماید: «وَمَنْ يَطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا».^(۵۴) و کسی که (از خدا خوف داشته باشد و بر اساس آن) از خدا و رسول او اطاعت نماید، بدون شک که او به پیروزی عظیمی نایل شده است.

این گواهی الله متعال است بر این که مجاهدی که از خدا خوف داشته باشد و فرمان بردار خدا و رسول او باشد به موفقیت عظیم نایل می گردد. در این آیه دقت شود که الله متعال موفقیت عظیم در سنگر جهاد را به خوف و ترس از الله متعال و اطاعت از احکام خدا و رسول او موقوف ساخته است نه به داشتن لشکر زیاد و اسلحه زیاد و یا پول و ثروت یا اسپ و موتر و غیره. پس از این آیه کریمه دانسته می شود که انسانی که از الله متعال خوف داشته باشد به کمک الله متعال بر دشمنان نصرت می یابد و این کمک را الله متعال خودش وعده داده است.

فضیلت خوف در...

خلاصه مطلب اینکه خوف از الله متعال علاوه بر فضیلت های زیادی که در بر دارد، باعث به دست آوردن پیروزی و نصرت بر دشمنان نیز می گردد.

۱۰- نظارت دائمی بر اعمال خویش: یکی از فضیلت های که خوف خدا به همراه دارد آنست که صاحب آن همیشه بر اعمال خویش نظارت داشته و لحظه ای از آن غافل نمی گردد و اگر در اثر دخالت و نفوذ شیطان غافل شود، هرگاهی که خوف خدا در قلبش پیدا شود به خدا رجوع نموده و دوباره به اعمال خویش به نظارت می پردازد.

رسول الله صلی الله علیه و سلم به جواب سوال جبرئیل علیه السلام که گفت: احسان چیست؟ فرمودند: "أن تعبد الله کانک تراه فان لم تکن تراه فانه یراک".^(۵۵) یعنی الله متعال را طوری عبادت کنی که گویا او را می بینی و اگر او را نمی بینی لا اقل یقین قلبی کامل داشته باشی که او تعالی ترا می بیند. این حدیث مبارک اشاره بر این دارد که بر شخص مؤمن لازم است، الله متعال را بر این صفت عبادت نماید؛ زیرا اینگونه عبادت باعث خشیت، خوف، هیبت و تعظیم می گردد و در روایت دیگری از ابوهریره رضی الله عنه آمده که: "ان تخشی الله کانک تراه فان لم تکن تراه فانه یراک".^(۵۶) یعنی از خدا طوری خوف داشته باشی که گویا او را می بینی و اگر او را نمی بینی لا اقل یقین قلبی داشته باشی که او تعالی ترا می بیند.

بر این اساس بر بنده مؤمن لازم است که پروردگار خویش را بر وجه حضور و مراقبه عبادت نماید، طوری که گویا الله متعال را با قلب خود می بیند که در حال عبادت بسوی او می نگرد و پاداش آن دیدن عینی به سوی پروردگار در آخرت می باشد. بناءً داشتن خوف خدا این گونه هیبت را در دل مؤمن پیدا می کند که در نتیجه آنگونه که باور دارد که الله متعال بر اعمال او نظارت دارد خودش نیز ناظر اعمال خویش می باشد.

از ابی الاحوص و او از ابی ذر رضی الله عنه روایت نموده که گفت: "اوصانی خلیلی صلی الله علیه و سلم ان اخشی الله کانی اراه فان لم اکن

تبیان

اراه فانه یرانی".^(۵۷) یعنی دوست من برایم وصیت کرده که از خدا طوری هراس داشته باشم که گویا او را با قلب خود می بینم و اگر من او را نمی بینم بدون شک او تعالی مرا می بیند.

از ابن عمر رضی الله عنه روایت شده که گفت: "اخذ رسول الله (صلی الله علیه و سلم) ببعض جسدی فقال: اُعْبُدِ اللهَ کانک تراه".^(۵۸) یعنی رسول الله (صلی الله علیه و سلم) قسمتی از بدنم را محکم گرفت و فرمود: خدا را طوری عبادت کن که گویا او تعالی را می بینی.

بنا بر آنچه گفته شد دانسته می شود که الله متعال همیشه و در هر جاه و مکان با علم و قدرت و نصرت خویش حاضر بوده و بر اعمال ما ناظر می باشد و هیچ چیزی از او چه بزرگ و چه کوچک پنهان نمی باشد پس انسان مؤمن کسی است که همیشه خدا را حاضر و ناظر دانسته و در خفا و آشکار از او خوف و ترس داشته و بر اعمال خود نظارت نماید و مرتکب عمل ناشایسته نشود؛ زیرا نظارت بر اعمال خویش مانند آنست که آن شخص در باطن خویش پولیسی دارد که از کار ناشایسته او را نهی می کند و نیز قاضی ای دارد که او را در باطن محاکمه می نماید و در نتیجه باعث اصلاح ظاهر و باطن او می گردد.

زمانی که ابوبکر رضی الله عنه خلافت مسلمانان را عهده دار شد، عمر رضی الله عنه را به حیث قاضی مدینه تعیین نمود. عمر رضی الله عنه یک سال تمام در این منصب باقی ماند بدون اینکه یک جلسه قضائی دایر گردد و کسی دعوایی را به ایشان راجع سازد. بناءً عمر رضی الله عنه استعفای خویش را به ابوبکر رضی الله عنه تقدیم نمود، ابوبکر گفت: ای عمر آیا به سبب مشقت قضاء استعفا می دهی؟

گفت: نه، ای خلیفه رسول الله! بلکه این قوم مؤمن و خدا ترس نیازی به وجود من ندارند؛ زیرا هر فرد آنها حق خود را می شناسد و بیشتر از آن نمی خواهد، وجایی که دارند می دانند و در ادای آن کوتاهی نمی کنند و

فضیلت خوف در...

هرشخص همان چیزی را که برای خود می خواهد برای برادر خود نیز دوست دارد. اگر یکی از آنها غایب شود به پرسانش می روند، چون مریض شود عیادتش می کنند، اگر حاجتی پیدا کند مساعدتش می نمایند و چون تنگدست شود کمکش می کنند، اگر مصیبتی به وی رسد او را مواسات و تسلی می دهند، دین شان نصیحت است، اخلاق شان امر به نیکی و نهی از بدی است، پس در چه امری باهم مخاصمت نمایند؟^(۵۹)

این بود نمونه ای از انسانهای که از الله متعال خوف داشتند طوری که آن خوف خودش چون پولیس و قاضی ای در باطن آنها وجود داشت که باعث منع شدن آنها از منهیات می گردید.

این در حالست که همه مسلمانها ادعا دارند که خدا همیشه حاضر و ناظر است ولی چنانکه در عمل دیده می شود اکثر انسانها بر این گفته خویش در عمل پابند نمی باشند؛ هرگاه برای کسی زمینه گناه مساعد شود، اگر از گناه خود داری نماید واقعاً به آن چیزی که ادعا دارد ایمان خواهد داشت در غیر آن باید در ایمان خویش تجدید نظر نماید. به طور مثال شخصی در جایی قرار دارد که مقداری طلا و پول در آنجا است اگر آن را بردارد هیچ کسی او را نمی بیند و بالایش گمان هم نخواهد شد در این صورت اگر شخص مذکور صرف به خاطر اینکه خدا او را می بیند از گرفتن آن خود داری نماید گفته می توانیم که آن شخص واقعاً به خدا و روز رستاخیز ایمان و باور داشته و بر اساس آن از الله متعال خوف دارد و لی اگر بر عکس آن طلا و پول را بگیرد و یا اینکه از ترس کسی که در آنجا است و او را می بیند و افشا می شود آن را نگیرد چنین شخصی باید در ایمان خود به خدا و روز آخرت، تجدید نظر نماید؛ زیرا چنانکه دانسته می شود اینگونه افراد چون خوف خدا را در دل ندارند بر اعمال خویشتن نظارت نمی توانند.

همچنان هرگاه برای شخصی زمینه مساعد باشد که با زن حسین و زیبا رویی تنها و در خلوت بوده و در صورت انجام عمل نامشروع کسی آنها را دیده

تبیان

نمی تواند اگر چنین شخص از ترس اینکه خدا حاضر بوده و او را می بیند از عمل نا مشروع خود داری کند این شخص حقیقتاً به خدا و روز آخرت ایمان راسخ داشته و خوف الله متعال را در دل دارد ولی بر عکس اگر به عمل نامشروع اقدام کند و یا اینکه از ترس اینکه طفل خورد سالی که در آنجا حضور دارد و او را می بیند مبادا افشا شود بنا بر آن از عمل نا مشروع خود داری کند این چنین شخص باید در ایمان خود تجدید نظر نماید.

حاصل کلام اینکه کسانی که از الله متعال خوف داشته باشند بر اعمال خویش نظارت دائمی دارند و هیچگاهی شیطان بر آنها غالب نمی گردد بناءً چه در خفا و چه آشکارا مرتکب عمل نا روا نمی گردند و هرگاه شیطان با استفاده از غفلت آنها ایشان را به بیراهه سوق بدهد بعد از ارتکاب عمل ناشایسته نادم و پشیمان گردیده و از الله متعال طلب مغفرت می نمایند و دوباره بر اعمال خویش به نظارت می پردازند.

مثال داشتن ایمان واقعی و برخورداری از خوف خدا و نداشتن ایمان واقعی و عدم ترسیدن از مقام پروردگار مانند آنست که طفل تا زمانی که به سوزندگی آتش و چیز های سوزنده مثل بخاری، اتو، آب جوش و غیره باور نداشته باشد، بی باکانه به آن تماس می گیرد و هر زمانی که از اثر آن بسوزد به سوزندگی آن باورمند شده و دیگر به آن دست نمی زند و حتی اگر ما دست او را به سوی چیز سوزنده ای که آن را می شناسد ببریم دست خود را به عقب کشیده و از آن خود داری می کند و با گفتن کلمه (جز) با همان زبان کودکانه خود به ما می فهماند، احتیاط کنید که این شی انسان را می سوزاند، به همین ترتیب انسانی که به خدا و روز رستاخیز ایمان واقعی داشته و یقین داشته باشد که الله متعال همیشه مرا می بیند، از اثر خوف الله متعال، در خفا و آشکار از گناه و خوردن مال حرام خود داری می کند و اگر با زور هم او را به سوی گناه ببرند نه تنها از آن خود داری میکند بلکه دیگران را هم از آن منع می کند.

فضیلت خوف در...

پس خوف از الله متعال باعث می شود که انسان خدا را همیشه حاضر و ناظر دانسته، بر اعمال خویش نظارت دائمی داشته باشد.

نتیجه

از تحقیق و پژوهش در این بحث نتایجی که به دست می آید قرار ذیل ارائه می گردد:

۱- خوف به صورت کل دو نوع تقسیم می شود ۱- خوف مشروع ۲- خوف غیر مشروع.

۲- خوف مشروع نیز انواعی دارد و از آن جمله خوفی است که عبادت محسوب می شود و خوفی هم است که در فطرت بشری نهفته است که این نوع خوف عبادت نبوده و گناه نیز نمی باشد.

۳- خوف مذموم آنست که به عقیده انسان اثر گذار بوده و عقیده توحیدی او را با نقص مواجه می سازد.

۴- کسی که از الله متعال خوف داشته باشد، گناهایش مورد مغفرت پروردگار قرار گرفته و در جنت برای شان روزی پاک، گوارا و با عزت داده می شود.

۵- کسانی که در قلبشان خوف از الله متعال جا داشته باشد و بر مبنای آن به اعمال صالحه بپردازند، الله متعال به آنها به دخول بهشت بشارت داده است.

۶- در نتیجه داشتن خوف از الله متعال برای صاحبش در روز رستاخیز که سایه ای جز سایه عرش خدا وجود ندارد، سایه عرش خدا دستیاب می گردد.

۷- کسی که از الله متعال خوف داشته باشد وعظ و نصیحتش بالای مردم اثر گذار بوده و خودش هم از وعظ و نصیحت دیگران نفع بر می دارد.

۸- انسانی که از الله متعال خوف دارد، از اوامر و نواهی الله و رسولش با کمال میل و رغبت اطاعت نموده در نتیجه به فلاح و رستگاری دارین نایل می گردد.

تبیان

- ۹- دعای کسی که از الله بترسد مورد اجابت قرار می گیرد.
- ۱۰- هدایت مخصوصی که وسیله نجات از دوزخ و دستیابی به فلاح در آخرت می باشد مختص به کسانی است که از الله متعال خوف دارند.
- ۱۱- کسانی که از الله متعال خوف داشته باشند و بر مبنای آن خدا و رسولش را متابعت کنند، الله متعال آنها را در مقابل دشمنان نصرت و یاری می رساند که در نتیجه موفقیت به دست می آورند.
- ۱۲- انسانهای خدا ترس همیشه بر اعمال شان نظارت داشته و از غفلت به دور می باشند.

مآخذ

- ۱- آل عمران: (۱۷۵).
- ۲- همان.
- ۳- طه: (۲۱).
- ۴- الذاریات: (۲۸).
- ۵- الاسراء: (۵۷).
- ۶- آل عمران: (۱۷۵).
- ۷- همان.
- ۸- طه: (۲۱).
- ۹- همان: (۴۵).
- ۱۰- همان: (۴۶).
- ۱۱- الاحزاب: (۷۱ و ۷۰).
- ۱۲- الانفال: (۴).
- ۱۳- البینة: (۸).
- ۱۴- یونس: (۶۳ و ۶۴).
- ۱۵- النحل: (۱۲۸).
- ۱۶- الانفال: (۲۹).

- ١٧- الطلاق: (٥).
- ١٨- البقرة: (٢٨٢).
- ١٩- الانفال: (٦٩).
- ٢٠- الطلاق: (٤).
- ٢١- الطلاق: (٢).
- ٢٢- الطلاق: (٣).
- ٢٣- الزمر: (٦١).
- ٢٤- النبأ: (٣١).
- ٢٥- المائدة: (٢٧).
- ٢٦- البقرة: (١٨٩).
- ٢٧- الدخان: (٥١).
- ٢٨- التوبة: (٧).
- ٢٩- ق: (٣١).
- ٣٠- الاحزاب: (٧١ و٧٠).
- ٣١- الحميدى محمد بن الفتوح، الجمع بين الصحيحين البخارى و مسلم، تحقيق: د. على حسين البواب، ناشر: دار ابن حزم-بيروت، طبع اول ١٤٢٣ هـ ق، ج ٣، ص ٧٢.
- ٣٢- الطبرانى، سليمان بن احمد بن ايوب ابو القاسم ، المعجم الكبير، تحقيق: حمدى بن عبدالمجيد السلفى، ناشر: مكتبة العلوم و الحكم-موصل، طبع دوم ١٤٠٤ هـ ق، ج ٨، ص ٢٣٥.
- ٣٣- الطبرانى، سليمان بن احمد بن ايوب ، المعجم الاوسط، ناشر: دارالحرمين-القاهرة، طبع ١٤١٥ هـ ق، ج ٢، ص ١٧٨.
- ٣٤- الاعلى: (١٠).
- ٣٥- الاحزاب: (٢١).

تبيان

- ٣٦- بحيرى، ابو احمد، محمد عبدالعاطى، نداءات القرآن لاهل الايمان،
ناشر: المكتبة التوفيقية-بيروت، طبع اول ١٤٢٢ هـ ق، ص ٦٧٨.
- ٣٧- النور: (٥٢).
- ٣٨- الفتح: (١٧).
- ٣٩- النسائى، ابو عبدالرحمن احمد بن شعيب، سسن النسائى بشرح
السيوطى و حاشية السندى، تحقيق: مكتب تحقيق التراث، ناشر: دارالمعرفة
- بيروت، طبع پنجم ١٤٢٠ هـ ق، ج ٧، ص ١٧٤.
- ٤٠- عبدالغنى، سيد سعيد، العقية الصافية للفرقة الناجية، ناشر: دارطيبة
الخرضا- مكة المكرمة، طبع ششم ١٤٢٧ هـ ق، ص ٢٩٨.
- ٤١- الجمع بين الصحيحين البخارى و مسلم، ج ٣، ص ٥٩.
- ٤٢- المعجم الاوسط للطبرانى، ج ٦، ص ٣١٠.
- ٤٣- البغدادى ثم الدمشقى، عبدالرحمن بن شهاب الدين الشهير بابن
رجب، جامع العلوم و الحكم، تحقيق: شعيب الأرنؤوت، ناشر: مؤسسة
الرسالة- بيروت، طبع هشتم ١٤١٩ هـ ق، ج ١، ص ١٠٧.
- ٤٤- همان، ص ١٢٦.
- ٤٥- البينة: (٥).
- ٤٦- جامع العلوم و الحكم، ص ١٢٩.
- ٤٧- امام ابوبكر بيهقى، شعب الايمان (به زبان فارسى)، ترجمه: پوهاند
نعمت الله شهرانى، ناشر: انتشارات قرطبه، طبع اول، ١٣٩٤ ش، ص ١٣٠.
- ٤٨- همان، ص ١٣٠.
- ٥٤٩- البقرة: (٢).
- ٥٠- البقرة: (٣).
- ٥١- الفاتحة: (٦).

فضیلت خوف در...

۵۲- مفتی محمد شفیع، تفسیر معارف القرآن، مترجم: مولانا محمد یوسف حسین پور، ناشر: مکتبہ فاروقیہ، پشاور، پاکستان، طبع اول ۱۳۸۵ ش، ج ۱، ص ۱۱۷.

۵۳- الفاتحة: (۷).

۵۴- الاحزاب: (۷۰).

۵۵- الجمع بین الصحیحین البخاری و مسلم، ج ۱، ص ۶۲.

۵۶- المعجم الاوسط للطبرانی، ج ۵، ص ۲۳۷.

۵۷- جامع العلوم و الحكم، ص ۳۶.

۵۸- همان.

۵۹- مجدی الہلالی، توازن تربیتی و اہمیت آن برای ہر مسلمان، مترجم: مومن حکیمی، ناشرانتشارات اصلاح افکار، کابل، چاپ اول ۱۳۹۱ ش، ص ۷۵.

سرمحقق نورالحق عزيزى

نقش قرآن در زندگى بشر

ملخص البحث

الانسان خلقه الله عزوجل واكرمه و فضله على كثير ممن خلق تفضيلا و اعطاه مواهب و قدرات عظيمة و غرائز و كمالات لا يمكن ان يستفيد منها الا باستمداد لرب العالمين و لا يستغنى عنه تعالى لمحبه بصر فى حياته .
حب الاستطلاع و كسب المعلومات حول المخلوقات والبيئة التى يعيش فيها الانسان و كسب العلوم و المعارف والامور الغيبية التى لا يمكن الوصول اليه بالعقل و الاسباب المادية، امر طبيعى و ذاتى وليس عنده مرجع يعتمد اليه فى هذا الا بالقرآن و الوحي .
القرآن يرسم رابطة الانسان مع ما حوله من المخلوقات والموجوات و ينسق علاقته بشكل دقيق و ينظم قدراته مع بيئته للاشادة بسموه و روعته و التذكير بعلو مكانته بين الكتب السماوية .
كلما تقدم الانسان و ازدادت علومه و معارفه بدأت آيات القرآن تظهر أمام بصيرته بمعانيها العلمية الباهرة، و تكشف عن إعجازها الرائع و يساير معه فى هذه الظاهرة الحديثة وفقا لمعايير خاصة يظهر ما فى الدين من جلال و بهاء و سمو روحى لخدمة البشرية .

نقش قرآن در...

القرآن یخبرنا من احوال الامم الماضية و الانبياء و الرسل و ما جرى بهم بصورة دقیق حسب الواقع بدون تحریف و تغییر و له وجهة عالمية یحتوی باحکامه و تعالیمه جمیع ابناء البشر. و صلی الله علی نبینا محمد و آله اصحابه اجمعین.

خلاصه

الله متعال انسان را آفرید و همه نیازهای مادی و معنوی او را بر آورده ساخته است. و از کرامت و عزت بی پایان او بهره مند ساخته و با نزول قرآن بر او مهربانی کرده و او را مورد مرحمت خویش قرار داد و هرگز نمیتواند بدون استمداد از خالق و آفریدگار، از کمالات و استعدادات خویش استفاده لازم نموده و حتی یک لحظه از او تعالی در مسیر زندگی بی نیاز بوده باشد. انسان طبیعتاً به درک و آگاهی و استطلاع به اشیای ماحول اش علاقه دارد و تنها با عقل و دانش نمیتواند به آن دست یابد و تنها قرآن همه علوم و معارف را از منبع معتمد در اختیار بشر قرار میدهد.

قرآن، رابطه انسان را با سائر پدیده های هستی بصورت متوازن، متعادل و هماهنگ شکوفایی می بخشد، و تعریفی از نظام هستی و حیات و شعور همگانی موجودات ارائه داده است.

به هرتناسبی که انسان در علوم و معارف دسترسی پیدا کند، قرآن هم‌نوا با آن او را ارشاد و راهنمایی میکند و در میان همه موجودات هستی، و او را از امتیازات ویژه ای بهره مند می سازد و او را در جایگاه عالی و ممتازی در این عرصه قرار داده که هیچ یک از موجودات غیر از او، توانائی رسیدن به آن جایگاه را ندارد.

قرآن از سابقه تاریخ بشر، اطلاعات دقیق، درست و مطابق با واقع را برای ما نقل کرده و سرگذشت امت های گذشته و سرنوشت پیامبران الهی و محتوای پیام آنان را بدون هرگونه تحریف به انسان ها رسانده است.

تبیان

مقدمه

الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا من يهده الله فلا مضل له ومن يضل فلا هادي له ونشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له ونشهد أن محمداً عبده ورسوله وأمينه على وحيه وخيرته من خلقه وسفيره بينه وبين عباده المبعوث بالدين القويم والمنهج المستقيم أرسله الله رحمة للعالمين وإماماً للمتقين وحجة على الخلائق أجمعين

وبعد: «قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^(۱) نور و کتابی روشن از جانب الله به سوی شما آمده است. الله به وسیله آن، کسی را که به دنبال رضای اوست به راه های نجات و سلامتی راهنمایی می کند و به اراده خود آنان را از تاریکی ها به سوی نور می آورد و راه راست را به آنان می نماید.

قرآن، کلام الهی و کتاب مقدس آسمانی برای هدایت و ارشاد همه ی انس و جن می باشد که از جانب الله متعال برای ما فرستاده شده است. قرآن کریم کتابی است مشتمل بر احکام شرعی و امثال و وجوه اعجازی بسیار بزرگی میباشد که سند حقانیت و صحت آن را در اختیار قرار میدهد. این کتاب آسمانی، همانند سائر کتب آسمانی دیگر، از جانب الله متعال می باشد و تفاوتی که با سائر کتاب های دیگر آسمانی دارد، اینست که از تحریف و تغییر و تبدیل محفوظ و مصئون میباشد، و دست تحریف تا قیامت از آن کوتاه باقی می ماند، زیرا الله متعال می فرماید: إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ^(۲) ما خود قرآن را فرستاده ایم و خود ما پاسدار آن می باشیم (و تا روز رستاخیز آن را از دستبرد دشمنان و از هرگونه تغییر و تبدیل زمان، محفوظ و مصون می داریم). راز جاودانگی این کتاب مقدس در اینست که جامع، کامل و

نقش قرآن در...

شامل همه نیاز های بشر در همه عرصه های زندگی و کتاب هدایت برای همه بشریت و حتی جنیبات هم میباشد، بناء، این کتاب در همه عرصه های زندگی بشر نقش سازنده و هدایت گری را داشته است که هیچگاه از ارشادات و احکام آن بی نیاز شده نمیتواند و هرگاه شخصی و یا گروهی از این کتاب احساس بی نیازی کند، به خواری و ذلت ابدی و انحراف از جاده مستقیم و انحطاط گرفتار خواهد شد.

الله متعال با نزول قرآن بر بشر مهربانی کرده و او را مورد مرحمت خویش قرار داد و همه نیاز های مادی و معنوی او را بر آورده ساخته است، تا با طاعت و بندگی او تعالی، به سرافرازی و سعادت دایمی نایل آید.

بناء، خواستیم مطالبی را بصورت موجز تحت عنوان: (نقش قرآن در زندگی بشر) به شکل مقاله ترتیب و در خدمت علاقمندان قرآن و پژوهشگران آن و عموم برادران و خواهران مسلمان قرار دهیم.

مبرمیت موضوع

قرآن در همه ابعاد زندگی بشر نقش برانزنده و راهبردی دارد، و این نقش قرآن هنگامی برجسته میگردد که در محور قرآن زیست نموده و از پیام ها و ارشادات آن آگاهی یابد و در عرصه های علمی، اعتقادی، فردی، اجتماعی و دسترسی به قوانین هستی و نوامیس کائنات، طبق ارشادات و هدایات قرآن گام بر دارد، و در این مقاله پیرامون مطالب فوق تحقیق به عمل آمده است.

هدف تحقیق

قرآن کریم جهت سر افزای و سعادت بشر نازل گردیده است و بدون شک که در همه ابعاد زندگی بشر نقش برانزنده دارد که با تعمیل و تطبیق آن میتوان به آن دست یافت، در این بحث نقش قرآن در این زمینه برجسته گردیده است، زیرا انسان تنها در صورتی میتواند به این سعادت نایل گردد که پیام این کتاب مقدس را بصورت درست و دقیق درک نموده و آنرا معیار همه پیشرفت های زندگی خویش قرار دهد.

تبیان

روش تحقیق

معمولاً از روش های تحلیلی و استقرائی بیشتر استفاده به عمل آمده است. اینک پیرامون نقش قرآن در ابعاد مختلف فردی، اجتماعی زندگی بشری، به طور مختصر بحث به عمل می آریم.

۱- انسان بحیث مخلوق برگزیده و برتر و موجودی معرفی شده که دارای مواهب و استعداد ها و توانائی ها و غرائز مختلف میباشد، هرگز نمیتواند بدون استمداد از خالق و آفریدگار، از این همه کمالات خویش استفاده نموده و حتی یک لحظه از او تعالی در مسیر زندگی بی نیاز بوده باشد، بلکه نیازمند ارتباط مستقیم با آفریننده خود است. و بهترین وسیله تامین کننده این ارتباط، کلام الهی است، که به بسیار سهولت میتوان به آن دسترسی پیدا کرد و کلمات او تعالی را با زبان خویش زمزمه نمود و از آن طریق با او تعالی صحبت کرد و با او گفت و شنید کرد. کلامی که از هر حیث دست ناخورده باقی مانده و بر خلاف هر کتابی دیگری، از هر گونه تحریف و تغییر و دست بردی مصئون و محفوظ است.

۲- انسان، طبیعتاً در تلاش است تا هرچه بیشتر کسب آگاهی کند و در جست و جوی آگاهی و درک حقایق هستی مستند به منبع قابل اعتماد است؛ که تجارب بشری و ابتکارات علمی و تحقیقات روز افزون، هرگز از آن بی نیاز شده نمیتواند و تنها قرآن میتواند، همه علوم و معارف را از منبع معتمد در اختیار بشر قرار دهد، طوریکه در حدیثی که علی رضی الله عنه آنرا روایت نموده آمده است: فیه نبأ ما قبلکم و خبر ما بعدکم و....^(۳) درآن (قرآن) داستان های گذشتگان و خبر پسینان و... است.

معمولاً دانشمندان بزرگ، وقتی به حقیقتی می رسند، سعی می کنند دانسته های خود را به صورت کتابی در آورند، تا در اختیار مردم قرار گیرد، ولی با گذشت زمان و پیشرفت های جدید علمی، ارزشمندی کتاب های شان از میان رفته و توسط دانشمندان مورد استفاده قرار نمی گیرد.

نقش قرآن در...

حتی ممکن است که یک دانشمند در یک زمان یک نظریه داشته باشد و در آن مورد کتابی هم نوشته باشد، اما در طول حیات خود شاید از آن نظرش تغیر خورد و کتابی جدید بنویسد، اما قرآن که بیش از ۱۴۰۰ سال از نزول آن گذشته است، نه تنها با گذشت زمان، کهنه و قدیمی نمی شود؛ بلکه هر چه علم انسان بیشتر پیشرفت می کند، کار برد و درخشندگی قرآن نیز بیشتر می شود. الله متعال می فرماید: «لِكُلِّ نَبِيٍّ مُّسْتَقَرٌّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ»^(۴) هر خبری (که خداوند در قرآن بیان کرده است) موعده خود دارد (و در هنگام مقرر و جای معین تحقق می پذیرد) و (صدق این اخبار را به هنگام وقوع) خواهید دانست. آری برای هر خبری موعدی مقرر هست و خوشا به حال آنان که با دیده‌ی معرفت به کتاب الهی می نگرند و به تمام آن ایمان می آورند.^(۵) بقاء، این حقیقت را در می یابیم که این قرآن، برای اولین بار دروازه های علوم و معرفت را بر روی انسان گشود و او را در شاهراه مدنیت رهنمون ساخت.

۳- همه جامعه بشری و پویندگان راه حق و حقیقت در مسیر تکامل خویش به این کتاب آسمانی نیازمند بوده اند، زیرا بعضی از علوم و معارف به جز از طریق وحی، برای بشر دست یافتنی نیست: «وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ»^(۶) و آنچه را نمی دانستید به شما یاد می دهد... مانند آگاهی درباره امور ماوراء طبیعی و جهان پس از مرگ و جهان آخرت؛ زیرا بشر، در مورد این مسائل نمی تواند از طریق تجربه و اتکاء به تکنالوزی به آن دسترسی پیدا کند. در حالی که در قرآن کریم در بسا موارد از حقایق آخرت و جزئیات صحنه های تکان دهنده آن، ما را آگاهی داده و چنان آن را ترسیم کرده و به تصویر کشیده که گویا اکنون به چشم دیده میشود؛ مانند: سوره (واقعه)، (صافات)، (مرسلات) و بیشترین سوره های اخیر قرآن کریم که صحنه های هولناک قیامت را به تصویر کشیده است.

۴- قرآن، رابطه انسان را با سائر پدیده های هستی بصورت متوازن، متعادل و هماهنگ شکوفایی می بخشد، طوریکه با همه موجودات مشترکاتی داشته

تبیان

از جمله در تسبیح و تقدیس خالق هستی و رب کائنات، با هم شریک اند، و تعریفی از نظام هستی و حیات و شعور همگانی موجودات ارائه داده است: «وَيَسْبِحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ وَهُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ».^(۷) و رعد (مانند همه چیز فرمانبردار یزدان است و با صدائی که از آن می شنوید، با زبان حال)، و فرشتگان از هیبت و عظمت یزدان، (به زبان قال)، حمد و ثنای خدا را می گویند، و خدا صاعقه ها را روان می سازد و هرکس را که بخواهد بدانها گرفتار می کند. در حالی که (کافران این همه نشانه های دال بر وجود خدا را در گوشه و کنار جهان مشاهده می کنند، خوب نمی اندیشند و) آنان درباره خدا (و توانائی او در امر زنده گرداندن و جزا دادن) به مجادله می پردازند، و خدا دارای قدرتی بی انتهای و کیفری سخت و دردناک است. و میفرماید: «تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبِحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا»^(۸) آسمانهای هفتگانه و زمین و کسانی که در آنها هستند همگی، تسبیح خدا می گویند و (با تنزیه و تقدیسش، رضای او می جویند. اصلاً نه تنها آسمانهای هفتگانه و زمین) بلکه هیچ موجودی نیست، مگر این که (به زبان حال یا قال) حمد و ثنای وی می گویند، ولی شما تسبیح آنها را نمی فهمید (چرا که زبانشان را نمی دانید و از ساختار اسرارآمیز عالم هستی و نظام پیچیده جهان آفرینش چندان مطلع نیستید. پس هماهنگ با سراسر جهان هستی به یکتا پرستی پردازید و از راستای جملگی کنار نروید و دور نشوید. در های توبه و برگشت به سوی یزدان جهان به روی همگان باز است). بی گمان یزدان بس شکیبا و بخشنده است (و در کیفر رساندن شتاب نمی ورزد و فرصت آشنائی با توحید و رها کردن شرك را به مردمان می دهد، و در برابر بیداری از خواب غفلتشان مغفرت خود را شامل شان می سازد).

نقش قرآن در...

به همین ترتیب، از هماهنگی و همگرایی منظم میان همه کرات آسمانی و افلاک و سیارات، و حقایقی در مورد زمین و آسمان و شب و روز که همه در خدمت انسان و تحت تسخیرانسان اند، حکایت دارد: «وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا وَالْقَمَرُ إِذَا تَلَّاهَا وَالنَّهَارُ إِذَا جَلَّاهَا وَاللَّيْلُ إِذَا يَغْشَاهَا»^(۹) سوگند به خورشید (که منبع نور است) و سوگند به پرتو آن (که سرچشمه حیات است و سوگند به ماه بدان گاه که از پس خورشید برمی آید) و به نیابت آفتاب زمین را زیر بال سیمین مهتاب می گیرد و سوگند به روز بدان گاه که خورشید را ظاهر و جلوه گر می سازد (و عظمت آن را در سیمای خود می نمایاند) ! و سوگند به شب بدان گاه که خورشید را می پوشاند (و آن را در پس پرده ظلمت پنهان می نماید) !

۵- انسان را در میان همه موجودات هستی، از امتیازات ویژه ای بهره مند می سازد و او را در جایگاه عالی و ممتازی در این عرصه قرار داده که هیچ یک از موجودات غیر از او، توانائی رسیدن به آن جایگاه را ندارد: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»^(۱۰) ما آدمیزادگان را (با اعطاء عقل، اراده، اختیار، نیروی پندار و گفتار و نوشتار، قامت راست، و غیره) گرامی داشته ایم، و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکبهای گوناگون) حمل کرده ایم، و از چیزهای پاکیزه و خوشمزه روزیشان نموده ایم، و بر بسیاری از آفریدگان خود کاملاً برتریشان داده ایم. و او را جانشین الله متعال در این جهان معرفی نموده است: اِنِّي جَاعِلٌ فِي الْاَرْضِ خَلِيفَةً^(۱۱) من در زمین جانشینی بیافرینم (تا به آبادانی زمین پردازد و آن زیبانگاری و نوآوری را که برای زمین معین داشته ام به اتمام رساند و آن انسان است. بر این اساس، باید انسان را شناخت جایگاه او را در جهان هستی و کائنات، تعریف کرد و آغاز و انجام کار او را دانست. و رابطه او با خالق و آفریدگار، خود، جامعه و طبیعت، در روشنی قرآن تنظیم نمود.

۶- قرآن از سابقه تاریخ بشر، اطلاعات دقیق، درست و مطابق با واقع را برای ما نقل کرده و سرگذشت امت های گذشته و سرنوشت پیامبران الهی و

تبیان

محتوای پیام آنان را بدون هرگونه تحریف و دست برد بشری و دسیسه سازی منحرفین و دجالان و باطل پرستان، به انسان ها رسانده است. از این رو می توان گفت که قرآن حتی بر پیروان تورات و انجیل، نیز منت گذاشته که چهره پیامبران بنی اسرائیل را به درستی معرفی کرده و پیامبرانی مانند: موسی، عیسی، زکریا و... علیهم السلام را آن گونه که بوده اند، به دور از هر گونه تهمت و توهینی شناسانده و دست تحریف گران و دسیسه گران را که در مورد ایشان تاخته اند و آنها را توهین و تحقیرنموده و ساحت پاکیزه و معنوی ایشان را با تهمت های نا روا و خلاف واقعیت و حقیقت، مکدر نموده اند، کوتاه ساخته است. قرآن مجید در این باره می فرماید: «وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالِ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ»^(۱۲) و (خاطرنشان ساز) آن گاه را که خداوند می گوید: ای عیسی پسر مریم! آیا تو به مردم گفته ای که جز الله، من و مادرم را هم دو خدای دیگر بدانید (و ما دو نفر را نیز پرستش کنید؟). عیسی می گوید: تو را منزه از آن می دانم که دارای شریک و انباز باشی. مرا نسزد که چیزی را بگویم (و بطلبم که وظیفه و) حق من نیست. اگر آن را گفته باشم بیگمان تو از آن آگاهی. تو (علاوه از ظاهر گفتار من) از راز درون من هم باخبری، ولی من (چون انسانی بیش نیستم) از آنچه بر من پنهان می داری بی خبرم. زیرا تو داننده رازها و نهانیهای (و از خفایا و نوایای امور باخبری). و در باره موسی علیه السلام میفرماید: «وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تُوذَوْنِي وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ»^(۱۳) خاطرنشان ساز زمانی را که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من! چرا مرا می رنجانید و آزار می رسانید با این که می دانید که من قطعاً فرستاده خدا به سوی شما هستم؟! آنان چون از حق منحرف شدند، خداوند دل‌هایشان را بیشتر از حق دور داشت. یزدان مردمان نافرمان (و بیرون رونده از دایره احکام آسمان) را هدایت نمی دهد.

نقش قرآن در...

۷- نقش بارز دیگر قرآن برای جامعه بشری، این است که ظرفیت جهان شمولی دارد و پیام های آن، برای تمام مصلحان جهان و حافظان حقوق بشر، قابل اعتنا و اعتماد است. بر نقاط مشترک پیروان ادیان آسمانی و پایبندی به اصول انسانی، مانند: عدالت خواهی، امانت داری حق شناسی و حق گوئی، دوری و اجتناب از فساد، بد اخلاقی، فحشاء و ظلم و تجاوز و...، تاکید دارد و برای ریشه کن ساختن هرگونه ناهنجاری، ناپاکی و اختلاف و مخالفت با حق و درستی و... دستور میدهد، این ها همه فضایل اخلاقی و انسانی ای است، که در همه ادیان آسمانی به آن تاکید شده و مردم توسط پیامبران الهی بسوی آن دعوت شده اند و این امر، حقیقت جهان شمولی قرآن را به نمایش می گذارد.

۸- قرآن، تائید کننده و تکمیل کننده ادیان قبلی آسمانی است، ادیان آسمانی که آخرین آن ها اسلام است، ادیانی اند که الله متعال آن ها را بر پیامبران خود نازل کرده است، تا آنها را به مردم ابلاغ کنند و مردم به آن ها عمل نمایند. الله متعال می فرماید: «وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ»^(۱۴) هیچ ملتئی (از ملت های پیشین) هم نبوده است که بیم دهنده ای به میانشان فرستاده نشده باشد. ادیان آسمانی که همه از یک منبع وحی، سرچشمه گرفته و از طرف الله متعال اند، همه مبتنی بر تسلیم در برابر پروردگار جهانیان هستند. مظهر این تسلیم، اطاعت و فرمانبرداری از شریعتی است که الله متعال به پیامبران خود وحی کرده است. بنابراین، دین تمام پیامبران یکی است، همانطور که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: {الأنبياء إخوة لعلات دینهم واحد...}^(۱۵) پیامبران برادران پدری اند، و دین ایشان یکی است. علاوه بر این، ادیان آسمانی در اصول دین و مسایل اعتقادی از قبیل ایمان به وجود الله متعال و یگانگی او تعالی، اخلاص برای او، ایمان به روز قیامت و سائر ارکان ایمان و انجام اعمال نیک و دوری از انواع شرک، نیز با هم اتفاق داشته و دیدگاه مشترک دارند. در این مورد آیات مختلفی از قرآن کریم

تبیان

وارد شده اند، ارشاد الهیست: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ»^(۱۶) ما پیش از تو هیچ پیغمبری را نفرستاده‌ایم، مگر این که به او وحی کرده‌ایم که : معبودی جز من نیست، پس فقط مرا پرستش کنید.

و میفرماید: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ»^(۱۷) . ما به میان هر ملتی پیغمبری را فرستاده‌ایم (و محتوای دعوت همه پیغمبران این بوده است) که خدا را بپرستید و از طاغوت (شیطان ، بتان ، ستمگران ، و غیره) دوری کنید. (پیغمبران دعوت به توحید کردند و مردمان را به راه حق فرا خواندند) . خداوند گروهی از مردمان را (که بر اثر کردار نیک، شایسته مرحمت خدا شدند ، به راه راست) هدایت داد ، و گروهی از ایشان (بر اثر کردار ناشایست) گمراهی بر آنان واجب گردید (و سرگستگی به دامانشان چسبید) پس (اگر در این باره در شک و تردیدید ، بروید) در زمین گردش کنید و (آثار گذشتگان را بر صفحه روزگار) بنگرید و ببینید که سرانجام کار کسانی (که آیات خدا را) تکذیب کرده اند به کجا کشیده است (و بر سر اقوامی چون عاد و ثمود و لوط چه آمده است) .

و میفرماید: «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ»^(۱۸) خداوند آئینی را برای شما (مؤمنان) بیان داشته و روشن نموده است که آن را به نوح توصیه کرده است و ما آن را به تو وحی و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نموده‌ایم (به همه آنان سفارش کرده‌ایم که اصول) دین را پابرجا دارید و در آن تفرقه نکنید و اختلاف نوزید. این چیزی که شما مشرکان را بدان می‌خوانید (که پابرجا داشتن اصول و ارکان دین است) بر

نقش قرآن در...

مشرکان سخت گران می‌آید. خداوند هر که را بخواهد برای این دین برمی‌گزیند و هر که (از دشمنانگی با دین دست بکشد و) به سوی آن برگردد، بدان رهنمودش می‌گرداند . یعنی الله متعال دین نوح و محمد و ابراهیم و موسی و عیسی (علیهم السلام) را برای شما (مؤمنان) بیان کرده است. سپس الله متعال این دین مشترک میان تمام پیامبران را به اقامه‌ی دین و خود داری از تفرقه و اختلاف در آن تفسیر کرده است. منظور از اقامه‌ی دین، حاکمیت اسلام، یعنی توحید و اطاعت از الله متعال و ایمان به پیامبران و کتاب های آسمانی و روز قیامت و سائر ارکان ایمان بوده و با آن، شخص داخل دایره اسلام می‌گردد. بنابراین، ادیان آسمانی در منشأ، اصول اعتقادی، ایمان و مقاصد شرع، یکی هستند، ولی در احکام عملی و فرعی و تفصیلات جزئی که تنظیم کننده روابط افراد با آفریدگار و روابط آنها با یکدیگر در زمان ها و ظروف مختلف است، در چگونگی تطبیق آن، با هم اختلاف دارند. لذا الله متعال فرموده است: «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَا جَا»^(۱۹) (ای مردم!) برای هر ملت‌ی از شما راهی (برای رسیدن به حقائق) و برنامه‌ی (جهت بیان احکام) قرار داده‌ایم .

و فرموده است: «ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»^(۲۰) سپس ما تو را (مبعوث کردیم و) بر آئین و راه روشنی از دین (خدا که برنامه تو و همه انبیاء پیشین بوده است و اسلام نام دارد) قرار دادیم . پس ، از این آئین پیروی کن و بدین راه روشن برو (چرا که آئین رستگاری و راه نجات است) و از هوا و هوسهای کسانی پیروی مکن که (از دین خدا بی‌خبرند و از راه حق) آگاهی ندارند. ابن جریر طبری از قتاده روایت کرده شریعت عبارت است از واجبات، حدود، امر و نهی و بطور کلی احکام عملی تنظیم کننده اعمال افراد است.^(۲۱)

این احکام گاهی بوسیله شریعت های بعدی منسوخ شده اند و گاهی هم، حکم آنها باقی مانده و در شریعت های بعدی هم مشروع می باشند.

تبیان

مانند حکم قصاص که در شریعت تورات وجود داشته و سپس در قرآن کریم هم برای امت محمد صلی الله علیه وسلم مشروع شده است.

۹- قرآن، تمامی مصلحین و دعوتگران همه ادیان آسمانی (یهودیت و نصرانیت) را به سوی محور وحدت و پاکی، به دور از هر گونه تعصب و خود خواهی، دعوت کرده است: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ»^(۲۲) بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخن دادگرانه ای که میان ما و شما مشترک است (و همه آن را بر زبان می‌رانیم، بیایید بدان عمل کنیم، و آن این) که جز خداوند یگانه را نپرستیم، و چیزی را شریک او نکنیم، و برخی از ما برخی دیگر را، به جای خداوند یگانه، به خدائی نپذیرد. پس هرگاه (از این دعوت) سر بر تابند، بگوئید: گواه باشید که ما منقاد (اوامر و نواهی خدا) هستیم.

۱۰- قرآن، به رشد و انکشاف علم و صنعت بشر و عمران و آبادانی زمین که اکنون بشر شاهد تحولات بزرگی و چشمگیری در این عرصه بوده است، همه را در بر داشته و در زمینه های شکوفائی طبیعت و سلطه بر آن، به دست قدرت علمی و اطلاعاتی انسان و تجربه های بشری در چوکات ظرفیت های انسانی تاکید میکند: «هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا»^(۲۳) او است که شما را از زمین آفریده است و آبادانی آن را به شما واگذار نموده است (و نیروی بهره وری و بهره برداری از آن را به شما عطاء و در شما پدید آورده است).

نتیجه

از بحث حاضر به نتایج آتی دست می یابیم:

۱. بشر بیش از زمان دیگر به قرآن نیازمند است، بناء باید قرآن را شناخت و میزان نیاز به قرآن را درک نمود و نقش آن را در توجیه و هدایت انسان و آغاز و انجام کار او پی برد.

نقش قرآن در ...

۲. بشر در هیچ عرصه زندگی اعم از فردی، اجتماعی، علمی و دست رسی به منابع طبیعی و رشد و انکشاف همه جانبه مادی و معنوی از قرآن بی نیاز بوده نمیتواند.

۳. باید جایگاه انسان را در کل هستی به درستی تعریف کرد و رابطه او با نفس خویش و پروردگار یکتا و با جامعه و طبیعت را در روشنائی هدايات قرآن، تنظیم نمود.

۴. رسالت علماء در رشد و شگوفائی ایمان و سمت دهی فعالیت های انسانی طبق ارشادات قرآن، برجسته بوده و به تلاش همه جانبه نیاز است.

۵. نیاز مبرم به حرکت انسان در شاهراه علم، توأم با معرفت و تربیت سالم و پویائی در روشنی قرآن، تا علم و تکنالوژی و انرژی از اسارت و انحصار انسان ها و گروه های زور گو و ثروتمند و خود خواه و طواغیت زمان، رهایی یافته و با پایبندی به کتاب آسمانی و وحی الهی، به درجات عالی کمال و پویائی نایل آید.

پیشنهادها

۱- انجام تحقیقات علمی بیشتر در عرصه قرآن شناسی از طریق پروژه های علمی در اکادمی علوم.

۲- توسعه تشکیلات اداری انستیتوت تفسیر و علوم القرآن تا زمینه تحقیقات لازم در عرصه قرآن شناسی فراهم گردد.

۳- جذب دانشمندان و محققان جدید در بخش قرآن شناسی .

مآخذ:

۱. المائدة/ ۱۵-۱۶.

۲. الحجر/ ۹.

۳. محمد بن عیسی أبو عیسی الترمذی السلمی، الجامع الصحیح سنن الترمذی، الناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت، تحقیق: أحمد محمد شاکر وآخرون، ۱۷۲/۵.

تبیان

۴. الأنعام/ ۶۷.
۵. ۱- عبد الله راه راستین، چکیده‌ای از اعجاز علمی قرآن و سنت/ ۲۰.
۶. ۱ - بقره / ۱۵۱.
۷. رعد / ۱۳.
۸. الاسراء/ ۴۴.
۹. شمس / ۴ - ۱.
۱۰. الاسراء/ ۷۰.
۱۱. البقره / ۳۰.
۱۲. مائده / ۱۱۶.
۱۳. الصف/ ۵.
۱۴. فاطر: ۲۴.
۱۵. مسند الإمام أحمد بن حنبل، أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، الناشر: مؤسسة قرطبة - القاهرة، عدد الأجزاء: ۶، ۴۳۷/۲.
۱۶. الانبياء/ ۲۵.
۱۷. النحل/ ۳۶.
۱۸. الشورى/ ۱۳.
۱۹. المائده/ ۴۸.
۲۰. الجاثية: ۱۸.
۲۱. تفسير المنار، ج ۶، ص ۴۱۴.
۲۲. آل عمران / ۶۴.
۲۳. هود / ۶۱.

سرمحقق محمد یوسف حازمی

چگونه می توان با قرآن کریم تعامل نمود و از آن بهره بهتر برد؟

ملخص البحث

لقد نوقش فی هذا المقال كيفية الإستفادة الأفضل و الأنفع و الأثمر من تلاوة كتاب الله العظيم و التعامل معه، هناك عدة نقاط لها دور عظیم فی الإنتفاع من قراءة كتاب الله و للتعامل معه؛ و إن هذا المقال يحاول جمع و كتابة هذه النقاط و بالتالی مناقشتها و ذكر شروطها و أوقاتها الفاضلة و نوعية الاستفادة منها و غير ذلك بأوجز الكلمات و العبارات مستدلا بالكتاب و السنة.

خلاصه

در این مقاله، چگونگی بهره برداری بهتر و خوب تر، مفید تر و مثمر تر از تلاوت قرآن کریم و تعامل با آن مورد پژوهش قرار گرفته است، نکات متعدد و مهمی وجود دارد که در زمینه بهره برداری از تلاوت قرآن کریم و تعامل با آن نقش به سزایی را ایفا می نماید. اینک این مقاله تلاش دارد تا آن موارد و نکات را جمع آوری، تحریر و در نتیجه مهم ترین آن را به بحث گرفته، شروط، وقت های مناسب و فاضل، کیفیت بهره برداری بهتر و غیره را با کوتاه ترین عبارات، موجزترین الفاظ و رساترین کلمات با استدلال به قرآن و سنت، ذکر نماید.

تبیان

مقدمه

از آنجایی که بحث پیرامون موضوعی مانند چگونگی بهره برداری بهتر از قرآن کریم و تعامل با آن، برای مردم مسلمان ما مسأله مهمی تلقی می گردد، در این مقاله تلاش شده تا جایی که ممکن بود قوی ترین، معتمد ترین معلومات درروشنایی نصوص شرعی به ارزیابی و پژوهش گرفته شود و نیز، در مقاله هذا برملا خواهد شد که این موضوع چقدر یک موضوع مهم، اساسی و حیاتی در اصلاح فرد، به شمار می رود.

ضرورت انجام تحقیق

موضوع چگونگی بهره برداری از تلاوت قرآن کریم و تعامل با آن یکی از مسائلی است که توجه همه مسلمانان و جوامع اسلامی و به ویژه توجه شائقین قرآن را بخود جلب می سازد و باعث غنماندی و ازدیاد معلومات و تأثیر پذیری آنان از قرآن می گردد؛ آن گونه که هویداست بخش اعظم از مسلمانان از چگونگی استفاده بهتر از قرآن و تعامل با آن، آگاهی درستی ندارند؛ بنابراین اهمیت، بر دانشمندان و پژوهشگران است که در رابطه به این مسأله مهم شرعی، تحقیقاتی را انجام داده و موقف علمی خود را پیرامون موضوع، بصورت بسیار واضح و مدلل بیان نمایند، روی این ملحوظ مقاله هذا تحریر گردید.

مبرمیت

چون در شرایط امروزی، جامعه ما بنابر اهمیت و مقام شامخ این کتاب مقدس؛ مخصوصاً موضوع فوق که به قرآن و تعامل با آن متعلق است و نیز با در نظر داشت این که اکثریت مطلق مردم کشور ما مسلمان اند، شناخت و درک موضوع متذکره، حتی الوسع مساعی مبذول داشته تا اگر خدای تعالی بخواهد در باروری فرهنگی جامعه خویش افزوده و قضیه چگونگی بهره برداری از تلاوت قرآن کریم و

چگونه می توان با...

تعامل با آن را، برای مخلصان و ارادتمندان آن، بصورت علمی و تحقیقی معرفی نماید.

هدف تحقیق

هدف از انجام این تحقیق، دست رسی به شناخت دقیق چگونگی استفاده و تعامل با قرآن، جایگاه و نقش آن در سلوک انسان و آگاهی و با خبری از فوائد شناخت این موضوع و اطلاع یافتن از کلیه جزئیات آن و آشنایی به نتایج و پیامدهای مثمر آن در دنیا و در آخرت، می باشد.

روش تحقیق

در این تحقیق از شیوه توصیفی-تحلیلی استفاده بعمل آمده دلائل شرعی و اقوال علماء، به حیث محور قرار گرفته سپس مطالب ارائه شده راجع به موضوع که در منابع، کتب و رسائل پژوهشی دیگر، وجود دارد مورد تحلیل و توضیح قرار داده شده و قید قلم گردیده است. آن گونه که هویداست، موضوع چگونگی بهره برداری از تلاوت قرآن مجید و تعامل با آن، دارای پهلوهایی زیادی می باشد؛ در این مقاله تلاش صورت گرفته است تا در حد ممکن، موثرترین، مهم ترین و بزرگترین مسائل آن در روشنایی شواهد، مدارک، آراء و عقل بشری، مورد پژوهش قرار گیرد.

در این کدام شکی وجود ندارد که قرآن کریم، تنها کتاب آسمانی در کره خاکی است که تحریف نشده باقی مانده و به اتفاق همه مسلمین جهان و منصفین بشر، از گزند تغییر و دست کاری مصئون می باشد. این کتاب مردم را به درست ترین، راست ترین، عالی ترین، مترقی ترین، مدرن ترین و جاوید ترین راه، راهنمایی می نماید. هر که آن را دارد همه چیز را دارد و هر که آن را ندارد هیچ چیز ندارد، هرکه او را تلاوت می کند بهترین کار را انجام می دهد و کسی که از آن محروم

تبیان

است، محزون هست و قلبی که تهی از آن باشد به کلبه و یرانه می ماند، باید این کتاب را همیشه تلاوت و همواره با آن تعامل کرد و با آن انس گرفت و آن را سخت گرمی داشت و احترام نمود، قرائت آن را ورد زبان قرار داد و زمزمه های شباروزی خویش گردانید و جلوه های معانی و مقاصد آن را در عمل به نمایش گذاشت و از آن بهره بهتر برد، این مقاله می کوشد تا چگونگی بهره برداری از قرآن و تعامل با آن را برای رهروان این جاده، نشان دهی نماید. اینک قبل از بیان صلب موضوع مقاله هذا، چند نکته راجع به فضیلت تلاوت قرآن کریم تذکر داده می شود.

نخست: تلاوت و تعامل با قرآن کریم، بهترین عبادت است: بدون تردید، تلاوت و تعامل با قرآن بهترین عبادت است، به ویژه اگر تلاوت در نماز و در حال قیام و تعامل با آن از سر اخلاص باشد. رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرمایند: (بهترین عبادت امت من قرائت قرآن است).^(۱) همچنین می فرمایند: «**أَقْرُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَفِيعاً لِأَصْحَابِهِ**»^(۲) قرآن را تلاوت کنید، زیرا قرآن در روز قیامت آمده و برای یارانش شفاعت می کند (مراد از یاران و رفقای قرآن کسانی هستند که قرآن را خوانده و بدان مشغول بوده و به اوامر و نواهی آن اهتمام ورزند و در هر تعامل خود آن را اساس کار خویش قرار می دهد).

در جای دیگری آمده است: (...ترکت فیکم واعظین ناطقا وصامتا فالناطق القرآن والصامت الموت).^(۳) من از بین شما خواهم رفت، ولی دو واعظ را در بین شما خواهم گذاشت: یکی گویا و دیگری خاموش. واعظ گویا قرآن و واعظ خاموش مرگ است.

ابن مسعود رضی الله عنه از رسول خدا روایت می کنند که: (إقروا القرآن فان لکم بکل حرف حسنة والحسنة بعشر- أمثالها أما إنی لا

چگونه می توان با...

أقول ألم حرف ولكن ألف حرف ولام حرف وميم حرف).^(۴) قرآن بخوانید که مزد هر حرف آن ده حسنه است. نمی گویم که الم یک حرف است، بلکه الف یک حرف، لام یک حرف و ميم یک حرف است. امام احمد بن حنبل می فرماید: (حق تعالی را به خواب دیدم. گفتم: یا رب، از طریق چه چیزی، تقرب به تو فضیلت بیشتری دارد؟ گفت: از طریق قرآن و تلاوت آن. گفتم: اگر چه معنای آن را بفهمیم یا نفهمیم؟ فرمودند: اگر چه آن را بفهمید یا نفهمید).^(۵)

دوم: دلی که از قرآن و تعامل با آن، بی نصیب باشد از خیریت محروم است: خداوند عز و جل می فرماید: **إِوَمِنَ يَعْظُمُ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ ..**^(۶) کسی که تعظیم حرمت خداوندی را بجا آورد، برای او نزد پروردگارش بهتر است. تعظیم حرمت الله، به معنای بزرگداشت قرآن و تعامل با آن، تعظیم پیغمبر و احترام علمای امت است. تعظیم قرآن نیز از طریق تلاوت آن و عمل کردن به دستورات آن حاصل می شود. پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرمایند: **(خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ)**.^(۷) بهترین شما کسی است که قرآن را یاد بگیرد و به دیگران بیاموزد. پدری که قرآن آموخته و آن را به فرزند خود می آموزد، معلمی که قرآن آموخته و به دانش آموز خود می آموزد و کسی که برای تعلیم قرآن سعی می کند، همه دارای این فضیلت هستند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرمایند: **(الْمَاهِرُ بِالْقُرْآنِ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ وَالَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَيَتَتَعْتَعُ فِيهِ وَهُوَ عَلَيْهِ شَاقٌّ لَهُ أَجْرَانِ)**.^(۸) کسی که قرآن را درعین مهارت و تسلط بر آن بخواند، همراه فرشتگان گرامی است و کسی که آن را روان نداند و در خواندن آن زحمت کشد دو اجر، یک اجر خواندن و یک اجر زحمت کشیدن را دارد.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: **(مَا أَذِنَ اللَّهُ لَشَيْءٍ مَا أَذِنَ لِنَبِيِّ حَسَنِ الصَّوْتِ**

تبیان

يَتَغَنَّيَ بِالْقُرْآنِ يَجْهَرُ بِهِ^(۹). خداوند به هیچ چیزی اجازه نداده، مانند اجازه اش برای پیامبری خوش صدا که خوش صدایی کند به قرآن و آن را به صدای بلند بخواند. و مراد از اجازه، شنیدن است و آن اشاره است به رضای پروردگار و قبولش.

۳- دلی که در آن قرآن و نور آن نباشد مانند خانه مخروبه است: رسول الله - صلی الله علیه وسلم - در حدیثی می فرمایند: (إِنَّ الْأَذَى لَيْسَ فِي جَوْفِهِ شَيْءٌ مِّنَ الْقُرْآنِ كَالْبَيْتِ الْخَرِبِ).^(۱۱) هر کسی مقداری از قرآن را در سینه نداشته باشد مانند خانه مخروبه است. خانه مخروبه فاقد زندگی است، سینه تهی از قرآن نیز خالی از خیر و برکت و روشنایی است. پس باید با قرائت و تعامل با قرآن، دل های خود را با کلام معنوی روشن و مزین گردانیم.

علامه اقبال در ابیات زیبایی چنین می سرایند:

نقش قرآن چون که بر عالم نشست
نقشه های پاپ و کاهن را شکست
فاش گویم آنچه در دل مضمَر است
این کتابی نیست چیزی دیگر است
چون که در جان رفت جان دیگر شود
جان چون دیگر شود جهان دیگر شود
با مسلمان گفت جان بر کف بنه
هر چه از حاجت فزون داری بده

رسول الله (صلی الله علیه وسلم) کدام روش مخصوصی، برای چگونگی و استفاده از قرآن کریم و تعامل با آن را، برای ما پیش کش ننموده است؛ لذا مجال چگونگی بهره برداری بروی ما باز است؛ تا آن که تلاوت قرآن کریم و تعامل با آن، نافع و مفید تمام شود و تا آن که نتایج و ثمراتش را، همچون تدبیر، تأثیرپذیری، استقامت و پای مردی، به موقع بدهد، پس باید به

چگونه می توان با... ---

چگونگی بهره برداری و تعامل با آن، خوب توجه داشت و بدان التزام نمود و آن را قبل از تلاوت، در اثنای تلاوت و بعد از آن، مراعات کرد.

اینک بر می گردیم به توضیح صلب موضوع و مهم ترین موارد آن را، با کوتاه ترین عبارات، موجزترین الفاظ و رساترین کلمات، حضور مطالعه کنندگان گرامی، تقدیم نموده که در صورت رعایت می توان از قرآن کریم خوب ترین بهره را برد.

۱- اختیار وقت مناسب برای تعامل با قرآن و بهره برداری از تلاوت آن:
منظور وقتی است که الله متعال در آن بر بندگانش متجلی می گردد و فیوضات رحمتش در آن فرود می آید. افضل ترین اوقات تعامل با قرآن و بهره برداری از آن، ساعتی است که در ثلث اخیر شب و وقت سحر باشد، باز در شب، سپس در وقت فجر، باز در صبح، سپس در اوقات روز. دلیل در این زمینه نصوص شرعی و تجربه اهل فن و عمل کرد افراد صالح است.

۲- اختیار جای مناسب و پاک، برای تعامل با قرآن و بهره برداری از آن:
مانند این که خانه ای از خانه های خداوند باشد. یا گوشه ای در خانه اش که آن را از موانع، مشغول کننده ها و تشویش کننده ها فارغ سازد و از آن سر و صدا، چیغ و غالمغال، کلام دنیوی، بازی ها و شوخی های اطفال، دور نماید. و بسیار زیبا خواهد بود که در یک باغچه قشنگ یا در گردشگاه و تفریحگاه خوشایند، دلکش و لذت بخش به سوی منظره های زیبا و دلربا، نگاه کرده قرآن را تلاوت و با آن تعامل کند.. این از یک سو و از طرف دیگر جایز است که تلاوت قرآن و تعامل با آن در میان کلام، سر و صدا و ازدحام مثل این که در جلسه ای با دیگران یا در حال سیر در راه عام یا سوار در موتر یا غیر آن صورت گیرد؛ هرچند در این جاها، تدبیر و بهره برداری از آن، کم است.

انتخاب جای پاک و مناسب برای برای تلاوت قرآن کریم همراه با ستر عورت و لباس پاک به قصد اجلال قرآن، خداوند عزوجل میفرماید: { ذَلِكُمْ وَمَنْ يُعْطَمْ

تبیان

شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ}.^(۱۱) این است [فرایض خدا] و هر کس شعایر خدا را بزرگ دارد در حقیقت، آن [حاکمی] از پاکی دلهاست... دلیل در این زمینه نصوص شرعی و تجربه اهل فن، عقل و عمل کرد افراد صالح است.

۳- اختیار نشستن مناسب برای بهره برداری و تعامل با قرآن کریم: اگر شخصی می خواهد از قرآن استفاده بهینه و تعامل مناسب تر نماید؛ پس باید حالت ویژه و هیأت نیکویی را اختیار کند گویا که از الله تعالی فرا می گیرد: این حالتی است که در آن عبودیت و بندگی اش به او تعالی تجلی می یابد، فروتنی و کمال اطاعتش در آن تبارز می یابد. بهترین نوع نشستن برای کسی که اراده تلاوت و تعامل با قرآن را دارد این است که: رخ به قبله مانند جلسه تشهد برای نماز بنشیند و این نمایان ترین نوع جلسه برای عبودیت و بندگی است. پس وقتی که از این نوع جلسه مانده و خسته شد، باید تلاش کند به شکل دیگری که مناسب است، رخ به قبله بنشیند، و نیز می تواند به هر شکلی که خواسته باشد بنشیند، مشروط بر این که از آن نشستن، توقیرش برای کلام الله، فروتنی اش برای او تعالی و عظمت قائل شدن و احترام نمودنش، برای باری تعالی، آشکار گردد.

۴- طهارت و پاکی خارجی برای بهره برداری موثر و تعامل با قرآن کریم: جهت استفاده بهتر و موثر تر، ضرور است که از جنابت پاک باشد. زنان نیز از جنابت، حیض و نفاس پاک باشند. برای هر دو طبقه، اعم از ذکور و اناث بهتر این است که از حدث اصغر نیز پاک باشند یعنی که در حالت با وضوء با قرآن تعامل نمایند. تا این که تعامل و تلاوت هردو طبقه، به خوبی مورد پذیرش او تعالی واقع گردد.. اما برای هردو جایز است که قرآن را برای عبادت یا برای حفظ یا برای تعلیم یا برای تعلم، بخاطر عدم ورود دلیلی از قرآن که دایر بر منع آن باشد و نیز بخاطر عدم صحت احادیثی که وضوء، را شرط می داند، بی وضوء تلاوت کنند. این از یک سو و از سوی دیگر، علماء برای زنی

چگونه می توان با...

که مشغول فراگیری و تعلیم است - معلمه باشد یا متعلمه، طالبه باشد یا محصله- و به کار تدریس و تعامل دوامدار می پردازد فتوا داده اند که قرآن را برای تعلیم و تعلم، جهت ضرورت، در حالی تلاوت کند و از آن فیض ببرد که، در حالت حیض یا نفاس باشد.

۵- پاکی ابزار و وسائلی که در تعامل و بهره برداری بهتر، از قرآن کریم به کار برده می شود: وسائلی مذکور، باید از گناه، نافرمانی و همه زشتی هایی که به آن ها تعلق می گیرد، پاک گردند؛ چرا که نظافت و پاکی ظرف، برای نفع گرفتن از مضمون و محتوا شرط است!

چگونه خواهد بود تعامل، تلاوت، بهره برداری، تدبیر و فهم قرآن کریم، با چشمی که نظرهای حرام و گناه آلود، آن را ملوث گردانیده است؟ یا باگوشی که آوازه های زشت و ناروا و مزامیر شیطان، کشیفش ساخته است؟ یا با زبانی که غیبت، نمیمت، دروغ، بهتان، تمسخر و استهزاء، نجس و... ناپاکش نموده است؟ کسی که پرده ها و مانع های شبهه ها و شهوات، میل و آرزو به گناه و زشتی ها، رو آوری بر رذائل و محرمات، بر قلب او تراکم یافته باشد؛ امراض و آفاتی همچون ریاء، خود بینی، غرور و تکبر، آن را فاسد ساخته است چگونه می تواند به قرآن، توجه کند و معانی آن را دریابد و از ارشادات آن تأثیر پذیر شود؟!

قرآن مانند باران است؛ پس آن گونه که باران در جماد و سنگ، تأثیر نمی کند و با آن، جز خاک آمادگی، کنش و واکنشی ندارد؛ پس اینچنین است قرآن کریم. لذا ضرور است که بر محیط صحیح و سالمی فرود آید تا در آن اثر گذارد و در نتیجه آن زنده شود و این محیط، عبارت است از حواس و قلبی که به سوی آن، رو می آورد.

۶- حضور نیت در وقت تعامل و بهره گیری از قرآن کریم، و اخلاص کامل برای او تعالی، تجرد و عاری شدن از همه اغراض دنیوی و آن بخاطر این که از قرآن استفاده بهتر نموده و بر تعامل، تلاوت، عمل و عبادتش پاداش داده

تبیان

شود؛ چرا که دار و ندار اعمال مرتبط به نیت است و چرا که علم، فهم، نعمت محض و خالص از جانب او تعالی و رحمت و فضل اوست، رحمت و فضل او تعالی برای کسی که قلب او درهم و برهم بوده و در آن مکر، فریب و نیرنگ جمع شده باشد، ارزانی نمی گردد.

ایجاد اخلاص به هنگام یادگیری، تعامل، تلاوت و بهره برداری از قرآن، بدلیل حدیثی که از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده یک امر ضروری است. موصوف می گوید از پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - شنیدم که فرمود: نخستین کسی که در روز قیامت حکم داده می شود مردی است که شهید شده و او را می آورند، خداوند نعمت هایش را که به او داده بود برمی شمارد و او نیز به یاد می آورد، سپس خداوند می پرسد با این نعمت ها چه کار کردی؟ می گوید: در راه تو جنگیدم تا اینکه شهید شدم؛ خداوند می فرماید: دروغ می گویی، بلکه بخاطر این جنگیدی تا بگویند مرد شجاعی است!! سپس او را بر روی پیشانی می خوابانند و می کشند تا اینکه در دوزخ انداخته شود. و بعد از او مردی است که علم را یاد گرفته و قرآن را خوانده است، او را در آن روز می آورند و نعمت های خداوند را برایش برمی شمارند و او نیز به یاد می آورد، و از وی پرسیده می شود با این نعمت ها چه کار کردی؟ می گوید: علم را فرا گرفتم و به مردم یاد دادم، و بخاطر تو قرآن را خوانده ام. خداوند می گوید: دروغ می گویی بلکه علم را یاد گرفتی تا بگویند عالم است، و قرآن را تلاوت می کردی تا بگویند قاری خوبی است، سپس دستور داده می شود تا او را بر روی پیشانی می اندازند تا اینکه وارد دوزخ می شود.^(۱۳)

۷- التجا و پناه بردن به الله متعال و خویشتن را صادقانه در تحت حمایت او تعالی قرار دادن، و مانند رو آوردن مجبور و ناچار یا غریقی که طالب نجات است به او تعالی رو آوردن! و بیزاری از هر نیرو و قوت یا از هر علم، عقل، فهم و زیرکی و هوشیاری و اعتقاد جازم و قاطع به این که، همه این ها تا وقتی

چگونه می توان با...

که او تعالی تدبر، فهم، تأثیر پذیری، تعامل و التزام را برای صاحبش نبخشد، مفید تمام نمی شود. با این روی کرد می توان از قرآن کریم بهره خوب تر برد.

۸- گفتن استعاذه؛ با تاسی به ارشاد ربانی برای تلاوت کنندگان، همانگونه که در این قول خداوند آمده است: (فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ). (۱۳) هنگامی که خواستی قرآن بخوانی، از وسوسه های شیطان مطرود (از رحمت یزدان) به خدا پناه ببر (تا اهریمن تو را از فهم معنای قرآن و عمل بدان باز ندارد).

منظور از: «فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ...»: به خدا پناه ببر و خویشتن را در پناه او بدار. مراد گفتن: (أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ) به هنگام خواندن قرآن در نماز و جز آن است. با توجه بدین نکته که این پناه بردن و استعاذه گفتن، تنها نباید محدود به گفتار باشد، بلکه باید از ته دل از خدا خواست که مدد فرماید و اهریمن را از محیط فکر انسان به دور و سایر موانع را از سر راه فهم قرآن بردارد تا جمال دل آرای حقیقت جلوه گر آید.

برای این که انسان مسلمان بتواند از تعامل با قرآن کریم استفاده مطلوب نماید، باید با مفهوم استعاذه و پناه خواستن، زندگی نموده و در آن تدبر کند و در نطق آن با همه وجودش صادق باشد؛ تا آن که استعاذه و پناه بردن مطلق به الله تعالی تحقق پیدا کند و این بمنظور آن که الله تعالی او را پناه دهد و مکر شیطان را از او دور کند و نیز برای آن که خدای تعالی برای مؤمن وعده داده، وقتی که از شیطان: انسی باشد یا جنی، بخدا پناه بخواهد، او را پناه می دهد و آن را از وی دور می سازد.

۹- فارغ ساختن نفس، برآورده ساختن نیاز های آن و پاسخ دادن به خواسته های آن از همه چیز هایی که آن را مشغول می سازد، و این بخاطر آن که اگر نیازهای نفس، باقی بماند، بر انسان فشار وارد نموده و فکرش را به خود مصروف می کند؛ بدین ترتیب قلب را از تدبر، درک، فهم و پذیرش مانع می شود، پس تعامل کننده با قرآن باید در اثنای تعامل خود، گرسنه یاتشنه یا

تبیان

نگران، ناراحت و پریشان نباشد و نیز در حالت سرمای شدید و گرمای اذیت کننده به سر نبرد.

یا این که در اماکن عمومی نشسته و به دیدن عابرین مشغول باشد و یا این که در پیش روی تلویزیون نشسته، چشمانش در قرآن و گوشش تلویزیون بشنود یا این که در انتظار تقدیم غذا به سر می برد، نفس واحساسش، به استقبال آن، مشغول است. در صورت های فوق، از قرآن کریم، استفاده خوب برده نمی شود.

۱۰- محدود ساختن فکر، در اثنای تعامل و قرار دادن آن فقط با قرآن کریم، و خلاصه کردن ذهن بر آیات و منع آن از گریز، جولان، تنقل و پرواز با منظره ها و پدیده های زندگی و متوجه ساختن تمامی روزنه های شناخت، ابزار و وسائل تدبیر و عوامل پذیرش، در روح و روان، شعور و احساس، فکر و اندیشه، تصور و خیال..توظیف این همه نیروها، فقط برای بازگردانیدن هر کدامی که تلاش خروج از این رسالت و مأموریت را دارد. پس اگر تعامل کننده این کار را انجام دهد، بدون شک زاد و توشه خوبی بدست خواهد آورد، نتایج و میوه های رسیده ای را حاصل خواهد کرد، در غیر آن از فیض قرآن کریم محروم می ماند.

۱۱- حضور همه جانبه و فروتنی درخور شأن کتاب الله متعال و تعامل با آن و جلب تأثیر پذیری، ملاحظه و در نظرگرفتن برخی نمونه های فروتنی و متأثر شدن از صالحان و نیکان امت، در اثنای تعامل با قرآن کریم؛ تا این که ایشان، برای او قدوه ای باشند. اگر تعامل ما با قرآن این گونه باشد، بهره ما از قرآن بیشتر و بهتر می گردد.

۱۲- گریه نمودن هنگام تلاوت و تعامل با قرآن کریم، بویژه وقتی که از کنار آیات عذاب رد شود، یا به صحنه های آن عبور کند، این کیفیت وقتی رخ می دهد که صحنه های قیامت و حادثات روز آخرت، مظاهر و پدیده های هول در آن، بیاد آورده شود، سپس تقصیرها در رابطه به حقوق و تفریط ها در

چگونه می توان با...

حق خدا (و منظور از آن، تمام کارهایی است که فرمان انجام یا ترك آن ها از ناحیه خدا صادر می شود)، مورد ملاحظه و بررسی قرار گیرد. اگر گریه نتوانست، پس باید تلاش نماید تا خود را گریان بنمایاند و اگر از گریان و از وانمود ساختن خود به گریه ناتوان شد، پس باید تلاش کند تا به حال خودش، بر قلب و روحش، بخاطر محروم بودنش از این نعمت های ربانی و بخاطر قلب و چشم مریضش که به قساوت و انجماد مبتلا است، گریه کند!!

۱۳- تعظیم متکلم سبحانه و تعالی، احساس به کرم، فیوضات و عطایایی که بندگان ضعیفش را مخاطب قرار می دهد؛ در حالی که او تعالی، عالی و عظیم است! و این تعظیم، او را به سوی تعظیم و رو آوردن به کلام وی، جهت اثر پذیری، تدبیر، تربیت و التزام، فرا می خواند. شاید این تعظیم، برای الله تعالی و برای کلام او، تعامل کننده با قرآن را ملتزم به مطالب دیگری که به یادش می آورد، گرداند و شاید این، از مهم ترین وسائل، برای بدست آوردن زاد و توشه عظیمی از معانی، حقایق، درس ها و عبرت ها و دلالت ها، از تعامل با قرآن کریم باشد. تعامل این چنینی با قرآن شامل هر نوع تعامل مشروع و معقول، با آن می گردد.

۱۴- درنگ نمودن در برابر آیات تا در آن تدبیر نماید، معنایش را بفهمد، حقائقش را درک کند، علوم، معارف، درس ها و عبرت ها و دلالت های آن را ملاحظه فرماید. چرا که هدف از تلاوت و تعامل با قرآن کریم همین است. نفع تعامل و تلاوتی که، این تدبیر را متحقق نسازد؟ و این فهم را موجب نشود؟ و این ارمغان خیر را، برای تعامل کننده تقدیم نکند، چیست؟ تعامل مطلوب با قرآن، خواندن آن همراه با تدبیر و فهم و پناه بردن از عذاب خدا هنگام مرور از آیات عذاب، و در خواست رحمت خدا هنگام گذر از آیات رحمت است.

لازم است تلاوت شخص قرآن خوان و تعامل کننده با قرآن توأم با تعظیم و تدبیر باشد. زیرا خداوند به بندگان خود بی نهایت لطف و عنایت کرده است که قرآن را از عرش جلال خود به درجه فهم و درک آن ها نازل فرموده است.

تبیان

پس بنگریم خداوند چه لطفی در حق بندگان خود مرحمت فرموده است. به طوری که حتی مفاهیم و معانی کلام خود را که صفت ذات مبارک اوست درخور درک انسان قرار داده است. بنگریم که چگونه آن صفت قدیم و قائم به ذات خود را در قالب الفاظ و اصوات که لازمه ی صفات آدمی است متجلی ساخته است. چون انسان از درک صفات خداوند عاجز و ناتوان است و تنها در قالب صفات آدمی می تواند آن ها را درک کند.

۱۵- اثر پذیری از آیات قرآنی حسب موضوعات و سیاق آن، پس تلاوت کننده و هر فردی که به نحوی با قرآن تعامل می نماید را در می یابی، وقتی که از کنار آیات بشارت و مژده، آیات رجاء و امید عبور می کند، خوشحال می گردد، و در برابر آیات انذار، تهدید، وعید و سرنش، گریه می کند، وقتی که آیات مملو از نعمت ها را مورد مذاقه قرار می دهد خرسند می شود و وقتی که در آیات عذاب غور می نماید می ترسد، خویشتن را بر آیات صفات مؤمنان پیش کش می نماید تا نقایص خود را تکمیل کند و در آیاتی که در آن صفات کافران و منافقان آمده مکث می کند تا این که خود را از آنچه به وی از آن صفات تعلق پیدا کرده است تخلیه نماید و حواسش را بر اوامر و تکالیف ربانی باز می کند تا بدان عمل نماید و بر منهیات و محرمات عمیق می شود، تا از آن ها دوری جوید.

تأثیرپذیری از آیات قرآن و نزدیکی دل به خدا بواسطه ی یادآوری وعده ها و وعیدهای آن، و در حد امکان گریستن در هنگام تعامل با قرآن کریم؛ زیرا این حالات، انسان را به خدا نزدیک میسازد. زیرا خداوند عزوجل فرماید: {لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ} (۱۴) اگر این قرآن را بر کوهی فرومی فرستادیم، یقیناً آن [کوه] را از بیم خدا فروتن [و] از هم پاشیده می دیدی. و این مثلها را برای مردم می زنیم، باشد که آنان بیندیشند.

چگونه می توان با...

تعامل کننده با قرآن، موقعی که با آیت نعمت تعامل می کند، از خداوند سؤال می نماید تا از اهلش باشد و موقعی که با آیت عذاب تعامل می کند از آن به خداوند پناه می برد، بر استفهامات قرآن کریم و سؤال های آن جواب می دهد، اوامر و تکالیف را تنفیذ می کند، از کفار و صفات ایشان بیزاری می نماید، بر مؤمنان رو می آورد و دوستی خود را برای ایشان موثق می گرداند.

۱۶- احساس به این که تعامل کننده با قرآن خودش، مورد خطاب آیات قرار دارد، و این تکالیف متوجه اوست، سپس با این دید و احساس زندگی نماید، نتایج و تأثیرات آن را بر نفس و همه وجودش درک خواهد کرد و بدین ترتیب در مقابل آیات، خوب طولانی بایستد، و بداند که از وی چه مطالبه دارد و از چه چیز او را باز می دارد؟ آیات تکالیفی که با (یا ایها الذین آمنوا) و (یا ایها الناس) و (یا ایها الانسان) آغاز می یابد ایستادش می نماید و همه روزنه های دریافت، تأثیر پذیری و قبولیت را برایش باز می کند؛ چراکه ما بعد آن، یا امری برای تنفیذ است، یا نهی از ممنوع و محظوری یا سرزنش و پندی و یا رهنمایی و ارشادی، به سوی خیر و هدایتی!!

قرآن خوان و کسی که به نحوی با قرآن سروکار دارد باید، به محض تعامل با قرآن کریم عظمت گوینده آن را در دل خود مستحضر نماید و چنان احساس کند که او مبلغ قرآن است و چنان بیندازد که خداوند به وسیله قرآن او را مورد خطاب قرار می دهد. خشوع هنگام تعامل با قرآن کریم به قصد تعظیم باری تعالی؛ زیرا انسان در موقع قرآن خواندن، مورد خطاب خداوند است.

وقتی که با قرآن، مشغول هستید به یاد آورید که خداوند با شما در حال حرف زدن است. اصل این موضوع در حدیثی آمده که رسول الله فرمودند: وقتی یکی از شما اراده سخن گفتن خود با خدا را دارد نماز بخواند و اگر می خواهد خدا با او سخن بگوید قرآن را تلاوت نماید.^(۱۵)

تبیان

۱۷- فرار از موانع فهم آیات قرآن کریم و از آنچه که تدبر در آیات قرآن را باز می‌دارد، این موانع و باز دارنده‌ها، چیزهایی اند که در نکات و مواردی قرار دارند که در این مقاله به معرفی گرفته شده است؛ چون گرفتار شدن به ضد آن، خود حائلی است که در میان تعامل کننده با قرآن و میان قرآن، حائل می‌گردد؛ مانع و حائلی که انوار و هدایت قرآن را از وی می‌پوشاند و این چنین است سائر موانع و باز دارنده‌های فهم و تدبری که در این جا، از آن‌ها تذکری نرفته است.

به هنگام چرت زدن و غلبه خواب نباید با قرآن تعامل داشت، بدلیل قول رسول الله - صلی الله علیه وآله وسلم - که می‌فرماید: هرگاه یکی از شما در هنگام شب برای خواندن قرآن بلند شد و خواندن آن برایش سنگین آمد و نمی‌دانست که چه می‌گوید، باید بخوابد. باید مکان آرام و زمان مناسبی را برای خواندن و تعامل با قرآن انتخاب نماید، چون این برای صفای قلبش و حواس جمعی او بهتر است. باید به هنگام گوش دادن، خوب گوش بدهد و کاملاً ساکت باشد، چون خداوند می‌فرماید: {وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ}.^(۱۶) هنگامی که قرآن خوانده شود، گوش فرا دهید و خاموش باشید؛ شاید مشمول رحمت خدا شوید.

۱۸- بر شنونده و تعامل کننده قرآن کریم، برای آنچه که از قرآن می‌شنود و با آن تعامل دارد- برابر است که تلاوت کننده ای را می‌شنود که در کنارش قرار دارد یا از تلاوت کننده ای می‌شنود که در رادیو یا نوار ثبت شده است- لازم است که همه نکات تأثیر گذار در بهره برداری از قرآن کریم را در نظر داشته باشد و بر آن حسن استماع و حسن خاموشی و حسن تدبر و حسن پذیرش را، علاوه نموده و فقط گوش هایش را برای تلاوت آن باز نکند؛ بلکه همه روزه‌های پذیرش، قبولیت و اثر پذیری وجود، شعور و احساسش را باز نگهداشته و در شنیدن و گوش فرادادنش به این رهنمایی ربانی راشد، در کتاب گرامی اش، التزام نماید که در شماره این مقاله تحریر یافته است.

چگونه می توان با...

برای این شنونده قرآن کریم، مناسب نیست که رادیو یا نوار یکی از قاریان و یا مفسران قرآن کریم را روشن نماید، سپس از آن منصرف شود و خود را به مشاغل دیگری یا سخنان غیر ضروری، مصروف کند، اگر به آن مجبور شد پس باید رادیو یا تایب را به این منظور بند نماید که گویا پس از آن که کارش تمام شد، بر می گردد و این کاری مناسبی نیست که رادیو را در حالی بند نماید که قاری دارد تلاوت می کند؛ بلکه انتظار بماند تا که قاری خاموش شود.^(۱۷)

۱۹- سزاوار است که قرآن با ترتیل، شمرده شده، با صدای خوش و با رعایت تجوید خوانده شود و باید حق هر آیه رعایت گردد. ترتیل قرائت با ادای صحیح حروف و صفات آن ها بطوری که از نظر قواعد تجوید نقصی در آن راه نیابد. آن گونه که خداوند متعال می فرماید: {وَرْتَلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا}.^(۱۸) و قرآن را بخوان خواندنی (همراه با دقت و تأمل، و در ضمن شمرده و روشن). خوش صدایی در قرآن به این صورت که انسان دقت کند قرآن را هر چه خوش صدا تر بخواند لکن به شرط اینکه به حد تکلیف نرسد و در حدی که قرائتش با خواندن کتاب معمولی فرق داشته باشد و خودداری از خواندن قرآن به روش آوازخوانان و فاسقان و سروده های مذهبی مشرکان و کافران. رسول الله - صلی الله علیه وسلم - می فرماید: (زِیْنُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ).^(۱۹) قرآن را با صداهای خویش مزین گردانید. و نیز می فرماید: (لَیْسَ مِنْ مَن لَّمْ یَتَغَنَّ بِالْقُرْآنِ).^(۲۰) کسی که قرآن را به آواز نخواند، از ما نیست.

امام بغوی از ابن مسعود - رضی الله عنه - روایت کرده است که فرمود: «قرآن را پراکنده - مانند سنگریزه - نخوانید و آن را به شتاب - مانند به شتاب خواندن شعر - نیز نخوانید بلکه در برابر شگفتی های آن بایستید و دل ها را به وسیله آن به طرب درآورید پس تمام هم و غم شما رسیدن به آخر سوره نباشد». ^(۲۱)

۲۰- اگر در مسجد قرار داریم و یا در جایی که احتمال می رود قرائت ما و یا تعامل ما با قرآن، سبب آزار دیگران شود و یا مزاحمتی برای آن ها ایجاد

تبیان

نماید و باعث حواس پرتی دیگران در نماز شود، بهتر است قرآن را آهسته بخوانیم. بلند خواندن قرآن در حدی که به تکلف نرسد، در اماکن مناسب آن؛ یعنی جایی که امکان دارد دیگران از آن استفاده کنند و مشمول رحمت خدا قرار گیرند؛ زیرا با تلاوت قرآن رحمت خدا نازل می گردد اما اگر با خواندن قرآن مزاحمتی برای کسی ایجاد شود که سبب تنفر و ملال گردد و یا باعث تشویش خاطر نمازگزاری یا تعامل کننده دیگری گردد باید از بلند خواندن خودداری کرد.

تعامل کننده با قرآن کریم باید با سکینه، آرامش صبر و استجابت به تلاوت قرآن کریم بپردازد. امام مسلم از حذیفه بن یمان روایت کرده که می گوید: شبی با پیامبر به نماز ایستادم. آن حضرت سوره بقره را قرائت نمودند. در دل گفتم چون صد آیه را بخواند رکوع خواهد نمود ولی آن حضرت از آیه صدم هم گذشت. در دل گفتم چون سوره بقره را تمام کند، رکوع می کند، ولی آن حضرت سوره بقره را تمام کردند و سوره آل عمران و سوره نساء و بعد سوره مائده را نیز خواندند. قرائت شان آرام و با ترتیل بود. البته این عادت و شیوه پیغمبر صلی الله علیه وسلم و صحابه کرام رضوان الله علیهم اجمعین و تابعین رحمهم الله در پیروی از آن حضرت بود که با تأمل و درنگ در مفاهیم و معانی آیات الهی، عنایت خاصی داشتند.^(۲۲)

۲۱- **عمل کردن به قرآن؛** سر انجام، هدف اصلی نکات فوق این است که انسان مسلمان، عامل به قرآن گردد. قرآن کریم را منشور زندگی خویش گرداند؛ تا در دنیا و عقبی سر افراز گردد. در حدیث طولانی رؤیای پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - آمده که می فرماید: ... رفتیم تا اینکه به مردی برخوردیم که بر قفا (پشت سر) خوابیده بود و مردی دیگر بر سرش ایستاده بود که سنگی و یا صخره ای در دست داشت و بر سرش می کوبید و سرش را می شکست و هنگامی که سنگ به مرد می خورد سنگ می پرید و مرد آن را دنبال می کرد و بر نمی گشت تا این که زخمش التیام پیدا می کرد و مثل

چگونه می توان با...

اولش می شد، سپس همین کار را می کرد و او را می زد؛ گفتم این کیست؟ گفتند: برو (سپس پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - آن را تفسیر نمود) و گفت: آن مردی را که دیدم سرش را می شکستند، مردی است که خداوند به او قرآن را یاد داده است، ولی بهنگام شب غافل از قرآن خوابش برده و در طول روز به آن عمل ننموده است، و تا روز قیامت با او این طور معامله خواهند کرد. (۲۳)

نتیجه

از لابلای آنچه در قبال چگونگی بهره برداری خوبتر از تلاوت و تعامل با قرآن کریم مطرح گردید، چنین نتیجه گرفته می شود که: کیفیت و چگونگی تعامل با قرآن کریم یک امر بس مهم بوده و میزان اثر پذیری از قرآن کریم به میزان رعایت نکات و موارد مورد بحث، در این مقاله بستگی دارد. پی گیری این راه های بهره گیری، برای نزدیکی به خدای تعالی و گام نهادن در مسیر اصلاح خودی کافیهست. اگر کسی می خواهد از قرآن کریم استفاده بهتر و با آن تعامل موثر داشته باشد، باید در تطبیق محتوای مقاله هذا بیشتر بکوشد. تعمق در مقاله هذا به تعامل کننده قرآن کریم، خوب ترین، درست ترین، مؤثرترین و کوتاه ترین راه های استفاده و کارا را، رهنمون می شود.

پیشنهادها

با در نظر داشت نتایج مقاله هذا برای تلاوت کنندگان و تعامل کنندگان واقعی قرآن کریم چنین پیشنهاد می گردد:

۱- تلاوت کنندگان و تعامل کنندگان با قرآن کریم، اگر خواهان اصلاح خود و اصلاح جامعه خویش اند باید در رعایت نکات ذکر شده درین مقاله سعی جدی نمایند.

۲- برای همه شائقین قرآن کریم، تعامل کنندگان با آن، بویژه حفاظ قرآن کریم، اساتید حلقات تحفیظ القرآن و .. پیشنهاد می شود تا خویشان و

تبیان

زیردستان خویش را متوجه یادگیری و عمل نمودن به نکات مذکور، در مقاله
هذا نمایند.

مآخذ

- ۱- شیخ محمد علی خالدي (سلطان العلماء)، آداب تلاوت قرآن، ص: ۱. المكتبة
الشاملة الاصدار الثالث.
- ۲- امام ابو زكريا يحيى بن شرف نووي دمشقي، ترجمه ی فارسی رياض الصالحين،
ترجمه و شرح: عبد الله خاموش هروي، ج: ۲، ص: ۲۳۰.
- ۳- (به عنایة) رمزي سعدالدين دكشقيه، نصيحة من الإمام أبي حامد الغزالي،
الطبعة: الثالثة ۱۴۱۴ هـ - ۱۹۹۳ م، الناشر: دار البشائر الاسلامية - بيروت -
لبنان، ج: ۱، ص: ۱۱. امام غزالي اين حديث را در احیاء و ابن جوزی در بستان
الواعظین آورده ولی من به تخريج اين حديث دست نیافتم.
- ۴- ترجمه ی فارسی رياض الصالحين، ترجمه و شرح: عبد الله خاموش هروي،
ج: ۲، ص: ۲۳۴.
- ۵- محمد علی خالدي (سلطان العلماء)، آداب تلاوت قرآن، ج: ۱، ص: ۱. المكتبة
الشاملة الاصدار الثالث.
- ۶- (الحج: ۳۰).
- ۷- محمد خير الشعال: ۷۰۰ حديث مختصر از صحيح بخاری، حمد خير الشعال،
ترجمه: عمران دهواری، ج: ۱، ص: ۲۲.
- ۸- فخرالدين بن زبير بن علي محسنی، فضائل صحيح آيات و سوره های
قرآن كريم، ترجمه عبدالقادر ترشابی، ج: ۱، ص: ۴.
- ۹- ترجمه فارسی رياض الصالحين، ترجمه و شرح: عبد الله خاموش هروي، ج:
۲، ص: ۲۳۵.
- ۱۰- همان اثر، ج: ۲، ص: ۲۳۴.
- ۱۱- (الحج: ۳۲).

چگونه می توان با...

- ۱۲- زکی الدین عبد العظیم بن عبد القوی المنذری، مختصر صحیح مسلم (او الجامع المعلم بمقاصد جامع مسلم)، ناشر: دار ابن کثیر - دمشق- بیروت، سال نشر: ۱۹۹۷م، ص: ۵۸۲-۵۸۴.
- ۱۳- (نحل: ۹۸).
- ۱۴- (حشر / ۲۱)
- ۱۵- محمد علی خالدي آداب تلاوت قرآن، ج: ۱، ص: ۱۰. مكتبة الشاملة، الاصدار الثالث.
- ۱۶- (الأعراف: ۲۰۴).
- ۱۷- مفاتيح للتعامل مع القرآن، د: صلاح عبد الفتاح الخالدي، الناشر: دار القلم- دمشق. الطبعة الثالثة: ۱۴۲۴هـ ۲۰۰۳م. ج: ۱، ص: ۴۰.
- ۱۸- (المزمل: ۴).
- ۱۹- القاضي محمد بن عبد الله أبو بكر بن العربي المعافري الاشبيلي المالكي (المتوفى: ۵۴۳هـ)، المسالك في شرح موطأ مالك، قرأه وعلق عليه: محمد بن الحسين السليمانى وعائشة بنت الحسين السليمانى، قدم له: يوسف القرضاوى، الناشر: دار الغرب الإسلامى، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۸ هـ - ۲۰۰۷ م، ج: ۳، ص: ۳۷۷.
- ۲۰ - همانجا.
- ۲۱- عبد الروف مخلص، تفسير انوار قرآن، ج: ۱، ص: ۱۱۳.
- ۲۲- آداب تلاوت قرآن، شيخ محمد على خالدي، (سلطان العلماء) ج: ۱، ص: ۱
- ۲۳ - بخارى اين حديث را روايت کرده (۱۳۸۶).

خېړندوى محمد داود ناظم

د فقر په مخنيوي كې د رسنيو ونډه

ملخص البحث

قد يقترح الفقر العمود الفقري لإقتصاد المجتمع، والتسول مظاهرة لينة من مظاهر الضعف الإقتصادي. لاشك في أن مساعدة الفقراء والمتسولين قد تؤدي إلى تحكيم المجتمع البشري والرفاه الإجتماعي و استدامه وازدهاره وتقدمه وتطوره. مساعدة الفقراء والمحتاجين هي اللبنة الأساسية أو بذور لرفاهية الإنسان وإطمينانه، ويتمكن وسائل الإعلام من تعزيز ثقافة المساعدة والتعاون مع الفقراء وانخفاض مدى الفقر والتسول. وهكذا يعتبر من واجب وسائل الإعلام أن تبث المعانات الإقتصادية و مشاكل المجتمع وتنبيه السلطات عنها و دراسة تلك المشاكل وحصول الحلول الصحيحة لها بمساعدة الصحافة الإستقصائية؛ لاشك في أن الإنجاز الصحيح لتلك المسؤوليات الإعلامية قد تؤدي إلى انخفاض مستوى الفقر والتسول. قد تمت الدراسة في طيات هذا المقال على مجالين رئيسيين وهما الفقر والتسول في المجتمع واساليب خفض مستوياتهما، وإنقسم كل واحد منهما إلى عدة اقسام أخرى.

د فقر په مخنیوي کې...

في جزء الأول من هذا المقال تم الدراسة حول المسؤوليات النظرية لوسائل الإعلام في قضية منع الفقر والتسول؛ وفي الجزء الثاني قد أجريت الدراسة على المسؤوليات العملية لوسائل الإعلام في خفض مستوى الفقر والتسول. إختتمت الدراسة بالنتيجة والإقتراحات القيمة، والتي إذا تم تنفيذها، فستساعد في حل هذه المشكلة العويصة في المجتمع.

لنډيز

فقر د ټولني د اقتصاد ملا ماتوي او سوالگري د ټولني د اقتصادي کمزورتيا نر مه مظاهره ده. فقيرانو او سوالگرانو سره مرسته د ټولني د قيام، دوام، بډاينې، پرمختک او سوکالي سبب کېږي. بېوزلانو او اړمنو سره مرسته د انسان د سکون او آرامتيا تومنه ده چې رسني له فقيرانو سره د مرستو او همکاريو د فرهنگ د ترويج په لاره کې اغېزناکې واقع کېدلی شي او د فقر او گدايي د مخنيوي سبب کېږي. همدارنگه د رسنيو له لارې د ټولني د اقتصادي ستونزو او کړاوونو خپرول او له هغو څخه د چارواکو خبرول او د څېړنيز ژورناليزم په مرسته د هغو ستونزو پلټل او د حل لارو په گوته کول د رسنيو له دندو څخه گڼل کېږي، چې په ښه توگه يې اداء کول د فقر د مخنيوي سبب کېږي.

په دې مقاله کې د بېوزلي او سوالگري د مخنيوي او د هغو د کچې د راتپولو په موخه پر دوو مهمو برخو څېړنه شوې او هر يو يې په څو نورو څانگو وېشل شوی دی، چې لومړنۍ برخه يې د فقر او سوالگري د مخنيوي په اړه د رسنيو په نظري مسؤوليتونو څېړنه ده او په دوهمه برخه کې يې د فقر او سوالگري په مخنيوي کې د رسنيو عملي مسؤوليتونه څېړل شوي. د دې څېړنې په ترڅ کې يو لړ پايلې هم لاس ته راغلي او په ټاکلو وړانديزونو يې پای موندلې، چې د عملي کېدو په صورت کې د يادې ستونزې له حل سره مرسته کولای شي.

تبیان

سریزه

فقر په ټولنه کې ستره ستونزه او سوالگری له بې وزلی او بېکاری څخه راټوکېدلی مجبوریت دی خو هغه وخت په ډېرې خطرناکې ښکارندې (پدیدې) بدلېږي، چې سوالگری له مجبوریت څخه په حرفه او عادت واوړي، په دې صورت کې یې ذلت لا زیاتېږي، ډول ډول جرایمو او فساد ته لاره هواروي، د ماشومانو او ښځو تښتولو، د انسانانو قاچاق، تعذیب، اجبار، اعتیاد او تعلیل یا معلولولو سبب کېږي؛ له ټولني څخه د اعتماد، سوکالی او خوښی ارزښتونه سلېوی او وگړي له راز راز کړاوونو او غمونو سره مخامخ کېږي. د دې ستونزو د مخنیوی او راکمولو په موخه په دې مقالې کې د اړوندې موضوع په اړه د علماوو او رښنیو دندې تر څېړنې لاندې نیول کېږي.

مېریت

په دې خاطر چې زموږ ټولنه د فقر او سوالگری له ستونزې سخته کړېږي، له ستونزو د ټولني نا امنی، فساد، جرایمو او داسې نورو کړاوونو ته تر داسې حده لاره هواره کړې چې ټولنه یې له یوې فاجعې سره مخامخ کړې. دغه مقاله د عامه پوهاوی او د دې ستونزې په مخنیوی کې د پام وړ همکاري کولای شي.

موخه

په ټولنه کې د بېوزلی او سوالگری د کچې راټیټول او د هغوی لپاره د مناسبو او اړینو خدماتو وړاندې کولو تدبیر او حل لارې په گوته کول دي، همدارنگه د یادې موضوع په اړه د رښنیو دندې جوتول او له دې لارې څخه د فقر او سوالگری له سترې ستونزې سره اغېزناکه مبارزه پلي کول د څېړنې موخه گڼل کېږي.

د فقر په مخنیوی کې...

میتود

دغه څېړنه په استقرائی میتود انجام شوې، چې د اجزاوو له بحث او شننې څخه د یادې موضوع په اړه د رسنیو ستر مسؤولیت تثبیتېږي. د څېړنې بڼه یې کتابتونې او ډگریزه ده.

پوښتنې

د څېړنې اصلی پوښتنه دا ده، چې د بېوزلۍ او سوالگرۍ په مخنیوی کې د رسنیو دنده څه ده؟ او فرعی پوښتنې یې دا دي، چې د فقر او سوالگرۍ لاملونه کوم دي؟ فقر په ټولنې کې څه حیثیت لري؟ د فقر او سوالگرۍ حل لارې کومې دي؟

الف- د فقر او سوالگرۍ د مخنیوی په اړه د رسنیو نظری

مسؤولیتونه

رسنیو د ټولنې په عامه ذهنیت خپلې پیاوړې اغېزې ثابتې کړې دي، نو له دې کبله رسنۍ کولای شي چې د فقر او سوالگرۍ د مخنیوی په اړه د مقالې دغه برخه د نظری او توصیوی تدابیرو او پروگرامونو په بڼه د دیني عالمانو په مرسته پرمخ بوځي، هغوی سره په دې اړه مرکې وکړي او دا د هغوی له ژبې ټولنې ته ورسوي، د رسنیو له خوا په مستقیم او غیر مستقیم ډول دیني عالمان د دې پیغامونو خپرولو ته د منابرو له لارې وهڅول شي، یا هم د لنډو کلیونو په ډول له دیني عالمانو څخه په دې اړه ویناوې ثبت او د رسنیو له خوا یې خپرې کړي او یا هم د بېلابېلو نورو ژانرونو له لارې د دیني عالمانو له نقل قولونو څخه په گټه دا لاندې مطالب په ټولنې کې بنسټیز کړي تر څو د فقر او سوالگرۍ د مخنیوی د لارو چارو او افکارو عملی کول د ټولنې په عام فرهنگ ومنل شي. نو رسنیو ته په کار دی چې لاندې مسایل د دیني علماوو په پوره مرستې خپاره کړي.

۱- د کسب او کار ارزښت او اجر بیانول: رسنیو ته پکار دی چې د دیني عالمانو او منبری سرچینې له آدرسه د اسلام له نظره د کسب کار او حلالې

تبیان

روزی د پیدا کولو ارزښت او اجر و په اړه ټولنوالو ته پوهاوی ورکړی، د کار او زیار په لور خلک وهڅوی، لکه څنگه چې الله تعالی خپل بنده گان د کار او کسب په لور هڅوی: «فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ»^(۱) - کله مو چې د جمعې لمونځ اداء کړ نو په ځمکه کې تیت شی او د الله تعالی له فضل څخه طلب کړئ. د الله تعالی پیغمبرانو هم کسب او کار د ثواب په نیت انجام کړی او بېلابېلې حرفې یې د هغه وخت له اړتیاوو سره سم انجامولې او له هغو څخه یې د خپل ژوند اړتیاوې پوره کولې، لکه په دې مبارک حدیث کې رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمایلی دی «مَا أَكَلَ أَحَدٌ طَعَامًا قَطُّ خَيْرًا مِنْ أَنْ يَأْكُلَ مِنْ عَمَلِ يَدِهِ ، وَإِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ دَاوُدَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - كَانَ يَأْكُلُ مِنْ عَمَلِ يَدِهِ»^(۲) - هېڅ یو د خپل لاس له خوړو څخه غوره خواړه نه شی خوړلی، او په تحقیق سره د الله نبي داود علیه السلام د خپل لاس له کسب څخه خوړل. دا او داسې نور ډېر روایتونه د کسب او کار په ارزښت تاکید کوی، د حلال رزق تر لاسه کول عبادت گنی او انسان ور هڅوی، چې رسنیو ته پکار ده چې د دیني عالمان او خطیبان له ویناوو او خطابو څخه په گټني دې موضوع ته ځانگړې پاملرنه وکړي.

۲- د سوالگري د مخنیوی په اړه د اسلام پیغام: د اسلام دین د فقر او سوالگري د مخنیوی په موخه لندمهالی، منځ مهالی او اوږدمهالی پلانونه او لارښوونې لری، چې نښې یې د قرآن کریم په آیتونو او د رسول الله صلی الله علیه و آله په احادیثو او سیرت کې ډېرې لیدل کېږي، چې تفصیل یې دلته **تبیان** ای خو دمره یادولای شو چې رسنی کولی شی چې د دیني عالمانو له دې لارښوونو څخه په گټني ټولنه د فقر او سوالگري له ستونزو څخه وژغوري.

۳- له اسراف څخه د مخنیوی توصیه: اسراف د فقر او اقتصادي ستونزو لپاره لاره هواروی، له همدې کبله د الله پاک هم اسراف کوونکی نه خوښېږي او فرمایي: «إِنَّهُ لَا يَحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»^(۳). په بل آیت کې د اسراف نور هم سخت

د فقر په مخنیوي کې...

عواقب اعلانوي: «وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ»^(۴) - او مونږه هلاک کړل اسراف کوونکی. او په دې آیت کې اسراف کوونکی دوزخیان گڼي: « وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ »^(۵). نورسني کولای شی چې له دیني عالمانو سره په تنسیق له ټولني څخه د فقر او سوالگری د مخنیوي په موخه د اسراف اقتصادي او اخروي اضرار بیان او خلک ترې وژغوري.

۴- د فساد او بد اخلاقو د مخنیوي توصیه: فساد له خپلو ټولو ډولونو سره ټول ضرر دی، که هغه اداري فساد وی، یا اخلاقي، سیاسي، ټولنيز، زراعتي، محیطي یا چاپیریالي او داسې نور ټول فسادونه ټولني ته د فقر او سوالگری تر څنګ ډېرې نورې بېلابېلې ستونزې پنځوي او ټولنه له راز راز کړاوونو سره مخامخ کوي. الله تعالی هم په ډېرو آیتونو کې فساد او مفسدین په سختو ټکو غندلي دي: «وَاللَّهُ لَا يَحِبُّ الْمُفْسِدِينَ»^(۶) - د الله تعالی مفسدان نه خوښېږي. څرګنده ده چې زموږ په اسلامي ټولنه کې د فساد په وړاندې د دیني عالمانو او خطابو له لارې مبارزه تر بلې هرې وسیلې اغېزناکه او بریالۍ ده. د یوې ډګریزې څېړنې په ترڅ کې چې په کابل ولایت او جلال آباد ښار کې مې تر سره کړې ده څرګندېږي چې «زموږ د ټولني ۸۹،۲۵ په سلو کې وګړي د منبر دوامداره اورېدونکي دي او په پیغامونو یې باور لري په داسې حال کې چې دغه اعتماد په نورو رسنیو باندې ۵۹ سلنه دی.»^(۷) چې دا د دیني عالمانو په خطابو د ټولوني لوړ اعتماد څرګندوي، چې باید د فقر او سوالگری په مخنیوي کې د رسنیو له لوري له دې اغېزناک تربیون څخه خورا ګټه واخیستل شي.

۵- د انفاق د فردی او ټولنيز ارزښت او اغېزو بیان: په اسلام کې مالي مرستې د وګړو تر منځ د پانګې د عادلانه وپس غوره نظام دی چې د فقر، سوالگری او جرایمو د کچې په راټیټولو او مخنیوي کې خارق العاده ثابتېږي. رسني دې داسې برنامې جوړې او خپرې کړي چې د دیني علماوو له خوا د منبرونو او نورو رسنیو په وسیله د اسلامي لارښوونو په رڼا کې د زکاتونو، عشر،

تبیان

صدقاتو، کفارو، حسنه قرضونو، د فطر صدقې، د لوی اختر قربانیو، عقیقو، ولیمو، ډالیو، نفلی صدقاتو او مرستو ارزښت او فلسفې بیان شی او د هغو اغېزې په فرد او ټولني باندې د علماوو له خوا توضیح او د رسنیو له لوري پراخ پوښښ ورکړل شی. د داسې ارزښتناکو مسایلو د دنیوی او اخروی گټو بیانول او خپرول په ټولني کې وگړی د هغو انجام ته هڅوی او په پایلې کې یې د فقر او سوالگري د ستونزې ډېر غوره مخنیوی یا د هغو د کچې راټیټېدل صورت مومی، لکه څنگه چې الله تعالی په دې مبارک آیت کې د انفاق دنیوی او اخروی گټې او اجرone بیانوي: «الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^(۸) - هغوی چې خپل مالونه په شپه او ورځ، ښکاره او پټ خیراتوی، هغوی لره په نزد د الله تعالی اجرone دی او نه شته هېڅ وېره په دوی باندې او نه به دوی غمگین کېږي. د یادولو وړ ده چې په انفاق یا خیرات کې له اخیستونکي څخه تقدیمونکي ډېر مستفید کېږي، دنیوی گټې یې هم زیاتې دي چې په همدې اساس د انفاق اخروی گټې هم زیاتې انفاق کوونکي ته دي؛ دا موضوع جدا بحث او تحلیل غواړي دلته نه شی ځاېدلای، خو دینی عالمان باید د هغې ناڅرگند اړخونه خپلو مخاطبینو ته په تحلیلي ویناوو کې روښانه تقدیم او رښی یې د پراخ پوښښ له امله خلکو ته ورسوي، تر څو وگړی په مینه د فقر د مخنیوی په موخه له نورو سره هر اړخیزې مرستې وکړي.

۶- د بخل فردی او ټولنیز ضررونه بیانول او د رسنیو له لارې یې خلکو

ته رسول: بخل د سخاوت او انفاق ضد دی چې د اسلام مبارک دین خپل پیروان سخت ترې منع کړی دی، لکه په دې مبارک حدیث کې چې ابو هریره رضی الله عنه څخه روایت دی چې رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمایلي دي: «مَا مِنْ يَوْمٍ يَصْبِحُ الْعِبَادُ فِيهِ إِلَّا مَلَكَانِ يَنْزِلَانِ، فَيَقُولُ أَحَدُهُمَا: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُنْفِقًا خَلْفًا، وَيَقُولُ الْآخَرُ: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُمَسِكًا تَلْفًا»^(۹) - هېڅ داسې ورځ په بنده گانو باندې نه راځي مگر دا چې دوه ملايکې رانازلېږي او يوه يې وايي چې:

د فقر په مخنیوي کې...

ای الله خیرات ورکوونکی ته عوض ورکړه؛ او بله یې وایی: ای الله بخیل ته بربادی یا تلف نصیب کړه.

۷- د مال او ملکیتونو په وړاندې د جرایمو او د هغو د عواقبو توضیح: د رسنیو په وسیله ددیني علماوو له ژبې د دې موضوعاتو خپرول د فقر او سوالگرۍ په مخنیوي کې اغېزناک واقع کېږي، دا ځکه چې د مال او ملکیت په وړاندې جرایمو او د هغو د دنیوي او اخروي مجازاتو بیانول په ټولني کې د مالي اضرارو مخنیوي کولی شي، همدا مالي اضرار د فقر سبب کېږي او ټولنه له مالي ستونزو سره لاس او گریوان کوي؛ لکه سرقت، سود، لارې شکول، قاچاق، جعل او تزوير، حرام مال خوړول، په ترازو کې کموالي، احتکار، غصب، لوټول، د فساد او کینې په نیت د نباتاتو له منځه وړل او چاپیریالي ستونزې را منځ ته کول ټول هغه څه دي چې که مخه یې له دیني او عقیدوي لوري څخه ونه نیول شي یواځې ظاهري مراقبت په هغو کفایت نه کوي، بلکه د هغې ترڅنګ دروني، وجداني او ایماني مراقبت ځانګړي ارزښت لري، چې رسنۍ باید د موضوع اهمیت او حساسیت په نظر کې نیولو سره په دې اړه بنيادی خپرونې ولري.

۸- د اقتصادي انډول ساتلو کوښښ: رسنۍ باید د فقر او سوالگرۍ د مخنیوي په موخه په مساجدو او ملا امامانو کې دا مفکوره تقويه او په عمل بدله کړي چې د ملا امامانو او دیني علماوو له لوري د خپلو مقتديانو فقيران او متمولين معلوم کړل شي او د یو منظم پلان او جدول له مخې له بدایانو څخه مرستې راټولې او فقيرانو ته و وپشل شي؛ همدارنګه د بېوزلو او سوالګرو لپاره د مناسبو کارونو د بندوبست تدابیر، مشورې او لارښوونې د فقر او سوالگرۍ په مخنیوي کې خپل ځانګړی رول لري، چې رسنیو او دیني علماوو نفوذ او د ویناوو اغېز په دې برخې کې ارزښتناک ثابتېدلای شي، چې باید په بشپړې همغږۍ یې پلي کولو ته اقدام وکړي.

تبیان

ب- د فقر او سوالگری په مخنیوی کې د رسنیو عملی مسؤولیتونه

رسنی د ټولنې له ستونزو او ناخوالو څخه د وگړو په خبرولو او د هغو د حل لارو په پلټلو کې ځانگړې ارزښت او اغېز لري، چې د ټولنې د اقتصادي ستونزو او کړاوونو خپرول او له هغو څخه د چارواکو خبرول او د څېړنيز ژورناليزم په مرسته د هغو ستونزو پلټل او د حل لارو په گوته کول د رسنیو له دندو څخه گڼل کېږي، چې مهم يې په لاندې عنوانونو کې راغونډ کړل شوی دی.

۱- د ځانگړو اقتصادي خپرونو پياوړی کول: د عامله رسنیو له خوا د ټولنې د اقتصادي ستونزو او پرمختگونو يا لاس ته راوړنو په اړه ځانگړې برنامې خپرول په ټولنه کې اقتصادي پوهه لوړوي او د فقر په مخنیوی کې اغېزناک رول لوبولای شي؛ لکه د رسنيزو بېلابېلو برنامو په واسطه اقتصادي اختصاصي خبرونه، گزارشونه، تخصصي څېړنې، نوی اختراعات او کشفیات، پرمختگونه، د نورو هېوادونو تجارب، امکانات او فرصتونه را څېړل؛ په ډېرې ځيرکتيا، علم او حکمت سره ټول هغه د خپل هېواد له امکاناتو او فرصتونو سره مقایسه کول او له هغو څخه د مناسبې گټنې لپاره ذهنیتونه آماده کول د هېواد د اقتصاد په پياوړتيا او د فقر په مخنیوی کې ارزښتناک او اغېزناک ثابتېدلای شي.

۲- د بېوزلانو او سوالگرانو په اړه ځانگړې برنامې خپرول: د فقر د مخنیوی په موخه د رسنیو له لوري په ټولنه کې د بېوزلانو او سوالگرانو د ستونزو د حل په لاره کې د ځينو ځانگړو برنامو جوړول، د هغوی په خوښه يې د ژوند ستونزې او کمزوري اقتصادي حالت منعکس کول او مرستو ته يې د ټولنوالو هڅول د فقر په مخنیوی کې خپل اغېز ثابت کړی دی، چې ځينې رسنی تر يوه حده په دې کار توانېدلی، چې د بېوزلانو د ستونزو په حل کې اغېزناکې ثابتې شوی، د بېلگې په توگه مې د آزادۍ راډيو «د ژوند رنگونه» برنامې له چلوونکې سره مرکه وکړه هغې وويل: «ما له يوې بېوزلې مېرمنې سره، چې د کور سرپرستی ورله غاړې وه مرکه وکړه، هغې په ژرغونی آواز د

د فقر په مخنيوي کې...

خپلې کورنۍ بېوسې زموږ د برنامې له لارې بيان کړه، چې سمدلاسه راډيو ته د يو داسې کس له خوا زنگ راغی چې په يو رستورانټ کې يې د ډوډۍ خوړلو وخت کې د هغې مېرمنې آواز اورېدلی او زړه يې پرې خوږ شوی و، دغه تن له هغې کورنۍ سره د مرستې آماده گۍ وښوده، زموږ له خوا ورسره اړيکه ونيول شوه او کافي مرسته ورسره وشوه، چې د هغې له برکته هغه کورنۍ اوس د يو وړوکی کار اوبار څښتنه او له هغو ستونزو څخه وژغورل شوه^(۱۰). په همدې ډول که نورې رسنۍ هم داسې او دې ته ورته برنامې خپرې کړي نو د فقر او سوالگرۍ په مخنيوي کې اغېزناک رول لوبولی شی.

۳- د اعانې د صندوق جوړول: د رسنيو اړيکه له خلکو سره مخامخ ده ډېر وخت بېوزله خلک په ډېرو سختو شرايطو کې ويني، چې سترگې پرې پټول يې وجدان ځوروی خو د ژورناليست له خپلو امکاناتو څخه له هغوی سره مرسته ستونزمن کار دی نو غوره ده چې رسنۍ په خپله اداره کې د بېوزلانو او سوالگرانو لپاره ځانگړې د اعانې صندوق ولري، چې د دې صندوق د لاسه تمویل لپاره لازم تدابير اتخاذ او پلي کړي، هغه هم په داسې ډول خدمات وړاندې کړي، چې خلک کار ته وهڅوي نه بېکاري او لټۍ ته، د بېلگې په توگه ځينې بېوزله او سوالگر تر خپل پوښښ لاندې داسې راولی چې هم رسنۍ ته اعلاناتی او تجارتي گټه وي او هم بېوزلانو ته اقتصادي عايد ولري، لکه يو دوکان، کراچۍ، موټر، د کاليو گنډلو ماشين، د کاليو وينځلو ماشين، د يوې حرفې وسايلو اخیستل او داسې نور ورته د ضمانت په ترلاسه کولو سره واخلي او په هره مياشت کې معينه اندازه پيسې همده رسنۍ ته ورکړي. اه هم د هغې رسنۍ يا د يوې تجارتي کمپنۍ اعانې د فقر په مخنيوي کې... خپور کړي؛ چې په دې توگه به هغه د اعانې صندوق نه تنها بډای شی بلکې رسنۍ ته به د باور او اعتماد په گټلو هم بدل شی.

۴- د سوالگرانو او بېوزلانو استخدام: که رسنۍ د توزيع، تنظيم او خدماتو په برخه کې بې وزلان او سوالگران استخدام کړي دا به نه يواځې

تبیان

هغوی ته د کار موندنې په برخه کې غوره کار وی بلکې نورې مؤسسې او پانگوال به هم ورته خدمت ته وهڅولای شی.

۵- د شغلونو برنامې او انګېزې ایجادول: په ټولنه کې بې وزلانو او سوالگرانو ته د کسب او کار د پیدا کولو او اجراء کولو ښوونه، د کورنیو او بهرنیو پانگوالو او مؤسسو پام را اړول په دې برخه کې ګټور تمامېدلای شی، تر څو یې په دې اړه لنډمهالو، منځمهالو او اوږدمهالو داسې بنسټیزو مرستو او پروژو ته را وهڅوی چې د بېوزلانو په تمليک پای ومومی او هغوی د یو کار اوبار څښتن شی. د کار اوبار د پوهاوی او انګېزې جوړولو په برخه کې د آزادۍ راډیو «د ژوند رنگونه» یا «رنگهای زنده گی»^(۱۱) برنامه د ستایلو وړ ده، ځکه دې پروګرام کې ډېر داسې څه خپرېږي چې هغه د کار کولو انګېزې راپاروی، د کار او بار لارې چارې بیانوی، د کارونو ادرسونه د خلکو په واقعي ژبه خپروي، د کار لپاره حوصلې لوړوی او وګړي خپلو دندو ته متوجه کوي، له بېکارۍ یې ژغوري او د کار په لور یې هڅوي. نو ټولو رسنیو ته پکار دی، چې دې ته ورته برنامې جوړې او خپرې کړي.

۶- پانګونې او کار ته د خصوصي او دولتي سکتورونو هڅول: د کار او بار منابع دولتي او خصوصي سکتورونه دي، په هره اندازه چې دا دواړه ډول ډول پانګونو ته د رسنیو له خوا وهڅول شي، د پانګونو ادرسونه او فرصتونه ورته په ګوته شي، د خپلو برنامو او گزارشونو له لارې د هغوی پام ورته راواړول شي او هغوی په بېلابېلو ډګرونو کې پرېمانه پانګونه وکړي په هماغه اندازه ورسره کارې فرصتونه ډېرېږي، بې کارې کمېږي، د فرد او کورنیو عواید لوړېږي او وګړي له سوالګرۍ څخه سوداګرۍ او کارګرۍ ته مخه کوي. نو رسنۍ باید دغه موضوع جدې ونیسي او په دې اړه خپله دنده په مناسبه توګه سرته ورسوي.

۷- مرستو ته د سوداګرانو هڅونه: رسنۍ باید کونښنې وکړي چې د ټولني سوداګر او بډای وګړي له بې وزلو او سوالگرانو سره داسې بنسټیزو مرستو ته

د فقر په مخنیوي کې...

هم وهڅوی چې هغوی ته حرفوی کورسونه، درسونه، د حرفو وسایل، دوکان، موټر، ځمکه، وړې سوداګرۍ او داسې نور امکانات او اسباب په داسې ډول اوږدمهالو اقساطو برابر کړي چې تاجران هم تاوان و نه کړي او بالاخره د بې وزلانو په ملکیت باندې پای ته ورسېږي.

پایله

۱- منبر او اوسنۍ رسنۍ په پوره همغږۍ سره د دیني عالمانو له آدرس څخه له عقیدوی لحاظه د فقر او سوالګرۍ په مخنیوي کې اغېزناک رول لوبولی شی.

۲- رسنۍ د دې مقالې په رڼا کې د خپلو دندو په اداء سره د فقر او سوالګرۍ په مخنیوي کې رغنده رول لوبولای شی.

۳- رسنۍ د فقر د مخنیوي په لاره کې ډېر فرصتونه او امکانات لري چې له هغو څخه په مسؤولانه او مسلکي ګټنې د فقر په مخنیوي کې اغېزناکې ثابتهدلای شی.

وړاندیزونه

۱- د اطلاعاتو او فرهنگ وزارت او رسنیو ته اړینه ده چې د فقر او گدایي د مخنیوي لپاره مناسبې او اغېزناکې برنامې خپرې او په ټولنه کې له فقيرانو سره د مرستو او همکاريو فرهنگ ترویج کړي.

۲- رسنیو ته په کار ده چې سوداګران، دولتي چارواکي او شرکتونه له فقيرانو سره عملاً مرستو ته وهڅوي او هغوی ته د مرستو په رسولو کې هم ونډه واخلي.

۳- د کار او ټولنيزو چارو وزارت ته اړینه ده چې د اطلاعاتو او فرهنگ وزارت، رسنیو، د حج او اوقافو وزارت د مسجدونو ملا امامانو او نورو اړوندو ادارو په مرسته فقيرانو سره د داسې بنسټيزو مرستو عملي ستراټیژي جوړه او پلې کړي چې له امله یې په هېواد کې د فقر کچه راټیټه او هغوی ته د مناسب کار او

تبيان

بار امکانات او فرصتونه رامنځ ته شی او رسنی د یادې ستراتیژۍ په خپرولو او ترویج کې پوره مرسته وکړی.

۴- د اطلاعاتو فرهنگ او د حج او اوقافو وزارتونو ته وړاندیز کېږي چې د منبر او اوسنیو رسنیو په پوره همغږۍ د فقر او گدایۍ د مخنیوی لپاره مناسب ارشادات لا زیات او اغېزناک کړي.

مأخذونه

- ۱- الجمعة/ ۱۰.
- ۲- ابن الأثیر، مجد الدین أبو السعادات المبارك بن محمد الجزري. جامع الأصول فی أحادیث الرسول، تحقیق: عبد القادر الأرئووط، الطبعة: الأولى، مكتبة الحلواني-مطبعة الملاح-مكتبة دار البيان: المكتبة الشاملة- الاصدار الثالث، ص ۵۶۹.
- ۳- الأعراف/ ۳۱.
- ۴- الأنبياء/ ۹.
- ۵- غافر/ ۴۳.
- ۶- المائدة/ ۶۴.
- ۷- ناظم، محمد داود. «په ټولنه د منبر او خطابو اغېزې»، د افغانستان د علومو اکاډمۍ: ډگریزه څېړنه په کابل او جلال آباد کې، ۱۳۹۵-۱۳۹۶ هـ ل.
- ۸- البقرة/ ۲۷۴.
- ۹- ۱۱ هـ. ق، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى أبو بكر. الآداب، الجزء تبيان قی أهل الحديث: المكتبة الشاملة، الاصدار الثالث، ص ۴۶.
- ۱۰ - مرسل، فرشته. د آزادۍ راډیو خبریاله، «د فقر په مخنیوی کې د رسنیو ونډه»، محمد داود ناظم، کابل، چهار شنبې ورځ، ۱۳۹۷/۳/۹ هـ ل.
- ۱۱ آزادۍ راډیو، له څو کلونو راهیسې د هر سهار نیم ساعته خبری پروگرام په پای کې، ۱۳۹۹ هـ ل.

معاون سر محقق برهان الدین نظامی

نقش عقل در تطبیق مفاهیم نقل از نظر علامه «ابن حبان بُستی» در روضة العقلاء و نزهة الفضلاء

ملخص البحث

إن المفاهيم الأساسية استطاعت أن تجعل الجريانات الفكرية و المطابقة مع العقل السليم أن تكون سببا في إعلاء القيم الإنسانية و في هذا الجانب دائماً ما قام ابن حبان بعرض المفاهيم التحليلية و الجامعه بهذا الشأن و قد قام بتزيين الموضوعات استناداً إلى الأحاديث النبويه و أقوال العظماء من العلماء والشعراء و قد تطرق حول الموضوعات التاليه: مثل الحسد، الحرص، الغيبه، الدنائ، الطبع، السؤال و غيره ها و قام بتقبيحها، و على العكس قام با الترغيب على لزوم القناعه، التوكل، الرضا على الأقدار الإلهيه، الصبر، العفو، كتم اسرار الناس و العفو عنهم و غيره ها. و في هذه المقاله تم العمل والسعي على البحث البنيه الفكرية و أساسات الحيات المبنيه على القيم الإسلاميه.

خلاصه

مفاهيم اساسی که توانسته مجراهای فکری را در تطابق با عقل سلیم، سبب اعتلای ارزشهای انسانی و نمود نماید؛ همواره علامه ابن حبان در پیرامون همان مفاهیم تحلیل جامع و مانع ارایه نموده، موضوعات را با استناد به احادیث نبوی «صل الله علیه وسلم»، گفتار بزرگان دین و اشعار شاعران

تبیان

مزین نموده است. همچنان موضوعات چون: حسد، حرص، غیبت، پستی، طمع، سؤال و نظایر این‌ها را تقبیح نموده به لزوم قناعت، توکل، رضاء به مقدرات الهی، صبر، عفو، کتمان اسرار مردم، عفو و گذشت و نظایر آنها تأکید نموده است؛ در این مقاله سعی شده تا زیر بنای فکری و اصول حیات انسانی مبتنی بر ارزش‌های اسلامی مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

مقدمه

محدثین و شخصیت‌های بزرگ جهان اسلام که همواره، عمر پر بهای خویش را در راه اعتلای فرهنگ و ارزش‌های اسلامی وقف نموده اند. مسلماً خدمات علمی و فرهنگی آنها در راستای بسط و گسترش مفاهیم و ارزش‌های متعالی دین مبین اسلام در نهادینه ساختن طرز فکر و اندیشه سلف صالح از مستحسن‌ترین عمل‌کردها محسوب می‌گردد.

خدمات علامه ابن حبان بستی در تدوین و جمع‌آوری احادیث نبوی «صل‌الله‌علیه وسلم» در سطح جهان اسلام ملموس و محسوس می‌باشد. تمام آثار وی از متون و منابع معتبر در تحقیقات علمی به شمار می‌رود. در این اثر مورد بحث طرز دید موصوف را نسبت به مسایل اخلاقی و حیات اجتماعی همانا تهذیب و روش دینی مبتنی بر ارشادات نبوی و سخنان گهربار بزرگان دین و پیشوایان مذاهب اسلامی تشکیل می‌دهد. استناد وی به احادیث نبوی «صل‌الله‌علیه وسلم» نشان دهنده این مطلب است که ابن حبان گذشته از مسایل تدوین حدیث به ارزش و جایگاه عقل و نحوه تطابق آن را با مفاهیم نقل نشان می‌دهد. بناءً در این مقاله رؤوس مطالب و محتویات ارزشمند حیات اجتماعی و فردی انسان‌ها در روشنایی ارشادات دینی مورد بحث و بررسی قرار داده شد. نگارش این مطلب حاوی ممیزات ذیل می‌باشد.

هدف تحقیق

بازتاب مفاهیم تربیتی و نحوه توجه ابن حبان به مسایل عقلی و روشن ساختن، ممیزات یک انسان عاقل در انجام معاملات دینی و میهنی می‌باشد.

روش تحقیق

تحلیلی و توضیحی می باشد.

مبرمیت تحقیق

روشن ساختن گوشه‌های از تفکر و طرز بینش ابن حبان در مسایل اجتماعی و روش زندگی اخلاقی فردی و اجتماعی از مبرمیت این تحقیق به شمار می‌رود.

معرفی ابن حبان

ابو حاتم، محمد بن حبان بُستی، محدث برجسته خراسان عهد اسلامی و افغانستان کنونی می باشد که بین سالهای (۸۸۲ - ۹۶۵ م، مطابق ۲۶۱ - ۳۵۴ هـ ق). در شهر بُست (هلمند) تولد و آنجا وفات نمود. به علوم گونا گونی مثل پزشکی، اخترشناسی و فلسفه دست رسی داشته و به تدریس آن‌ها نیز پرداخته است. ابو عبدالله حاکم شگفتی خویش را از این امر چنین بیان می‌دارد: «معمولاً علمای حدیث به این علوم نمی‌پرداخته اند.» مدتی هم در شهر نسا و سمرقند مسئولیت قضا را به دوش داشته است.^(۱)

استادان برجسته ابن حبان

موصوف از علمای ذیل کسب علوم نموده است.

۱- ابو الحسن محمد بن عبیدالله بن جنید بُستی.

۲- ابوبکر محمد بن عثمان بن سعد دارمی.

۳- ابوبکر محمد بن اسحاق بن خزیمه.

۴- ابو عبدالرحمن بن شعیب نسائی.

شاگردان بارز ابن حبان

شکی نیست که از ابن حبان شاگردان و خلق کثیری فیض برده اند ولی ما در این جا به شاگردان سرشناس وی اشاره می‌نماییم که پرتو افکن مفاهیم علوم در تاریخ دانشمندان اسلامی گردیده اند.

تبیان

- ۱- ابو عبدالله حاکم حافظ.
- ۲- ابو عبدالله بن منده الاصفهانی.
- ۳- ابوعلی منصور بن عبدالله الهروی و کسانی دیگر.

تالیفات ابن حبان

از وی تالیفات زیادی ثبت شده است که کمتر از آنها امروز در اختیار محققین و دانشمندان قرار دارد. به چند نمونه از آثار وی ذیلاً اشاره می‌نماییم.

- ۱- «التقاسم و الأنواع» معروف به «صحيح ابن حبان».
- ۲- «المجروحون».
- ۳- «الثقات».
- ۴- «روضه العقلاء و نزهة الفضلاء» اثر مورد بحث^(۲).

معرفی کتاب

حقیقتاً «روضه العقلاء و نزهة الفضلاء» از آثار ارزشمند و سودمند برای رفع نیازمندی‌های تهذیبی مردم در مراحل مختلف زندگی به شمار می‌رود. همانند: پالایش و اصلاح درونی، حفظ و نگهداری زبان، تواضع و انکسار در برابر دوستان، اجتناب و دوری از کبر و خود خواهی، حفظ اخوت و برادری اسلامی، ترک و اجتناب از تجسس و سایر مسایل دیگر که به غنای اخلاقی و گونه‌ی مستحسن زیست آدمی ارتباط می‌گیرد؛ شامل می‌باشد. همچنان علامه ابن حبان در این اثر به جایگاه عقل و نقش عقل در متوازن نگهداشتن تمام امور و مراحل حیات بشری، جهت صیانت یک جامعه و داشتن یک وضعیت سالم انسانی توجه داشته، به التزام رابطه عقل در تطبیق مفاهیم و مقاصد نقل جفاً تأکید می‌دارد. و خاطر نشان می‌سازد که راه علمی که رهنمون کننده ی آن عقل باشد انسان را به سر منزل مقصود می‌رساند.

از نگاه شکلی

کتاب «روضه العقلاء و نزهه الفضلاء» با مقدمه شروع ضمن بیان مباحث در چهل و نه باب و خاتمه تکمیل نموده است. مؤلف هر بخشی را با حدیثی از رسول مبارک اسلام «صلی الله علیه وسلم» شروع کرده، به گونه ساده و عام فهم تشریح و با ذکر مثالهای شعری از سرایشگران مشهور زبان عربی مسایل را توضیح و تبیین داده است.

بحث محتوایی کتاب

مسئله مفاهیم و آموزه‌های این کتاب از آغاز تا فرجام، بحث پیرامون اوضاع و مسایل اخلاقی و عقلانیت انسانی در پیمودن قله‌ها و مدارج علوم بشری و انسانی می‌باشد. از نخستین بحث که علامه ابن حبان به آن در این اثر می‌پردازد، همانا بیان ترغیب بر التزام عقل و صفت یک انسان عاقل می‌باشد.

رابطه عقل با اخلاق حسنه

ابن حبان در آغاز این موضوع به ذکر حدیث مبارک اسلام «صلی الله علیه وسلم» می‌پردازد. «إن الله کریم یحب الکریم ومعالی الأخلاق و یکره سفافها»^(۵). ترجمه: الله متعال کریم است، کرامت و اخلاق متعالی را دوست دارد و ناپسند می‌پندارد، بیکاره و پستی آن را.

یعنی: کسی که خوبی‌های اخلاق را بپسندد و از بیهوده‌گی‌های آن پرهیز نماید، خودش اساس و بنیاد عقل را تشکیل می‌دهد. داشتن چنین عقل یک حصه و یک نصیب است برای آدمی و یار و یاور دوران غربت و عامل از بین بردن ناداری است. و هیچ مال و سرمایه‌ی بهتر از عقل نیست و هیچ گاه دین یک انسان تکمیل نمی‌گردد تا این که عقل وی پوره نباشد. طوری که عبدالعزیز بن سلمان آبرش می‌سراید.

إذا تم عقل المرء تمت أموره و تمت أیادیه و تم بناؤه

تبیان

یعنی: وقتی عقل انسان پوره شود، تمام کارش پوره می‌شود، ساختمانهایش، نعمتها و نیکوئیهایش پوره می‌شود.

(تنظیم امور وابسته به عقل سلیم می‌باشد).

ابن حبان عقل را به دو قسم تقسیم می‌نماید: «مطبوع و مسموع».

۱- مطبوع: عقل طبیعی است، همانند زمین و ریشه درخت است که در سرشت حقیقی آدم وجود دارد.

۲- مسموع: عقل ظاهری است، همانند کشت، آب و میوه درخت.

ابن حبان به تأیید دیدگاه خویش شعری از محمد بن إسحاق واسطی مثال می‌آورد:

رأیت العقل نوعین	فمطبوع و مسموع
و لاینفع مسموع	إذا لم یک مطبوع
کمالات تنفع الشمس	وضوء العین ممنوع

یعنی: می‌بینم عقل را دو گونه، مطبوع و مسموع؛ عقل مسموع مفید نیست تا وقتی که عقل مطبوع درست نباشد؛ همانند این که روشنی آفتاب برای کور فایده نمی‌رساند.

تضاد عقل با تمنیات منفی نفسانی

هیچ‌گاه عقل و هوا (خواهشات نفسانی)، باهم قابل جمع نیستند، بلکه رابطه هر دو، گونه دشمنی دارد. پس سزاوار است بر انسان تا از هوا و خواهشات اجتناب نماید؛ زیرا در اجتناب از هوا اصلاح اسرار و در التزام عقل اصلاح ضمائر انسان صورت می‌گیرد.

ابن حبان ضمن بیان ارزش عقل بر ممیزات آن اشاره نموده چنین بیان میدارد: «از خصوصیات شخص عاقل این است که نخست به کلام و صحبت کردن شروع نمی‌کند مگر این که از وی پرسیده شود، شخص عاقل هیچ‌کس را مورد اهانت و تحقیر قرار نمی‌دهد، زیرا تحقیر سلاطین سبب فساد امور دنیوی انسان می‌شود. و تحقیر انسان‌های پرهیزگار سبب نابودی دین

نقش عقل در تطبیق ...

انسان می‌گردد. و تحقیر برادران سبب نابودی مهر و محبت می‌گردد. و تحقیر عام مردم امنیت انسان را از بین می‌برد. و شخص عاقل چیزهای را که ندیده است به چیزهای که دیده است قیاس می‌نماید. انسان عاقل در تمام حال هیچ گاهی به مال تکیه نمی‌نماید، زیرا مال می‌آید و می‌رود و عقل ایستاد می‌شود از بین نمی‌رود». ابن حبان تأکید می‌نماید که نزدیکی عاقل غنیمت است به هموعان خود و عبرت است بر اصدادش در تمام احوال؛ فرض کنیم اگر برای عقل والدین می‌بود البته یکی آن صبر و دیگرش ثبات می‌بود. ^(۶) «جعلنا الله ممن رُكِبَ فيه حُسن وجود العقل فسلك بتمام النعم». ^(۷) ترجمه: الله متعال ما را از جمله کسانی بگرداند که بر مرکب عقل سوار گردیده و از نعمت‌های آن مستفید می‌باشند.

عقل و نقش آن در لزوم تقوا

همچنان علامه ابن حبان جایگاه عقل را در لزوم تقوا ضمن امثال به حدیث نبوی «صل الله علیه وسلم» چنین بیان می‌دارد: «ما کره الله منك شیئاً فلا تفعله إذا خلوت» ^(۸) ترجمه: چیزی را که الله متعال ناپسند می‌دارد هرگز آن را حتی در خلوتی هم انجام نده. یعنی: اولین شاخه عقل لزوم تقوا و اصلاح درونی است؛ زیرا هرکسی را که باطنش صالح شود ظاهرش نیز پاک می‌شود، اگر باطنش فاسد شود ظاهرش نیز فاسد می‌گردد.

علامه ابن حبان ضمن بیان این موضوع، سزاوار می‌داند که انسان عاقل باید به اصلاح درونی و نگهداری قلبش از مفسد در تمام شئون زندگی بپردازد. «لأن بصفاء القلب تصفو الأعضاء» یعنی: به پاکی قلب تمام اعضا پاک می‌گردد. بناءً انسان عاقل را سزاوار است تا در لزوم تقوا و عمل صالح به اصلاح مسایل درونی بپردازد و قلبش را از و رود سبب‌های فساد پاک نماید.

و إذا تشاجر فی فؤادک مرهً أمران فأعمد للأعفِّ الاجمل ^(۹)

یعنی: وقتی در قلبت دو کار متردد شود، همان را اختیار کن که پاکتر

است.

تبیان

ضمن تأکید بر التزام تقوا برای شخص عاقل، محمد بن إسحاق بن حبيب واسطی چنین می‌سراید:

عليك بتقوى الله في كل أمره تجد غيبه يوم الحساب المطوّل
ألا إن تقوى الله خير مغيبه وأفضل زاد الظاعن المترصّل^(۱۰)

یعنی: لازم است ترا پرهیزگاری در تمام امور؛ سرانجام فضایلش را پیدا می‌نمایی در روز محشر؛ آگاه باشید که پرهیزگاری بهترین سرانجام است و بهترین توشه‌ی راه کوچ کننده گان است.

تقارن علم و تقوا در روشنایی عقل

علامه ابن حبان ضمن لزوم تقوا به لزوم علم و تداوم بردانش مطابق ارشادات نبوی «صل الله علیه وسلم» چنین تأکید می‌دارد. «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أَجْنِحَتَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ رِضًا بِمَا يَطْلُبُ».^(۱۱) ترجمه: حقیقتاً ملائکه‌ها بال‌های تواضع شان را زیر قدم‌های آن‌ها می‌نهند از جهت مطلوب بودند طلب. یعنی: واجب است بر انسان عاقل وقتی که از اصلاح باطن فارغ شود باید به طلب علم بپردازد. زیرا وصول در امور دینوی منوط به استحصال و پاکیزه‌گی مفاهیم علمی است.

ابن حبان ضمن ایراد این مطلب از سفیان ثوری نقل می‌نماید که وی گفت: «اول العلم الإنصات، ثم الاستماع، ثم الحفظ، ثم العمل به، ثم النشر.» یعنی: «اولین مرحله علم سکوت است، دومین مرحله آن شنیدن، سومین مرحله آن یادگرفتن، چهارمین مرحله آن عمل کردن به مقتضی علم و پنجمین مرحله آن نشر و فهماندن علم برای سایرین است.»

چنانکه عبدالعزیز أبرش می‌گوید:

تعلم فليس المرء يو لد عالماً و ليس أخو علم كمن هو جاهل
و إن كبر القوم لاعلم عنده صغير إذا التفّت عليه المحافل^(۱۲)

نقش عقل در تطبیق ...

یعنی: پیاموز زیرا هیچ کس از مادر دانشمند زاده نمی شود و نیست صاحب دانش همانند انسان جاهل؛ هر آینه بزرگ قوم که فاقد علم باشد حقیر معلوم می شود وقتی که اهل محافل متوجه او گردند.

از ممیزات یک انسان عاقل این است که در طلب علم مصروف نمی شود مگر این که هدف وی از علم عمل باشد نه فخر و مباهات. در این صورت فسادش در جامعه و در باز مانده گان بیشتر از فساد وی در نفسش می باشد. «و یكون مثله كما قال تعالى: «وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يَضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِلَّا سَاءَ مَا يَزُرُونَ»^(۱۳)

و انسان عاقل طلب نمی کند از علم مگر افضل و بهتر آن را. طوری که ابو درداء «رضی الله عنه» میفرماید: «النَّاسُ عَالِمٌ وَمُتَعَلِّمٌ ، وَلَا خَيْرَ فِيمَا بَعْدَ ذَلِكَ»^(۱۴). ترجمه «انسان باید عالم باشد یا متعلم و خیری در بین این دو نیست.

سکوت و نگهداری زبان از منهیات ممیزه یک آدم عاقل است

علامه ابن حبان ضمن تأکید بر فراگیری علم، بیان می دارد که سزوار است بر عاقل این که زبان خویش را حفظ نماید، زیرا هرکسی که نگهدارنده زبانش را راحت گردانیده است نفس خود را «والصمت منام العقل و المنطق یقظته»^(۱۵) یعنی: خاموشی خواب عقل و حرف زدند بیداری عقل است. حدیث نبوی «صل الله علیه وسلم» است که می فرمایند: «وَمَنْ كَانَ يَوْمًا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا، أَوْ لِيَصْمُتْ.»^(۱۶) ترجمه: هرکسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد سخن خیر بگوید و یا سکوت اختیار نماید.

یعنی: انسان عاقل کسی است که غلبه نکند مردم را بر سخنانش، همان طوری که کلام در وقتش یک نصیب جلیله است، خاموشی در زمانش یک مرتبه عالیه نیز به شمار می رود. ابن حبان ضمن بیان مطلبی از سفیان ثوری به اساس این مطلب چنین اشاره می نماید: «لاخیر فی الحیاة إلا لأحد رجلین منصتٍ واعٍ أو متکلمٍ عالمٍ». ترجمه: نیست خیری ارزشمندتر در زندهگی (انسانها) مگر برای دو مرد (دو گروه) کسی که با سکوت علم

تبیان

فراگیرد (طالب العلم)، دوم دانشمندی که توسط بیانش (دانش را به مردم بیاموزاند).

یعنی: سزاوار است بر شخص عاقل این که سکوت نماید، زیرا بیشترین کسانی که در زندگی کمتر پیشیمان می شوند انسانهای اند که کمتر صحبت می نمایند و کسانی که بیشتر میلغزند آدم های هستند که بی مورد و زیاد گپ می زنند م (مالایعنی) بیهوده. «... وأطول الناس شقاءً و أعظمهم بلاءً من أبتلی بلسان مطلق» یعنی: گرفتار ترین مردم به بدبختی و بزرگترین ایشان به بلاء کسانی هستند که آزموده شوند به زبان باز. علامه ابن حبان موارد فوق را به سروده ذیل از بغدادی محمد بن عبدالله زنجی استشهاد می نماید:

أنت من الصمت آمن الزلل و من كثير الكلام في و جل
لأ تقل القول ثم تتبعه ياليت ما كنت قلت لم أقل^(۱۷)

یعنی: احساس امنیت تو ناشی از سکوتت می باشد، در حالی که بیشترینها از سخن بیهوده گفتن در خطر هستند، سخنی را نگو که فرجامش این باشد که واحسرتا همین سخنان را نمی گفتم. (باید سخن سنجیده باید گفت).

التزام صدق و اجتناب کذب از خصوصیات یک فرد عاقل است

علامه ابن حبان لزوم صدق و اجتناب کذب را از دیگر ممیزات یک شخص عاقل بر می شمارد. وی تأکید می دارد که خداوند زبان را بر سایر اعضای وجود فضیلت داد و مقام او را بلند گردانید به نطق و توحید. سزاوار نیست برای شخص عاقل این که عادت دهد آله را که خلق کرده است الله متعال برای بیان توحید به دروغ، بل سزاوار است که انسان همواره خویشتن را بر صدق و راستی عادت دهد، زیرا حدیث مبارک اسلام است که میفرماید: «الصدق ینجی و الکذب یرهک»^(۱۸) ترجمه: راستی انسان را نجات می دهد و دروغ انسان را هلاک می نماید. از خصوصیات بارز یک انسان دروغ گو این- است که حافظه ندارد و دروغ انسان را در دنیای و آخرت رسوا می سازد؛ پس بر یک انسان عاقل سزاوار نیست که خویشتن را به این مذمت عادت دهد،

نقش عقل در تطبیق ...

بلکه بر راستگوی خویشتن را عیار نماید؛ چون: «الصدق یرفع المرء فی الدارین»^(۱۹) یعنی: راست‌گویی جایگاه انسان را در هر دو سرا بلند می‌سازد.

حیاء از ممیزات یک فرد عاقل می‌باشد

ابن حبان ضمن تأکید بر لزوم صدق و اجتناب از کذب برای عاقل، بر التزام حیاء و شرم نیز تأکید می‌نماید؛ وی ضمن بیان این مطلب به ذکر حدیث مبارکه اشاره می‌نماید که این صفت را تقبیح نموده است «إِنَّ مِمَّا أَدْرَكَ النَّاسُ مِنْ كَلَامِ النَّبِيِّ الْأُولَى إِذَا لَمْ تَسْتَحْيَ فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ»^(۲۰) ترجمه: چیزی که مردم از کلام پیامبران پیشین درک نموده اند این است: وقتی شرم نکردی پس هرچه می‌خواهی انجام بده. «الواجب علی العاقل لزوم الحیاء؛ لأنه أصل العقل و بذر الخیر، و ترکه أصل الجهل و بذر الشر» یعنی: سزاوار است بر شخص عاقل التزام حیاء، زیرا حیاء اساس عقل و پاشاندن خیر است و ترک حیاء اساس جهالت و پاشاندن شر است. زیرا داشتن حیاء از مدلولات عقل است. طوریکه

محمد بن عبدالله بغدادی می‌سراید:

إِذَا قَلَّ مَاءُ الْوَجْهِ قَلَّ حَيَاؤُهُ فَلَا خَيْرَ فِي وَجْهِ إِذَا قَلَّ مَاءُوهُ^(۲۱)
یعنی: وقتی آب از روی کم شود، حیاء از آن کم می‌شود، در روی که آب کم شود خیری در آن نیست.
علامه ابن حبان ضمن توضیح این موضوع حیاء را به دو بخش تقسیم می‌نماید:

۱- حیاء بنده از الله ج در وقت مباشرت چیزهای ممنوعه.

۲- حیاء از مخلوق هنگام ارتکاب آنچه که مورد پسند مردم نباشد؛ پس در مجموع حیاء از مستحسنت امور است. پس اولی آن فرض و دومی آن فضل می‌باشد.

از خصوصیات بارز حیاء این است، هرکسی را که حیاء اش محکم باشد آبرویش مصئون می‌باشد و هرکس را حیاء اش رفت خوبیهایش نیز می‌رود؛

تبیان

پس سزاوار نیست بر انسان عاقل این که از داشتن عمل حیا عاری باشد. « ولادواءً لمن لا حیا له، و لاحیاء لمن لا وفاء له، و لا وفاء لمن لا إخاء له، و من قل حیاؤه صنع ماشاء و قال ما أحبّ»^(۲۲) یعنی: هیچ داروی نیست برای کسی که حیا ندارد و هیچ حیا نیست برای کسی که وفاء ندارد، و هیچ وفاء نیست برای کسی که اخوت ندارد و هرکسی را که حیائش کمتر باشد هرچه بخواهد (یا دوست بدارد) انجام میدهد.

تواضع و اجتناب از کبر یکی از ممیزات شخص عاقل می باشد

علامه ابن حبان در جنب بررسی و تأیید بر لزوم حیا، بر لزوم تواضع و اجتناب از کبر نیز تأکید می نماید. لازم است بر انسان عاقل این که تقوا را پیشه بگیرد و از تکبر و خود خواهی اجتناب نماید.

ابن حبان همانند حیا تواضع را نیز به دو بخش تقسیم می نماید: ۱- تواضع محمود، همانا: ترک طمع از مال مردم ۲- تواضع مذموم، همانا: تواضع یک شخص برای اهل قدرت و ثروت از روی رغبت در حصول رضای آنها.

از خوبیهای تواضع این است که ۱- قدرت انسان را بلند می کند. ۲- جایگاهش را بزرگ می نماید. ۳- عقلش را اضافه می نماید. لازم نیست بر انسان عاقل این که لباس کبریا را بپوشد و به خود پسندی و انتها پسندی غرق شود. زیرا کبریا از اهم صفات الهی است که انسان را جز تواضع خوی دیگر زینده نیست؛ به خاطر این که: «والتواضع یکسب السلامه و یورث الألفه و یرفع الحقد و یذهب صد، و ثمره التواضع المحبه کما أن ثمره القناعه الراحه...» یعنی: تواضع سلامتی می آورد، الفت و محبت را حاکم می سازد، کینه را دور می سازد و موانع را از بین می برد، زیرا میوه تواضع دوستی است همان طوری که میوه قناعت راحت است، پس انسان عاقل لازم است تا خویشتن را به این لباس آراسته بسازد. «وکیف لایتواضع من خُلِقَ من نطقه مَدْرَه و آخره یعود جیفه قَدْرَه و هو بینهما یحمل العذره». ^(۲۳) ترجمه: چگونه

نقش عقل در تطبیق ...

فروتنی ننماید کسی که آفریده شده است از نطفه گندیده که فرجامش لاش ناپاک می‌باشد، در حالی که انسان در میان این دو مرحله مواد فصیله را حمل می‌نماید.

دوستی عاری از گناه با مردم از ممیزات فرد عاقل است

علامه ابن حبان ضمن استناد به حدیث مبارکه: «يَحْرُمُ عَلَيَّ النَّارِ كُلُّ هَيْئٍ لَيْنٍ، سَهْلٍ قَرِيبٍ»^(۲۴) ترجمه: حرام گردانیده است الله متعال آتش جهنم را بر هرانسان نرم خوی، آسان گیر و محبت پسند.

تأکید می‌نماید که: «الواجب على العاقل أن يتحَبَّبَ إلى الناسِ بلزوم حسن الخلق، و ترك سوء الخلق»^(۲۵) یعنی: سزاوار است بر شخص عاقل این- که بامردم بالتزام اخلاق نیک و ترک اخلاق بد محبت و معاشرت نماید. طوری که محمد بن ابراهیم یعمری به ارزش اخلاق حسنه پیوسته با محبت چنین سروده است:

حافظ على الخلق الجميل و مُرَبِّه ما بالجميل و بالقبيح خفاء

یعنی: همواره به اخلاق ستوده ملبس باش و دیگران به داشتن اخلاق نیک امر نما، که هیچگاهی خوبی و بدی پنهان نمی‌ماند. زیرا این که «التحَبُّبُ إلى الناسِ أسهل ما يكون وجهاً...» یعنی دوستی با مردم از آسان ترین راه ها است. وقت انسان متصف به اخلاق بشر دوستی باشد: «لا يحزنُ من يحبه و لا يفرحُ من يحسده» محبت کسی او را غمگین و حسد کسی او را خوش نمی‌سازد.

مدارای فاقد مداهنه از خصوصیات انسان عاقل می‌باشد

علامه ابن حبان راجع به ارزش و تأثیر گزاری مدارا در پیش برد مسایل اجتماعی مطالب مفید و ارزشمند را ضمن استشهاد به حدیث مبارک اسلام «صل الله عليه وسلم» بیان میدارد: «مداراة الناس صدقة»^(۲۶) ترجمه: مدارا (روش به شیوه گذشت) بامردم صدقه است.

تبیان

ابن حبان به دست آوردن دل مردم و اظهار خلوص نمودند به آن‌ها را از طریق مدارا، نه از راه مدهائنه و چاپلوسی، از ضروریات زندگی اجتماعی یک انسان عاقل می‌داند. و تأکید می‌دارد که: «الواجب علی العاقل أن یدار الناس مدارات الرجل السابح فی الماء جاری.» یعنی: ضرور است بر شخص عاقل که با مردم مدارا نماید همانند مدارا کردن شناور در آب. حضرت علی (رضی - الله عنه) در این باب استقباح نیرنگ و فریب کاری چنین می‌فرماید: «لا تعامل بالخدیعه فإنها من خلق اللئام». ^(۲۷) ترجمه: باهیچ کس با فریب معامله نکن زیرا فریب و نیرنگ از اخلاق انسان‌های لئیم است. و انسان عاقل لئیم و پست نمی‌باشد

افشاء سلام و تبسم با مردم از خصوصیات یک شخص عاقل می‌باشد

علامه ابن حبان ضمن تأکید بر لزوم سلام و ارزش معرفتی آن به استشهاد حدیث مبارک تأکید می‌دارد: «إِنَّ السَّلَامَ اسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ وَضَعَهُ فِي الْأَرْضِ ، فَأَفْشُوا بَيْنَكُمْ» ^(۲۸) ترجمه: حقیقتاً سلام یکی از نامهای الله متعال است که آن را به اهل زمین عطیه نموده است، پس افشا کنید و بیشتر سازد سلام را بین خود.

موصوف ضمن تحسین از مدارا با عام مردم، به لزوم تقدیم سلام به مردم تأکید می‌نماید زیرا سلام دادن یک مسلمان به برادر مسلمان به گونه تبسم آمیز، گناهایش را همانند برگ درختان در فصل خزان می‌ریزند. زیرا تبسم خورش (چاشنی) علماء و طبیعت حکماء می‌باشد. همچنان اساس شکل گیری الفت و محبت بین مسلمین و عامل استحکام قوه محبت می‌گردد. طوری که حبیب بن ثابت کوفی در این باره می‌گوید: «مِنْ حُسْنِ خُلُقِ الرَّجُلِ أَنْ يَحْدُثَ صَاحِبَهُ وَهُوَ يَتَبَسَّمُ» ^(۲۹). ترجمه: از زیبای‌های اخلاق یک انسان این است که با رفیق خود صحبت نماید در حالی که متبسم باشد.

مزاح نمکین از روشهای خوب فرد عاقل می باشد

علامه ابن حبان ضمن استناد به احادیث نبوی «صل الله علیه وسلم» به ارزش مزاح اشارات درست و زیبا نموده است: «الواجب علی العاقل أن یستمیل قلوب الناس إلیه بالمزاح و ترک التعبُّس» یعنی: موصوف بر زیبایی مزاح که نمک زندگی اجتماعی می باشد تأکید می دارد، باید انسان عاقل به خاطر به دست آوردن قلب دیگران و زدودن عبوست از طریق مزاح غرض وصول به اهداف نیک توجه نماید. وی این مزاح را نیز به دو بخش تقسیم کرده است. یکی: مزاح محمود است که در آن عزت انسان ها بدون قطع صلۀ رحم محفوظ گردد. دوم: مزاح بد است و آن مزاح عامل ایجاد عداوت و از بین بردن هیبت و نشان دهنده پستی مقام انسان می گردد؛ اما امکان تطبیق اهداف از این طریق کمتر متصور می شود، طوری که عبدالله بن خُبیب می گوید: «لاتمازح الشریف یحقد علیک و لاتمازح الوضیع فیجتراً علیک»^(۳۰). ترجمه: با شریف مزاح مکن زیرا وی با تو کینه می گیرد و با انسان های فرومایه مزاح مکن زیرا آن ها بر تو جرأت می گیرند. یعنی: وقت مزاح از چار چوکات ارزشهای انسانی و اسلامی خارج گردید آن وقت خوب نه بلکه مذموم می باشد.

انتخاب دوستی اخیار و گریز از دوستی اشرار از مواصفات دیگر عقلاء محسوب می گردد

علامه ابن حبان ضمن تأکید بر گزینش افراد صالح در باب دوستی و از معاشرت با افراد فجار نیز برحذر داشته، تصویر زیباییها و زشتی های آن موارد را به استناد حدیث مبارک اسلامی بیان میدارد. آن حضرت رسول مبارک اسلام «ص» می فرماید: «مثل الجلیس الصالح مثل العطار إن أصابك منه و إلا أصابك من ریحہ و مثل الجلیس السوء مثل القین إن أصابك منه و إلا أصابك من دخانه»^(۳۱). یعنی: همنشین نیک شبیه عطار است یا از وی عطر میگیری - که مستفید میشوید و یا این که از بوی وی مستفید میشوید، و مثل یار بد

تبیان

شبیبه کوره آتش. است در نزدیکی وی قرار گیری یا از خود آتش و یا از بوی بد آن متضرر می‌گردد. هیچ صلاح در مجلس یار بد وجود ندارد. همچنان مالک ابن دینار می‌گوید: «إنک أن تنقل الحجاره مع الابرار خیر من أن تأکل الخبیص مع الفجار». ترجمه: اگر تو انتقال نمایی سنگ را همراه ابرار بهتراست از این که بخوری حلوا را همراه فجار. یعنی: انسان عاقل هیچ‌گاهی آبروی خویش را پلید نمی‌سازد و آماده نمی‌سازد نفسش را برای بدی به قبول صحبت و همیاری با بدان. و هر همنشینی که انسان از وی حصول خیر نه نماید سگ از وی بهتراست. عبدالواحد بن زید می‌گوید: «جالسوا أهل الدین من إهل الدنیا فإنهم لا یرفثون فی مجالسهم»^(۳۲) ترجمه: همنشینی گزینید با اهل دینی از اهل دنیا زیرا آنها سخن فحش نمی‌گویند در مجالس‌شان.

دوری جستن از دوستان دو رنگ از ممیزات فرد عاقل می‌باشد

علامه ابن حبان همچنان از دوستی دور نگه برحذر داشته، تأکید می‌دارد که واجب است بر انسان عاقل این که از دوستی سالم پاس‌داری نماید و در تمام امور در کنار دوستی خویش قرار گیرد و دوستش را یکی از ارکان اساسی زندگی بداند. «و إن من أعظم عیب المرء تلونه فی الوداد.»^(۳۳) از برزگترین عیب یک انسان چند رنگی وی در دوستی می‌باشد.

و کم من صدیق وُدّه بلسانه
خوون بظهر الغیب لایتندّم
یضاحکنی کرهاً لکیما أودّه
و تتبعنی منه إذا غبتُ أسهم

از خصوصیات یک انسان عاقل این است که تصدیق نه می‌نماید انسان دورنگ را، با انسان‌های تقلب‌کار دوستی نه می‌کند و ظاهر نمی‌نمایند دوستی را مگر مثل آن چیزی که در دلش دارد.

ولیس أخی من و دنی بلسانه و لکن أخی من ودنی فی النوائب^(۳۴).

یعنی: کسی که به زبانش دوستی نماید برادر من نیست، بلکه برادر من کسی است که به غیاب من دوستی نماید.

نقش عقل در تطبیق ...

بلکه واجب است بر شخص عاقل این که دوست‌های دینی و واقعی انتخاب نموده همواره به احوال پرسى و جویایی احوال آنها برود، بدین سان از وی لذت محبت را می‌چشد.

ایجاد فرصت‌های محبت و عدم تجسس در احوال یک دیگر از خصوصیات عقلاء می‌باشد.

علامه ابن حبان ضمن تأکید بر ایجاد دوستی با محبت؛ از منکرات روش‌های اجتماعی نیز بر حذر می‌دارد، وی می‌افزاید که از خصوصیات یک انسان عاقل این است که باید فضای سالم برادری را ایجاد نموده از تجسس، بدگمانی و عیب جوی مردم پرهیز نماید. زیرا هرکسی که مصروف باز بینی عیوب خویش باشد طبعاً سبک‌بال و آرامش‌قلبی می‌داشته باشد و هرکسی که عیب خویش را نبیند و دنبال عیب دیگران بگردد، بصیرت‌قلبش کور می‌گردد و بدنش سنگین و ترک‌گناهان بروی دشوار می‌شود. زشتی این امر را آیات قرآنی و احادیث نبوی «صل‌الله‌علیه‌وسلم» بیان میدارد که به ذکر حدیثی در این بخش اکتفا می‌نمایم: «إِبَاكُمُ وَالظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ، وَلَا تَحَسَّسُوا، وَلَا تَجَسَّسُوا، وَلَا تَبَاغَضُوا، وَلَا تَدَابَرُوا وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا»^(۳۵). ترجمه: دور دارید خویشتن را از گمان، زیرا گمان نادرست‌ترین سخن است، جستجو نه نمایید و کنجکاوی درونی نه نمایید (یک دیگر خود را بپذیرید) و بدبینی ایجاد نکنید و در میدان نبرد به یک دیگر خویش پشت نگردانید و برادر یکدیگر باشید شما بندگان الله.

ذاتاً تجسس یکی از شاخه‌های نفاق است، همانند این که حسن ظن یکی از شاخه‌های ایمان است. بناءً شخص عاقل همواره به برادرهای دینی-اش گمان نیک می‌نماید. ابن حبان تأکید می‌نماید: «سوء الظن علی ضربین» یعنی: گمان بد به دو قسم است:

۱- گمان بد: مطلق گمان بد به عامه مسلمین، مطابق حدیث گذشته

مذموم پنداشته شده است.

تبیان

۲- گمان مستحب: در صورتی که بین این شخص و شخصی دیگر سابقه دشمنی یا مخالفت در امور دینی و دنیایی باشد، از آسیب وی مطمئن نباشد در این صورت داشتن گمان بد به خاطر وقایه از مکائد و فریب کاری‌های طرف مقابل تا حصول اطمینان کامل بد نیست^(۳۶).

انسانهای عاقل حریص نمی‌باشند

علامه ابن حبان ضمن رد بد گمانی، انسانهای عاقل را نیز از حرص و آزی که عامل بدبختی و فاصله در اخوت اسلامی و انسانی می‌گردد نیز بر حذر می‌دارد. حدیث از رسول مبارک اسلام است که می‌فرمایند: «يَهْرُمُ ابْنُ آدَمَ ، وَتَبَقَى مِنْهُ اثْنَتَانِ : الْحَرِصُّ وَالْأَمَلُ»^(۳۷).

ترجمه: فرزند آدم پیر می‌شود اما در وی دو خصوصیت جوان می‌گردد، یکی حرص و دومی آرزو. یعنی: خداوند حرص و محبت دنیای فانی را در قلب انسان‌ها آفریده، تا بادرک این که مسلماً دانسته شود کی‌ها به خاطر این محبت دنیای غرق می‌شوند و کی‌ها خویشتن را از سیاه چال ضلالت بیرون می‌آورند.^(۳۸)

لازم است بر انسان عاقل ترک حرصی که ناشی از حسد میشود، زیرا آسان‌ترین بخش حسد عدم رضا به قضاء الله می‌باشد، چنانکه ابن حبان به آن اشاره می‌نماید: «ويسهل على المرء ترضى كلِّ ساخطٍ في الدنيا حتى يرضى إلا الحسود فإنه لا يرضيه إلا زوال النعمة التي حسد من أجلها»^(۳۹). ترجمه: آسان است بر هر انسان این که راضی نماید هر انسان خشم‌گین را در دنیا به جز حسود، زیرا حاسد راضی نمی‌شود مگر به زوال نعمتی که به خاطر آن حسد ورزیده است.

ترک طمع به داشته‌های مردم از خصوصیات انسان عاقل می‌باشد

علامه ابن حبان ضمن بیان ممیزات فوق برای عاقل تأکید می‌دارد که سزوار است برای عاقل این که ترک نماید طمع را از تمام هست و بود مردم، چون ترک طمع انسان را ذلیل می‌گرداند و محبت مردم را از بین می‌برد، طوری که

نقش عقل در تطبیق ...

رسول مباح اسلام «ص» می فرمایند: «أزهد في الدنيا يحبك الله، وأزهد فيما في أيدي الناس يحبك الناس».^(۴۰) ترجمه: بی نیازی کن در دنیا دوست می دارد ترا الله و بی نیازی نما از آنچه در دست مردم است دوست می دارد ترا مردم.

زیرا بهترین غنی ترک طمع از مردم است، انسان طامع هرچه داشته باشد بازهم فقیر است. انسان فاقد طمع جامع همه خوبی ها می باشد. «فطوبى لمن كان شعار قلبه الورع و لم يُعم بصره الطمع». یعنی: خوشا به حال کسی - که شعار قلبش پرهیزگاری باشد و چشمش را طمع کور نکند. چون: «من طمع ذل و خضع كما أن من قنع عفا و استغنى».^(۴۱) کسی که طمع را اختیار کند خار و ذلیل می گردد، طوری که قناعت عفت و استغنا بار می آورد. زیرا طمع بار آورنده دو ممیزه بد می باشد:

أحدهما: القيد في رجليه. یکی آن: قیودیست که انسان در پاهایش میگذارد. والآخر: الطبع على لسانه. دوم آن: مُهریست که بر زبانش زده می شود. بناءً شایسته نیست برای انسان عاقل این که، خویشتن را به روش مستقبح طمع آماده ساخته، ذلت و مسکنت را در وجودش راه دهد.^(۴۲)

گزینش قناعت از دستورات عقل نیک بین است

علامه ابن حبان ضمن تقبیح طمع، به مقام شامخ قناعت نیز تأکید می نماید که از کلان ترین و بزرگترین بخشش الهی قناعت است؛ هیچ چیزی عامل راحت بدن به مثل تسلیم و رضا به مقدرات الهی نیست. انسان عاقل هیچ گاهی ودر هیچ صورتی قناعت را از دست نمی دهد. طوری که از محمد بن منکدر منقول است که می گوید: «القناعة مال لا ينفد». ترجمه قناعت مالیست که تمام نمی شود. ابن حبان تصریح می دارد: «القناعة تكون في القلب فمن غنى قلبه غنيت يداه، و من افتقر قلبه لم ينفعه غناه».^(۴۳) ترجمه: قناعت در قلب است، هرکسی را که قلبش بی نیاز باشد دستهایش نیز بی

تبیان

نیاز می‌باشد و هرکسی را که قلبش فقیر باشد دارایی ظاهری اش او را بی‌نیاز نمی‌گرداند.

زیرا کسی که قناعت پیشه نماید: «عاش آمناً مطمئناً».

لزوم توکل در مبادی حیات از ممیزات عاقل است

علامه ابن حبان، جایگاه و ارزش توکل را ضمن استناد به حدیث مبارکه ذیل چنین بیان میدارد: «قدر الله المقادیر قبل أن یخلق السماوات والأرض بخمسين ألف سنة»^(۴۴) ترجمه: تعیین نموده است الله متعال سرنوشت مخلوقات را، به پنجاه هزار سال پیش از آفرینش آسمانها و زمین. ابن حبان ضمن استناد به احادیث نبوی «ص» از ابودرداء «رضی الله عنه» صحابی مشهور نقل مینماید: «إن الرزق لیطلب العبد كما یطلبه»^(۴۵) ال یعنی: همان طوریکه بنده دنبال رزق ساعی می‌باشد روزی نیز دنبال بنده ساعی می‌باشد.

سزاوار است بر شخص عاقل این که توکل نماید بر ذاتی که متضمن روزی انسانهاست، زیرا توکل اساس ایمان و قرین توحید است زیرا بدون توکل ایمان آدمی کامل نمی‌باشد. «التَّوَكُّلُ هُوَ قَطْعُ الْقَلْبِ بِرَفْضِ الْخَلَائِقِ»^(۴۶) یعنی: توکل همانا قطع قلب از علائق بشر می‌باشد.

گذشت از جرم گنهگار از مواصفات شخص عاقل می‌باشد

علامه ابن حبان به ارزش شخصیت کسانی که مورد ستم و اذیت قرار گرفته اند، وقت دست قدرت پیدا می‌نمایند از گناه مرتکبین جرم گذشت می‌کنند، اشاره نموده، تعمیل این مأمول را از مشخصات یک فرد عاقل می‌داند. سزاوار است بر هر فرد عاقل این که نفس خویش را مرکز بخشش و عفو عامه مردم قرار داده به گذشت از انتقام و خویشتن داری خود را ملبس نماید، زیرا: «إذ لا سبب لتسکین الإساءة أحسن من الإحسان» یعنی: هیچ چیزی برای مهار بدی بهتر از نکوکاری نیست. به خاطر این که «والعفو عند الظلم لأنه من أفضل أخلاق أهل الدین و الدنيا»^(۴۷) یعنی: یعنی: گذشت از ظلم از

نقش عقل در تطبیق ...

بهترین اخلاق اهل دین و دنیاست. شایسته است که انسان عاقل خویشتن را به چنین اخلاقی آراسته نماید.

استقبال از عذرکننده شایسته یک انسان عاقل است

علامه ابن حبان ضمن بیان ارزش عفو و گذشت، به استحسان قبول معذرت کسانی که از کرده خویش پشیمان شده اعتذار می نمایند و مسألت رد آن به استناد حدیث مبارک اسلام «صل الله علیه وسلم» به بیان موضوع چنین اشاره می نماید: «مَنْ اعْتَذَرَ إِلَى أَخِيهِ بِمَعْذِرَةٍ فَلَمْ يَقْبَلْهَا، كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ خَطِيئَةِ صَاحِبِ مَكِّيٍّ»^(۴۸) ترجمه: هرکسی که از برادرش با انجام گناهی معذرت خواهی نماید و طرف مقابل عذر را قبول نه نماید، گناهش بالای کسیست که قبول نه نماید معذرت را.

سزاوار است بر هر فرد عاقل، وقتی که برادرش از کرده ی خویش پشیمان گردد، و از جرم کرده ی خویش معذرت خواهی نماید باید اعتذار او را بپذیرد، در این صورت وضعیت طوری هست که هیچ گناهی نکرده باشد والی. «مَنْ اعْتَذَرَ إِلَيْهِ فَلَمْ يَقْبَلْ لَمْ يَرِدْ عَلَى الْحَوْضِ»^(۴۹) یعنی: هرکسی که معذرت خواهی نماید و طرف مقابل عذرش را نپذیرد هرگز برحوض کوثر وارد نمی شود.

زیرا «الاعتذارُ يُذهِبُ الهمومَ و يجلي الاحزان و يدفع الحقد و يذهب الصد...»^(۵۰) یعنی: معذرت خواهی غمها را از بین می برد، کینه ها را دفع می کند و موانع را نیز می بردارد.

دادن مشوره سالم از مواصفات یک شخص عاقل است

علامه ابن حبان ارزش و جایگاه مشوره را در تمام امور نیکو پنداشته، امانت داری را مطابق حدیث مبارک اسلامی یکی از مواصفات برجسته مشوره دهنده می داند. «الْمُسْتَشَارُ مُؤْتَمَنٌ»^(۵۱) یعنی: مشورت دهنده باید امین باشد. یعنی: مشورت دهنده باید امین باشد نه ضامن و مشوره گیرنده مختار است (می پذیرد یا نه). چون: در مشوره بسا رازها افشا می گردد، بناءً

تبیان

«فلا یستشیر إلاّ اللّیب الناصح و الودود الفاضل فی دینه»^(۵۲) یعنی: سزاوار نیست بر مشوره گیرنده این که مشوره گیرد، مگر از انسان دانشمند که دوست دارنده و اهل دین باشد. در چنین صورت مشوره ضامن برکت و رستگاری می باشد.

اندرز و رهنمای به صواب مسلمین از مواصفات دیگر عاقل می باشد

ابن حبان ضمن بیان ممیزات و خوبی های مواصفات عقلاء، بخشی دیگری از امور مربوط به امور مسلمین را همانا نصیحت و دعوت به سوی خوبی ها می باشد مطابق ارشادات رسول مبارک اسلام «ص» چنین بیان می نماید. «الدّینُ النّصیحةُ» قیل: لِمَنْ یا رَسولَ اللهِ؟ قَالَ: «لِلّهِ وَلِکتابِهِ وَلِنَبِیهِ وَ لِأُمَّةِ الْمُسْلِمِینَ وَعَامَّتِهِمْ»^(۵۳) ترجمه: دین نصیحت است، گفته شد برای کی یا رسول الله؟ رسول الله فرمودند: از برای خدا، کتاب الله، پیامبر الله، پیشوایان مسلمین و عام مردم. یعنی: واجب است بر عاقل لزوم النصیحه برای مسلمین به طور عموم و ترک خیانت در پندار، کردار و گفتار؛ زیرا رسول مبارک اسلام «صل الله علیه و سلم» با هرکسی که بیعت می نمود، او را در پهلوی ادای نماز و زکات به نصیحت مسلمین ملزم میگردانید.

ابن حبان به نقل از حضرت علی «رض» می گوید: «لا تعمل بالخدیعه فإنها من خُلُق اللّئام». ترجمه: فریب کاری مکن زیرا فریب از اخلاق انسان های لئیم است. یعنی: حقیقتاً نصیحت برای کافه مردم واجب است به شرط این که آغاز این نصیحت خفیه صورت گیرد. هرکس برادرش را به گونه آشکار دعوت نماید در حقیقت او را توهین نموده است و اگر در خفیه نصیحت نماید او را زینت و آرایش داده است.^(۵۴)

ترک صحبت با برادر های مسلمان از خصوصیات یک عاقل نمی باشد

علامه ابن حبان ضمن تقبیح تهجیر مسلمین در صحبت و مراودت به وحدت و یکپارچه گی تأکید نموده، به حدیث مبارک از پیامبر اسلام «صل الله علیه

نقش عقل در تطبیق ...

وسلم» تأکید می‌نماید: « وَلَا تَنَافَسُوا وَلَا تَحَاسَدُوا وَلَا تَبَاغَضُوا وَلَا تَدَابَرُوا وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا »^(۵۵)

بناءً سزاوار نیست بر انسان عاقل این که بغض نماید و نه تفاخر نماید و نه حسد نماید و واجب است بر ایشان این که باشند برادر همدیگر. درست نیست برای یک انسان مسلمان این که ترک صحبت نماید برادر مسلمانش را بیشتر از سه روز. و این که آدم عاقل حلیم و برد بار باشد «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ»^(۵۶). ترجمه:؟

یعنی: اولین مراحل حلم: معرفت، ثبات، عزم، صبر، رضا، خموشی و چشم پوشی می‌باشد. بناءً سزاوار است بر انسان عاقل لزوم رفق و ملایمتی در تمام امور و ترک عجله سبک سری، زیرا الله متعال دوست دارد ملایمت را در تمام امور، پس هرکسی را که رفق و ملایمت برایش داده شود گویا تمام خوبی‌ها برایش داده شده است و کسی که ملایمت را منع کند گویا تمام خوبی‌ها را منع کرده باشد. رسول مبارک اسلام «ص» می‌فرمایند: «مَنْ أَعْطَى حَظَّهُ مِنَ الرَّفْقِ فَقَدْ أَعْطَى حَظَّهُ مِنَ الْخَيْرِ، وَمَنْ مَنَعَ حَظَّهُ مِنَ الرَّفْقِ فَقَدْ مَنَعَ حَظَّهُ مِنَ الْخَيْرِ»^(۵۷). ترجمه: هرکسی را که بهره اش را از رفق و ملایمت داده شود؛ حقیقتاً داده شده است برای وی نصیبش از خوبیها و هرکسی که باز داشته شود نصیبش را از رفق و ملایمت به تحقیق باز داشته شده است نصیبش را از خوبیها.

ممیزات فصاحت پیوسته با ادب

علامه ابن حبان ضمن بیان ممیزات عاقل، به ارزش فصاحت و گفتمان تأکید داشته موضوع را به این حدیث مبارک استناد می‌نماید: «إِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لَسِحْرًا»^(۵۸) ترجمه: بعضی از بیانهها شبیه سحر است (در بیان جذب مفاهیم). یعنی: پیامبر «ص» در این حدیث مبارک بیان را به سحر تشبیه کرد، به دلیل این که ساحر متمایل می‌سازد دل بیننده را به سوی خویش توسط سحرش، چنان که متمایل می‌سازد شخص فصیح الکلام دل‌های مردم را توسط فصاحت

تبیان

و بلاغتش به سوی خود. مؤید این نظر «کریز» یکی از شعرای روزگار می-
سراید:

أَكْرَبُ إِذِي أَدَبٍ أَكْرَمُ بَدِي حَسَبٍ فَإِنَّمَا الْعِزْمُ فِي الْإِحْسَابِ وَالْأَدَبِ
وَالنَّاسُ صِنْفَانِ ذُو عَقْلٍ وَ ذُو أَدَبٍ كَمَعْدَنِ الْفِضَةِ الْيَضَاءِ وَ الذَّهَبِ^(۵۹)
یعنی: باید دارنده‌ای ادب و حسب مورد حرمت قرار گیرد، زیرا قوام و
رسوخیت در حسب و ادب است؛ مرد دو بخش هستند دارنده گان عقل و
ادب، مثالشان همانند: معادن نقره سفید و طلا ناب هست.

زیرا فصاحت بهترین لباس است که مردم آن را می‌پوشند و بهترین ازاری
است که عاقل آن را می‌پوشند. اما ادب رفیق غربت، یاور در حالت کمی
جماعت، سبب بلند درجه در مجلس، و زینت مجالس، زیادت عقل، دلیل
مهربانی است زیرا «من استفاد الأدب فی حدائته انتفع به فی کبره». یعنی:
هرکسی در جوانی با ادب باشد در پیری از میوه‌ی آن مستفید می‌گردد. کلام
نزد اهل ادب و فصاحت همانند: لولوی پردرخشش، زبرجد سبز و یاقوت سرخ
می‌باشد مگر بعضی کلام از بعضی دیگر کرده بهتر است و بعضی از کلام
همانند: خذف (سنگریزه و خسته خرما)، سنگ، خاک و گل می‌باشد. بناءً
أحوج الناس إلى لزوم الأدب و تعلم الفصاحه أهل العلم لكثرة قرائتهم
الأحاديث و خوضهم في أنواع العلوم^(۶۰) یعنی: محتاج‌ترین شخص به داشتن
ادب و فراگیری فصاحت اهل علم می‌باشد، به خاطر خوانش بیشتر حدیث
چون: (مراعات ادب در مجلس و داشتن فصاحت در خوانش عبارت مستلزم
آموزش حدیث است) تعمق و شناکردن در بخشهای مختلف دانش.

از خصوصیات بارز یک فرد عاقل جوان مردی و مروت است

علامه ابن حبان به ارزش جوان مردی پرداخته و آن را یکی از مستحسانات
فرد عاقل می‌شمارد. که حدیث مبارک پیامبر اسلام «صل الله علیه وسلم» را در
باب تأیید این مدعا استشهاد می‌آورد: «كَرَمُ الْمَرْءِ دِينُهُ وَمُرُوَّتُهُ عَقْلُهُ وَحَسَبُهُ

نقش عقل در تطبیق ...

خُلُقُهُ»^(۶۱) ترجمه: عزت انسان در دینداری، مهربانی، عقل سالم، حسب درست و اخلاق متعالی نهفته است.

یعنی: موصوف توضیح می‌دارد که «من ندیدم هیچ کس را زیان مند تر از داشتن صفت و نه آشکار تر از داشتن حسرت و نه نا امید تر از روی هدف و نه کمتر از روی رشد و نه احمق تر از روی شعار و نه چرکین تر از روی لباس از کسی که افتخار نماید به اخلاق و جوان مردی پدران و نیاکانش با وجود عاری بودنش از سلوک آن‌ها و نداشتن تصمیم این که باشد مثل آنها؛ پس بخواهد که همانند آن‌ها سرتاجی مردم باشد، این فکر هرگز متصور و متحقق نمی‌شود تا وقتی که خویشتن را در عمل مثل آنها نگرداند»^(۶۲).

ابن حبان ضمن بیان ارزشهای جوان مردی، به کیفیت عقل اشاره می‌نماید: «اختلف الناس فی کیفیت المروءه. و المروءه عندی خصلتان: اجتناب مایکره الله و المسلمون من الفعال، و استعمال ما یحب الله و المسلمون من الخصال»^(۶۳) یعنی: دانشمندان و اهل خبره در چگونه گی جوان مردی و مهربانی اختلاف نمودند. من می‌گویم که مروءه نزد من به دو بخش است. یکی: پرهیز نمودن از افعالی که الله متعال و مسلمانها آن را ناخوش دارند، دوم: انجام دادن کرداری که را که الله و مسلمین آن را دوست دارند.

دیگر از مواصفات شخص عاقل داشتن دست کرم و سخا است

علامه ابن حبان ضمن بیان مواصفات عقلاء به، داشتن دست کرم و سخا را از ممیزات عالی یک فرد عاقل دانسته، به حدیث مبارک از پیامبر اسلام «صل- الله علیه وسلم» استناد می‌جوید: «السخی قریب من الله قریب من الجنة قریب من الناس بعید من النار والبخیل بعید من الله بعید من الناس قریب من النار ولجاهل سخی أحب إلى الله عز و جل من عابد بخیل»^(۶۴) ترجمه: انسان سخی (سخاوتمند) به خدا، به جنت و مردم نزدیک و از آتش جهنم دور می-

تبیان

باشد. همچنان انسان بخیل از خدا و از شفقت مردم دور و به آتش جهنم نزدیک است، نادان سخاوت مند نزدیکتر است به الله ج از پارسای بخیل کرده. یعنی: شایسته است بر انسان عاقل وقتی که الله متعال برای وی چیزی از حطام دینوی نصیب گرداند، آن را در راه خدا و مستمندان به مصرف برساند؛ به خاطر این که «مبتغياً بذلك الثواب فی العقیب والذکر الجمیل فی الدنیا، اذ السخاء محبه ومحمده ... و لاخیر فی المال الامع الجود»^(۶۵). یعنی: طالب باشد شخص سخاوت کننده پاداش سخاوتش را ثواب در آخرت و نام نیک در دنیا، زیرا سخاوت آورنده دوستی و ستایش است، هیچ مال و دارای قرین خیر و برکت نمی باشد مگر با جود و کرم.

به خاطر این که سخی ترین شخص، کسی است که مال خود را مصرف نموده از طمع به مال دیگران چشم پوشی نماید، هرکسی که سخاوت نماید سردار است، بلعکس کسانی که بخل نماید ذلیل هستند.

استجابت هدایای از دوستان واقعی شایسته خوی عقلاء است

علامه ابن حبان ضمن استشهاد به حدیث مبارک اسلام «صل الله علیه وسلم» به حسن قبول هدایا و تقبیح رد آن تأکید می نماید: «أَجِيبُوا الدَّاعِيَ، وَلَا تَرُدُّوا الْهَدِيَّةَ، وَلَا تَضْرِبُوا الْمُسْلِمِينَ»^(۶۶) ترجمه: دعوت را قبول نماید، هدیه را رد نه نماید و مسلمین را مورد ضرب و شتم قرار ندهید.

مبتنی بر اشاره فوق، پیامبر مبارک اسلام از عدم گرفتن هدیه بین مسلمین اظهار ناخرسندی نموده، آن را امر کریمه پنداشته اند. زیرا «فالواجب علی المرء إذا أهدیت إلیه هدیه أن یقبلها و لا یردها»^(۶۷) یعنی: سزاوار است بر شخص عاقل وقتی که برایش هدیه ای را داده میشود آن را قبول نموده و ردش نه نماید.

ابن حبان به داشتن دست کرم و سخا و قبول هدایای بین مسلمین تأکید می دارد، زیرا التزام هر یکی از این دو خصلت سبب ایجاد محبت و مرحمت می گردد.

نقش عقل در تطبیق ...

هدایا الناس بعضهم لبعض
تولّد فی قلوبهم الوصال^(۶۸)
یعنی: اعطای هدایا بین مردم، ایجاد وصال را در قلبها می‌نماید. سزاوار
است که به این مواصفات نیک خویشان را برابر سازیم.

جایگاه ریاست و سیاست مبتنی بر تطبیق عدالت

علامه ابن حبان مسئولیت‌ها را مبتنی بر تطبیق عدالت و مراعات
حقوق فردی و اجتماعی دانسته، اهمیت موضوع را در روشنایی حدیث آتی
مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ ، فَالْأَمِيرُ
الَّذِي عَلَى النَّاسِ رَاعٍ عَلَيْهِمْ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُمْ ، وَالرَّجُلُ رَاعِي أَهْلِ بَيْتِهِ وَهُوَ
مَسْئُولٌ عَنْهُمْ ، وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى بَيْتِ بَعْلِهَا وَوَلَدِهِ وَهِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُمْ ، وَعَبْدُ
الرَّجُلِ رَاعٍ عَلَى مَالِ سَيِّدِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُ ، فَكُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ
رَعِيَّتِهِ.»^(۶۹)

ترجمه: همه شما نگهبانان و مورد باز پرس هستید، شاهان نگهبانان
مردم هستند و وی را از حقوق زیردستانش پرسیده می‌شود؛ یک مرد نگهبان
فامیلش هست و وی را از فامیلش پرسیده می‌شود؛ یک زن نگهبان حقوق
شوهر و فرزندانش هست، غلام نگهبان مال صاحبش هست و از نگهداری
صاحبش پرسیده می‌شود، همه شما نگهبان هستید و از زیر دستانتان
پرسیده می‌شوید.

علامه ابن حبان با در وصف سجایایی فردی انسانهای عاقل بر التزام
خصوصیت‌های اخلاقی در امورات زندگی، بر التزام شاهان و ولات امور مبنی
بر استفاده از عقل جهان بین تأکید می‌دارد.

وی اضافه می‌نماید که واجب است بر هر راعی لزوم تعهد در قبال
رعیتش، پس رهبر مردم به طور عام علماء، رهبر شاهان عقل‌شان، رهبر
انسانهای صالح تقواشان، رهبر متعلم معلم، رهبر فرزند والدین‌شان می-
باشند. همین‌طور نگهبان زن شوهرش و نگهبان غلام مولایش می‌باشد. و هر
راعی قابل باز پرس از زیر دست خویش می‌باشد.

تبیان

بناءً پاد شاهان را نسبت به هرکسی دیگر مسؤولیتشان بیشتر و مهم تر است، از همین رو پاد شاهان باید از امور مردم شخصاً با داشتن وزراء خوب نظارت نمایند. «حتی لایخفی علیه إحسان محسن و لا إساءه مسیء»^(۷۰) یعنی: تا این که خوبی های انسان های خوب و زشتی های انسان های زشت پوشیده نماند. چون وقتی بی تفاوتی در وضعیت ایجاد گردد طبیعتاً عدالت دیگر مفهوم نه دارد؛ «وکل ریاسه لم تکن مشوبه بتقوی الله تکون خساسه لاریاسته، والاحتواء علی الریاسه من غیر تقوی کا لقاعد علی الكناسه.» یعنی: هر ریاست که آمیخته با تقوا نباشد، خسیس بودن است نه ریاست؛ ریاست بدون تقوا همانند نشستن در کنیسه است.

ریاساتُ الرِّجالِ بغيرِ دینٍ و الاتقوی الإلهِ الا هی الخساسة
وکل ریاست من غیر تقوا أذل من الجلوس علی الكناسه
وأشرفُ منزلٍ و اعزُّ عزٌّ و خیر الریاست ترک الریاسه^(۷۱)

ترجمه: ریاست انسان بی دین، فاقد تقوا نیست مگر خساسه و هر ریاست فاقد تقوی همانند بازنشسته گان کنیه هستند، عالی ترین مقام و عزت و بهترین ریاست ترک ریاست های کاذب و فاقد تقوا است.

پس واجب است بر پاد شاه مسلمان این که در تمام امور و شئوون به الله متعال رجوع نماید، تا آن اختیارات که در دستش هست عامل طغیان و سرکشی اش نگردد. بل همواره فکر نماید که الله متعال قدرت مند و در صورت تجاوز از حدود سخت انتقام می گیرد^(۷۲).

دلبستگی به دنیا از خصوصیات یک انسان عاقل نمی باشد

علامه ابن حبان مقام شکر و سپاس مندی را یکی از شیوه های انسان عاقل دانسته، اهمیت موضوع را به حدیث مبارک اسلام استشهاد می نماید: «مَنْ أَصْبَحَ مِنْكُمْ مُعَافَى فِي جَسَدِهِ ، أَمِنًا فِي سِرِّهِ ، عِنْدَهُ قُوَّةٌ يَوْمَهُ ، فَكَأَنَّما حَبِزَتْ لَهُ الدُّنْيَا.»^(۷۳) ترجمه: هرکسی که صبح از خواب باتن عافیت (صحت

نقش عقل در تطبیق ...

مند) برخیزد، نفسش در امنیت باشد و قوت یک روزه خود را داشته باشد، گویا این که همه دنیا را دارد.

علامه ابن حبان در فرجامین مبحث خویش خاطر نشان می‌نماید، سزاوار نیست که انسان عاقل مطلقاً به دنیا دلبسته بوده، از مرگ و آخرت غافل باشد. وانسان عاقل هیچ گاهی به دنیا و زیبایی آن فریب نمی‌خورد و ترک آخرت هم نمی‌نماید؛ زیرا فرجامین مسیر دنیا این است که: «تصیر إلی فناء یخرّب عمرانها، ویموت سکانها، وتذهب بهجتها، وتبید خضرتها، فلایبقی رئیس متکبرٌ مؤمراً و لافقیّرٌ مسکینٌ محتقرٌ إلا و یجری علیهم کأس المنایا، ثم یصیرون إلی التراب فیبلون حتی یرجعوا إلی ماکانوا علیه فی البدایه إلی الفناء، ثم یرث الارض و من علیهاعلام الغیوب، فالعاقل لایرکن إلی دار هذا نعتها، و لایطمئن إلی دنیا هذه صفتها و قد ادّخر. ^(۷۴) یعنی: منتج به فنا می‌شود، آبادی‌های آن و یران می‌شود، ساکنین زمین می‌رود تازه گی آن، کهنه می‌شود زیبایی آن؛ پس هیچ یکی از رئیسانی که امرکننده هستند و فقیرانی - که اهانت شده باقی نمی‌ماند، مگر این که به مسیر اولی خویش باز می‌گردند. فرجامین میراث دار زمین و آنچه در زمین است ذات داننده رازها می‌باشد.

لذا سزاوار است بر انسان عاقل این که دلبسته چنین یک دنیا باشد که (وصفش را شنیدید) و تمکین نماید به دنیای که همین است صفت آن، بلکه خویشتن را متوجهی اموری نماید که فرجامش چنین آماده گی دارد: «مَآلَا عَیْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَی قَلْبِ بَشَرٍ». ^(۷۵) ترجمه: (همان نعمات را) هیچ چشم بیننده ندیده است، هیچ گوش شنونده نشنیده است (وصفش را) و هیچگاهی خطور نکرده است، بر قلب بشر (زیبائیهای آن).

تمثیلی از بی و فای دنیا را، ابن حبان به نقل از «کریز» می‌گوید:
ما الدهر إلا لیله و یومٌ و العیش إلا یقظه و نومٌ

تبیان

يعيش قومٌ و يموت قومٌ والدَّهر قاضٍ ما عليه لومٌ^(۷۶).

یعنی: نیست زمانه مگر شب و روز و نیست زندگی مگر بیداری و خواب، گروه زندگی می کنند و گروه می میرند، زمانه قضاوت کننده است هیچ ملامتی بر وی نیست.

زیرا این که دنیا همانند: بحر پُر است و انسانها در امواج آن سرگردان هستند، پس هرکسی از دنیا سه چیز داشته باشد گویا این که همه دنیا از وی باشد. مثلاً: «الأمن والقوت و الصحت».^(۷۷) یعنی: امنیت، قدرت و صحت بدن.

بناءً سزاوار است بر انسان عاقل، هیچ گاه مرگ را که همانا: از بین برنده‌ی لذت‌هاست فراموش نه نماید. وقتی انسان در انجام تمام شئون زندگی‌اش فکر کند روزی خواهد مُرد و چیزی برایش باقی نخواهد ماند؛ پس در تمام امور زندگی به نفع مردم کار خواهد کرد.

پس شایسته است: «فالعاقل يلزم تركها مع الاعتبار الدائم، بمن مضي من الأمم السالفة والقرون الماضية كيف عفت آثارهم، و اضمحلت أبنائهم، فما بقي منهم إلا الذكر و لا من ديارهم إلا الرسم؛ فسبحان من هو قادرٌ على بعثهم و جمعهم للجزاء و العقاب»^(۷۸) یعنی: سزاوار است بر انسان عاقل ترک محبت دنیا به گونه همیشه گی، به اعتبار این که (یاد بنگرید) چگونه است حال امت های گذشته، هیچ چیزی از آنها باقی نمانده است، نشانه هایشان نابود گردیده، فرزندان‌شان از بین رفته، از خود شان جز نام و از قصرهایشان جز رسم چیزی دیگر باقی نمانده است، پاکیزه است ذاتی که تواناست بر زنده گردانیدن و جمع بنده گان به خاطر (اعطای) پاداش و عذاب.

نتیجه

علامه ابن حبان با بیان موضوعات تربیتی و تهذیبی، خاطر نشان می- نماید که انسان باید در تطبیق موضوعات اخلاقی و شئون زندگی از عقل سلیم استفاده نماید. موصوف ضمن تقسیم مطالب و موضوعات مختلف به

نقش عقل در تطبیق ...

احادیث نبوی «صل الله علیه وسلم»، مقوله‌های نغز بزرگان دین و اشعار شعرای متقدمین استناد جسته؛ سپس هریک از موضوعات را به گونه علمی و فکری مورد بحث و بررسی قرار داده است.

واقعاً مطالب ذکرشده، اساس و بُن‌مایه حیات دینی، اخلاقی، فکری، باورمندی انسان را به حقیقت دنیا و عقبی تشکیل می‌دهد. هریکی از این اشارات خلاصه از ارزشهای اسلامی را بیان می‌نماید، پس به هر انسان عاقل، مؤمن و موحد لازم است، تا مایه‌ی زنده‌گی خویش را بر منهج الهی و شریعت مطهر نبوی «صل الله علیه وسلم» استوار نموده، تعمیل برنامه‌های واقعی را مطابق همین رهنمودها بنیان‌گذاری نماید.

مسئلاً رهنمودهای دین مبین اسلام در تمام مباحث حیات بشری، مطابق عقل سلیم در رفع نیاز مندیهای فردی و اجتماعی قرار داشته، جامعه انسانی را به پاکی، طهارت باطنی و ظاهری در تمام معادلات و معاملات دنیوی و اخروی تشویق و ترغیب می‌نماید.

مآخذ

- ۱- ([www. https://fa.m.wikipedia.org](https://fa.m.wikipedia.org))
- ۲- دارمی، البُستی، أبوحاتم، محمدبن حبان بن أحمد. روضه العقلاء و نزهة الفضلاء. بیضائی. تحقیق: أبو همان محمدبن علی بیضانی، ناشر: دار الاستقامة، چاپ اول، قاهره، ۱۴۳۱ هـ.ق. ص ۸.
- ۳- دارمی، البُستی، أبوحاتم، محمدبن حبان بن أحمد. الجرح والتعديل. تحقیق: ابوصعيلک، محمد عبدالله، ناشر: دار القلم للطباعة و النشر، دمشق، ۱۴۲۵ هـ ق - ۱۹۹۵ م، ص ۳.
- ۴- وفاء، عبدالحمید. خدمات علمی محدث ابن حُبان بُستی. جهت ترفیح، به رتبه علمی معاون سرمحقق، ص ۵.

تبيان

- ٥- أبوبكر، عبدالرزاق بن همام. مصنف عبدالرزاق. تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، ناشر: مكتب الإسلامى، چاپ دوم، بيروت، ١٤٠٣ هـ ق. ج ١١، ص ١٤٣.
- ٦- روضه العقلاء و نزهه الفضلاء، ص ١٣-١٦.
- ٧- روضه العقلاء: ص ١٥.
- ٨- دارمى، البُستى، أبوحاتم، محمد بن حبان بن أحمد. صحيح ابن حبان. ترتيب: على بن بليان بن عبدالله، علاء الدين الفارسى، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، ناشر: مؤسه الرساله، مصدر الكتاب: موقع مكتبه المدينه الرقميه. بيروت. ج ٢، ص ١٣.
- ٩- نزهه الفضلاء: ص ١٨.
- ١٠- روضه العقلاء و نزهه الفضلاء، ص ١٧-١٨.
- ١١- ترمذى، أبى عيسى محمد بن عيسى. سنن ترمذى. محقق: بشار عواد معروف، ناشر: دار الغرب الإسلامى بيروت، سال ١٩٩٨ م، ج ٥ ص ٤٣٦.
- ١٢- روضه العقلاء، ص ٢٠.
- ١٣- سورة نحل: آيه ٢٥.
- ١٤- دارمى، أبو محمد، عبدالله بن عبدالرحمن. سنن دارمى. ناشر: دار الكتاب العربى، چاپ اول بيروت، ١٤٠٧ هـ ق، ج ١، ص ٩٠.
- ١٥- روضه العقلاء و نزهه الفضلاء، ص ١٩-٢٣.
- ١٦- بخارى، أبو عبدالله. محمد بن إسماعيل بن إبراهيم. جامع الصحيح. حسب ترقيم فتح البارى، ناشر: دار الشعب - قاهره، چاپ اول، ١٤٠٧ هـ ق ١٩٨٧ م، ج ٨ ص ١٣.
- ١٧- روضه العقلاء و نزهه الفضلاء، ص ٢٠-٢٤.

نقش عقل در تطبیق ...

- ۱۸- مناوی، زین الدین محمد المدعو بعبد الرؤوف بن تاج العارفين. فیض القدير شرح جامع الصغير. ناشر: دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، سال ۱۴۱۵ هـ ق مطابق ۱۹۹۴ م، ج ۲، ص ۷۰۲.
- ۱۹- همان اثر: ص ۲۹.
- ۲۰- بخاری، جامع الصحیح. ج ۸ ص ۱۸۵.
- ۲۱- روضه العقلاء: ص ۲۹)
- ۲۲- روضه العقلاء: ص ۳۰)
- ۲۳- همان اثر: ص ۳۲-۳۳.
- ۲۴- طبرانی، أبوالقاسم. سليمان بن أحمد بن أيوب. المعجم الكبير. ج ۹، ص ۳۴۶.
- ۲۵- روضه العقلاء، ص ۳۴.
- ۲۶- بُستی، دارمی، تمیمی، أبوحاتم. محمد بن حبان بن أحمد. صحیح ابن حبان. بترتیب علی بن بلبان بن عبدالله، علاء الدین فارسی، ناشر: مؤسسه الرساله، تحقیق: شعيب الأرنؤوط، سال ۱۴۰۸ هـ ق، ج ۲، ص ۲۱۶.
- ۲۷- روضه العقلاء، ص ۳۷.
- ۲۸- بزار، أبوبکر أحمد بن عمرو. مسند بزار. تحقیق: محفوظ الرحمن زین الله، عادل بن سعد وصبری عبد الخالق الشافعی ناشر: مكتبة العلوم والحكم، المدينة المنورة، چاپ اول، سال ۲۰۰۹ م، ج ۵، ص ۱۷۴.
- ۲۹- روضه العقلاء، ص ۳۹.
- ۳۰- نزّه الفضلاء، ص ۳۹).
- ۳۱- تمیمی، موصلی. أبویعلی احمد بن علی. مسند أبی یعلی. تحقیق: حسین سلیم أسد ناشر: دار المأمون للتراث، دمشق، چاپ اول، سال ۱۴۰۴ هـ ق - ۱۹۸۴ م، ج ۷ ص ۲۷۴.
- ۳۲- روضه العقلاء و نزّه الفضلاء، ص ۵۳.
- ۳۳- روضه العقلاء و نزّه الفضلاء، ص ۵۴)

تبيان

- ٣٤- روضه العقلاء و نزه الفضلاء، ص ٥٥.
- ٣٥- بخارى، جامع الصحيح ٨ ص ١٨٦.
- ٣٦- روضه العقلاء و نزهه الفضلاء، ص ٦٧.
- ٣٧- نسائي، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب. سنن الكبرا. تحقيق: حسن عبد المنعم حسن شلبي، ج ١٠ ص ٣٧٨.
- ٣٨- روضه العقلاء و نزهه الفضلاء، ص ٦٩.
- ٣٩- همان اثر: ص ٧٣.
- ٤٠- شامى، طبرانى، أبو القاسم. سليمان بن أحمد بن أيوب. المعجم الكبير. غير مطبوع، ج ٥، ص ٤٨٦.
- ٤١- روضه العقلاء و نزهه الفضلاء، ص ٧٨
- ٤٢- روضه العقلاء و نزهه الفضلاء، ص ٧٨
- ٤٣- روضه العقلاء و نزهه الفضلاء، ص ٧٨-٨٥.
- ٤٤- شيبانى، أبو عبد الله، أحمد بن حنبل. مسند أحمد بن حنبل. ناشر: مؤسسة قرطبة، القاهرة، ج ٢ ص ١٦٩.
- ٤٥- روضه العقلاء و نزهه الفضلاء، ص ٨٧.
- ٤٦- روضه العقلاء و نزهه الفضلاء، ص ٨٧
- ٤٧- روضه العقلاء و نزهه الفضلاء، ص ٩٣
- ٤٨- قزوينى، أبو عبد الله، محمد بن يزيد. سنن ابن ماجه. تحشيه: محمود خليل، ناشر: مكتبة أبى المعاطى، ج ٤، ص ٦٦٥.
- ٤٩- روضه العقلاء و نزهه الفضلاء، ص ٨٧-٩٩.
- ٥٠- روضه العقلاء و نزهه الفضلاء، ص ١٠٠
- ٥١- سجستانى، أبوداود، سليمان بن أشعث. سنن أبى داود. ناشر: دار الكتاب العربى، بيروت ج ٤، ص ٤٩٥.
- ٥٢- روضه العقلاء و نزهه الفضلاء، ص ١٠٦.

نقش عقل در تطبیق ...

- ۵۳- بیهقی، خراسانی، أبوبکر، أحمد بن حسین. شعب الإيمان. تحقیق توسط: دكتور عبدالعلی عبد الحمید حامد، ناشر: مكتبة الرشد للنشر- والتوزيع، ریاض، چاپ اول، ۱۴۲۳ هـ ق، مطابق ۲۰۰۳ م، ج ۹، ص ۴۹۸.
- ۵۴- همان اثر: ص ۱۰۹.
- ۵۵- بیهقی، أبوبکر، أحمد بن حسین بن علی. سنن الكبرى. ناشر: مجلس دائرة المعارف النظامية الكائنة في الهند ببلدة حيدر آباد، چاپ اول: ۱۳۴۴ هـ ق، ج ۸، ص ۳۳۳.
- ۵۶- التوبه: ۱۱۴.
- ۵۷- روضه العقلاء و نزهه الفضلاء، ص ۱۱۶.
- ۵۸- سجستانی، أبوداود، سليمان بن الأشعث. سنن أبي داود. تحقیق: محمد محیی الدین عبد الحمید، ناشر: دار الفكر. ج ۲، ص ۷۲۱.
- ۵۹- روضه العقلاء و نزهه الفضلاء، ۱۱۹.
- ۶۰- دار قطنی، أبی الحسن علی بن عمر. سنن دارقطنی. ج ۴، ص ۳۶۶.
- ۶۱- روضه العقلاء و نزهه الفضلاء، ص ۱۲۱.
- ۶۲- روضه العقلاء و نزهه الفضلاء، ص ۱۲۰-۱۲۶.
- ۶۳- روضه العقلاء و نزهه الفضلاء، ص ۱۲۶.
- ۶۴- ترمذی، سلمی، أبوعیسی، محمد بن عیسی. جامع الصحیح سنن الترمذی. تحقیق: أحمد محمد شاکر وآخرون، ناشر: دار إحياء التراث العربی، بیروت، ج ۴ ص ۳۴۲.
- ۶۵- نزهه الفضلاء: ص ۱۲۸.
- ۶۶- شیبانی، أبوعبدالله، أحمد بن حنبل. مسند أحمد بن حنبل. ناشر: مؤسسة قرطبة، قاهرة، ج ۱ ص ۴۰۴.
- ۶۷- روضه العقلاء و نزهه الفضلاء، ص ۱۳۱.
- ۶۸- روضه العقلاء و نزهه الفضلاء، ص ۱۳۲.

تبيان

- ٦٩- بُسْتى، أبوحاتم، محمد بن حبان. صحيح ابن حبان. بترتيب ابن بلبان، تحقق: شعيب الأرنؤوط، ناشر: مؤسسة الرسالة، بيروت، چاپ دوم: سال ١٤١٤ - ١٩٩٣ م، ج ١٠، ص ٣٤٣.
- ٧٠- روضه العقلاء و نزهه الفضلاء، ص ١٤٥.
- ٧١- روضه العقلاء و نزهه الفضلاء، ص ١٤٥.
- ٧٢- همان اثر: ص ١٣٢ - ١٤٧. «.
- ٧٣- (قزوينى، أبو عبد الله، محمد بن يزيد. سنن ابن ماجه. تحشيه: محمود خليل، ناشر: مكتبة أبى المعاطى، ج ٥، ص ٢٥٣.
- ٧٤- روضه العقلاء و نزهه الفضلاء، ص ١٤٨.
- ٧٥- طبرانى، أبو القاسم، سليمان بن أحمد. مسند الشاميين. تحقق ناشر: مؤسسة الرسالة، بيروت، چاپ اول، سال، ١٤٠٥ هـ ق مطابق ١٩٨٤ م، ج ٤، ص ٢٩٠.
- ٧٦- روضه العقلاء و نزهه الفضلاء، ص ١٤٩.
- ٧٧- همان اثر: ص ١٤٩
- ٧٨- همان اثر: ص ٢٥٠)

معاون سر محقق محمد كبير مشفق

عواقب ناگوار ظلم از دیدگاه شریعت اسلامی

ملخص البحث

بلاشك ان الله تعالى بعث جميع الانبياء و انزل معهم الكتب السماوية لدفع الظلم و تامين العدالة فى المجتمع البشرية، و امر المؤمنين برعاية العدالة و الجهاد فى مقابلة اى نوع من الظلم و الفساد كما امرهم با الاجتناب من الظلم و الاعتداء، لان اشاعة الظلم و الفساد و المعاونة مع الظالمين سبب لتوصل الظالمين بمناصب السياسيه و الرئاسة الاجتماعية و بالتالى لن يرحم هؤلاء على احد من غيرهم و فى النتيجة يبدل الصلح و النظم و الاخوة و المحبة و الاخلاص التى كانت من ضروريات المجتمع، بالحرب و البغض و الحقد و الحسد و العداوة و المجتمع التى كانت صاحبة الامن و الامان يستبدل بالمجتمع التى ليست فيها الامن و لا الطمأنينة و ان لم يحل هذا المشكل بصورة الدقيق من المجتمع لم ينحصر اضراره المهلك بفتة و قوم و قبيلة خاصة بل يتضرر كل المجتمع و أبناء البشر منه بنحو من الانحاء و بلاشك ان عدم الرعاية أحكام الله تعالى و الحركة على خلاف جهتها و مقتضاها تكون ظلماً عظيماً و وسيلة لاجراج الشخص من دائرة الاسلام، كما ان الميل الى الظالمين و معاونتهم سبب لعنة الله و غضبه و عذابه الدائم، فالواجب على المؤمن ان يجتنب من موالة الظالمين و المعتدين و ان يختار موالة الصالحين المؤمنين حتى يحشر فى زمرة المؤمنين المخلصين.

تبیان

خلاصه

بی تردید که خداوند (ﷻ) همه پیامبران و کتب آسمانی را بخاطر بر چیدن بساط ظلم و استبداد و تأمین قسط و عدالت در بین جوامع بشری فرستاده و مؤمنان را به رعایت عدالت و مبارزه جدی بر علیه هر نوع ظلم و ستم و اجتناب از هر نوع ظلم و بی عدالتی مأمور گردانیده است چون اشاعه ظلم و فساد و همکاری با ظالمان سبب به قدرت رسیدن افراد ظالم و ستمگر می گردد و همینکه افراد مذکور به قدرت رسند از هیچ نوع ظلم و ستمی بر علیه دیگران دریغ نمی ورزند و در نتیجه صلح، امنیت، نظم، اخوت، دوستی و صمیمیت که نیاز مبرم هر جامعه است به نا امنی، بی نظمی، کینه، عداوت، بغض، حسد و دشمنی تبدیل می شود. و جوامع با امن و مرفه؛ به جوامعی نا به هنجار، بی بند و بار و مشکل زا تبدیل می شوند و اگر این معضله اجتماعی بصورت درست و همه جانبه از جامعه ریشه کن نگردد اضرار مهلک آن به گروه، قوم و قبیله خاصی منحصر نبوده بلکه همه باشندگان جامعه به نحوی از آن متضرر می شوند و به یقین که نادیده گرفتن احکام الهی و حرکت نمودن بر خلاف جهت و مقتضای آن ظلم بزرگ و وسیله خارج شدن شخص از دایره اسلام می گردد، بناءً گرایش به سوی ستمگران و یا کمک و همکاری با ایشان سبب قهر و خشم الهی و موجب عذاب ابدی او تعالی می گردد و باید که مؤمنان از دوستی و محبت با افراد ظالم و ستمگر دوری گزینند و در عوض افراد نیک و شایسته را به حیث دوستان و یاران واقعی خویش انتخاب نمایند تا باشد که در دنیا و آخرت در زمره مؤمنین کامل و مخلص محسوب و محشور گردند.

مقدمه

ظلم و همنشینی با ظالمان و ستمگران وسیله آلوده شدن شخص به گناه و معصیت و سبب غافل شدنش از یاد و ذکر الله تعالی (ﷻ) می گردد چنانچه خداوند (ﷻ) در مورد سرنوشت چنین انسانها فرموده است: «وَيَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا

عواقب ناگوار ظلم از ...

خَلِيلًا لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا»^(۱) و روزی است که ستمگر دستهای خود را می‌گزد [و] می‌گوید ای کاش با پیامبر راهی بر می‌گرفتم، ای وای! کاش فلانی را دوست [خود] نمی‌گرفتم! او [بود که] مرا به گمراهی کشانید پس از آنکه قرآن به من رسیده بود و شیطان همواره فرو گذارنده انسان است.

به یقین که میل، تکیه، اعتماد، انس، الفت و گرایش با ستمگران (بدون اراده پند و نصیحت به ایشان) باعث دخول شخص به دوزخ می‌گردد به همین علت خداوند (ﷻ) مؤمنان را از تمایل به کفار منع نموده و فرموده است: «وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ»^(۲) و میل نکنید به سوی کسانی که ستم کرده اند [و اگر چنین کنید] آتش [دوزخ] شما را فرا می‌گیرد و به جز خدا برای شما دوستانی نبوده و سر انجام یاری نخواهید شد.

بیضاوی گفته است: و قتی که مایل شدن بسوی ظالم موجب دوزخ باشد، پس در مورد خود ظالم چه فکر می‌کنید؟^(۳)

خواه مخواه ظالمان به جزای اعمال خود گرفتار می‌شوند و هر گز از آن خلاصی ندارند چنانچه خداوند (ﷻ) فرموده است: «تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَهُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ»^(۴) [در قیامت] ستمگران را از آنچه انجام داده اند هراسناک می‌بینی و [جزای عملشان] به آنان می‌رسد.

یعنی: ای مخاطب ظالمان را در روز قیامت در حالی می‌بینی که از پاداش اعمال خویش در هراس اند در حالی که جزای آنچه که از باطل و شرک انجام داده اند خواه مخواه برایشان می‌رسد و به آن معذب می‌شوند.^(۵)

مبهرمیت: واضح و مبرهن است که تعداد کثیری در جامعه ما بر مبنای خواهشات نفسانی و اغراض دنیوی مرتکب ظلم، جور و ستم بر دیگران گردیده و عملکرد ظالمانه خویش را توجیه و تأویل می‌کنند لذا ضرورت زمان ایجاب می‌کرد تا در رابطه به ظلم مقاله تحریر گردد و لله الحمد که اینک

تبیان

مقاله علمی تحقیقی در رابطه به ظلم و عواقب ناگوار آن به رشته تحریر در آمده است و در آن، ظلم و عواقب ناگوار آن به بحث گرفته شده است تا ظالمان و ایادی شان متوجه شده و در ضمن دست کشیدن از ظلم و ستم از گذشته خود پشیمان و در آینده باجدیت کامل مسیر حق و عدالت را در پیش گیرند تا باشد که فضل و رحمت الهی شامل حال شان گردیده و مورد عفو و بخشش الله تعالی (جَلَّالٌ) قرار گیرند.

هدف: هدف از نوشتن این مقاله شناخت و معرفی ظلم و عواقب ناگوار آن می باشد، تا ظالمان از ظلم و ستم اجتناب نموده و دیگران قباحات و زشتی ظلم را بهتر درک کرده و بهتر بشناسند و بخاطر نجات از عواقب سوء آن گامهای استوار تری را بر داشته و دایم به فکر نجات و دوری از ظلم و ظالم باشند.

روش تحقیق: در این مقاله از روش های توصیفی، تحلیلی استفاده شده است.

تعریف واژه ها

ظلم

واژه ظلم در لغت به معنای قرار دادن چیزی در غیر جای آن می باشد و در شریعت عبارت است از ستم و گرایش از حق بسوی باطل و بنا به قولی عبارت از تصرف در ملک دیگری و تجاوز از حدود الله تعالی (جَلَّالٌ) می باشد.^(۶)

ظالم

ظالم کسی است که مانع حقوق حقه دیگران می شود و هر کاری که خلاف حق بر دیگری اعمال شود ظلم و ستم می باشد؛ بناءً کسیکه بر مال دیگری تجاوز می کند، قاضی که خلاف حق حکمی را صادر می کند، شریکی که به شریکش خیانت می کند، شوهری که نسبت به زن و فرزندانش بد رفتاری می کند، زنی که حقوق

عواقب ناگوار ظلم از ...

شوهرش را رعایت ننموده و نسبت به تربیه فرزندانش کوتاهی و سهل انگاری می کند؛ ظالم و ستمگر گفته می شوند.^(۷)

پیامدها

در این بخش از مقاله پیامد های ظلم، عواقب ناگوار ظالمان و پاداش مظلومین قرار شرح ذیل به بحث گرفته شده اند.

الف- پیامد ظلم

پیامد ناگوار ظلم عام و همه شمول است چنانچه اگر از ادامه ظلم جلوگیری نشود پیامد آن به طبقه و قشر خاصی منحصر نبوده؛ بلکه عموم مردم از اثر آن متضرر شده و در آن می سوزند چنانچه خداوند (ﷻ) فرموده است: «وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ». ^(۸) و از فتنه ای که تنها به ستمگران شما منحصر نمی باشد بترسید و بدانید که خداوند (ﷻ) دارای کیفر سخت و مجازات شدید است.

ظلم تاریکی های روز قیامت است؛ چنانچه جابر(س) روایت نموده که پیغمبر (>) فرمودند: «اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّ الظُّلْمَ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاتَّقُوا الشُّحَّ فَإِنَّ الشُّحَّ أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ حَمَلَهُمْ عَلَى أَنْ سَفَكُوا دِمَاءَهُمْ وَاسْتَحَلُّوا مَحَارِمَهُمْ». ^(۹)

از ظلم بپرهیزید چون به یقین که ظلم تاریکی های روز قیامت است و نیز از شح بپرهیزید چون به یقین که شح کسانی را که پیش از شما بوده اند هلاک کرده است چنانچه ایشان را بر این وا داشته است که خون های یکدیگر را بریزند و محارم یکدیگر را حلال بدانند.

قاضی گفته است: این حدیث بر ظاهرش حمل می شود یعنی ظلم در روز قیامت، چنان ساحه را بر صاحبش

تاریک و تاریک می سازد که هر گز راه را نمی یابد و این در حالی است که نور مؤمنان در پیش رو و طرف راست شان در حرکت است و این احتمال هم وجود دارد که مقصد از ظلمات شداید، سختی ها، سرزنش و عذاب باشد.

تبیان

مقصد از هلاک همان هلاکت دنیوی است که از آن خبر داده شده است و عبارت از ریختاندن خون یکدیگر می باشد و یا مقصد از آن، هلاکت در آخرت و یا هر دوی آنها (دنیا و آخرت) می باشد.^(۱۰)

حدیث فوق از ادله تحریم ظلم است که همه انواع ظلم از قبیل ظلم بر نفس، بر مال و آبرو را ممنوع و حرام قرار داده و نیز همه اصناف مظلومین اعم از مؤمن، کافر و فاسق در آن شامل می باشند.^(۱۱)

ب- عواقب ناگوار ظالمان

۱- محرومیت از هدایت

کسانیکه همیشه ظلم می کنند و دایم بر مسیر ظلم و ستم ادامه می دهند؛ افزون بر اینکه ظلم و ستم طبیعت و سرشت شان گردیده و مستحق هدایت نمی باشند مطابق به سنت الله (ﷺ) از هدایت او تعالی (ﷻ) نیز محروم گردیده و در رأس همه ظالمان قرار می گیرند چنانچه خداوند (ﷻ) فرموده است: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُوَ يُدْعَىٰ إِلَى الْإِسْلَامِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ».^(۱۲) و چه کسی ستمگرتر از آن کس است که با وجود آنکه به سوی اسلام فرا خوانده می شود بر خداوند (ﷻ) دروغ می بندد و خداوند (ﷻ) مردم ستمگر را راه نمی نماید.

یعنی: هیچ کسی ظالم تر از آن کس نمی باشد که بر خداوند (ﷻ) به دروغ نسبت فرزند می کند، شریک قرار می دهد، قول و حکمی نا جائزی را به او تعالی (ﷻ) نسبت می دهد در حالیکه خداوند (ﷻ) از همه اینها پاک و مبری می باشد و این در حالی است که همین شخص مفتری؛ بسوی اسلام، که به معنای تسلیمی و انقیاد به حکم و شریعت الله (ﷻ) می باشد فرا خوانده می شود.^(۱۳)

یا کیست ظالم تر از آن کسی که شهادت حق (صفت رسول الله) را کتمان کند، یا فرشتگان را دختران الله (ﷻ) و شفاعت گران در نزد او تعالی (ﷻ) قرار دهد، یا آیات الله (ﷻ) را (قرآن و معجزات را) تکذیب و سحر بگوید.

عواقب ناگوار ظلم از ...

بدون شک که هیچ کسی بدتر از افراد مذکور نبوده و حتی بدترین مردم در نزد خداوند (ﷺ) کسی است که خصوصیت ولیی از اولیاء الله برایش ثابت گردد مگر از روی کینه، بغض و حسد آن را کتمان نموده و از آن انکار و با الله تعالی (ﷻ) اعلان حرب نماید؛ در حالیکه تسلیم شدن به قانون الله؛ عنایت، انتقاد جنایت، انصاف کرامت و تعصب لثامت است.^(۱۴)

۲- محرومیت از شفاء قرآن

قرآن وسیله شفاء و درمان برای بیماران است مگر ستمگران از این نعمت بزرگ الهی محرومند چنانچه خداوند (ﷻ) فرموده است: «وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا».^(۱۵) و ما آنچه را برای مؤمنان مایه درمان و رحمت است از قرآن نازل می کنیم و [لی] ستمگران را جز زیان نمی افزاید.

یعنی: ای محمد (>) ما بر تو چیزهای را از قرآن نازل می کنیم که شفاء بخشنده مرض جهل، گمراهی، شک، وسوسه و رحمت برای مؤمنان می باشد نه برای کافران، چون مؤمنان به آن عمل می کنند پس خداوند (ﷻ) آنها را بخاطر عمل شان مورد لطف و رحمت خویش قرار می دهد و اما برای کافران رحمت نمی باشد چون ایشان قرآن را تکذیب نموده و به آن عمل نمی کنند یعنی قرآن برای ظالمان که همان مشرکان و سرکشانی اند که از روی عناد و تکبر بر باطل اصرار می ورزند؛ به علت زیادت کفر، ظلم و عناد شان چیزی را بجز از خسران و تاوان نمی افزاید.^(۱۶)

به عباره دیگر آیه مبارکه فوق می رساند که خداوند (ﷻ) آنچه را که برای مرض جهل، اوهام و شکوک؛ شفاء بخش است نازل کرده است و این قرآن رحمت برای مؤمنانی است که بر محتوای قرآن از عجایب اسرار و غرائب علوم عالم اند؛ افکار و استعداد خویش را در بحر بیکران قرآن جهت دریافت مروارید های بی شمار آن به کار انداخته اند، پس ما چیزی را به مانند دواء شفاء بخش

تبیان

برای امراض نازل می کنیم که سبب ثبات دین، اصلاح نفوس، رفع اوهام و دفع شکوک از ایشان می گردد.

در این فرموده خداوند (ﷺ): « وَنُنزِلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ... » سه احتمال وجود دارد که قرار شرح ذیل بیان می گردد.

- ۱- قرآن شفا دهنده از گمراهی است؛ چون در آن هدایت است.
 - ۲- قرآن شفا دهنده از مریضی است؛ چون در آن برکت است.
 - ۳- قرآن شفا از فرائض و احکام است؛ چون در آن توضیح و بیان است.
- وَرَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ ؛ برای مؤمنان مایه رحمت است. رحمت هم در اینجا به معنای هدایت، برکت و بیان؛ تأویل شده است.
- وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا ، و [لی] ستمگران را جز زیان نمی افزاید.
- این زیادت خسران هم دو احتمال دارد.

۱- این قرآن به خاطر زیادت تکذیب شان؛ سبب زیادت خسران شان می گردد.

۲- این قرآن به خاطر زیادت آنچه که از عذاب شان در آن وارد شده است؛ سبب زیادت خسران شان می گردد.^(۱۷)

پیغمبر فرمودند: «مَنْ لَمْ يَسْتَشْفِ بِالْقُرْآنِ فَلَا شَفَاةَ لَهُ». ^(۱۸) کسیکه به قرآن شفا نجوید خداوند (ﷺ) او را شفا نمی دهد.

البته قرآن با آنکه شفا بخش امراض است؛ برای کافران تکذیب گر و ظالم غیر از هلاکت چیزی را زیاد نمی کند، نکته مهم اینکه در اینجا خسران به معنای نقصان نمی باشد چون سزاوار است که مرض کفر و گمراهی که با ایشان

است به هلاکت تعبیر شود.

۳- محرومیت از دوستی خداوند متعال

خداوند (ﷺ) ظالمان و ستمگرانی را که بر خود و یا بر دیگران ظلم می کنند دوست ندارد چنانچه الله تعالی (ﷻ)

عواقب ناگوار ظلم از ...

فرموده است: «وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ».^(۱۹) و خداوند (ﷺ) ستمگران را دوست ندارد.

یعنی: خداوند (ﷺ) مشرکین و کسانی را که به وسیله ارتکاب معاصی بر نفس های خود ظلم می کنند یا منافقانی که بر زبان اظهار ایمان و در باطن کفر را پنهان می دارند یا کسانی که ثابت بر ایمان و صابر بر جهاد نمی باشند؛ دوست ندارد.^(۲۰)

سفیان بن عیینة در تفسیر آیه مورد بحث گفته است: الله تعالی (ﷻ) به ظالمان نزدیک نمی شود.

محمد بن اسحاق گفته است: الله تعالی (ﷻ) منافقینی را که در زبان اظهار طاعت می کنند و قلب های شان مصر بر معصیت است دوست ندارد.^(۲۱)

۴- عذاب شدید

کیفر ظالمان و کسانی که از حدود الله (ﷻ) تجاوز می کنند آتش دوزخ است چنانچه خداوند (ﷻ) فرموده است: «لَهُمْ مِّنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ».^(۲۲) برای آنان از جهنم بستری و از بالای شان پوشش ها است و این گونه بیداد گران را سزا می دهیم.

یعنی اینکه دوزخ؛ فرش، مسکن و جایگاه دوزخیان است و دوزخ از هر جهت در بر گیرنده آنها می باشد.

ضحاک گفته است: مهاده به معنای فرش و غواش به معنای لحاف می باشد.^(۲۳)

به عباره دیگر خداوند (ﷻ) برای کسانی که نافرمانی کرده و کفر را اختیار نموده اند عذاب شدیدی را آماده کرده است به نحوی که دایم در دوزخ اند و در زیر پا و بالای سر شان فرش ها و پرده های آتشین قرار دارد و به توسط آنها شکنجه و عذاب می شوند این است سرنوشت ستمگران.^(۲۴)

۵- هلاکت

ظالمان هر لحظه بسوی ازدیاد هلاکت در حرکت اند چون هر باری که ایشان بر آیات نازلہ تکذیب نموده و کفر می ورزند در اثر آن به هلاکت شان افزوده می شود و در این عبارت اشاره بر این است که آن شکوک و شبهاتی که در اثنای دعوت و ارشاد بر مؤمنان عارض می گردد به منزلهٔ امراض است و آنچه برای کفار از جهل و عناد عارض می گردد به منزلهٔ مرگ و هلاکت است و نسبت زیادت خسران بسوی قرآن با آنکه خود آنها به سبب افعال بد خویش سبب زیادت هلاکت می شوند به این اعتبار است که قرآن سبب زیادت هلاکت شان گردیده است چون

هر باری که آن ها قرآن را تکذیب می کنند هلاکت شان زیاد می شود. (۲۵)

ظالمانی که بر خود و یا به دیگران به نحوی از انحاء ظلم کرده اند خود را مستوجب عذاب الله تعالی (ﷺ) قرار داده و مستحق هلاکت اند چنانچه خداوند (ﷺ) فرموده است: «فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ وَلَنُسَكِّنَنَّكُمْ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ.» (۲۶)

پس پروردگارشان به آنان وحی کرد که حتما ستمگران را هلاک خواهیم کرد و قطعاً شما را پس از ایشان در آن سر زمین سکونت خواهیم داد این برای کسی است که از ایستادن [در محشر به هنگام حساب] در پیشگاه من بترسد و از تهدید من بیم داشته باشد.

یعنی: خداوند (ﷺ) در اثر تهدید ظالمان بر پیامبران؛ وحی فرستاد که حتماً ظالمان را هلاک ساخته و مؤمنان را در سر زمین و منازل آنها جایگزین می سازد البته این وعده برای کسی است که از ایستادن در روز قیامت در پیشگاه من برای حساب، یا از قیام من بر بندگانم و حفظ اعمال آنها و آگاهی من از پنهان و آشکار ایشان و یا از بزرگی ذات و جلال من بترسد و از تهدید من و یا از عذاب موعود برای کافران بیم داشته باشد. (۲۷)

الله (ﷺ) در آیهٔ مورد بحث برای انبیاء (علیهم السلام) وعدهٔ کمک و پیروزی را

عواقب ناگوار ظلم از ...

بر علیه ظالمان و ستمگران داده است البته این وعده حق؛ در زمانی داده شده است که امتهای گذشته مدت مدیدی را بر کفر و شرک خود ادامه داده و انبیاء(علیهم السلام) را مورد تهدید و سرزنش خود قرار داده اند در چنین زمانی خداوند(ﷻ) بر انبیاء(علیهم السلام) و حی فرستاده و این را بیان داشته که ایشان را کمک نموده و امتیان شان را هلاک می سازد و همه آنها تهدید و سرزنش است، برای مشرکین امت محمد(ص).^(۲۸)

۶- ناکامی دنیا و آخرت

ظالمان هرگز کامیاب نمی شوند چنانچه خداوند(ﷻ) فرموده است: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ». ^(۲۹) و کیست ستمگرتر از آن کس که بر خدا دروغ بسته یا آیات او را تکذیب نموده بی تردید ستمگران رستگار نمی شوند.

یعنی: ظالمان هرگز کامیاب نشده و در دنیا و آخرت به مقصد خود نمی رسند چنانچه در دنیا به هدایت نایل نمی گردند و در آخرت عاقبت نیک نمی داشته باشند. مفسرین کرام پیرامون آیه فوق نظریات ذیل را بیان نموده اند: ضحاک گفته است: «إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ» ای لا یفوزون- یعنی کامیاب نمی شوند.

عکرمه گفته است: «إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ» ای لا یبقی فی الثواب- یعنی در ثواب باقی نمی مانند.

عطاء گفته است: «إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ» ای لا یسعد من کفر نعمتی- یعنی نیک بخت نمی شود کسیکه از نعمت الله تعالی انکار نماید. گفته شده است: «إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ» ای لا یأمنون ولا ینجون من العذاب- یعنی در امن نمی باشند و از عذاب نجات نمی یابند.^(۳۰)

۷- عدم پذیرش معذرت در آخرت

عذر خواهی و پوزش طلبی ظالمان جایی را نگرفته و برای شان سود بخش نمی باشد و آنچه که از مال، منال و اولاد در دنیا برای شان داده شده است

تبیان

هیچ نفعی برای شان نمی رساند و نه هم ایشان را از عذاب درد ناک نجات داده می تواند چنانچه خداوند (ﷺ) فرموده است: «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ».^(۳۱) روزی که ستمگران را پوزش طلبی شان سودی نمی دهد و برای شان لعنت و بد فرجامی آن سرای است.

یعنی: هنگامی که برای ظالمان اجازه عذر خواهی داده شود پوزش طلبی شان پذیرفته نمی شود و افزون بر آن از رحمت الله تعالی و بهشت به دور بوده و برای شان شدید ترین عذاب آن سرای می باشد.^(۳۲)

به عبارۀ دیگر روز حساب روزی است که عذر خواهی کافرانی که از حدود خداوند (ﷺ) تجاوز کرده و پیامبر (>) را تکذیب نموده اند پذیرفته نمی شود و ایشان از رحمت الله تعالی به دور بوده و برای شان شدید ترین عذاب دوزخ می باشد.^(۳۳)

مفسرین کرام پیرامون آیه فوق نظریات ذیل را بیان نموده اند:

ابن جریر پیرامون «لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعذِرَتُهُمْ» گفته است: لا ینفع أهل الشرك اعتذارهم، لأنهم لا یعتذرون إلا بباطل.^(۳۴)

عذر خواهی مشرکین برای شان نفعی نمی رساند چون ایشان به باطل عذر خواهی می کنند.

سدی پیرامون «وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ» گفته است: بئس المنزل والمقيل- یعنی بد منزل و جایگاهی است.

ابن عباس (س) پیرامون «وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ» گفته است: أي سوء العاقبة- یعنی ایشان را سر انجام بدی است.^(۳۵)

۸- باز گشت گاه بد

به یقین که محل و باز گشت گاه ظالمان دوزخ است یعنی افزون بر اینکه ظلم و ستم در دنیا ظالم را ترسو، جبون و منفور قرار می دهد در آخرت ویرا مستوجب دوزخ می گرداند چنانچه خداوند (ﷺ) فرموده است: «سُنُقِي فِي

عواقب ناگوار ظلم از ...

قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ وَبِئْسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ» (۳۶).

به زودی در دل‌های کسانی که کفر ورزیده اند بیم خواهیم افکند زیرا چیزی را با خدا شریک گردانیده اند که بر [حقانیت] آن [خدا] دلیلی را نازل نکرده است و جایگاهشان آتش است و چه بد است جایگاه ستمگران.

یعنی: زود است که بیافکنیم در دل‌های کسانی که کافر شده اند شدیدترین ترس و هراس را به سبب شریک آوردن شان به خداوند (ﷻ) معبودان گمانی را؛ در حالیکه هیچ دلیل و حجتی بر استحقاق آن‌ها برای عبادت و شریک آوردن شان با خداوند (ﷻ) ندارند، پس حالت شان چنین است که در دنیا از جانب مؤمنان در خوف و هراس بوده و در آخرت جایگاه شان دوزخ است و این به سبب ظلم و تجاوز ایشان می‌باشد و بد جایی است جایگاه ایشان. (۳۷)

پیغمبر (>) فرمودند: «يَخْرُجُ عُنُقٌ مِنَ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَهُ عَيْنَانِ تُبْصِرَانِ وَأُذُنَانِ تَسْمَعَانِ وَلِسَانٌ يَنْطِقُ يَقُولُ إِنِّي وَكَلْتُ بِثَلَاثَةِ بَكْلٍ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَبِكُلِّ مَنْ دَعَا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَبِالْمُصَوِّرِينَ». (۳۸) در روز قیامت گردنی از دوزخ بیرون می‌آید و دارای دو چشم است که به آنها می‌بیند و دارای دو گوش است که به آنها می‌شنود و دارای زبانی است که به آن سخن می‌گوید و سپس اعلان می‌دارد که من به گرفتاری سه کس مؤظف شده‌ام (تا ایشان را شکنجه نمایم) به هر ظالم ستمگر، به هر کسی که بخداوند (ﷻ) شریک آورده است و به هر شخصی تصویر کش.

بدون شک که صنعت تصویر و گرفتن آن نافرمانی امر خداوند (ج) و پیروی از گام‌های شیطان و بزرگترین منکری است که شیطان به آن امر نموده و از آن راضی می‌شود، در حالیکه خداوند (ج) ما را از پیروی گام‌های شیطان بر حذر داشته و فرموده است: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ) (۳۹).

تبیان

ای کسانی که ایمان آورده اید از پی گامهای شیطان پا منهدید و هر کس پای بر جای گامهای شیطان نهد [بداند که] او به کارهای زشت و ناپسند و می دارد.

بناءً تصویر ساختن (بدون ضرورت) از جمله گناهان کبیره و حتی در بعضی حالات سبب خروج شخص از دایره اسلام می گردد؛ چنانچه شیطان تعدادی از منسوبین به اسلام را فریب داده و به ساختن تصاویر مشغول ساخته است و ایشان در این راستا اوامر الله (ج) و رسول او (ص) فراموش و از خواهشات نفس و شیطان پیروی نموده و تصاویر ناروا و ناجایز را بصورت مجسمه و غیر مجسمه می سازند.

البته مقصد از تصویر، تصویر ذی روح می باشد، فرقی نمی کند که مجسد باشد یا غیر مجسد، تمام باشد یا نا تمام، تنها باشد یا همراهی چیز دیگری، در صورتی که سر و صورت داشته باشد، ساختن و به تصویر کشیدن آن حرام است مگر در صورتی که پامال و لگد مال شود، مانند فرش و بالشت؛ گر چه در آن صورت حرام نمی باشد، مگر با آنهم باید صورتش محو گردد^(۴۰) چنانچه حضرت علی (رض) روایت نموده و گفته است پیغمبر (ص) مرا بر این مأمور گردانید که: (أَنْ لَا تَدْعَ صُورَةً إِلَّا طَمَسْتَهَا، وَلَا قَبْرًا مُشْرِفًا إِلَّا سَوَّيْتَهُ)^(۴۱). هیچ تصویری را نگذارم مگر اینکه آن را محو کنم و هیچ قبر بلندی را نگذارم مگر اینکه آن را برابر نمایم.

البته در سه صورت ذیل ساختن تصویر از جمله کفر اکبر می باشد:

- ۱- اینکه تصویر برای عبادت دیگران ساخته شود، که از جمله بی عبادت آن امید داشتن به جلب منفعت و دفع ضرر از آن می باشد.
- ۲- کسیکه اعتقاد به تحریم آن داشته مگر صنعت آن را حلال بداند، چون حرامی را حلال دانستن موجب کفر می شود.
- ۳- کسیکه در صنعت آن قصد تَشْبُه به الله تعالی را داشته باشد، بدون شک که چنین شخصی هم کافر می شود^(۴۲).

ممنوعیت گرایش و تعاون به ظالمان

انسان چنانچه از محیط و ماحول خود متأثر گردیده و تحت تأثیر عرف، عنعنات و رسم و رواج های نیک و بد آن قرار می گیرد همچنان از خوی، عادات، اخلاق و آداب دوستان و همنشینان خود متأثر می گردد به همین علت شریعت اسلامی ما را به انتخاب نمودن رفقای نیک و صالح تشویق و از همنشینان سوء بر حذر داشته است یعنی افزون بر اینکه ظلم و ستم در شریعت اسلامی ممنوع و نا جایز است؛ نزدیکی، گرایش و همنشینی با ستمگران را نیز منع می باشد چنانچه پیغمبر (>) فرمودند: «مثل الجلیس الصالح و الجلیس السوء کمثل صاحب المسک و کیر الحداد لا یعدمک من صاحب المسک إما أن تشتريه أو تجد ريحه و کیر الحداد یحرق بیتک أو ثوبک أو تجد منه ريحا خبیثة».^(۴۳) مثال همنشین نیک و بد مانند صاحب مُشک و کوره آهنگر است، از صاحب مشک حظ می بری چنانچه از عطر آن میخوری و یا بوی آن را حس می کنی و کوره آهنگر، خانه و یا لباس را می سوزاند و یا [اقلاً] بوی بد آن به مشامت می رسد.

از سفیان سوال شد که اگر ظالمی در دشتی افتاده است و در حالت هلاکت قرار دارد آیا جرعه آبی برایش داده شود؟ او گفت نه، برایش گفته شد او میمیرد سفیان گفت بمان تا بمیرد.^(۴۴)

جزای کمک به ظالمان

کمک به ظالم و سیله خارج شدن شخص از دائرة اسلام می گردد چنانچه پیغمبر (>) فرمودند: «مَنْ مَشَى مَعَ ظَالِمٍ لِيُعِينَهُ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ ظَالِمٌ فَقَدْ خَرَجَ مِنَ الْإِسْلَامِ».^(۴۵)

کسیکه ظالمی را همراهی کند در حالیکه بداند که وی ظالم است به یقین که از دائرة اسلام خارج شده است.

یعنی کسیکه ظالم را بر ظلمش کمک کند در حکم فوق شامل است البته حدیث فوق بطور تهدید، توبیخ و سرزنش بیان گردیده و یا مطلب از آن این

تبیان

است که از طریقهٔ مسلمانان خارج گردیده است و یا مقصد از آن کسی است که ظلم و همکاری با ظالم را حلال بداند.^(۴۶)

یا مطلب از حدیث فوق الذکر این است: که شخص مورد بحث از کمال ایمان و یا از حقیقت اسلامی که متقاضی این است که مسلمانان از شر او در امان باشند خارج شده است.^(۴۷)

البته از نظر من (نگارنده) ممکن مقصد و مراد از کفری که در حدیث فوق بیان شده است کفر احسان و یا کفر نعمت باشد، نه کفر جحود و انکار. یا اینکه مقصد از ظالم در حدیث فوق کافر و مشرک باشد؛ چنانچه آنها در بعضی نصوص شرعی به همین نام (ظالم) مسمی شده اند، لذا کسیکه با ایشان یکجا شده و از ایشان با مال، زبان و شمشیر حمایت و پشتیبانی نماید و برای شان اسباب، وسایل و امکانات را جهت تسلط آنها بر سر زمینهای اسلامی و از بین بردن مسلمانان تهیه نماید و در نتیجه سبب زیادت قوت و جرئت شان بر ضد مؤمنان گردد، بدون شک که ایمانش نقض و در حکم آنها شامل می باشد.

ج- پاداش مظلومین

۱- وعدهٔ الله تعالی به مظلومین

خزیمه بن ثابت (س) روایت نموده که پیغمبر (>) فرمودند: «اتَّقُوا دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ فَإِنَّهَا تُحْمَلُ عَلَى الْعِمَامِ يَقُولُ اللَّهُ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لِأَنْصُرَنَّكَ وَلَوْ بَعْدَ حِينٍ»^(۴۸) از دعای مظلوم بپرهیزید چون دعای او بر ابرها حمل می شود و خداوند (ﷺ) می فرماید به عزت و جلال من قسم است: که خواهم خواه ترا کمک می کنم اگر چه بعد از مدت زمانی باشد.

۲- پذیرش دعای مظلومین

خداوند (ﷺ) دعای مظلومین را می پذیرد چنانچه پیغمبر (>) فرمودند: «إِيَّاكَ وَدَعْوَةَ الْمَظْلُومِ فَإِنَّمَا يَسْأَلُ اللَّهُ تَعَالَى حَقَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَا يَمْنَعُ ذَا حَقِّ حَقَّهُ».^(۴۹)

عواقب ناگوار ظلم از ...

از دعای مظلوم بپرهیزید چون او حق خود را از خداوند (عَلَيْهِ) سوال می کند و خداوند (عَلَيْهِ) هیچ صاحب حقی را از حقش محروم نمی سازد.

۳- حذر از دعای مؤمن مظلوم

ابن عباس (س) روایت نموده هنگامیکه رسول الله (>) معاذ (س) را به سمت یمن فرستاد: «فَقَالَ اتَّقِ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ فَإِنَّهَا لَيْسَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ».^(۵۰) برایش گفت از دعای شخص مظلوم و ستم دیده بر حذر باش چون در میان دعای مظلوم و پذیرش الله (عَلَيْهِ) هیچ مانعی وجود ندارد.

۴- حذر از دعای کافر مظلوم

دعای مظلوم اگر چه کافر باشد پذیرفته می شود چنانچه انس ابن مالک (س) روایت نموده که پیغمبر (>) فرمودند: «اتَّقُوا دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ وَإِنْ كَانَ كَافِرًا فَإِنَّهُ لَيْسَ دُونَهَا حِجَابٌ».^(۵۱) از دعای مظلوم بپرهیزید اگر چه کافر باشد چون در مقابل آن حجابی نیست.

نتیجه

از توضیحات فوق به این نتیجه می رسیم که خداوند (عَلَيْهِ) دعای ظالمان را در دنیا و معذرت شان را در آخرت نمی پذیرد چون ظالمان در دنیا ذکر کننده و شکر گذار پروردگار نمی باشند؛ لذا مستحق مجازات شدید و عذاب فضیحت بار بوده و اعمال شان ضایع و خود شان خار و ذلیل می گردند و در حالیکه همه کافران، مشرکان و ظالمان در روز قیامت به عذاب الهی گرفتارند؛ ظالمان را مورد باز پرس و مجازات شدید قرار داده و حقوق مظلومین را از ایشان می گیرد بناءً میل و علاقه به ظالمان و ستمگران و تنازل از حق؛ بخاطر رضایت آنها از روی تملق و چاپلوسی حرام و ممنوع بوده و باید هر فرد مؤمن دایم و همیشه به فکر اختیار نمودن رفقا و دوستان نیک و

تبیان

صالح بوده و از همنشینی با افراد ظالم و ستمگر اجتناب نماید تا باشد که مورد عفو و بخشش الله تعالی (جَلَّالَهُ) قرار گیرد.

پیشنهادها

۱- به رهبران و زعمای سیاسی کشور پیشنهاد می شود که همیشه به یاد و ذکر او تعالی (جَلَّالَهُ) مصروف بوده و از ظلم و ستم بپرهیزند تا در پیشبرد وظایف و مسئولیت های خطیر خویش موفق و پیروز گردند.

۳- به وزارت محترم معارف و تحصیلات عالی پیشنهاد می شود که موضوع ظلم و ستم و پیامد های ناگوار آنرا در نصاب تعلیمی معارف و تحصیلات عالی بگنجانند.

۴- به وزارت محترم اطلاعات و فرهنگ پیشنهاد می شود که عواقب ناگوار ظلم و ستم را از طریق رسانه های صوتی و تصویری به سمع باشنده گان جامعه برسانند.

۵- به وزارت محترم حج و اوقاف پیشنهاد می شود که از طریق مساجد و منابر پیامد های منفی و ناگوار ظلم و ستم را در بین اقشار مختلف جامعه تبلیغ و ترویج نمایند.

۶- به فرد فرد ملت مسلمان پیشنهاد می شود که از ظلم و ستم اجتناب نموده و همیشه به یاد و ذکر الله (جَلَّالَهُ) مشغول باشند.

مآخذ

۱. [الفرقان: ۲۷-۲۹].
۲. [هود: ۱۱۳].
۳. البیضاوی، تفسیر البیضاوی، ج ۳، دار النشر: دار الفکر - بیروت لبنان (...). ۲۶۶.
۴. [الشورای: ۲۲].

عواقب ناگوار ظلم از ...

٥. الجزائرى جابر ، أيسر التفاسير لكلام العلي الكبير، ج٧، الناشر: مكتبة العلوم والحكم، المدينة المنورة، السعودية، الطبعة الخامسة، ١٤٢٤هـ، ص٤٨٤.
٦. الجرجانى على، التعريفات، ج١، الناشر: دار الكتاب العربي - بيروت لبنان (...). ص١٨٦.
٧. طبّاره عفيف عبد الفتاح ، گناهان و لغزش ها از دیدگاه اسلام، مترجم محمد صالح سعیدی، انتشارات الازهر، پشاور پاکستان، ١٣٧٨، ص١٦٥.
٨. [الأنفال:٢٥].
٩. القشیری مسلم، صحيح المسلم، الناشر: دار الجيل بيروت + دار الأفاق الجديدة - بيروت ج٨ ص١٨.
١٠. القشیری مسلم، صحيح المسلم، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، ج٤، ص١٩٩٦.
١١. الصنعانى محمد، سبل السلام، ج٧، المكتبة الشاملة اصدار الثالث، ص١٣٥.
١٢. [الصف:٧].
١٣. الجزائرى أبو بكر، أيسر التفاسير، ج٤، المكتبة الشاملة اصدار الثالث، ص٢٥٣.
١٤. ابن عجيبة، البحر المديد في تفسير القرآن المجيد، ج٦، المكتبة الشاملة اصدار الثالث، ص١٦٤.
١٥. [الأسراء:٨٢].
١٦. الجزائرى جابر، أيسر التفاسير لكلام العلي الكبير، ج٥، الناشر: مكتبة العلوم والحكم، المدينة المنورة، العربية السعودية، الطبعة: الخامسة، ١٤٢٤هـ، ص٤٢.

تبيان

١٧. البغدادي على، الشهير بالماوردي، النكت والعيون، ج ٢، المكتبة
الشاملة اصدار الثالث، ص ٤٥٠.
١٨. الهندي على، كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، ج ١٠، الناشر:
مؤسسة الرسالة - بيروت، ١٩٨٩ م، ص ١٥.
١٩. [آل عمران: ٥٧].
٢٠. الخازن على، التأويل في معاني التنزيل = تفسير الخازن، ج ١، دار
النشر: دار الفكر - بيروت / لبنان - ١٣٩٩ هـ، ص ٤٢٦.
٢١. الرازي عبد الرحمن، تفسير ابن أبي حاتم، ج ٣ المكتبة الشاملة
اصدار الثالث، ص ١٩٥.
٢٢. [الأعراف: ٤١].
٢٣. الأندلسي عبد الحق، المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، ج ٢،
دار النشر: دار الكتب العلمية لبنان ١٤١٣ هـ، الطبعة الأولى، ص ٤٦٧.
٢٤. عبد الله التركي و مجموعة من العلماء، التفسير الميسر ج ٣، موقع
مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف السعودية، ص ٢.
٢٥. ابن عجيبة البحر المديد في تفسير القرآن المجيد، ج ١١، المكتبة
الشاملة اصدار الثالث، ص ١٧٥.
٢٦. [ابراهيم: ١٣].
٢٧. ابن عجيبة، البحر المديد في تفسير القرآن المجيد، ج ١٠، المكتبة
الشاملة اصدار الثالث، ص ٣٤٩.
٢٨. الطبري محمد أبو جعفر، جامع البيان في تأويل القرآن، ج ١٦،
الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة الأولى، ١٤٢٠ هـ، ص ٥٤١.
٢٩. [الأنعام: ٢١].
٣٠. الأندلسي، محمد الشهير بأبي حيان، تفسير البحر المحيط، ج ٤، دار
النشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان ١٤٢٢ هـ، الطبعة الأولى، ص ٢٢٩.
٣١. [غافر: ٥٢].

عواقب ناگوار ظلم از ...

٣٢. الجزائرى أبو بكر، أيسر التفاسير ، ج٣، المكتبة الشاملة اصدار الثالث، ص٤٥٨.
٣٣. عبد الله التركى و مجموعة من العلماء، التفسير الميسر، ج٨، مصدر الكتاب، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف السعودية، ص٣٤٤.
٣٤. الصابونى محمد على، صفوة التفاسير، ج٣، ص١٥٤، المكتبة الشاملة اصدار الثالث.
٣٥. الدمشقى اسماعيل بن كثير القرشى، تفسير ابن كثير، ج٥، دار المعرفة للطباعة والنشر والتوزيع بيروت - لبنان، ص٢١٠.
٣٦. [آل عمران:١٥١].
٣٧. عبد الله التركى و مجموعة من العلماء ، التفسير الميسر ج١، موقع مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف السعودية، ص٤٥٠.
٣٨. الترمذى محمد، سنن الترمذى، ج٤، دار الفكر للطباعة والنشر بيروت لبنان، ص١٠٣.
٣٩. سورة النور، آيه٢١.
٤٠. حمود بن عبد الله التويجى، إعلان النكير على المفتونين بالتصوير، المصدر: موقع مكتبة صيد الفوائد، ج١، ص٥٣.
٤١. مسلم أبو الحسين بن الحجاج القشيري النيسابورى، صحيح المسلم، الناشر: دار الجيل بيروت + دار الأفاق الجديدة - بيروت ج٣، ص٦١.
٤٢. حمود بن عبد الله التويجى، إعلان النكير على المفتونين بالتصوير، المصدر: موقع مكتبة صيد الفوائد، ج١، ص٥٣.
٤٣. الألبانى محمد ناصر الدين ، الجامع صحيح و ضعيف، ج٢ ، المكتبة الشاملة اصدار الثالث، ص١٩.
٤٤. ابن عجيبة، البحر المديد في تفسير القرآن المجيد، ج١٠، المكتبة الشاملة اصدار الثالث، ص١٦٨.

تبيان

٤٥. الطبراني سليمان، المعجم الكبير، ج ٢، الناشر: مكتبة العلوم والحكم - الموصل، الطبعة الثانية، ١٤٠٤، ص ٢٢٧.
٤٦. المناوي عبد الرؤوف، فيض القدير شرح الجامع الصغير، ج ٤، دار الكتب العلمية بيروت - لبنان، الطبعة الاولى ١٤١٥ هـ، ص ٨٠.
٤٧. القارى ملا على، مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح، ج ١٤، المصدر: موقع المشكاة الإسلامية، ص ٤٥١.
٤٨. الطبراني سليمان، المعجم الكبير، ج ٤، الناشر: مكتبة العلوم والحكم - الموصل، الطبعة الثانية، ١٤٠٤، ص ٨٤.
٤٩. التبريزي محمد، مشكاة المصابيح، ج ٢، الناشر: المكتب الإسلامي - بيروت الطبعة الثالثة، ١٤٠٥، ص ١١٣.
٥٠. محمد البخارى، الصحيح البخارى، ج ٢ الناشر: دار طوق النجاة، الطبعة: الأولى ١٤٢٢ هـ، ص ١٢٩.
٥١. أحمد بن حنبل، مسند الإمام أحمد، الناشر: مؤسسة الرسالة الطبعة: الثانية ١٤٢٠ هـ، ج ٢٢، ٢٠.

معاون سر محقق قندآغا صاحبزاده

تأثیر گذاری افکار مسلمین بر تمدن غرب

خلاصه

در قرون وسطی اروپا عملاً در قیودی که کلیسا بر فعالیت آزاد علوم و فلسفه وضع کرده بود روبرو بود، فلاسفه و دانشمندان از طریق برخورداری دردستاوردهای، علمی و فلسفی مسلمین در علم و فلسفه، ترجمه ها و تفسیر های که قرن‌ها از این آثار استفاده نمودند تمدن غرب امکان پذیر شد، در حالیکه بعضی از مردم غرب با همان تمدنی خصومت می ورزیدند که موجد این آثار بودند، تاریخ شاهد است که تعصبات دینی، سیاسی، نژادی تا چه حد ریشه دار بود .

از قرن یازدهم/ هفدهم به بعد فلاسفه غربی از قید تعصبات بر ضد اسلام رهایی یافتند که البته تأثیرات فرهنگ و تمدن اسلامی مسلمین در شرق در ایجاد این تحول در قرون متمادی اثر گذار بود .

مسلمان ها نه تنها فلسفه یونانی را از بوتۀ فراموشی قرون وسطی رهانیدند بلکه به نوبه خویش در گسترش آن کوشیدند و عملاً از ارشادات نصوص مقدس اسلامی فقها، مفسرین دینی، فلاسفه و دانشمندان علوم و نابغه های بزرگ به جهان بشریت تقدیم نمودند که افکارشان ناجی بشریت از ظلم و بربریت گردید.

تبیان

مقدمه

در این جای شک نیست که مسلمانان، دوران با عظمت و افتخار آوری، پشت سر گذاشته اند، نه از آن جهت که در بخشی از تاریخ حکمران جهان بوده اند، بخاطریکه جهان حکمرانان و فاتحان بسیاری دیده است، که چند وقتی به زور خود را بر دیگران تحمیل کرده اند و زمانی طولانی نگذشته که مانند کف روی آب محو و نابود شده اند، بلکه از آن جهت که نهضت و تحولی در پهنه گیتی به وجود آوردند و تمدن با شکوه بنا کردند که چند قرن ادامه یافت و مشعلداران بشر بود، اکنون نیز یکی از حلقات درخشان تمدن بشر بشمار می رود و تاریخ تمدن بشری به داشتن آن به خود می بالد مسلمین چندین قرن در علوم و صنایع، فلسفه، اخلاق، هنر و نظام سیاسی و اجتماعی بر جهانیان تفوق داشتند و دیگران از خرمن فیض آنها توشه می گرفتند، تمدن عظیم و حیرت انگیز غربی که عقل را حیران کرده است و امروز بر سراسر جهان سیطره دارد، به اقرار و اعتراف محققین واقعیت گرای غربی بیش از هر چیز دیگر از تمدن با شکوه اسلامی مایه گرفته است.

بیان مسأله در این است که تمدن اسلامی واقعیت تاریخی است و جز تمدن بشری محسوب میگرد غرب متأثر از این تمدن بوده است. آنچه مهم است اینکه تا باید ما یک دیگر را محترم بشماریم و با هم دیگر همکاری بشری نماییم.

زمانی تصور میشد که قرون وسطی، صرفاً قرون جهل و تاریکی بوده است، و در نتیجه بشر غربی به رهایی از آن به تمدن جهان مدرن پرش نموده است. اما تحقیقات تاریخ بشریت اکنون این جهش را مورد تردید قرار داده است. و اکثریت دانشمندان و فلاسفه به این معتقد اند که قرون وسطی، کشتگاهی رشد جدید است.^(۱)

در عصر خلافت عباسیان مسلمین گنجینه های دانش بشری را از چهار گوشه جهان جمع آوری و به عربی ترجمه کردند و در مدت پنج قرن مصروف

تأثیر گذاری افکار...

تحقیقات در عرصه های مختلف علوم و فلسفه بودند و بر شناخت طبیعت سهم اصیل درخور توجهی افزودند .
پس این سوال مطرح میشود که مسلمین در تمدن غرب چه نقشی داشتند؟

علم و فلسفه را چگونه به غرب انتقال دارند؟
که ما در این مقاله از چگونگی تاثیر گذاری افکار مسلمین در تمدن غرب را در عرصه عقلگرایی، روش علمی، ترجمه، و نفوذ افکار فلاسفه اسلامی مورد تحلیل و بررسی قرار میدهیم.

مبرمیت موضوع

طوریکه اروپا در قرون وسطی اسیر مفاهیم جزمی بود و تعصبات دینی مذهبی و قومی به حد نهایی جامعه به بحران کشانیده شده بود، اکنون جهان اسلام نیز در همان حالت تاریخی قرار دارد، میشود به استقاده از تجارب تاریخی اروپا به این بدبختی ها که دامن گیر ما شده خاتمه داد و به تمدن و فرهنگ واقعی اسلامی برگشت کرد.

هدف تحقیق

تبیین نقش علم و فلسفه در زدودن عقب مانی و بدبختی جامعه است. هر ملت که آنرا کسب کند به پیشرفت و سیادت می رسد .

روش تحقیق

از روش کتابخانه یی به رویکرد تاریخی توصیفی استفاده صورت گرفته است. پیدایش مدرنیته و تجدد که بر پایه های قرون وسطی بر اساس تفکر عقلانی قد بر افراشته است، از مهم ترین مایه های قوت، استحکام و قوام این پایه ها فلسفه و تفکر اسلامی است.

می توان پرسید که چه چیزی علوم و فلسفه اسلامی را برای غربیان (گرفتار در تاریکی های قرون وسطی) جذاب ساخته بود؟ جواب این مطلب را در این مقاله در عرصه های مربوطه مورد بررسی قرار میدهیم.

تبیان

عقلگرایی

در این مورد، پروفیسور عبدالجواد فلاطوری یکی از استادان بزرگ فلسفه و دیانت اسلامی مینویسد: «اصل استقلال انسانی از نظر اسلام یک فرد بی گناه زاده میشود و سپس با عقل خویش نیک و بد را می فهمد و یکی از آنرا انتخاب می کند. او در راه تکامل خود حق را از باطل میشناسد و یکی را بر می گزیند. بنا بر این اصول اعتقادی وی تحقیقی بوده وی امری که از شارع به وی رسیده ارشادی است. درحالیکه در مسیحیت، انسان به گناه ذاتی الوده و گنهگار به دنیا می آید و اتکا به عقل، تنها زمینه گمراهی وی را می افزاید. بنابر این احترام به جستجوی شخصی و استقلال فردی درکاوش حقیقت خطرناک است و چاره جز تهی شدن از خود و گردن نهادن به کلیسا ندارد.»^(۲)

عقل و حکمت باوری در اسلام در قران کریم به واژه های مختلف صدها مراتب به عقلگرایی تاکید شده. و خداوند تعالی در سوره البقره می فرماید: (و مثل الذین کفروا کمثل الذی ینعق بما لا یسمع الا دعاءً و نداءً ثم بکم فهم لا یعقلون).^(۳) ترجمه: و مثال کافران (در شنیدن سخن انبیاء و درک نکردن معنای آن) چون حیوانی است که آوازش کنند و او از آن آواز (معنایی درک نکرده و) جز صدایی نشنود، کفار هم (از شنیدن و دیدن حق) کر و گنگ و کورند، زیرا تعقل نمی کنند).

همچنان خداوند متعال پیامبر صل الله علیه و سلم را در دعوت به واسطه حکمت امر می فرماید: (ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه).^(۴) ترجمه: (ای رسول خدا وند) به حکمت (و برهان) و موعظه نیکو به راه خدایت دعوت کن. همچنان خداوند کسانیکه از عقل کار نمیگیرند به بدترین چارپایان خطاب نموده و می فرماید: (إن شر الدواب عند الله الصم البکم الذین لا یعقلون).^(۵) ترجمه: بدترین جانوران نزد خدا کسانی هستند که کر و گنگ اند که اصلاً تعقل نمی کنند.

تأثیر گذاری افکار...

اعتقادات اسلامی عقلانیت را ترویج و مسلمانان را به تجهیز آن تشویق می کند. اما اعتقاد مسیحی که با عقلانیت سر سازگاری و حتی دشمنی داشت. بدین ترتیب به اساس عقلگرایی در اسلام که در واقع مجال برای گسترش علوم و فلسفه گردید، غریبان از همه این عوامل به سبک و روش و با توجه به مبادی و مقاصد خویش بهره جستند، یعنی فلسفه اسلامی را با نگاه غربی در آمیختند و آنچه‌ای که می خواستند رسیدند. کریستیان ولف در قرن هفدهم آن تصورات قرون وسطایی بر خاسته از این دریچه را در کتاب جمع و ضبط نمود که مبدأ تصورات کانت گردید. ایمانوئل کانت فیلسوف مدرنیته به گفته خود در جمع تاریخ خویش بین راسیونالیزم و امپرسیزم به ابراز متمسک شد که از این مباحث در قرون وسطی گرفته بود، تنها کتابی را که وی در قرون وسطی می خوانده همین کتاب ولف بوده است^(۶)

با مطالبی که ذکر گردید هر سه نکته در فلسفه فارابی دیده میشود. فارابی ، فیلسوف بزرگ اسلام، هم به اصالت استقلال انسان وهم به گسترش و تحت پوشش قرار دادن همگانی علوم و نیز به عقل باوری معتقد بود. در نتیجه ابو نصر فارابی در پیدایش علوم مدرن موفق و جایگاهی خاص خود را دارد و کتاب (احصاء العلوم و رساله فی العقل) در آغاز انتقال تفکر اسلامی از اهمیت خاص برخوردار بود و جرقه های فکری را در مورد تحقیقات جدید فلسفی که می بایست پی گیرب می شدند به ذهن متفکرین مسیحی زده است^(۷).

روش علمی

بزرگترین موهبتی که شرق مسلمان به غرب ارزانی داشت روش علمی یا استقرایی تحقیق بود هر چند غالب متفکران مسلمان در تحقیقات علمی خود در زمینه های مختلف از روش استقرایی استفاده می کردند، دو تن از آنان که بالاخص این روش را به تفصیل بیان کردند محمد زکریا رازی و ابن هیثم بودن ابن حزم ضمن نوشتن آراء خود درباره وسعت دامنه منطق، نسبت

تبیان

به ادراک حسی، به عنوان خاستگاه معرفت، تأکید ورزید پس از آن ابن تیمیه در ابطال منطق ارسطویی مدلل ساخت که استقراء تنها شکل استنتاج معتبر است سهر وردی مقتول نیز به شیوه ای منضبط و منسجم منطق یونانی را رد کرد روش مشاهده و تجربه بود که بیرونی را به کشف زمان عکس العمل، الکندی را به این قاعده که احساس پاسخ عضو است متناسب با تحریک و ابن هیثم را به کشفیات وی در مبحث نورشناسی هدایت کرد^(۸)

تأثیر روش مشاهده و تجربه مسلمانان در غرب به وسیله بریفو Briffault در عبارت زیر تصدیق شده است: «یهودیان بسیاری در پی ویلیام نورماندی به انگلستان رفتند و از حمایت او برخوردار شدند کنفرانس دانشکده علوم را در آکسفورد دایر کردند تحت تعلیم اخلاف آنان در این دانشکده بود و راجر بیکن زبان و علوم عربی را آموخت، نه راجر بیکن هرگز مستحق آن است که ارائه روش تجربی منسوب به او باشد نه همانم واپسین او راجر بیکن نبود مگر یکی از فرستادگان دانش و روش مسلمین برای اشاعه آنها در اروپای مسیحی و از اظهار به اینکه معرفت زبان و علوم عربی برای همعصران وی یگانه راه معرفت حقیقی است هرگز ابا نداشت مباحثات در باره اینکه چه کسی مبتکر روش تجربی بود جزئی از معرفی به غایت نادرست ریشه های تمدن اروپایی است روش تجربی اعراب در زمان بیکن در سرتاسر اروپا با اشتیاق تمام توسعه یافته و در همه جا متداول بود این روش به وسیله آدلارد باثی Adelhard of Bath، الکساندر نکامی Alexavder of Neckam و نسان دوبووه Vincent de Beauvais از نول دوویلنو Arnold de Villeneuve بر نارسیلوستری که کتاب خود را Experimentarius نام گذاشت، تومادو کاتمپره Thomas de Cantimpre و آلبرتوس ماگنوس اعلام شده بود»^(۹)

دانش مهمترین افاضه تمدن اسلام به دنیای جدید است، اما رشد کامل ثمرات آن به کندی صورت گرفت تنها علم نبود که اروپا را از نو زنده کرد دیگر

تأثیر گذاری افکار...

تأثیرات گوناگون تمدن اسلام گرما و تابش ذاتی خود را به حیات اروپایی منتقل کرد.

ترجمه آثار

در قرن هفتم/ سیزدهم پوهنتون آکسفورد مرکز فعالیت‌های ترجمه و تفسیر شد در اینجا نخستین بار الکساندر نکام Alexander Neckam کتابهای ارسطو در باره آسمان و درباره نفس را از عربی ترجمه کرد در همین پوهنتون ماکیل اسکوت Michael scot کتابی از بطروجی Albatragius درباره کیهان شناسی و چند کتاب از ابن سینا و ابن رشد را به لاتینی ترجمه کرد روبرت گروسستست Robert Grossetest عضو دیگری از گروه آکسفورد بود (۱۲۵۳/۶۵۱) مجاهدتهای او در ترجمه‌هایی از آثار یونانی و فلسفی مسلمانان مشهور بود راجر بیکن (۱۲۹۲-۱۲۱۴/۶۲۹-۶۱۱) مهمترین عضو این گروه بود این مدرسی بزرگ که در زبان، ریاضیات و زیست شناسی تحقیقاتی می کرد در دوران قرون وسطی به عنوان ساحر و نهان پژوه occulist شناخته شد و بنابر این محکوم گردید در واقع او یکی از بنیانگذاران روش تجربی بود، نفوذ فلاسفه مسلمان در راجر بیکن به ویژه نفوذ ابن سینا بسیار زیاد بود کلمه « تجربه Experimentum » دقیقاً با تحقیقات علمی او ملازم است مادام که در تمایلات آغاز شده به وسیله ابن سینا و ابن رشد اصول خرد گرایی غربی را بنیان گذاری می کرد طبیعیون مسلمان مانند ابوبکر رازی و ابن هیثم در تفکر تجربی انگلیس نفوذ کردند در دوران ترجمه، معروفترین مولف لهستانی دوست قدیس اکویناس به نام ویتلو (Wittelo متولد ۱۲۳۰/۶۲۸) بود ویتلو از لهستان به ایتالیا رفت وی اثر مهمی در باره مدرسیون یونانی و مسلمان تألیف کرد در کتاب او به نام مناظر و مرایا گزیده های مهمی از اقلیدس، آپولونیوس Opticae اثر بطلمیوس و کتاب المناظر ابن هیثم وجود داشت ویتلو و راجر بیکن کار ابن هیثم در تحقیقات فزیک را فراتر بردند .

تبیان

در پوهنتون پاریس از روزی که در سال ۱۲۱۵/۶۱۲ تأسیس شد به متون ارسطو و تفسیر های آن به زبان عربی اهمیت بسیار داده شده بود، در پایان قرن نهم/پانزدهم طبع و نشر پر دامنه کتابهایی که از عربی به لاتینی ترجمه شده بود احکام کشیشان را تاحدی بی اثر کرد و این کتابها به سرعت همه جا، حتی خارج از دوره های تحصیلی دانشگاه، را فرا گرفت هنگامی که جهت گیری ذهن به سوی تجربه در برابر بازتاب عرصه های تحقیق و نظر پردازی در تقلا بود زمینه رستاخیز فرهنگی اروپا هموار شده بود .

ترجمه آثار ابوبکر محمد بن زکریا رازی، بنیانگذار فلسفه طبیعت در اسلام، به لاتینی گام بزرگی در انتقال فلسفه اسلامی به عربی بود، قسطنطین آفریقایی دو اثر فلسفی رازی، کتاب العلل و سرالاسرار، را به لاتینی ترجمه کرد و ژرار کرمونایی اثر دیگر او منصورى را زیر عنوان Liber Alubatri Rasis qui dicilur Almansorius ترجمه کرد بزرگترین اثر رازی کتاب حاوی به لاتینی ترجمه شده بود و ترجمه لاتینی چندین بار به طبع رسیده بود این کتاب به وسیله یک یهودی تربیت شده در حوزه علمیه سالرنو به نام فرج بن سالم و معروف به فارگوات Faragut به فرمان پادشاه ناپل در بیست و پنج جلد ترجمه شده بود نخست در سال ۱۴۸۶/۸۹۲ در برشا، سپس در سال های ۱۵۰۰/۹۰۶ ، ۱۵۰۶/۹۱۲ ، ۱۵۰۹/۹۱۵ و ۱۵۴۲/۹۴۹ در ونیز به طبع رسید نفوذ رازی فقط به ترجمه آثار او به لاتینی محدود نبود این نفوذ به ترجمه کتب دیگر فلاسفه مسلمان که در آثار خود به او رجوع کرده بودند نیز منجر شد.

جابرین حیان مشهور، در میان طبیعیون به عنوان کیمیاگر، شیمیدان و فیلسوف شناخته شده است او در دنیای غرب نه در مقام یک فیلسوف کیمیا دان بلکه به عنوان ساحر و کیمیاگر بیشتر شهرت دارد تادر دنیای اسلام Summa Perfectionis Magisteri ترجمه ای از مجموعه آثار او است .

تأثیر گذاری افکار...

ژیلسون در چندین تحقیق مشروح تجسس کرده است که چگونه روانشناسی ارسطو به فارابی و کندی رسیده، چگونه در دست اینان وسعت یافته و به چه نحو به دنیای لاتینی منتقل شده بوده است بسیاری از کتب کندی به لاتینی ترجمه شده بود پلاتو Plato اهل تیولی Tivoli کتاب او درباره مسایل هندسه را ترجمه کرد: آرنولد اهل ویلانوا Villanova کتاب او در باب مدارج را تحت عنوان De Gradibus، روبرت انگلیسی کتاب او درباره نجوم را زیر عنوان در باره اژدها و ازوگونت Azogont کتاب او در باره طبیعیات و علم آثار جور را این کتاب اخیر نخست در ونیز در سال ۱۵۰۷/۹۱۳ و سپس در پاریس در سال ۱۵۴۰/۹۴۷ به طبع رسید یکی از کتابهای مهم کندی، کتاب العقل شاید به وسیله یوحنا اشبیلی زیر عنوان De Intellectu به لاتینی ترجمه شده بود ژرار کرمونایی نیز کتابی چند از این حکیم را ترجمه کرد به عقیده قدری، جوردانو برونو Giordano Bruno فیلسوف بزرگ دوره رنسانس درباره کندی چنین می گوید: « کندی یک فیلسوف عرب است در میان نخستین طلاب بهترین است ابن رشد از کتابهای او استفاده کرده است آیا این توانایی او را نشان نمی دهد؟» (۱۰) آثار او و اخلاص مذهب تجربی از دنیای عرب و به غرب رسوخ کرده برانگیختن تفکر جدید را یاری داد قدری تذکر می دهد که علاوه بر کتاب کندی، در باره عقل، ترجمه لاتینی دو کتاب دیگر او، یعنی Liber Introctorius و Liber de quinque essentiis (in artem logica demonstrationis کتاب المدخل الی المنطق) نیز در غرب شناخته شده بودند کتاب اخیر به وسیله شاگرد او محمد بن طیب سرخسی گرد آوری شده بود، کتاب قبلی پیشرفت در طبقه بندی قوای عقلانی را نشان می دهد و اثری است بسیار معتبر بر طبق متنهای لاتینی فلسفه کندی متمایل به نوافلاطونیان است.^(۱۱)

تبیان

فلسفه

در غرب تا قرن نهم/ پانزدهم علم و فلسفه را مخالف دین می دانستند بدین اساس تعلیمات ارسطو و ابن رشد ممنوع شده بود، برونو را به آتش سوختاندند، کلپر را در معرض آزار و تعقیب قرار دادند گالیله را وادار به انکار نظریاتش کردند این متفکران مسلمان بودند که در پی افلاطون، ارسطو، افلوپین، عقل و ایمان را سازگار کردند و برای خود و اورپا گسترش بلا مانع هر دو را ممکن ساختند.^(۱۲)

می رسیم به فارابی که نه همه بلکه بعضی از آثار او در دوارن قرون وسطای لاتینی در غرب معروف بودند از روانشاسی، ما بعدالطبیعه و منطق او ترجمه هایی به زبان لاتینی فراهم شده بود او از طریق این ترجمه ها نفوذ مؤثری در فلاسفه مغرب زمین قرون وسطی داشت.

در کار ترجمه در قرون وسطای مغرب زمین، یکی از مهمترین اشخاص گوندیسالووس (متوفی به سال ۱۱۵۱/۵۴۶ بود او رد سگوویا Segovia رهبر روحانی بود، علاوه بر ترجمه های متعدد کتابی. نوشت تحت عنوان De Divisione Philosophiae که در آن گام به گام از فارابی تقلید کرد در این کتاب طبقه بندی دایره المعارف گونه و جامع فارابی را جایگزین نظام هفت نوع معرفت Trivium et quadrivium کرد که در طول دوران قرون وسطی در شرق متداول بود، و این طبقه بندی، که برای دنیای غرب بسیار تازه و بدیع بود، مدت‌ها در پوهنتون پاریس آن زمان تبعیت می شد ترجمه های گوندیسالووس در فلاسفه مدرسیس مسیحی، که تازه در ظرف قرن هفتم/سیزدهم بیدار شده بودند، و بالاخص در قدیس آکویناس و آلبرت کبیر تأثیر داشت فارابی و در پی او ابن سینا سومین شکل برهان جهان شناختی معروف اثبات خدا را بر اساس مفاهیم وجوب و امکان افزودند، که دو برهان نخستین بر اساس مفاهیم حرکت وقوه به وسیله ارسطو منضبط شده بود این برهان به وسیله فیلسوف یهودی موسی بن میمون از ابن سینا و از او به

تأثیر گذاری افکار...

توسط قدیس آکویناس گرفته شد و سپس به اسپینوزا و لایب نیتس رسید همین برهان بود که کانت آن را به عنوان برهان جهان شناختی نمونه نقد کرد به عقیده کارادو و منطق آرمان گرایانه فارابی اثری پایدار در اندیشه منطقی مدرسیون لاتینی به بار آورد، روبرت هاموند Robert Hammond از مقایسه دلایل قدیس آکویناس در باره وجود خدا با دلایل فارابی اخیراً تأثیر او را در فیلسوف مسیحی ثابت کرده است هاموند، با قرار دادن بعضی از تصورات این دو متفکر در ستونهای متقابل به ترتیب زیر، نظر خود را در باره این نفوذ تحکیم کرده است:

<p>دلیل حرکت که فارابی در عیون المسایل ذکر کرده در این جهان موجودهای متحرک وجود دارند، هر موجودی به وسیله یک محرک به جنبش در آمده است</p>	<p>دلیل حرکت اکویناس در Summa به متقاضی حس بدیهی است که در این دنیا چیزهایی هستند که حرکت می کنند هر چیز با چیز دیگری به حرکت در آمده است</p>
<p>و علت فاعله را فارابی در خصوص الحکم چنین توضیح می دهد هر موجودی در این دنیای متغیر علتی دارد و این خود علت موجودی دیگر است</p>	<p>همچنان علت فاعله اکویناس در Summa در این دنیا ما شاهد نظمی از علت فاعله هستیم</p>
<p>و در باره صفات الهی فارابی در سیاست مدینه چنین نوشته خدا یک وجود ابدی بی علت است</p>	<p>و نیز راجع به صفات الهی اکویناس در Summa می نویسد خدایک هستی مطلق ابدی است</p>

فارابی حکمت ارسطویی را با فلسفه نو افلاطونی ترکیب می کند، اما تمایل به فلسفه نو افلاطونی در مغرب زمین قرون وسطی را نگاه می دارد چنانکه ا.ژیلسون ثابت کرده است، ترجمه های فارابی، به وسیله آن دسته از فلاسفه

تبیان

غربی که می خواستند عصر اگو ستینی را باز گردانند مدت‌ها به صورت
مباحثات مستدل مورد استفاده بودند.

در طول دوران ترجمه به لاتینی، کتابهای زیر ترجمه های عمده از آثار
فارابی هستند:

یوحنا‌ی اشبیلی و گوندیسالووس:

Liber Alfarabiide Ortu Scientiarum

ژرار کرمونایی:

Liber Alfarabii de sillogismi, De Dicisione, de Scientiis,
Distincion Superlibrum Aristotelis de naturali auditu و Liber
Alfarabii de Scientiis

هرمان آلمانی:

Declaratio compenditiam divisionis Alfarabii Superlibri
rhetoricum Aristotelis ed formam clariorom et totale reducta

De Intellectu et intellects

کتاب چاپ ا.ژیلسون را با ترجمه فرانسوی آن می توان به این فهرست
افزود.

نفوذ ابن سینا در غرب بسیار مهم بود در دوران ترجمه آثار به لاتینی
بسیاری از کتاب های او را در غرب شناختند، بزرگترین اثر او « شفا»
نخستین بار در قرن پنجم / یازدهم از طریق ینبؤ الحیاء اثر فلسفی فیلسوف
یهودی سلیمان بن جبرئیل به غرب منتقل شده بود فلاسفه لاتینی از فلسفه
ابن سینا با جرح و تعدیل استفاده کردند.

هانبرگ از این نفوذ ابن سینا شرح استادانه داده است.

ژیلسون دو مقاله ای در آرشیف تاریخ و ادبیات قرون وسطی منتشر کرد
نفوذ وی را باز هم به نحوی کاملتر ثابت کرد.

تأثیر گذاری افکار...

تفکر جدید در حقیقت با تفکرات دکارت آغاز شد، فلسفه اسلامی از مدتها پیش از زمان دکارت عمیقاً در غرب نفوذ کرده بود و قبل از قرن ششم/دوازدهم، بیشتر آثار ابو حامد محمد غزالی به لاتینی ترجمه شده و از همان تاثیر قابل ملاحظه ای در حوزه های یهودی و مسیحی اهل مدرسه به جا گذاشته بود.

دکارت تفکر فلسفی خود را درست مانند غزالی از مطالعه نفس خود آغاز می کند بدایت تفکر غزالی را با این جمله می توان بیان کرد « اراده می کنم پس هستم».^(۱۳) و بدایت تفکر دکارت را با این جمله : «می اندیشم پس هستم»^(۱۴)

غزالی صفات سلبی و ایجابی باری تعالی را از مفهوم وجود واجب اخذ کرده است، و دکارت همین راه را دنبال کرده است.

اگر سرچشمه هر شیوه فکری یا نهضتی، بخصوص در تفصیل امور، به جهان اسلام تعلق داشته از طریق ترجمه آثار کلاسیک اسلامی در موضوعاتی چون فلسفه، علوم و طب مستقیماً منبع ای در دست نباشد باز هم می توان گفت که آن شیوه فکری یا نهضت ناشی از تأثیری است که شرق اسلامی در غرب داشته است.

بزرگترین فیلسوف دوره جدید پس از دکارت اسپینوزا است چنانکه دونین بر کفسکی نشان داده است که اسپینوزا سخت تحت تاثیر فارابی بود ارأء فارابی از طریق متفکران یهودی مانند موسی بن میمون به اسپینوزا رسیده است «هیچ کس نیست که اصلاح فاهمه اسپینوزا را خوانده باشد و از شباهت زیاد آن با رساله فی ما ینبغی آن یقدم تعلم الفلسفه فارابی تعجب نکرده باشد، یعنی ترتیب تصورات در هر دو اثر یکی است هدف نهایی در هر دو اثر یکی است، یعنی هر دو فیلسوف خواسته اند خدا را بشناسند.

تاثیر ابن سینا در اسپینوزا که بواسطه ابن میمون بوده است در دو مسئله قابل ملاحظه است، یکی مسئله اتحاد عقل، عاقل و معقول در خدا و دیگر

تبیان

مسئله وجود و ماهیت که در خدا یکی است ولی در مخلوقات وجود عارض بر ماهیت است .

فیلسوف مشهور در دوره جدید لایب نیتس هم مانند غزالی و کانت جهان را امری پدیدار و ظاهر در نظر می گرفت و مانند غزالی و کانت معتقد بود که علم انسانی نه صرفاً از راه ادراک حقایق کلی حاصل می شود، و نه تماماً از طریق حواس پیدا می شود او نیز مانند دو متفکر دیگر، میان دو چیز امتیاز قایل شد یکی مفاهیم و دیگر مدرکات، البته که او خود به کار برده است فرق دارد.

نشانه هایی از آراء شوپنهاور و قایلان به مذهب اصالت اراده را نیز در آثار غزالی می توان ملاحظه کرد، آنجا که می گوید «حقیقتی که منشاء همه چیز در عالم است اراده است نه اندیشه»^(۱۵)

اما غزالی گرفتار بدبینی شوپنهاور نشده است، خدا از نظر او اراده است و جهان همچون رودی از آن سرچشمه می گیرد، غزالی مانند برگسن و حتی بیشتر مانند یاکوبی yacobi و شلایر مآخر شهود و علم ذوقی را منشاء شناسایی می داند او هم در تفکر شرق و هم در تفکر غرب تاثیر بسزایی به جای نهاد، این انقلاب فکری پروتستانها بود که غرب را از زیر نفوس متفکر بزرگی چون غزالی کنار کشید ولی در شرق پس از غلبه بر همه حریفان خود هنوز سایه سنیگنی خود را تحمیل کرده و اجازه فکر نور را نداده است^(۱۶)

افکار متفکر بزرگ ابن خلدون نیز تاثیر بسزائی در تمدن غرب دارد.

ابن خلدون در حقیقت پدر جامعه شناسی و مبتکر فلسفه تاریخ است، وی اولین کسی بود که صریحاً با افکار فلاسفه یونانی و فلاسفه قدیم به مخالفت پرداخت و گفت که جوامع انسانی را نباید از دیدگاه ایدئالیستی و عقلی مورد بررسی قرار داد، بلکه باید آنها را به عنوان پدیدار های طبیعی در نظر گرفت.

سیلوستر دوساسی در قرن سیزدهم/ نوزدهم اهمیت افکار ابن خلدون را مورد تاکید قرار داد در اواخر همان قرن های پروگستال مقالاتی در باره ابن

تأثیر گذاری افکار...

خلدون منتشر کرد و او را (مونتسکیو مسلمین نامید) و بر فلاسفه معاصر اشیگلر و بریسیگ تاثیر نهضت ترجمه در اوایل قرن ششم/ دوازدهم نیروی تازه گرفت ابن میمون از طریق کتاب خود دلالة الحائرين فلاسفه مسلمان و بخصوص ابن سینا را با تفصیل بسیار به غرب معرفی کرد در همین عصر ترجمه های متعدد از عربی به لاتینی و به ویژه از فارابی و ابن سینا ناگهان افق تفکر غرب را وسعت بخشید.^(۱۷)

مسلم است که ترجمه اکثر کتابهای ابن سینا به لاتینی به تحول قابل ملاحظه ای در تفکر غربی منجر شد.

در ساینس و تکنالوژی تاثیر گزاری عظیمی در تمدن غرب دارند که ایجاب مقاله جداگانه مینماید.

نتیجه

در آغاز برای فلاسفه غربی دشوار بود که خود را از اسلام هراسی (Islam phobia) تعصبات دینی، استعماری و نژادی نجات دهند و به اسلام و شرق به تفاهم بنگرند.

با اینکه رنسانس از طریق برخورداری آثار مسلمین در علوم و فلسفه، ترجمه ها و تفسیر هایی که قرنها از این استفاده به عمل آوردند امکان پذیر شد، وجهه نظر بعضی از غربی ها که به همان تمدنی خصومت می ورزیدند که موجد این آثار بود تاریخ حاکی از آنست که تعصبات دینی، سیاسی، نژادی تا چه حد ریشه دار بودند از قرن یازدهم/ هفدهم به بعد فلاسفه غربی به تدریج از قید تعصبات بر ضد اسلام رهایی یافتند و به موفقیت بزرگی در تاریخ تمدن بشر مفتخر شدند.

از قرن دوازدهم/ هجدهم به بعد طرز برخورد آزاد اندیشان غربی حالتی عاقلانه و انسانی برخورد گرفت روشنفکران آزاد اندیش بر ضد نشریات خصمانه و منفی موضع گرفتند به تعقل و واقعیت گرایی و تسامح به موفقیت

تبیان

رسیدند، اگر غرب از علوم و تجارب مسلمین استفاده نمی کردند این نهضت علمی تا قرن‌ها به عقب می افتاد.

اگر خاور شناسایی چون سارتن، مایزهوف، لکمر، کاجوری، سدیو، نلینو و... نبودند شاید نوابغی چون البیرونی، ابن هیثم، خوارزمی، ابن بیطار، جابر بن حیان، رازی، فارابی، ابن سینا، غزالی و دیگران از این پایه، برای ما هم مجهول می ماند و شنیدن این نام هادر اعماق روح مان هیچ شور و هیجان به وجود نمی آورد.

امروز مسلمانان نیز از تجارب گذشته اروپایی ها عبرت بگیرند از دست آورد های علمی و تکنالوژی جهان غرب بخاطر رشد و انکشاف کشور شان را بدون تعصبات نژادی، مذهبی، زمانی و مکانی استفاده اعظمی نماید تا شود یکبار دیگر به سر بلندی و سرفرازی گذشته های خویش نایل شوند و از فقر عقب مانی بی اتفاقی و جنگ های نیابتی نجات یابند در مهاجرت، و در تمدن و فرهنگ اسلامی در اتحاد و برادری آزاد و مستقل در جهان بسربرند.

پیشنهادها

۱ - برای اینکه مشرق زمین از بحران های کنونی عبور کند و به کاروان تمدن امروزی خود را برساند به باز تعریف بعضی مفاهیم مبتنی بر اصول اصلی بپردازد .

۲ - در مجامع علمی و فکری و تحقیقاتی به عقل گرائی فلسفی ارزش داده شود، به دوری از اصول اسلامی و فلسفه گریزی که عامل فقر اقتصادی و بدبختی جهان اسلام گردیده و به فرهنگ اسلامی سخت صدمه زده است خاتمه داده شود.

۳ - به آزادی بیان در حوزه اسلامی و در مجامع علمی میدان داده شود.

۴ - بشر امروزی بیش از هر زمان دیگر به همزیستی تفاهم، تعادل و صلح نیاز دارد و این بدون به تحلیل جهان و زندگی امروز امکان پذیر نیست.

مأخذ

- ۱- دامپی، میر، تاریخ علم، ترجمه عبدالحسین آرزنگ، تهران سمت ۱۳۷۱ ص ۱۱۹.
- ۲- فلاطوری عبدالجواد، دوراندیشه شرق و غرب، در ضرورت تبادل و کلیه تفاهیم فرهنگ ها، تهران: دانشگاه اصفهان، ۱۳۷۷، ص ۸۹.
- ۳- الانفال: ۲۲.
- ۴- النحل: ۱۲۵.
- ۵- البقره: ۱۴.
- ۶- فلاطوری عبدالجواد، دوراندیشه شرق و غرب، در ضرورت تبادل و کلیه تفاهیم فرهنگ ها، تهران: دانشگاه اصفهان، ۱۳۷۷، ص.
- ۷- صاحبزاده، جهان بینی و اندیشه های فلسفی فارابی، کابل: اکادمی علوم، ۱۳۹۶، ص ۲۹۹.
- ۸- Iqbal. M, The construction of Religious thought in Islam. Lahore, ۱۹۵۴, P. ۱۲۹.
- ۹- Briffault, the making of Humanity, London ۱۹۲۸, P. ۲۴۲.
- ۱۰- فاخوری، حنا و جر، خلیل، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، مترجم، آیتی، تهران: علم و فرهنگ، ۱۳۹۱، ص ۳۶.
- ۱۱- Briffault, the making of Humanity, London ۱۹۲۸, P. ۲۴۲.
- ۱۲- فیلی ابوبکر، زکریای، فلسفه جمعی، ج، اول، قاهره، ۱۳۳۹، ص ۵۱.
- ۱۳- فاخوری، حنا و جر، خلیل، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، مترجم، آیتی، تهران: علم و فرهنگ، ۱۳۹۱، ص ۸۴.
- ۱۴- مگی برایان، داستان فلسفه، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران: کتاب امه، ۱۳۸۸، ص ۸۴.
- ۱۵- امین عثمان، تأثیرات فلسفه اسلامی بر غرب، لاهوری، ۱۹۶۰، ص ۶۸.
- ۱۶- ایلخانی، محمد، تاریخ فلسفه در قرون وسطی و رنسانس، تهران: سمت، ۱۳۸۲، ص ۱۳.
- ۱۷- امین عثمان، تأثیرات فلسفه اسلامی بر غرب لاهوری، ۱۹۶۰، ص ۶۸.

Associate Professor Sahibzada

Muslims thoughts Impact on Western Civilization

Abstract

Medieval Europe, actively faced the church's restrictions on the free activity of science and philosophy. Europe's Philosopher and scientist greatly took the advantage of progress that made by Muslims in field of science, philosophy, translation that result in establishment of European civilization. However, it was the time that people oppose the ideas that made European civilization possible. History is evident to what extent religious, political and racial prejudice rooted in society.

It was from 13th /14th century that Europe freed from Islamophobia. It is worth mentioning the Islamic culture and civilization had great and lasting effect on Europe.

Muslims not only revive Greek philosophy that was forgotten by European. But also in tern tried to expand it. Doing so, Islamic civilization present great philosopher and scientist that rescued world form barbarism and oppression.

نبوی ارشاد

عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: من غدا إلى المسجد؛ أو راح أعد الله له نزلا في الجنة كلما غدا؛ أو راح. (البخاري)

ترجمه

ابو هريره رضي الله عنه خه روايت دی، فرمايي: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمايلي دي: کوم انسان چي سهار مسجد ته لاږ شي، الله جل جلاله د هغه لپاره يو مېلمستيا په جنت کې تياروي، هرکله چې ځي او راځي.

Published: Academy of Science of Afghanistan

Editor in Chief: Research Fellow khwaja Zaker Sediqi

Assistant: Research Fellow Abdul Raouf Hajrat

Editorial Board:

Professor Abdul Wali Basirat

Professor Said Habib Shaker

Professor Abdul Karim Pazli

Professo Mohammad Yousuf Hazemi

Composed & Designed By:

Mohammad Saber Saboryar

Annual Subscription:

Kabul: 320 AF

Province: 480 AF

Foreign Countries :20 \$

Price of each issue in Kabul: 80 AF

- For Professors, Teachers and Members of Academy of Science of Afghanistan :70 AF
- For the disciples and students of schools: 40 AF
- For other Departments and Offices: 80 AF